



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروگرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

## صلاح و اصلاح فرد و جامعه در پرتو سوره حجرات

رساله ماستری

محصل: مجیب الرحمن "افضلی"

استاد رهنما: دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال: 1396 هـ.ش، 1438 هـ.ق



پوهنتون سلام  
پوهنځی شرعیات و قانون  
پروګرام ماستری تفسیر و حدیث



دولت جمهوری اسلامی افغانستان  
وزارت تحصیلات عالی  
معینیت امور علمی

## صلاح و اصلاح فرد و جامعه در پرتو سوره حجرات

رساله ماستری

محصل: مجیب الرحمن "افضلی"

استاد رهنما: دکتور عبدالباری "حمیدی"

سال: 1396 هـ ش، 1438 هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



# پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تفسیر و حدیث

بورده ماستری

## تصدیق نامه

محترم مجیب الرحمن ولد تجمل خان ID: SH-MST-95-125 محصل دور دوم تفسیر و حدیث که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: صلاح و اصلاح فرد و جامعه در پرتو سوره حجرات به روز چهارشنبه تاریخ ۱۵ / ۳ / ۱۴۰۰ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۸۳ (نمره به عدد) هشتاد و سه (نمره به حروف) گردید.

موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۲	دکتور محمد عارف عطانی	عضو هیات	
۳	دکتور عبدالباری حمیدی	استاد رهنما و رئیس جلسه دفاع	

معاون علمی

آمر بورده ماستری

## اهداء

این نوشته را به کسانی اهداء می نمایم که در عرضه رسیدن به مدارج تحصیلی بنده، از هیچ نوع همکاری های مادی و معنوی دریغ نه ورزیده اند، بخصوص برای داعیان مخلص و گمنام جهان اسلام که بخاطر اعلاى کلمة الله با وجود مشکلات اجتماعی، سیاسی، مادی و معنوی که داشتند، همیشه در اندیشه و تفکر موضوعات مهم جهان اسلام بوده و به جواب قلم بدستان مغرض پرداخته اند تا غبار شکوک و شبهات را از ساحت دین مقدس اسلام بزدايند!

والسلام

مجيب الرحمن افضلی

## سپاس گزاری

به تاسی از فرموده پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وسلم) « مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ، لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ »<sup>1</sup> جا دارد که در این بخش از همه استادانم در مقطع ماستری بخش تفسیر و حدیث پوهنتون سلام و بخصوص استاد عالیقدرم دکتور عبدالباری حمیدی تشکری و سپاس فراوان نمایم، زیرا در نوشتن این تحقیق از هیچ نوع مشوره دهی، رهنمائی و همکاری های لازم دریغ نورزیده و از آگاهی های عالمانه خویش بنده را مستفید ساختند، و همچنان از استادان مناقشم هر یک محترم جناب شیخ القرآن والحدیث استاد محمد نعیم جلیلی و جناب دکتور محمد عارف عطائی بخاطر ملاحظات شان در تصحیح و غنامندی این اثر علمی ابزار سپاس و قدردانی بخصوصی می نمایم، در آرزای بارگاه الله متعال برای خودم توفیق علم با عمل و برای استادان عالیقدرم عمر دراز، صحت و عافیت را خواهانم.

مجیب الرحمن افضلی

---

(<sup>1</sup>). سنن ترمذی، حدیث شماره 1955 قال أبو عیسی هذا حدیث حسن صحیح .



## خلاصه بحث

این رساله محتوی یک مقدمه سه فصل و خاتمه می باشد که قرار ذیل است:

**فصل اول:** مفاهیم، کلیات و معرفی کوتاه سور ه حجرات، در قالب سه مبحث مورد بحث و تحقیق قرار گرفته است: مفهوم اصلاح در لغت و در اصطلاح، مفهوم لغوی صلاح و اصلاح، معانی صلاح و اصلاح که در قرآن کریم ذکر گردیده است، موارد اصلاح در دین، اهمیت صلاح و اصلاح فرد و جامعه، معرفی کوتاه سوره حجرات از قبیل: ( نام سوره، مکی و مدنی بودن سوره، تعداد آیات سوره، ربط سوره با ما قبل و اسباب نزول ) و غیره موضوعات بحث می شود.

**فصل دوم:** در این فصل: اصلاح فرد در سوره حجرات، توجیه و ارشاد با نداء ها و توصیه های مکرر، اهمیت توجیه و ارشاد در صلاح و اصلاح افراد، ادب در برابر فرامین الله متعال، شیوه های توجیه و ارشاد ذکر شده در سوره حجرات، توجه به تربیت افراد توسط ایمان و تقوی، اهمیت تربیه افراد در صلاح و اصلاح آنها، فواید تربیت فردی، نقش ایمان و تقوی در صلاح و اصلاح افراد، اهمیت تقوی، نقش ایمان و تقوی در صلاح و اصلاح افراد، اطاعت از الله و رسول الله، نقش تعظیم الله و رسول الله در صلاح و اصلاح افراد، شیوه های عمده تعظیم الله و رسول الله، تعظیم و احترام پیامبر اسلام بعد از وفات، مورد بحث و کنکاش قرار میگیرد.

**فصل سوم:** سخن از آداب و ارزشهای به میان می آید که رعایت و تعهد به آنها نقش بسیار مؤثر در صلاح فرد و صلاح جامعه انسانی دارد، نظام عدلی و قضائی را مصئون و اجتماع را از اضطراب حفاظت میکند، و این فصل دارای شش مبحث بوده و بطور خلاصه ذکر میگردد: تاکید و تثبیت پیرامون اخبار و گوش ندادن به شائعات، اهمیت تأکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه و صورتهای ندامت حاصله از عدم تثبیت در نشر اخبار غیر موثق، نقش تأکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه، خطر گوش دادن به شائعات در فساد و تخریب جامعه، اثرات منفی سخن بدون علم و تثبیت، بیان حفظ وحدت مسلمانان از طریق صلح، و تحکیم پایه های اخوت اسلامی و جلوگیری از خروج و بغاوت و پیامدهای آن، بیان اهمیت وحدت مسلمانان در اصلاح جامعه، بیان شیوه های حفظ وحدت مسلمانان، خطر خروج و بغاوت علیه نظام و تأثیر سوء و منفی آن بر اصلاح جامعه، راه های تحکیم اخوت اسلامی و نصوص وارده در قضیه وحدت و همبستگی امت اسلامی، رعایت اصل عدالت در تمام امور، اهمیت عدالت در صلاح و اصلاح جامعه، خطر نادیده گرفتن این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه، بیان حرمت استهزاء و تمسخر و شیوه های مختلف آن، خطر

استهزاء و تمسخر بر صلاح و اصلاح جامعه، بیان حرمت تجسس، غیبت و بدگمانی، حکم تجسس، غیبت و بدگمانی، خطر بدگمانی، تجسس و غیبت بر صلاح و اصلاح جامعه، معیار قرار گرفتن تقوی به عنوان اصل کرامت انسانی و پرهیز از هر نوع تعصب قومی نژادی، بیان معیار کرامت و بزرگی نزد الله متعال، خطر تخطی از این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه بحث و تحقیق صورت گرفته است.



## فهرست عناوین

ب.....	اهداء
ج.....	سپاس گذاری
د.....	خلاصه بحث
و.....	فهرست عناوین
1.....	مقدمه
8.....	فصل اول: مفاهیم، کلیات و معرفی کوتاه سوره حجرات
8.....	مبحث اول: مفهوم اصلاح در لغت و اصطلاح
8.....	مطلب اول: مفهوم لغوی صلاح و اصلاح
8.....	مطلب دوم: معانی (صلاح و اصلاح) در قرآن کریم
13.....	مطلب سوم: مفهوم اصلاح در اصطلاح
16.....	مطلب چهارم: موارد اصلاح در دین
19.....	مبحث دوم: اهمیت صلاح و اصلاح فرد و جامعه
19.....	مطلب اول: اهمیت صلاح و اصلاح فرد
22.....	مطلب دوم: اهمیت صلاح و اصلاح جامعه
25.....	مبحث سوم: معرفی کوتاه سوره حجرات
25.....	مطلب اول: مشخصات سوره
28.....	مطلب دوم: موضوعات و محور اساسی سوره
33.....	فصل دوم: اصلاح فرد در سوره حجرات
33.....	مبحث اول: توجیه و ارشاد دائمی با نداء ها و توصیه های مکرر
33.....	مطلب اول: اهمیت توجیه و ارشاد در صلاح و اصلاح افراد
40.....	مطلب دوم شیوه های توجیه و ارشاد ذکر شده در سوره حجرات
43.....	مبحث دوم توجه به تربیت افراد توسط ایمان و تقوی
43.....	مطلب اول: اهمیت تربیه افراد در صلاح و اصلاح آنها
47.....	مطلب دوم: نقش ایمان و تقوی در صلاح و اصلاح افراد
55.....	مبحث سوم: اطاعت از الله و رسول
55.....	مطلب اول: اهمیت اطاعت از الله و رسول

- 57.....مطلب دوم: نقش اطاعت از الله و رسول در صلاح و اصلاح افراد
- 60.....مبحث چهارم: تعظیم شأن و مقام الله و رسول
- 60.....مطلب اول: شیوه های عمده تعظیم الله و رسول
- 64.....مطلب دوم: نقش تعظیم الله و رسول در صلاح و اصلاح افراد
- 67.....فصل سوم: اصلاح جامعه در سوره حجرات
- 67.....مبحث اول: تاکید و تثبیت پیرامون اخبار و گوش ندادن به شایعات
- 67.....مطلب اول: اهمیت تاکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه
- 70.....مطلب دوم: نقش تاکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه
- 71.....مطلب سوم: خطر گوش دادن به شایعات در فساد جامعه
- مبحث دوم: حفظ وحدت مسلمانان از طریق صلح و تحکیم پایه های اخوت اسلامی و جلوگیری از نوع خروج و بغاوت
- 74.....مطلب اول: اهمیت وحدت مسلمانان در اصلاح جامعه
- 78.....مطلب دوم: شیوه های حفظ وحدت مسلمانان
- 86.....مطلب سوم: خطر خروج علیه نظام و بغاوت و تاثیر سوء آن بر صلاح جامعه
- 88.....مطلب چهارم: راه های تحکیم اخوت اسلامی
- 97.....مبحث سوم: رعایت اصل عدالت در تمام امور
- 97.....مطلب اول: اهمیت عدالت در صلاح و اصلاح جامعه
- 100.....مطلب دوم: خطر نادیده گرفتن این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه
- 103.....مبحث چهارم: حرمت استهزاء و تمسخر
- 103.....مطلب اول: حرمت استهزاء و تمسخر و شیوه های مختلف آن
- 107.....مطلب دوم: خطر استهزاء و تمسخر بر صلاح و اصلاح جامعه
- 109.....مبحث پنجم: حرمت تجسس، غیبت و بدگمانی
- 109.....مطلب اول: حکم بدگمانی، تجسس و غیبت
- 118.....مطلب دوم: خطر بدگمانی تجسس و غیبت، بر صلاح و اصلاح جامعه
- 122.....مبحث ششم: معیار قرار دادن تقوی به عنوان اصل کرامت انسانی
- 122.....مطلب اول: معیار کرامت و بزرگی نزد الله متعال
- 127.....مطلب دوم: خطر تخطی از این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه

131	..... خاتمه
131	..... نتایج :
133	..... پیشنهادات:
135	..... فهرست آیات مبارکه
140	..... فهرست احادیث
145	..... فهرست اعلام
147	..... فهرست مصادر و مراجع
153	..... خلاصه البحث
155	.....Summary and results of the topic

## مقدمه

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفبه و نعوذ بالله من شرور أنفسنا و من سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له و من يضل فلا هادي له و أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله. { كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ } { إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ }  
اما بعد: قرآن کریم تنها برنامه زندگی و اساس نامه ی است که سعادت و خوشبختی را برای هر فرد بشر تضمین می کند، شکی نیست که نایل آمدن به سعادت و کامرانی دنیا و آخرت جز در تفکر در معانی قرآن و تطبیق، عملی نمودن آن در زندگی فردی و اجتماعی، میسر نیست، زیرا قرآن کتاب تدبیر، برنامه ساز زندگی و ضامن پیروزی و فلاح دنیا و آخرت است. این کتاب به اصلاح تهذیب فرد و جامعه پرداخته روحیه تحقیق و تفکر را در پیروانش چنان بلند برد که در اثر آن دروازه های لایتناهی از علوم را بر روی بشریت گشوده است.

رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - چون نزد بشریت آمدند دعوت خود را چنین معرفی نمودند: « وَإِنَّمَا بُعِثْتُ مُعَلِّمًا » (1) من به عنوان معلم خیر و مصلح برای بشریت فرستاده شده ام، سوره الحجرات با کوتاهی و قلت آیاتش مدرسه کامل و شامل احکام، آداب اوامر و نواهی است که در هیچ یکی از سوره های قرآن کریم به مثابه آن وجود ندارد.  
سوره حجرات بخاطر تربیت امت، تعلیم فضائل اخلاقی و اجتناب از رذائل و خصلتهای ناپسند نازل شده است.

سوره حجرات مدرسه عقیدتی، تشریحی، تربیوی و اصلاحی است که زندگی امت را بعد از تشکیل حکومت اسلامی نظم بخشید.  
این سوره تمام قضایا و مسائلی مورد نیاز امت را بیان و مشکلات زندگی آنها را علاج میکند سوره حجرات سوره ی است که در روشنی آن اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تربیت و رشد نمودند و به اوج سعادت و قله های رفاه و آسایش رسیدند.  
و این رساله بحث و تلاشی مختصری است در رابطه به صلاح و اصلاح از خلال سوره حجرات و این موضوع مهم در حیات امروزی و فردای امت اسلامی است.

---

(1) سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن یزید القزوی، ج - 1 ص، 155، شماره حدیث: 225، ناشر: مکتبة أبي المعاطی.

## سبب اختیار موضوع:

بعد از آن که دوره ماستری خود را از پوهنتون سلام در رشته تفسیر و حدیث سپری نمودم، فکر بحث علمی رساله ماستری، من را وادار ساخت که یکی از موضوعات قرآن کریم را برای بحث و تحقیق علمی انتخاب نمایم، از آنجائیکه موضوعات سوره حجرات مورد توجه علمای زیاد در جهان اسلام قرار گرفته است، ولی در رابطه به اصلاح فرد و جامعه در پرتوی سوره حجرات، کدام کتاب و تفسیری را نیافتیم و نظریه اهمیت موضوع و شدت نیازمندی جامعه ما در عصر حاضر، خواستم رساله ماستری خود را از خلال سوره حجرات، به این موضوع اختصاص دهم، و فراموش نگردد که فهم سلف و قرون مفضله در تفسیر آیات این سوره در نزد ما اصل است، و از تمام استادا دان که با من در اختیار موضوع مشوره و یا مساعدت کردند و بالخصوص استاد بزرگوار و دانشمند جناب **دکتر عبدالباری (حمیدی)** - حفظه الله - که بدون خسته گی در غنماندی این رساله مخلصانه توجیه نمودند، بسیار متشکرم و امید وارم که این رساله علمی ذخیره آخرت برای همه ی ما گردد.

## اهمیت و ضرورت تحقیق این موضوع :

انسان زمانی از خسران و صعوبتهای دنیا و آخرت، نجات خواهد یافت، که اهل ایمان و صلاح باشد، ایمان در وازه صلاح و صلاح مقدمه اصلاح است، رمز بقاء و خیریت امت اسلامی، نیز در همین دو یعنی: صلاح و اصلاح نهفته است و نظریه سنت دائمی الهی و شواهد تاریخی هیچ تغییر مثبت در زندگی ما رونمان خواهد شد، و حالت ما را الله هیچ گاهی تغییر و دگرگون نخواهد ساخت، تا اینکه اولاً ما خود را صالح و در اصلاح دیگران سعی و تلاش نورزیم، و اهداف رسالت انبیاء - علیهم السلام - نیز اصلاح بشریت و سوق آنها به شاهراه سعادت و خوش بختی بوده است، همان گونه که الله - سبحانه و تعالی - از هود - علیه السلام - حکایت میکند: { **إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَنْطَعْتُ** }<sup>(1)</sup> من جز اصلاح چیزی دیگری برای شما نمیخواهم.

## روش تحقیق:

روش تحقیق درین رساله کتابخانه ایست، و تمام مباحث و مطالب اصلی این رساله از خلال آیات سوره حجرات صراحتاً و یا دلالتاً گرفته شده است که به موضوع بدون تکلف

---

(1) سوره هود: آیت: 88.

دلالت داشته باشد، و در تحلیل صلاح و اصلاح و سایر معانی جانبی و تحلیلی آیات این سوره، تنها از تفاسیر معتبر و قابل اعتماد و یا از کتابهای لغت استفاده شده است، مانند: طبری، ابن کثیر، محاسن التاویل، قرطبی، روح المعانی، المفردات فی غریب قرآن از راغب اصفهانی، و تلاش به خرج دادم در تفسیر و شرح مطالب آیات، صرف از احادیثی استفاده نمایم که اشکال در صحت آن نباشد، و در صورت وجود حدیث از صحیحین به سایر کتب حدیث اصلاً مراجعه نکردم.

همان گونه که تفسیر موضوعی ایجاب میکند، هدفم در این تحقیق اثبات صلاح و اصلاح در سوره حجرات است و تمام تلاشم را بخرچ دادم که از موضوعیت بحث خارج نشوم، و اگر به سایر آیات از غیر سوره حجرات و منابع دیگر غیر قرآن کریم - مراجعه نمودم، صرف از جهت ضرورت و تکمیل بحث است، و استفاده از احادیث؛ نیز در حد تجویز تفسیر موضوعی شده است نه زیاده از آن.

منابع و مصادر موضوعات، و همچنان تراجم بعضی از اعلام را که ضرورت بدانم، نیز کاملاً در پاورقی ذکر می‌نمایم و اکثریت تراجم اعلام، از (الأعلام) علامه زرکلی گرفته شده است در تخریج احادیث خصوصاً از صحیحین به ذکر منبع، ذکر کتاب، ذکر باب و شماره حدیث، اغلباً اکتفا گردیده است؛ زیرا نسخه‌های کتب حدیث، بسیار متنوع، و مراجعه از طریق جلد و صفحه نسبتاً مشکل تر است. هدفم از این روش، سهولت مراجعه به منابع برای خوانندگان است.

## پیشینه تحقیق:

درین زمینه تا هنوز کتابی، یا رساله‌ی بصورت مشخص در جامعه افغانستان جز یک کتاب حاوی 120 صفحه کم و بیش از پوهاند نعمت الله شهرانی دیده نشده است، البته در موضوع اخلاق که سوره حجرات بخش عمده‌ی از آداب را تشکیل می‌دهد، رساله و کتاب‌های گوناگون نگاشته شده تا جای که بنده معلومات دارد کتاب‌های دیگری وجود دارد اما به زبان عربی که تعداد از همشهریان ما نسبت بدان آگاهی ندارند.

سوره حجرات یکی از سوره‌های پر محتوای قرآن کریم و مدرسه کامل در موضوعات مختلف حیات بشری از قبیل: عقیده، معاملات، سیاست و عبادت است، از این جهت علماء اسلام در ادوار مختلف علاوه بر تفاسیر مکمل قرآن کریم که حاوی تفسیر سوره حجرات نیز است، به این سوره توجه و اهتمام زیاد کرده‌اند، و هر یکی از موضوعات این سوره موضوع بحث یکی از علماء قرار گرفته است از جمله:

- 1- آداب و ضوابط المجتمع الإسلامي من خلال سورة الحجرات از دکتور وسیم فتح الله.
- 2- سورة الحجرات دراسة تحليلية وموضوعية، تالیف دکتور ناصر بن سلیمان العمر.
- 3- تفسیر سوره الحجرات، تالیف عطیة بن محمد سالم.
- 4- تفسیر سوره الحجرات، تالیف عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ جُبْرِين.
- 5- تفسیر سوره الحجرات، تالیف فهد بن ناصر السلیمان.
- 6- حول تفسیر سوره الحجرات . تألیف عبدالله سراج الدین
- 7- التربية الأخلاقية في ضوء سورة الحجرات ، د . حمدان اللوح .

ولی من کدام کتاب تفسیر خاص‌ی در رابطه به صلاح و اصلاح فرد و جامعه از خلال سوره حجرات نیافتیم، و اهمیت این موضوع باعث گردیده که توجه را به تفسیر موضوعی سوره حجرات در اصلاح فرد و جامعه در پرتوی سوره حجرات مبذول بدارم تا خدمتی در راستای فهم صلاح و اصلاح از خلال آیات سوره حجرات و شریعت و منابع ناب اسلامی گردیده باشد.



## پلان تحقیق:

خطه وپلان که طبق آن تحقیق راپیش برده ام قرارذلی است :

این بحث شامل مقدمه، سه فصل، خاتمه وفهارس متنوع می باشد .

- مقدمه شامل موضوعات زیر است:

- اهمیت موضوع

- سبب اختیارموضوع

- روش تحقیق

- پیشینه تحقیق

### فصل اول: مفاهیم و کلیات ومعرفی کوتاه سوره حجرات

مبحث اول : مفهوم اصلاح در لغت واصطلاح

مطلب اول : مفهوم اصلاح در لغت

مطلب دوم : معانی صلاح واصلاح درقرآن کریم

مطلب سوم : مفهوم اصلاح در اصطلاح

مطلب چهارم : موارد اصلاح در دین

مبحث دوم : اهمیت صلاح واصلاح فرد و جامعه

مطلب اول : اهمیت صلاح واصلاح فرد

مطلب دوم : اهمیت صلاح واصلاح جامعه

مبحث سوم : معرفی کوتاه سوره حجرات

مطلب اول : مشخصات سوره

مطلب دوم : موضوعات ومحور اساسی سوره

### فصل دوم : اصلاح فرد در سوره حجرات

مبحث اول : اهمیت توجیه وارشاد دائمی با نداءها وتوصیه های مکرر

مطلب اول : اهمیت توجیه وارشاد در صلاح واصلاح افراد

مطلب دوم : شیوه های توجیه وارشاد ذکر شده در سوره حجرات

مبحث دوم : توجه به تربیت افراد توسط ایمان وتقوی

مطلب اول : اهمیت تربیه افراد در صلاح واصلاح آنها

مطلب دوم: نقش ایمان و تقوی در صلاح و اصلاح افراد  
مبحث سوم: اطاعت از الله و رسول - صلی الله علیه وسلم .  
مطلب اول: اهمیت اطاعت از الله و رسول - صلی الله علیه وسلم  
مطلب دوم: نقش تعظیم الله و رسول - صلی الله علیه وسلم - در صلاح و اصلاح افراد  
مبحث چهارم: تعظیم شان و مقام الله و رسول - صلی الله علیه وسلم.  
مطلب اول: نقش تعظیم الله و رسول - صلی الله علیه وسلم - در صلاح و اصلاح افراد  
مطلب دوم: شیوه های عمده در تعظیم الله و رسول - صلی الله علیه وسلم .

### **فصل سوم: اصلاح جامعه در سوره حجرات**

مبحث اول: تاکید و تثبیت پیرامون اخبار و گوش ندادن به شائعات  
مطلب اول: اهمیت تاکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه  
مطلب دوم: نقش تاکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه  
مطلب سوم: خطر گوش دادن به شایعات در فساد جامعه.  
مبحث دوم: حفظ وحدت مسلمانان از طریق صلح و تحکیم پایه های اخوت اسلامی و جلوگیری از خروج و بغاوت.

مطلب اول: اهمیت وحدت مسلمانان در اصلاح جامعه  
مطلب دوم: شیوه های حفظ وحدت مسلمانان.  
مطلب سوم: خطر خروج علیه نظام و بغاوت و تاثیر سوء آن بر صلاح جامعه  
مطلب چهارم: راه های تحکیم اخوت اسلامی.

مبحث سوم: رعایت اصل عدالت در تمام امور  
مطلب اول: اهمیت عدالت در صلاح و اصلاح جامعه  
مطلب دوم: خطر نادیده گرفتن این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه  
مبحث چهارم: حرمت استهزاء و تمسخر.

مطلب اول: حرمت استهزاء و تمسخر و شیوه های مخلف آن  
مطلب دوم: خطر استهزاء و تمسخر بر صلاح و اصلاح جامعه

مبحث پنجم: حرمت تجسس، غیبت و بدگمانی.

مطلب اول: حکم بدگمانی، تجسس و غیبت.

مطلب دوم: خطر بدگمانی تجسس و غیبت، بر صلاح و اصلاح جامعه

مبحث ششم: معیار قرار دادن تقوی به عنوان اصل کرامت انسانی و پرهیز از هر نوع تعصب قومی، نژادی و غیره.

مطلب اول: معیار کرامت و بزرگی نزد الله متعال

مطلب دوم: خطر تخطی از این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه.

## فصل اول

### مفاهیم، کلیات و معرفی کوتاه سوره حجرات

#### مبحث اول: مفهوم اصلاح در لغت و اصطلاح

##### مطلب اول: مفهوم لغوی صلاح و اصلاح :

صلاح و اصلاح از ماده صلح یصلح از باب دخل یدخل و یا از باب منع یمنع است، صلاح و اصلاح اکثراً در مقابل فساد و افساد بکار می رود، علامه جوهری (1) - رحمه الله - میگوید: "الصَّالِحُ: ضِدُّ الْفَسَادِ... وَالْإِصْلَاحُ نَفِیضُ الْإِفْسَادِ (2) صلاح در مقابل فساد، و اصلاح نقیض افساد است، پس استصلاح نقیض استفساد می شود، اما (صلاح) به (ضم) (ص) بمعنای (سلم)، آرامش و مصالحه می آید، (صلاح) به (کسر) (ص) نیز بمعنای مصالحه است (3) عده به این عقیده اند که صلاح در وصف آحاد امت استعمال می‌گردد ولی در وصف انبیاء و پیامبران مرسل - علیهم الصلوة السلام - استعمال نمی‌گردد، اما صحیح آن است که توصیف انبیاء و مرسلین نیز به صالح و اصلاح جائز است. (4) و صلاح و اصلاح در قرآن کریم را در مطلب دیگری بیان خواهیم نمود.

##### مطلب دوم: معانی (صلاح و اصلاح) در قرآن کریم :

اصلاح گرفته شده از صلاح، و صلاح ضد فساد و اصلاح ضد افساد است، الله متعال میفرماید: {وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا} (5) و در جای دیگر از قول موسی - علیه السلام حکایت میکند: {وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ} (6) موسی به برادر خود هارون گفت: جانشین من باش و اصلاحگر بوده و از راه و روش تباهکاران پیروی مکن.

همانگونه که صلاح اصلاح در افعال وارد می شود، ولی گاهی صالح در قرآن کریم در مقابل عمل بد و زشت، و گاهی در مقابل فساد استعمال می‌گردد، مثال صالح در مقابل عمل بد،

(1) الجوهری، که نامش اسماعیل بن حماد است، مکنی به أبو نصر می باشد، اولین کسیکه قصد پرواز داشت و در همین راه در سال (393 هـ) جان را از دست داد. دیده شود: الاعلام رزکی، ج 1 - ص 313.

(2) دیده شود: الصحاح فی اللغة، أبو نصر إسماعیل بن حماد الجوهری، ج 1 - ص 292، ماده صلح (3) منبع سابق :

(4) تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، ج 6 - ص 547، ناشر: دار الهدایة، تحقیق: مجموعة من المحققین.

(5) سوره الاعراف: آیت: 56.

(6) سوره الاعراف: آیت: 142.

الله متعال میفرماید: { خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا } (1) در این آیت عمل صالح در برابر عمل سیئه و زشت قرار گرفته است، و اما در آیه { وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا } صلاح در مقابل فساد است. کلمه (صلاح) و (اصلاح) و مشتقات این دو مانند: صلح، اصلح، يصلحون، صالح، مصلح و مصلحون در قرآن کریم (180) بار ذکر شده که از جمله (30) بار به صیغه فعل و (150) بار به صیغه اسم ذکر شده است، و از جمله در (51) جای قرآن کریم کلمه (صلاح) مرتبط و مقرون با ایمان ذکر شده است؛ زیرا ایمان اساس محاربه و مقاومت علیه فساد و وسیله اصلی ریشه کن کردن اصول و بنیادهای فساد در فرد و جامعه است؛ از این جهت الله متعال مؤمنین صالح را چنین توصیف میکند: { إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ } (2) پروردگارشان آنان را به سبب ایمان ( راستین و کارها ی خیرشان ) رهنمود شان می نماید.

و در جای دیگر پاداش ایمان و عمل صالح را دخول جنات الفردوس معرفی میکند: { إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا } (3) بی گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند باغ های بهشت ضیافت آنان خواهد بود.

الله متعال برای مؤمنین راستین که دارای عمل صالح و شایسته اند و عده خلافت و سیطره بر زمین داده است { وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ... } (4)

الله به کسانی که از شما ایمان آورده و کارها ی شایسته انجام داده است، و عده داده است که آنها را در زمین جانشین ( خلیفه و حاکم ) خواهد کرد.

اصلاح در قرآن کریم گاهی در مقابل فساد استعمال میگردد، مثل قول الله - سبحانه و تعالی: { وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ } (5) و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می گویند: ما فقط اصلاح گر هستیم. { وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ } (6) و الله فساد کار را از اصلاحگر می شناسد.

(1) سوره التوبه : آیت: 102.

(2) سوره یونس : آیت: 9.

(3) سوره الکمف : آیت: 107.

(4) سوره النور: آیت: 55.

(5) سوره البقره: آیت: 10.

(6) سوره البقره: آیت: 220.

کلمه: ص، ل، ح: (صلاح) در قرآن کریم بر معانی زیاد استعمال گردیده است که برخی آن معانی بطور مثال نه بطور حصر در این رساله ذکر می‌گردد.

1- (صلاح) بمعنای ایمان: الله متعال میفرماید: **{ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ }** (1) امام طبری (2) - رحمه الله - میگوید: مراد از (صلاح) ایمان به الله و اتباع اوامر الله و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است.

2- (صلاح) بمعنای منزلت و مقام بلند و زیبا: مثلاً: الله متعال در حق ابراهیم خلیل میفرماید: **{ وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ }** (3) و یقیناً ابراهیم - علیه السلام - از جمله صالحین است در قیامت مراد از صالحین در این آیت منازل زیبای نیکوکاران در جنت است. (4) و بدون شک منازل اهل جنت رفیع زیبا و دارای شان بلند است.

3- (صلاح) بمعنای رفق و ملایمت: الله متعال از قول موسی - علیه السلام - برای هارون - علیه السلام - حکایت میکند: **{ وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِح }** (5) عبدالله بن عباس رضی الله عنهما (اصلاح) را در این آیت به رفق و ملایمت تفسیر نموده است (6)

4- (صلاح) بمعنای اصلاح تعلق و رابطه با پروردگار، و التزام شریعت در امر و نهی، مانند قول الله سبحانه و تعالی: **{ إِنَّ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ }** (7) (8) و: **{ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا }** (9) و اکثریت واژه اصلاح در قرآن به همین معنا می‌آید؛ زیرا اصلاح علاقه بین بنده و پروردگار عالم، بدون التزام شریعت او در امر و نهی هرگز به دست نمی‌آید.

(1) سوره الرعد: آیت: 23.

(2) محمد بن جریر بن زبید طبری، که مکنی به أبو جعفر است، در (أمل) طبرستان در سال (224هـ) دیده به جهان گشود، و در بغداد متوطن شد و در سال (310هـ) در بغداد وفات نمود، ابو جعفر طبری از جمله ثقافت مورخین به شمار می‌رود در احکام دین مجتهد بود و از هیچ کس تقلید نمی‌کرد. الأعلام للزركلي: ج- 6 ص - 69.

(3) سوره البقره: آیت: 130.

(4) النکت والعیون، أبو الحسن علی بن محمد بن حبیب الماوردی البصری، ج- 2 ص - 219، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان.

(5) سوره الاعراف: آیت: 142.

(6) معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، ج- 7 ص - 347، ناشر: دار إحياء التراث العربی، تحقیق: محمد عبدالرزاق المهدي، طبع اول: 1420 هـ - 2000 م.

(7) سوره هود: آیت: 88.

(8) التحریر والتنویر

(9) سوره البقره: آیت: 160.

5- (صلاح) بمعنای برواحسان والدین: مثل قول الله تعالى: **{ رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ }** (1) پروردگار شما داناتر است به آنچه در نفوس شما است اگر نیکوکار باشید.

6- (صلاح) بمعنای پیامبران مرسل: الله تعالى میفرماید: **{ رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ }** (2) پروردگار! ببخش برایم نبوت و برسان مرا به صالحین، مراد از صالحین در آیت پیامبران مرسل است. و مانند قول یوسف - علیه السلام - **{ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ }** بمیران مرا مسلمان و ملحق کن به صالحین، مراد از صالحین در دعای یوسف - علیه السلام - نیز مرسلین است.

7- (صلاح) بمعنای تسویه خلق: مثل قول الله تعالى: **{ لئن آتیننا صالحًا لنكوننَّ من الشَّاكِرِينَ }** خدایا! اگر به ما فرزند صالح نصیب فرمودی حتما از جمله بندگان شکرگزارت خواهیم شد. (3) عبدالرزاق، ابن المنذرو ابن ابی حاتم، (صالحا) را در این آیت به (غلام سویا) یعنی: فرزند سالم و خالی از عیب و نقص تفسیر نموده است.

و اینچنین مراد از قول الله تعالى در آیت: **{ لئن آتیننا صالحًا لنكوننَّ من الشَّاكِرِينَ }** (4) فرزند صالح که خالی از عیب و نقص و دارای اعضای سالم است می باشد. قرطبی در تفسیر آیت فوق میگوید: معنی (صالحا) (پرید و لدا سویا) هدف از ولد صالح فرزند سالم و بی عیب است (5) ولی ابن جریر - رحمه الله - تفسیر (صالحا) را در این آیت، به صلاح بمعنای اعم ترجیح داده که شامل صلاح در استواء خلق، صلاح در دین، صلاح در تدبیر، و صلاح در عقل است. (6)

8- (صلاح) بمعنای وفا و صحبت نیک: **{ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ }** (7) " عنقریب مراد از جمله وفاداران و نیکان خواهی یافت " ابن جریر در تفسیر آیت از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت میکند: **(أى فى حُسن الصحبة والوفاء بما قلت )** یعنی من - ان شاء الله - از جمله کسانی خواهم بود که هم صحبت نیک و وفادارم در آنچه میگویم. (8)

(1) سوره الإسراء: آیت: 17.

(2) سوره الشعراء: آیت: 83.

(3) سوره الاعراف: آیت: 189.

(4) همان.

(5) الجامع لأحكام القرآن: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر شمس الدين القرطبي، ج-18 ص - 130، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش طبع دوم: 1384 هـ - 1964 م

(6) جامع البيان فى تفسير القرآن، ج- 10 ص - 622.

(7) سوره القصص: آیت: 28.

(8) جامع البيان: ج - 19 ص - 565.



9- (صلاح) بمعنای حج: الله متعال میفرماید: {فَأَصْدَقَ وَأَكْنُ مِنَ الصَّالِحِينَ} (1) صلاح بمعنای حج در این آیت از عبدالله بن عباس - رضی الله عنه - روایت شده است. (2)

10- صلاح بمعنای امر بالمعروف ونهی و عن المنکر: وأهلها مصلحون (3)

وتمام این معانی که در معنای صلاح ذکر گردید از سیاق آیات و یا از آثار که از مفسرین سلف روایت شده، نیز دانسته می شود، و فی الجمله (صلاح) در این آیات علاوه بر معنای فوق افاده معنای عام را که خلاف فساد و معنای شرعی که عبارت است از اطاعت و التزام دین؛ نیز می کند.

صالح یعنی کسیکه حقوق و وجائب را که الله برایش لازم ساخته است میپردازد، شوکانی (4) نقل میکند: (الصالح الذی یؤدی لله ما افترض علیه، و إلى الناس حقوقهم) (5) صالح بر کسی اطلاق میگردد که هم فرائض الله را بجای می آرد و هم حقوق مردم را به صاحبانش میپردازد.

وقول الله سبحانه وتعالى: { وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي } (6) { وَأَصْلِحْ بِالْهَمِّ } (7) { يَصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ } (8) به معنای فوق دلالت میکند (9) و (صالح) نام یکی از پیامبرانی است که بسوی قوم ثمود فرستاده شده بود چنانکه الله متعال ا ز قوم ثمود حکایت: { يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا } (10) گفتند: ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی. و لفظ اصلاح اکثراً در رفع نقاش و ازاله فساد استعمال میگردد و در هر سه جای که در سوره (الحجرات) لفظ اصلاح آمده مراد از آن، رفع نقاش، آشتی و برقراری صلح در میان گروهی است. متخاصم است.

(1) سوره المنافقون: آیت: 10.

(2) الجامع لأحكام القرآن، ج 18-ص 134.

(3) القاموس الوجيز لمعاني كلمات القرآن الكريم، الميرزا محسن آل عصفور، ص - 31.

(4) محمد بن علی بن محمد بن عبدالله معروف به الشوکانی، متوفی (1250 هـ) فقیه، مجتهد و از علمای بزرگ یمن است، در (الشوکان) یکی از شهرهای (خولان) یمن در سال (1173 هـ) زاده شده و در سال (1229 هـ) متولی امور قضائی یمن گردید، تقلید را حرام میدانست، و دارای (114) تالیف است، نیل الاوطار و تفسیر فتح القدير از کتابهای مشهور وی است، دیده شود: الاعلام للزکلی: ج - 6 ص - 296.

(5) فتح القدير الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير، محمد بن علی بن محمد الشوکانی (متوفی: 1250 هـ)، ج - 1 ص - 461.

(6) سوره الأحقاف: آیت: 15.

(7) سوره محمد: آیت: 2.

(8) سوره الأحزاب: آیت: 71.

(9) دیده شود: مفردات اصفهانی: ص: 489.

(10) سوره هود: آیت: 62.

## مطلب سوم: مفهوم اصلاح در اصطلاح

مصطلح اصلاح یکی از مصطلحات است که متفکرین، اهل سیاست و سائر دانشمندان: اعم از اسلامی و غیر اسلامی در رابطه به آن مفهوم و معنای خاص خود را تعبیر میکنند و شاید انگیزه اش این باشد که اصلاح دارای یک مفهوم واحد در نهمه نیست، مثلاً اصلاح در نزد رعیت مفهوم غیر مفهوم اصلاح در نزد حکام و اهل سیاست را دارد، ممکن است کاری در نزد عده اصلاح باشد و در نزد عده دیگر افساد و تبه کاری. یعنی مصادیق اصلاح و فساد ممکن است به حسب اشخاص و افکار، متناقض و متضاد با یک دیگر باشد.

از این جهت تعاریف که در مفهوم اصلاح از علماء نقل شده است یک مفهوم کلی است و میتواند هر مفکوره‌ی در سایه همان مفهوم آنچه را که اصلاح میداند تعبیر به اصلاح کند، هر چند تعبیرش در نزد دیگران اصلاح نه بلکه افساد باشد.

ولی اصلاح در اصطلاح علماء شریعت، کاملاً با مفهوم و اصطلاح اصلاح در عرف دنیای امروز که اغلباً متأثر از غرب و فرهنگ آن اند متفاوت است.

از علمای شریعت دینوع تعریف از اصلاح نقل شده است: تعریف عام و تعریف خاص.

### تعریف عام اصلاح:

راغب اصفهانی<sup>(1)</sup> می‌گوید: (الاصلاح ضد الفساد وهما مختصان في أكثر الاستعمال بالأفعال وقبول في القرآن تارة بالفساد وتارة بالسيئة). اصلاح در مقابل و ضد افساد است، و این دو (صلاح و فساد) اکثراً در قرآن کریم در افعال استعمال میگردد<sup>(2)</sup>

قول تعالی: { خلطوا عملاً صالحاً وآخر سيئاً } - { ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها }  
امام مناوی<sup>(3)</sup> - رحمه الله - می‌گوید: "الإصلاح تلافى خلل الشيء"<sup>(1)</sup> اصلاح عبارت است از: تلافی و جبران کردن خلل و نواقص يك شئ.

---

(1) راغب که نامش حسین بن محمد بن المفضل است، مکنی به أبو القاسم أصفهانی ویا اصبهانی و معروف است به راغب، راغب از علمای ادیب و حکیم است، اصلاً اصبهانی ولی در بغداد سکونت داشته و شهرت زیاد در میان علماء عصرش داشت، حتی وی را هم طراز امام غزالی - رحمه الله - گفته شده است، راغب دارای مؤلفات زیاد است از جمله کتابهای وی: محاضرات الأدباء، والذريعة إلى مكارم الأخلاق، الأخلاق وجامع التفسير، والمفردات في غريب القرآن، وحل متشابهات القرآن وتفصيل النشأتين است، ودرسال (502هـ) وفات نموده است. دیده شود: الاعلام للزکلی: ج - 2 ص - 255.

(2) المفردات في غريب القرآن، الحسين بن محمد بن المفضل معروف به راغب أصفهانی، ج 1 ص - 282، ناشر: دارالمعرفة، لبنان

(3) علامه مناوی - رحمه الله - نامش: محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين بن علی بن زین العابدین، حدادی، سپس المناوی والقاهری است، درسال (952هـ - ) دیده به دنیا کشود، علامه مناوی - رحمه الله - از جمله کبار علمای دین و فنون بود، خودش را برای تحقیق و تصنیف وقف کرده بود، بسیار کم خوراک و کم

عبدالرحمن سعدی<sup>(2)</sup> - رحمه الله - در مفهوم اصلاح میگوید: (السعی فی إزالة ما تحتوی علیه من الشرور والضرر العام والخاص).<sup>(3)</sup> اصلاح عبارت است: از سعی و تلاش در ازاله آنچه که محبتوی شرور و ضرر عام و خاص باشد.

واصلاح در این دو تعریف شامل اصلاح امور دین و دنیا است، هدف ما در این رساله بیان اصلاح امور مربوط به دنیا نیست، هر چند از اصلاح دین، دنیای ما نیز اصلاح و رونق پیدا میکند، معاش و آرامش، جای فقر و اضطراب و نا آرامی را پرمیکند.

### تعریف خاص اصلاح :

مراد از تعریف خاص اصلاح، اصلاح در اصطلاح شریعت و از دید قرآن و سنت است، هدف ما از مفهوم اصلاح در اینجا، همین نوع اصلاح، یعنی اصلاح در اصطلاح شریعت است، چنانکه شیخ ابو عبدالفتاح الجزائری - رحمه الله - میگوید: " **إن مفهوم الإصلاح و الإفساد فی الأرض ینبغی أن يفهم بفهم الشرع الإسلامی الحنیف** " <sup>(4)</sup> مناسب است که مفهوم اصلاح و افساد را به فهم شریعت حنیف اسلامی فهمیده شود، زیرا اصلاح حقیقی که الله - سبحانه و تعالی - بندگان را به آن دستور داده است ذریعه امر بالمعروف و نهی عن المنکر حاصل می شود، حقیقت و آغاز افساد در ترک امر بالمعروف و نهی عن المنکر است <sup>(5)</sup>

شیخ عبد الرحمن بن ناصر السعدی - رحمه الله - در تحت آیه { **وَلَا تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا** } <sup>(6)</sup> "بعد از اصلاح زمین به طاعات، عمل به معاصی نکنید"؛ زیرا معاصی اخلاق

---

خواب بود، از این جهت مریض شد و دست و پایش ناتوان گردید و نمی توانست دیگر به تالیفاتش مباشرتاً ادامه بدهد، لذا پدرش تاج الدین بخاطر تکمیل تالیفاتش از وی املا، میگرفت و تالیفاتش را تکمیل می نمود از وی وی دارای 80 تالیف است، از جمله تالیفاتش: **الکبیر والصغیر والتام والناقص فیض القدر، شرح الشمائل للترمذی والتوقیف علی مهمات التعاریف** است، و در سال (1031هـ) در قاهره وفات نمود.

<sup>(1)</sup> التوقیف علی مهمات التعاریف، محمد عبد الرؤوف المناوی، ص - 67، ناشر: دار الفکر المعاصر، دار الفکر - بیروت، دمشق، تحقیق: د. محمد رضوان الدایة، طبع اول: 1410

<sup>(2)</sup> عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدی. متوفی: (1307هـ) عالم و مفسر سعودی است. در شهر قسیم عربستان سعودی چشم به دنیا کشود دارای مؤلفات زیاد است و اکثراً در تفسیر و علوم القرآن نوشته شده است، مشهورترین کتاب تفسیری (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان) می باشد خصائص کتابهای وی این است که از دخیل و غرائب خالی است و به اسلوب سهل و آسان نوشته شده است. الأعلام: ج- 3 ص - 340.

<sup>(3)</sup> القواعد الحسان فی تفسیر القرآن، عبد الرحمن بن ناصر السعدی ص- 101

<sup>(4)</sup> توحید الصفوف للأمر بالمعروف، أبو عبد الفتاح حمدان بن عمر بن أحمد زراوی الجزائری، ص - 31.

<sup>(5)</sup> مرجع سابق.

<sup>(6)</sup> سوره الاعراف: آیت: 56.

اعمال و ارزاق انسانها را خراب میکند، طاعات سبب اصلاح اخلاق، اعمال، ارزاق و کارهای دنیا و آخرت میگردد. (1)

وگفته شده در مفهوم اصلاح به اصطلاح شریعت: "إن مفهوم الإصلاح هو الدعوة وحث الأمة على الخير والاستقامة على الخير والسعى في مصالحها وفي إصلاحها بالسبل والطرق الشرعية" (2) مفهوم اصلاح عبارت است از: دعوت و ترغیب امت بر امور خیر، و استقامت بر خیر، و تلاش در مصالح و اصلاح امت به شیوه ها و طرق شرعی .

چون کائنات تنها به منهج و روش های که الله - سبحانه و تعالی - معرفی نموده است قابل اصلاح و حرکت بسوی خیر و فلاح است، چون آفریدگار او است و تنها او به مصالح و مفاسد خلایق دانا است، مثلاً ما اگر در چیزی از صنعت دنیائی به مشکلی روبرو می شویم ، بخاطر اصلاح به رهنمائی های سازنده و صانع او مراجعه میکنیم، و یا همان ورق رهنمائی شرکت و مؤسسه تولید کننده را به دقت مطالعه میکنیم تا راه به استفاده درست آن را بیابیم، در صورت مشکل اصلاحش کنیم در غیر آن نه استفاده درست کرده می توانیم و نه در صورت بروز مشکل و فساد تخنیک آن را اصلاح کرده می توانیم ، جای تعجب اینکه مادر حیات دنیائی مان از چنین روش استفاده میکنیم اما در رابطه به اصلاح خود و جامعه در عوض توجه و گوش دادن به رهنمائی های خالق و آفریدگار مان، گوش به طرف اصلاح بشری و روش های میکنیم که جز فساد، تخریب، تبه کاری، بی بندباری و اضطراب ثمره دیگر ندارد. و بدتر اینکه چنین روش های بشری مبتذل را که به خلاف رهنمائی های خالق بشریت است تعبیر میکنیم به فلاح، تقدم و روشن فکری. (3)

اما تعدیل مقررات و احکام ثابتة شریعت، و عودت به روش و مصطلحات اصلاح و مماشات با استعمار غربی و پذیرش قوانین پست و خلاف فطرت دنیای غرب، از نظر اسلام اصلاح نه، بلکه افساد و غربی سازی و انحراف از اسلام و پذیرش مسیحیت غربی است .

(1) تیسرالکریم الرحمن ، ص - 291.

(2) موقع الألوكة، [www.majles.alukah.net](http://www.majles.alukah.net)، تاریخ : 1399 / 10 / 35 - ه. ق.

(3) تفسیر الشعراوی - الخواطر، محمد متولی الشعراوی، ج - 1 ص - 156، ناشر: مطابع أخبار اليوم.

## مطلب چهارم: موارد اصلاح در دین

از بارزترین موارد اصلاح در دین: اصلاح خواننده، اصلاح متخاصمین، و اصلاح احوال و شؤون رعیت است، در قرآن کریم در رابطه به هر یکی اینها آیاتی وجود دارد، مثلاً: الله متعال در اصلاح خواننده میفرماید: **{إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا}** (1) "و اگر حکمین اراده و نیت درست برای اصلاح خواننده را داشته باشند، حتماً الله متعال در میان شان توفیق صلح و صفا را خلق خواهد کرد". و در تربیت و اصلاح اموال یتیم ارشاد میکند: **{وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ}** (2) "و ترا از یتیمان می پرسند، بگو: اصلاح برای آنها بهتر است، و اگر با آنان همزیستی کنید پس برادرانتان هستند، و الله فساد کار را از اصلاحگر می شناسد".

در اصلاح ذات البین میفرماید: **{فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ}** (3) "از الله بترسید و در میان خود اصلاح بیارید. **{وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا}** (4) و اگر دو طائفه از مسلمانها در میان شان، جنگ و قتال رخ داد، پس شما در میان شان صلح و آرامش را برقرار نمائید. از مهم ترین نوع اصلاح سعی و تلاش برای اصلاح امور دین و دنیای مسلمین است چنانکه شعب - علیه السلام - خلاصه تلاش و کارهای دعوتی اش را چنین میگوید: **{إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ}** (5) و تا حد توان جز اصلاح برای شما چیزی دیگری نمیخواهم " هر تلاش گر در مصالح دینی و دنیائی مسلمانها در حقیقت مصلح است .

از آن مهم تر صلح و ایجاد تفاهم و آوردن فضای محبت و دوستی بین دوشخص متنازع و در حال مجادله است، تنازع در حقوق مالی باشد و یا دعواهای خونی و حقوقی و لازم است که اصلاح توام با انصاف و عدل باشد، و اصلاح گر آخرین تلاشش را صادقانه برای فراهم آوردن زمینه صلح و آشتی بین متنازغین بخر ج دهد، چون آثار و پیامد های صلح برکت خیر و صلاح است، حتی الله - سبحانه و تعالی - دستور می دهد مسلمانان را به قبول و پذیرش صلح و ایجاد فضای آرامش و امنیت با اعتماد و توکل بر الله در صورت که کفار تمایل به صلح نمایند، چنانکه الله - سبحانه و تعالی - میفرماید: **{وَإِنْ جُنْحُوا لِلْسَّلَامِ فَأَجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ}** (6) "اگر کفار به صلح گرایش نشان دادند، تو نیز به صلح گرایش کن، و بر الله توکل کن"،

(1) سوره النساء : آیت : 35.

(2) سوره البقره : آیت : 220.

(3) سوره الأنفال : آیت : 1.

(4) سوره الحجرات : آیت : 9.

(5) سوره هود: آیت : 88.

(6) سوره الانفال : آیت : 61.

(یعنی در پذیرش پیشنهاد صلح تردید و دودلی را بخود راه مده و شرائط منطقی و عاقلانه و عادلانه را بپذیر)

و در رابطه به ولایت حکام و اصلاح امور رعیت میفرماید: **{وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ}** (1) موسی - علیه السلام - پیش از این که عازم عبادت و مناجات پروردگارش گردد به برادر خود هارون - علیه السلام - گفت: در میان قوم من جانشین من باش و اصلاحگر بوده و از راه و روش تباهاکاران و مفسدین پیروی مکن.

ابن عاشور (2) - رحمه الله - میگوید: اصل (اتباع) رفتن از عقب پیاده رو است و مراد از (اتباع) در اینجا مشارکت در عمل مفسدین می باشد، و در این آیت تحذیر از فساد است به کامل ترین وجه؛ زیرا جمع بین نهی و تعلیق نهی به اتباع مفسدین است، و موسی - علیه السلام - در این آیت زیر بنا و اساسات سیاست و نظام دولت داری را در محور اصلاح امور رعیت و حفظ وحدت امت برای هارون - علیه السلام - تعبیر نموده است (3)

مهم تر از همه اینکه اسلام، اصلاح و دعوت بسوی اعمال خیر را مهم ترین و مؤکد ترین شرائط توبه قرار داده است؛ زیرا توبه تنها به ندامت از گذشته و ترک گناه و عزم بر عدم بازگشت بسوی گناه استوار نیست، و شک هم نیست که این شرائط، شرائط بسیار مؤکد و لازمی برای توبه است، بلکه در توبه علاوه بر شرائط مذکور ضرور است که تائب در اصلاح کارهای گذشته و رساندن حقوق به اهلش و آثار در عمل خیر و کارهای پسندیده تلاش و سعی بی دریغ نماید و در مقابل هر گناه که مرتکب شده است، عمل صالح را که سبب تزکیه نفس، و طهارت قلب و نظافت وجدان و اصلاح جامعه گردد انجام دهد، همان گونه که الله متعال میفرماید: **{وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ}** (4) "ما پیغمبران را جز به عنوان بشارت دهندگان برای مؤمنان و بیم دهندگان برای کافران نمی فرستیم، پس کسانی که (به دعوت پیغمبران) ایمان آورند و کار شایسته بکنند، نه ترسی دارند از رسیدن شر و نه غمگین می شوند (از خیر و نعمتی که

(1) سوره الأعراف : آیت : 142.

(2) ابن عاشور رئیس مذهب مالکی و شیخ دانشگاه زیتونیه و فروع آن در تونس بود و از جمله علمای بزرگ تونس بشمار میرود، در زمان بای محمد صادق (باشا) در سال (1267هـ -) قاضی تونس و در سال (1277هـ) متولی افتاء تونس نیز بود، در تونس تولد یافت، و در همانجا تدریس کرد و بالأخره وفاتش؛ نیز در تونس شد التحریر و التتویر در تفسیر و مقاصد الشریعة الاسلامیه از تالیفات بسیار بارزش وی است. دیده شود: (الاعلام) ج 6 ص 173.

(3) دیده شود: التحریر و التتویر: ج - 8 ص - 271.

(4) سوره الأنعام : آیت: 48.

از دست می دهند). و در عین سوره باز میفرماید: **{وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَن عَمِلَ مِنكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِن بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ}** (1) "و هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند پیش تو آمدند، بگو: سلام بر شما، پروردگارتان رحمت را بر خود دش واجب نموده است، هرکس از شما از روی نادانی کار بدی انجام دهد سپس توبه نماید، و به اصلاح بپردازد، همانا او آمرزنده و مهربان است".

و از مجموع مطالب این مبحث دانسته می شود که مفهوم اصلاح در اصطلاح قرآن کریم استوار است بر اساس ایمان به الله - سبحانه و تعالی - ایمان به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و ایمان به روز آخرت و تحقیق شریعت، پس انسان هیچ گاه از نظر قرآن صالح شده نمیتواند، تا اینکه اولاً نفس خود را اصلاح و تزکیه نکند و خودش را از ظلمات شرک و شر بسوی نور ایمان و فضائل اخلاقی نکشاند.

ابن عاشور میگوید: یک عمل در وقت صالح گفته می شود که خیر و صلاح او هم بر فاعل و هم بر سایر مردم راجع گردد، و اگر خیر و صلاح یک عمل، تنها مختص بر شخص فاعل باشد آن را عمل صالح گفته نمی شود. (2)

---

(1) سوره الأنعام : آیت: 54.  
(2) التحرير والتنوير: ج - 8 ص - 271.



## مبحث دوم

### اهمیت صلاح و اصلاح فرد و جامعه

#### مطلب اول: اهمیت صلاح و اصلاح فرد

اولاً: ارتقاء و انحطاط هر انسان وابسته به صلاح نفس و تزکیه است از معاصی و شهوات، الله - سبحانه و تعالی- بعد از قسم های متعدد و پیاپی میفرماید: **﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾** (1) " البته رستگار و کامیاب است کسی که نفسش را ( با انجام طاعات و عبادات، و ترك معاصی و منہیات ) تزکیه و پاک نمود، ناکام و نا امید است کسی که به وسیله ارتکاب معاصی و غرق شدن در لجن زار شهوات نفسش را آلوده و استعداد خدا دادش را پنهان و خاموش ساخت."

و این موضوع در حدیث صحیح نیز ثابت است: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ارشاد میفرماید: **"...وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضَغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ"** (2) و در جسد انسان قطعه گوشتی است اگر آن درست و سالم بود، همه اعضای بدن درست و سالم می باشد و اگر آن فاسد و خراب شد همه اعضای بدن فاسد و خراب خواهد شد و آن قطعه گوشت همانا قلب است.

دقت شود که مراد از (قلب) آن قطعه گوشت صنوبری مستقر در سینه انسان - که آله دفع و پمپ خون به رگهای جسم است- نمی باشد، زیرا چنین گوشت با مشخصات فوق در حیوانات، نیز موجود است، بلکه مراد از آن عقل و عزم و یا به اصطلاح دیگر: همان نفس انسانی است که صلاح و فساد انسان وابسته به آن است. محمد بن اسماعیل صنعانی (3)

(1) سوره الشمس: آیت: 9-10.

(2) صحیح البخاری، حدیث شماره: 52

(3) محمد بن اسماعیل بن صلاح بن محمد الحسنی، در سال (1099 هـ -) در شهر کحلان تولد شد و در شهر صنعاء پایتخت یمن پرورش و در همانجا دار فانی را و راع گفت، صنعانی از علمای مجتهد عصرش در یمن و معروف بود مانند اسلافشبه امیر، لقبش (المؤید بالله) ابن المتوکل علی الله است، و بوسیله جاهلان و عوام عصرش بسیار اذیت و آزار دید و دارای (100) تالیف گرانبها است از جمله کتابهایش: توضیح الافکار، شرح تنقیح الانظار در دو مجلد در مصطلح الحدیث و سبیل السلام شرح بلوغ المرام من أدلة الأحكام لابن حجر العسقلانی است، و در سال (1182 هـ) در صنعاء وفات نمود و در آنجا دفن شد. دیده شود: الاعلام للزکلی: ج - ص- 28.

صاحب سبیل السلام از امام غزالی<sup>(1)</sup> - رحمة الله علیهما - نقل میکند: مراد از (قلب) لطیفه یعنی: همان لطف ربانی و روحانی است که به قلب جسمانی تعلق گرفته و حقیقت انسانی را تشکیل میدهد. (2)

**دوم:** صلاح فرد و کوشش برای اصلاح جامعه و مشارکت فعال در میدان های اصلاح گری از طریق احیای فرهنگ امر بالمعروف و نهی عن المنکر توأم با دوری از مشارکت در کارهای مفسدین، سبب بقای امت و زندگی آبرومند و باعزت از نظر اسلام به حساب می آید؛ از این جهت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کسانی را که در راستای اصلاح جامعه تهاون میکنند و امر بالمعروف و نهی عن المنکر را به باد فراموشی میگذارند سخت نکوهش و آن را سبب نابودی و هلاکت شان تعبیر میکند: **حذیفه بن الیمان - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: ( وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَأْمُرَنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ فَتَدْعُونَهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ ) (3)**

سوگند بذاتی که نفسم در بی قدرت اوست، همانا به کارهای پسندیده امر نموده و از کارهای ناپسندیده منع می کنید. یا نزدیک است که خداوند بر شما عذابی از نزد خویش بفرستد و سپس او را بخوانید و او دعای شما را اجابت نکند.

و حدیث دیگر را که زینب بنت جحش روایت میکند میفرماید: ( **رَئِبَةُ ابْنَةِ جَحْشٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا - أَنَّ النَّبِيَّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - دَخَلَ عَلَيْهَا فَرِغًا يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَيَلُّ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ فَتَحَ الْيَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلَ هَذِهِ وَحَلَّقَ بِإِصْبَعِهِ الْإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا قَالَتْ زَيْنَبُ ابْنَةُ جَحْشٍ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنهْلِكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ قَالَ: نَعَمْ إِذَا كَثُرَ الْخَبْتُ(4)**).

زینب بنت جحش - رضی الله عنها - گوید: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - با حالت ترس و نگرانی پیش من آمد و می گفت: لا اله الا الله. فتنه ای دارد نزدیک می شود که عرب را

(1) حجة الاسلام ابو حامد، محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی، در سالهای: ( 450 - 505 هـ موافق 1058 - 1111 م) زیست نموده فیلسوف و متصوف بود تقریباً ( 200) تالیف دارد، إحياء علوم الدين در چهار مجلد از مشهورترین کتابهای وی است، مولد و وفاتش (طابران) یکی از قریه های طوس در خراسان بود، بعداً از آنجا رحلت کرد بسوی نيسابور و از آنجا به بغداد و سپس به حجاز، شام و مصر سفر داشت، و سرانجام به زادگاهش بازگشت و در آنجا وفات نمود، نسبت اوبسوی (غزل و یاغزاله) است، نسبتش بسوی اول به تشدید است و در ثانی به تخفیف دیده شود: الاعلام زرکلی ج - 7 ص - 22

(2) سبیل السلام، محمد بن إسماعيل الصنعاني، ج - 4 ص - 173، ناشر: مكتبة مصطفى البابي الحلبي، طبع چهارم: 1379 هـ / 1960 م

(3) سنن الترمذی، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی السلمی، شماره حدیث: 2169، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، حدیث حسن است.

(4) صحیح البخاری، کتاب الأنبياء، باب قصة يأجوج ومأجوج، شماره حدیث: 3346

بدبخت می کند و آن را به هلاکت و نابودی تهدید می نماید، امروز سوراخی به این اندازه از سدّ یاجوج و مأجوج باز گردید. پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - با انگشت ابهام و سبابه اش حلقه ای را بوجود آورد و اندازه سوراخ باز شده را نشان داد. زینب بنت جحش گوید: گفتم: ای رسول خدا! آیا در حالی که انسانهای صالح در بین ما وجود دارد به هلاک می رسیم؟! سؤال زینب مستنبط از این است: { وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ ... }<sup>(1)</sup>. «تا زمانی که شما در بین ایشان هستی و یا انسانهای صالح و توبه کار در بین آنان باشد، خداوند ایشان را به هلاک نمی رساند ...»، پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: بلی، هر وقت که گناه و فساد فراوان گشت، بدبختی و نابودی خاص و عام را شامل می شود<sup>2</sup>

**سوم:** تحقیقات که متخصصین علوم تجربی بخصوص علم نفس و جامعه شناسی و جرم شناسی انجام داده اند، ثابت میکند که تربیت و حتی خلق و خوی خانواده در شخصیت افراد و افراد در تکوین اجتماع، و اجتماع در تکوین قانون، نظام و دولت بسیار نقش حیاتی و بی نهایت مؤثر است، و اگر خانواده صالح نداشته باشیم، هرگز از افراد صالح نخواهیم داشت و اگر افراد صالح تربیت نکنیم، هیچ گاهی به جامعه سالم و صالح دست نخواهیم یافت، و اگر جامعه و ملت صالح نشویم هیچ گاهی نمی توانیم حکام خوب و نظام مند و دولت خوب داشته باشیم.

از این جهت گفته می توانیم: خانواده صالح، فرد صالح تربیت میکند، و فرد صالح جامعه صالح تربیت میکند و جامعه صالح، دولت و حکومت صالح می سازد.

و بالعکس، فامیل بدکار جز افراد بدکار و مفسد به جامعه چیزی دیگری تقدیم نمیکند و افراد فاسد و بدکار جز جامعه بی بند و بار، غارت گر و مفسد دیگرارمغان ندارد، و جامعه فساد پیشه و بد اخلاق، هرگز دارای دولت و نظام مبتنی بر قانون و عدالت اجتماعی نخواهد شد، چنانکه ما در افغانستان تجربه میکنیم.

(1). سوره انفال آیت 33

(2). الفؤلؤ والمرجان جلد 3 ص 36

## مطلب دوم: اهمیت صلاح و اصلاح جامعه

اولاً: صلاح و اصلاح جامعه و اینچنین تقوی و پرهیزگاری، ایمان و عمل صالح و تخلق به اخلاق فاضله، مایه سعادت، خوشبختی، رفاه و آسایش جوامع هم در دنیا و هم در آخرت بحساب می آید، و هیچ سعادت برای انسان در عدم وجود تقوی و صلاح فردی و کوشش و تلاش برای صلاح اجتماع نصیب نخواهد شد، الله متعال چه زیبا میفرماید: **{مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْتَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ}** (1) "هرکس چه زن باشد و چه مرد، کار شایسته انجام دهد و مومن باشد، به او (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خوشایند می بخشیم و (در آخرت) پاداش (کارهای) آنان را بر طبق بهترین کارهایشان خواهیم داد".

مفسرین (حیات طیبه) را به رزق حلال، قناعت، توفیق به طاعت، حلاوت طاعت در دنیا و جنت و رضایت الله متعال در آخرت تفسیر نموده اند (2)

**دوم:** هیچ گاه الله متعال اقوام و جوامع را که در میان آنها دعوت گران راستین و مصلحین رسالت مند وجود داشته باشد به نابودی و هلاکت سوق نمیکند، هرچند آن جوامع ظالم و مشرک بوده باشند، الله متعال میفرماید: **{وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَةَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ}** (3) "ازشان و سنت الهی در نظام اجتماعی انسانها نیست که آنها را بواسطه ظلم و شرک که مرتکب شدند نابود کند تا زمانیکه در میان آنها مصلحین و دعوت گران راستین وجود داشته باشد".

نظر به احادیث و آیت فوق دانسته می شود که بین صالح و مصلح فرق های زیاد است انسانهای صالح که در اصلاح جامعه و محیط ماحول شان تلاش و کوشش نمایند در زمهره هالکین و محکوم به نابودی و از زندگی عزت مند محروم اند، اما اشخاص، حرکتها و گروههایی که بعد از اصلاح خود و اصلاح خانواده شان، تلاش و سعی دارند تا جامعه و محیط زندگی و ماحول شان، پاک و از ناهنجاری های اجتماعی مبرا باشد و تا حد امکان در این راستا شبانه روزی کار میکنند در حقیقت هم خود و هم جامعه و سرزمین خود را از نابودی و فنا و زندگی ذلت بار و رقت آور استعمار نجات میدهند.

(1) سوره النحل: آیت: 97.

(2) دیده شود: الجامع لأحكام القرآن، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح شمس الدين القرطبي

(المتوفى: 671 هـ) ج- 10 ص - 174، ناشر: دار الكتب المصرية - القاهرة، تحقيق: أحمد البردوني

وإبراهيم أطفيش، طبع دوم: 1384 هـ - 1964 م

(3) سوره هود: آیت: 117.

امام بغوی (1) از شعبی - رحمة الله علیهما - نقل میکند: یک مجموعه از اهل مکه به صحرا رفتند و بخود مسجد و محل عبادت ساختند که در محل آرام و دور از دغدغه اجتماع، مصروف عبادت و بندگی الله باشند، روزی عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - به نزد آنها رفت و آنها عبدالله بن مسعود را استقبال کردند و فرمودند: "مرحباً بك يا أبا عبد الرحمن لقد سرنا أن تزورنا" خوش آمدی ای ابا عبد الرحمن! وبس ظر خوشحال هستیم که به زیارت ما تشریف آوردی، عبدالله بن مسعود فرمود: ما أتیتکم زائراً، ولست بالذی أترك حتی یهدم مسجد الجبان، إنکم لأهدی من أصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم؟! أرايتم لو أن الناس صنعوا كما صنعتم من كان یجاهد العدو؟ من كان یأمر بالمعروف وینهی عن المنکر؟ من كان یقیم الحدود؟ ... (2)

من به زیارت شما نیامده ام و نیستم که بگذارم شما را تا اینکه این مسجد را تخریب نکنم، آیا شما از اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - راهیاب تراید؟! بمن بگوئید: اگر همه مردم مثل شما به صحرا بروند و از میان جامعه گوشه گیری کنند، پس کی با دشمنان بجنگند؟ وکی مردم را به کارهای خیر و پسندیده دستور و از کارهای زشت و ناپسند بازدارد؟ وکی حدود و احکام جزائی اسلام را تطبیق و تنفیذ کند؟

دیده شود به فقه ابن مسعود - رضی الله عنه - را که چگونه گوشه نشینی و تخی آن قوم را - آنهم برای اعمار مسجد و عبادت - به شدت رد و انکار کرد، پس حال کسانی که کار اصلاح و دعوت را ترک میکند و مصروف میگردد به کلوهای شخصی و عمل برای زندگی دنیا چه خواهد بود؟

اگر فرضاً شخصی روزها روزه داشته باشد و شب در قیام و عبادت مصروف باشد و از دنیا کاملاً بریده و آن را ترک کند، ولی در برابر ناهنجاری های اجتماعی اصلاً درخشم نیاید و ببیدن منکرات اجتماعی حالتش تغییر و دیگرگون نشود و امر بالمعروف و نهی عن المنکر نکند، چنین انسان از مبعوض ترین انسانها و کم دیانت ترین انسانها در نزد الله است .

(1) البغوی، نامش حسین بن مسعود بن محمد الفراء و یا ابن الفراء، شافعی و صاحب تصانیف زیاد است از جمله: تفسیر بغوی و مصابیح السنة، و ملقب است به رکن الدین، و محیی السنة. محدث فقیه مفسر است از جهت سکونتش در قریه بنام (بغا) که واقع است بین هرات و مرو، بغوی گفته می شود: در سال (437) تولد و در سال (510 هـ) وفات نموده است. دیده شود: الاعلام رزکلی، ج - 2 - ص - 259.  
(2) شرح السنة، الحسین بن مسعود البغوی متوفی (516 هـ) ج - 10 - ص - 55، ناشر: المکتب الإسلامی - دمشق - بیروت، تحقیق: شعیب الأرنؤوط، طبع دوم: تاریخ 1403 هـ - 1983 م .

وقرنها قبل ابن قیم (1) - رحمه الله - میگوید: (( وقد غرَّ إبليسُ أكثرُ الخلقِ بأنَّ حَسَنَ لهمُ القيامُ  
 بنوع من الذُّكر، والقراءة، والصلاة، والصيام، والزهد في الدنيا، والانقطاع، وعلو هذه  
 العبوديات فلم يحدثوا قلوبهم بالقيام بها، وهؤلاء عند ورثة الأنبياء من أقل الناس ديناً، فإن الدين  
 هو القيام لله بما أمر به، فتارك حقوق الله التي تجب عليه، أسوأ حالاً عند الله ورسوله من  
 من تكب المعاصي، فإن ترك الأمر أعظم من ارتكاب النهي)) (2)

شیطان اکثریت مردم را فریب داد و نوع از عبادات از قبیل ذکر، قرائت قرآن، نماز، روزه،  
 زهد و انقطاع از دنیا را برایشان آراسته است، ولی در برابر تعطیل عبادات، قیام نکردند و این  
 گروه مردم، نزد وارثین راستین انبیاء - علیهم السلام - کم دیانت ترین مردم اند؛ زیرا دین  
 قیام بخاطر الله، طبق دستور و فرمان الله است، پس کسانی که حقوق و وجائب را که الله لازم  
 ساخته است، ترک کنند بدتراند در نزد الله و رسول وی صلی الله علیه و سلم و از کسانی که  
 مرتکبین معاصی و گناها اند؛ زیرا ترک نمودن امر گناه عظیم تر است از ارتکاب نهی است.  
 و کسانی که به مقاصد رسالت آگاهی داشته باشند و به روش پیامبر اسلام و اصحاب او - رضوان  
 الله علیهم اجمعین - خبر باشند می بیند که در این زمان کسانی زیادی اند که اهل دین شناخته  
 شده اند ولی کم دین ترین مردم اند، چگونه دین و کدام خیر است؟ برای شخصی که می بیند  
 محرمات الهی هتک حرمت می شود، حدود خدا ضایع می گردد، و دین او ترک می شود  
 و از سنت رسول او - صلی الله علیه و سلم - اعراض کرده می شود، مگر قلبش سرد، زبانش  
 ساکت و همانند شیطان گنگ است.

(1) محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزُّرعی الدمشقی، أبو عبد الله، شمس الدین: متوفی ( 751 هـ -  
 1292 م ) یکی از ارکان اصلاح و یکی از علماء بزرگ است، محل تولد و وفاتش در دمشق بود، در نزد شیخ  
 الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - علم آموخت، ابن قیم در تمام آنچه که از شیخ الاسلام صادر شده همکار و مؤید  
 بشمار می رفت، وی کتابهای شیخ الاسلام را تهذیب و علم او را نشر نمود، و یکجا با شیخ الاسلام در قلعه دمشق  
 مسجون گردید و بسبب وی موردا هانت و شکنجه؛ نیز قرار گرفت، و بعد از مرگ ابن تیمیه از بند رها گردید،  
 و دارای مؤلفات بسیار زیاد است. دیده شود: الاعلام زرگلی ج - 6 ص - 5.

(2) إعلام الموقعین عن رب العالمین، ابن قیم الجوزیة، ج - 2 ص - 176، ناشر: دار الجیل - بیروت،  
 1973، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد.

## مبحث سوم

### معرفی کوتاه سوره حجرات

#### مطلب اول: مشخصات سوره

این سوره در تمام مصاحف و کتب سنت و تفسیر، به ( الحجرات ) نامیده شده و جزاین، نام دیگر ندارد و به اتفاق علمای تفسیر از جمله سوره های مدنی و بعد از سوره المجادله نازل شده است، فقط امام سیوطی (1) - رحمه الله - در کتاب معروفش ( الاتقان فی علوم القرآن ) یک قول شاذ را در مکی بودن این سوره نقل نموده (2) ولی ابن عاشور - رحمه الله - میگوید: صاحب این قول معروف نیست (3) این سوره در ترتیب نزولی (108) و در ترتیب مصحفی (49) و دارای (18) آیت، (343) کلمه و (1476) حرف است.

و در اسباب نزول علامه واحدی فقط آیت { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى... } از آیات مکی گفته شده که در روز فتح مکه نازل شده است، ولی این قول نیز ثابت نیست و سیوطی در (الاتقان) نیز این سوره را از جمله سوره های که بعض آیاتش مکی است نیآورده است (4)

#### سبب نزول سوره حجرات

در سبب نزول آیت اول سوره حجرات دیدگا های مختلف روایت شده و طبق روایت امام بخاری و ترمذی از ابن ابی ملیکه از عبد الله بن زبیر - رضی الله عنهما - آیت اولش در رابطه به نمایندگان قبیله بنی تمیم و مناقشه ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - در حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نازل شده است.

امام بخاری از عبدالله بن زبیر - رضی الله عنهما - روایت میکند: هنگامیکه وفد بنو تمیم نزد پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - آمدند، ابوبکر - رضی الله عنه - گفت: قعقاع بن معبد

---

(1) عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین از شهر سیوط مصر بود؛ از این جهت وی را سیوطی گفته می شود، علامه سیوطی - رحمه الله - عالم موسوعی بود، در حدیث، تفسیر، لغت، تاریخ، ادب، فقه و علوم دیگر دست بلند داشت، در سال (849) در قاهره تولد یافت و در همان جا نشأت و بزرگ شد، سپس به شام، حجاز، یمن، هند، و المغرب سفر نمود بعدا بسوی مصر بازگشت و در مصر استقرار یافت در منصب های مختلف حکومتی کار کرد ولی بعد از سن (40) سالگی کاملاً گوشه گیری را اختیار نمود و مصروف تالیف کتاب گردید و در حدود (600) کتاب بزرگ و کوچک تالیف نمود، و در سال (911ه) وفات کرد. الاعلام للزرکلی: ج - 2 ص - 301، ولی استاذ احمد الشرقاوی تالیفات سیوطی را بالغ به (725) کتاب میگوید.

(2) الاتقان فی علوم القرآن، ج - 1 ص - 43. تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم طبع 1394 هـ.

(3) التحرير والتنوير المعروف، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی (متوفی: 1393 هـ) ج - ص - ناشر: مؤسسة التاريخ العربی، بیروت - لبنان، طبع اول: 1420 هـ/2000 م

(4) مرجع سابق: همان جلد و صفحه.

بن زراره را امیرایشان تعیین کن ، و عمر - رضی الله عنه - گفت: بلکه اقرع بن حابس را امیرایشان مقرر کن، ابوبکر - رضی الله عنه - به عمر - رضی الله عنه - گفت: نظرتو جز مخالفت بامن چیزی دیگری نیست، عمر - رضی الله عنه - گفت: مقصودم مخالفت با تو نبود، پس هر دوی ایشان گفتگو کردند تا آنکه آواز هایشان بلند شد، پس سوره حجرات: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ... }** نازل شد.<sup>(1)</sup>

**ولی ابن ابی الدنیا<sup>(2)</sup>** در کتاب (الاضاعی) سبب نزول آیت اول را در رابطه به ذبح قبل از نماز عید و امام طبرانی از عائشه - رضی الله عنها - در رابطه به گرفتن روزه قبل از روزه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده اند. و جائز است که یک آیت دارای اسباب نزول مختلف و متعدد باشد.

سبب نزول آیت دوم: **{ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ ... }**  
ابن جریر از قتاده - رضی الله عنه - روایت نموده که عده از مردم در حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به آواز بلند سخن و سروصدا کردند، پس این آیت نازل شد و از سخن گفتن بلند در حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - منع شدند.<sup>(3)</sup>  
و گفته شده که آیت دوم، در حق ثابت بن قیس بن شماس که مرد کم شنوا و (صیت) یعنی: آواز بلند بود و باعث اذیت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میگردید نازل شده است.

سبب نزول آیت سوم: **{ إِنَّ الَّذِينَ يَغُضُّونَ ... }**  
ابن جریر از محمد بن ثابت بن قیس بن شماس روایت میکند: هنگامیکه آیه **{ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ ... }** نازل شد، ثابت بن قیس گریه میکرد و مردی - که گفته شده: سعد بن معاذ و یا عاصم بن عدی بن عجلان بود به او روبرو شد و سوال کرد چرا گریه میکنی؟ ثابت بن قیس گفت: میترسم که این آیت در حق من نازل نشده باشد و من از اهل جهنم نباشم؛ زیرا من (صیت) یعنی صاحب آواز بلندم، آن مرد قضیه را به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رسانید، و رسول - علیه السلام - ثابت را خواست و برایش گفت: " **أما ترضى أن تعیش**

(1) صحیح البخاری حدیث شماره 4367

(2) ابن ابی الدنیا، کنیش ابوبکر، نامش عبد الله بن محمد بن عبید بن سفیان بن قیس، اموی بغدادی است، در سال (208 هـ) در بغداد دیده به دنیا کشوده بود، ابن ابی الدنیا، حافظ، محدث و صاحب تصانیف زیاد و ارزشمند، و از جمله و عارف به اسلوبهای بیان و مناسب طبیعت انسانها بود، اگر میخواست در یک لحظه همیشانش به خنده و لحظه دیگر به گریه می آورد دارای (164) کتاب است، و در سال (281 هـ) در زادگاهش بغداد وفات نمود.

(3) جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری ج= 228 - 278



**حمیدا، وتقتل شهیدا، وتدخل الجنة؟** " (1) آیاریضی نیستی که زندگی خوب داشته باشی

ودر راه حق کشته وشهید شوی وداخل جنت گردی؟

وسبب نزول فوق در صحیحین از انس بن مالک - رضی الله عنه - نیز روایت شده است (2)

سبب نزول آیت چهارم و پنجم: **{ إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ... }**

طبرانی (3) وابویعلی (4) از زید بن ارقم به سند حسن روایت میکنند: یک جماعه از عربها به

نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمدند واز پشت حجره های رسول الله - صلی الله علیه

وسلم - را صدا کردند وگفتند: یا محمد! یا محمد! سپس این آیت نازل شد والله فرمود: **{ إِنَّ الَّذِينَ**

**ينادُونَكَ مِنْ وَّرَاءِ الْحُجْرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ }** واقعا کسانی که تورا از بیرون حجره ها فریاد

میکنند، بیشترشان انسانهای عاقل وبافهم نیستند" گفته شده که آن جماعه از عرب، وفد بنو تمیم

بودند که نزد اطافهای ازواج مطهرات آمده به آواز بلند گفتند: یا محمد! یا محمد! (5)

### سبب تسمیه این سوره به حجرات

نام این سوره به اتفاق تمام ائمه تفسیر وحديث (الحجرات) است، زیرا الله متعال در این

سوره حرمت ومقام رفیع حجره ها و خانه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - که محل سکونت

ازواج مطهرات وامهات المؤمنین - رضوان الله علیهم اجمعین - بود، بیان وآداب مخاطب

قراردادن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را تعلیم نموده است، همان گونه که در سبب

نزول گفته شد: قبل از نزول این سوره عربهای بادیه نشین از پشت حجره های پیامبر - صلی

الله علیه وسلم - آمده ونام مبارک پیامبرگرا نقدر را گرفته ، صدا میزدند، وبدون شک صدا

زدن از پشت اطافها وحجره های رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سوء ادب نسبت به مقام

وجایگاه بلند و رفیع رسول الله - صلی الله علیه وسلم - محسوب میگردد. سپس این سوره

(1) مرجع سابق .

(2) صحیح البخاری، باب: **{لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ}** حدیث شماره: 4846. صحیح مسلم، باب **مَخَافَةِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَحْبَطَ عَمَلُهُ**، حدیث: 329.

(3) طبرانی کنیه اش ابوالقاسم، ونامش سلیمان بن أحمد بن ایوب، از کبار علمای محدثین است، اصلش از طبریه شام وبه طبری منسوب است، ولی در (عکا) زاده شده در سال (260ه) وبه سرزمینهای: حجاز، یمن، مصر، عراق، فارس والجزیره سفر نموده است ودر سال (360ه) در اصفهان ایران جان را به جان آفرین تسلیم نمود، علاوه بر سائر کتابهای سودمندش، در حدیث دارای سه معجم است: معجم الکبیر، معجم الاوسط ومعجم الصغیر که در آن اسماء شیوخش را بر ترتیب حروف تحریر داشته است. دیده شود: الاعلام للزرکلی: ج -

3ص- 121.

(4) أبو یعلی نامش: أحمد بن علی بن المثنی، از موصل عراق ویکی از حفاظ حدیث، ثقة ومشهور است، امام ذهبی ابویعلی موصلی را محدث موصل توصیف نموده است عمر طولانی داشت وبه شهرهای زیاد جهت کسب علم به توجیه پدر ومامایش سفر نمود وبعد از تقریبا (100) سال در موصل وفات نمود. موصلی است: حافظ، من علماء الحدیث. الاعلام للزرکلی: ج - 2 ص - 276.

(5) المعجم الکبیر، سلیمان بن أحمد بن ایوب أبو القاسم الطبرانی، حدیث شماره: 4980.

نازل شد تا از اذیت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - جلوگیری نموده و احترام خانه های پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و ازواج مطهرات او را فراهم سازد.

### وجه مناسبت سوره حجرات به سوره ماقبلش

در این مطلب سعی بر این است که مناسبت سوره حجرات را با سوره قبلی یعنی فتح به بحث بگیریم که می توان در چند مورد به طور مختصر بیان کرد:

**1. سوره فتح به { وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا } خاتمه یافت و این سوره به { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا } آغاز میگردد.**

**2. در هر دو سوره ( فتح و حجرات ) تشریف و تکریم رسول الله صلی الله علیه وسلم است به خصوص در آغاز هر دو سوره، و این امر مقتضی آن است که مسلمانان در همه امور به آنچه رسول الله صلی الله علیه وسلم راضی شده است باید راضی شوند. چه قضیه صلح باشد و چه غیر آن و در هیچ قول و عملی احترام رسول الله صلی الله علیه وسلم را فرو گذاشت نکنند. (1)**

**3. سوره فتح که سوره قبل از سوره حجرات می باشد حکم پیکار با کافران را بیان کرد ولی سوره حجرات حکم پیکار با شورشیان داخلی را بیان می کند. (2)**

قبل از سوره حجرات سوره فتح و قبل از فتح سوره محمد است، و این سوره با دوسوره قبلی اش دارای مناسبات متعدد است:

**4- همان گونه که روح و محتوای سوره حجرات تشریف و تکریم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و رعایت ادب در برابر پیامبر اسلام است، در سوره فتح؛ نیز بیان شرافت و مقام بلند و تقدیم رای، قول و فعل رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در تمام قضایا است، و تشریف پیامبر ایجاب میکند که به آنچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در صلح حدیبیه راضی شد، ما از او راضی باشیم، قول و فعل پیامبر صلی الله علیه وسلم را با تمام معنی احترام و رعایت کنیم، و خصوصاً مطلب هر دو سوره همین معنی را افاده میکند.**

و این امر مقتضی آن است که مسلمانان در تمام امور به آنچه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - راضی شده باید راضی شوند، چه قضیه صلح باشد و یا قضایای دیگر، و در هیچ قول و عملی احترام و تقدیم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را فرو گذاشت نکنند.

### مطلب دوم: موضوعات و محور اساسی سوره

هر چند در این سوره مطالب زیاد ذکر شده است ولی موضوع محوری این سوره همانگونه که قبلاً ذکر شد، احکام و آداب شرعی ارتباطات به ویژه ارتباط و رفتار با رسول الله - صلی

(1) تفسیر از هر البیان ج 8 ص 1

(2) تفسیر فرقان ج 2457/3

الله علیه وسلم - است، سپس این رهنمود فرموده شده است که بر هر خبری یقین و اعتماد کردن و برپایه ی آن اقدام کردن، کار درستی نیست. اگر علیه شخص، یا گروه یا قومی خبری به شما رسید، نخست بایستی با دقت بررسی کنید که آیا منبع خبر موثق و قابل اعتماد است یا خبر. اگر موثق و قابل اعتماد نبود، پیش از هرگونه اقدامی تحقیق کنید که خبر درست است یا خبر.

پس از آن فرموده شده است که اگر یک زمانی دو گروه از مسلمانان باهم در گیر شدند، در آن صورت مسلمانان دیگر بایستی چگونه عمل کنند.

سپس مسلمانان به پرهیز از بدی هایی فراخوانده شده اند که در زندگی اجتماعی فساد ایجاد می کنند و به سبب آن ها روابط فیما بین خراب می شوند. مسخره کردن یک دیگر، طعنه زدن به یک دیگر، یک دیگر را با نام ها و القاب زشت یادکردن، بدگمانی کردن، تجسس وضعیت دیگران و بیان کردن بدی های دیگران در غیابشان، این ها کارهایی اند که هم در ذات خود گناه هستند و هم روابط اجتماعی را به هم می زنند. خدای بلند مرتبه تک تک آن ها را به اسم برشمرده و آن ها را حرام قرار داده است.<sup>1</sup>

پس از آن به تمایزات و تبعیضات قومی قومی و قبیله ای و نژادی ای ضربه زده شده است که موجب فساد فراگیر جهانی می شوند. افتخار و غرور اقوام، قبیله ها و خاندان ها به شرف شان و دیگران را از خود کمتر پنداشتن و برای برپایی برتری خود دیگران را به زیر کشیدن، یکی از مهم ترین علت هایی است که به سبب آن جهان پر از ستم شده است. خدای بلند مرتبه در آیه ای کوتاه با فرمودن این که تمام انسان ها از یک اصل به وجود آمده اند و تقسیم شدن آن ها به اقوام و قبیله ها برای تعارف است نه برای تفاخر و برای برتری انسانی بر انسانی دیگر غیر از برتری اخلاقی هیچ پایه‌ی مشروع دیگری وجود ندارد، ریشه ی این بدی را برکنده است.

در پایان به مردم فرموده شده است که اصل ادعای زبانی ایمان نیست، بلکه ایمان واقعی پذیرفتن خدا و رسول از صمیم قلب، فرمانبرداری عملی و بذل مخلصانه ی جان و مال در راه خدا است. مومن واقعی همان کسی است که این راه و روش را در پیش بگیرد. اما کسانی که بدون تصدیق قلبی تنها با زبان اقرار به ایمان می کنند و سپس به گونه ای عمل می کنند که گویی با پذیرفتن اسلام احسانی کرده اند، ممکن است در دنیا از زمره ی مسلمانان شمرده

<sup>(1)</sup> تفسیر تفهیم القرآن، فارسی تألیف مولانا سید ابوالاعلی مودودی مترجم مولوی عبدالغنی سلیم قنبرزهی ناشر: احسان، چاپخانه: چاپ سامان سال: 1398. ج 7 ص 10

شوند و در جامعه ی اسلامی هم بتوان همچون مسلمانان با آنان رفتار کرد، اما آنان نزد خدا نمی توانند مومن قرار بگیرند.<sup>1</sup>

و این سوره با اینکه مختصر و کوتاه است، اساسات مدینه فاضله و حقایق تربیت و آداب زندگی ابرومندانه فردی و اجتماعی را دربر گرفته است، هرچند ثابت نیست ولی برخی مفسرین از جمله دکتور وهبة الزحیلی این سوره را به نام سوره اخلاق و آداب نامیده اند؛ زیرا که این سوره به سوی آداب و مکارم جامعه اسلامی و کیفیت تنظیم آن، ارشاد و رهنمائی نموده و به اخلاق عالی و اعمال فاضله ترغیب و دعوت میکند. (2)

در مجموع آیات این سوره، دو نوع آداب ذکر است: آداب خاصه و آداب عامه

### اول: آداب خاصه

آداب خاصه: آدابی است که علاقه بین رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و بین امت را تنظیم می نماید، و سوره به همین نوع آداب شروع شده که اطاعت الله و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را واجب و از هر نوع مخالفت تحذیر میکند. الله متعال میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... }**<sup>3</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر الله و رسولش پیش دستی نکنید.

سپس آداب گفتگو با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و پست کردن آواز در اثنای سخن گفتن بخاطر مراعات هیبت و تعظیم قدر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بحث میگردد. الله - سبحانه و تعالی - میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ ... }**<sup>4</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید! آواز هایتان را بر آواز پیامبر بلند نکنید.

سپس الله متعال به مسلمانها دستور می دهد که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را از پشت اطاقها به لفظ: یا محمد! صدا نکنند و کسانی را که ادب سخن گفتن با پیامبر را مراعات نمیکنند و از پشت اطاقها صدامیزند، آنها را انسانهای کم فهم و بی عقل معرفی میکند.

و در آخر سوره مذمت کسانی است که ایمان و اسلام شان را بر الله و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - منت می گذاشتند و میخواستند از این منت گذاری مال و یا متاعی را به دست بیاورند.

(1) تفسیر تفهیم القرآن ج 7 ص 11

(2) التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، دوهبة بن مصطفی الزحیلی، ج - 25، ص - 213، ناشر: دار الفکر المعاصر - دمشق، طبع دوم: 1418 هـ.

<sup>3</sup> سوره الحجرات: آیت: 1

<sup>4</sup> سوره الحجرات: آیت: 2

{يَمُنُونَ عَلَىٰ أَنْ اسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُوا عَلَىٰ إِسْلَامِكُمْ} <sup>1</sup> برتومننت میگذارند که اسلام آوردند، بگو: اسلام آوردنتان را بر من منت مگذارید.

همه این آداب، آداب خاصه است که ارتباط انسان با الله ورسول را تنظیم واز ما میخواهد که در برابر شریعت و سنتهای پیامبرمان خاضع و فروتن بوده واز آنها پا فراتر نگذاریم.

### دوم: آداب عامه

دوم نوع آدابی که در این سوره ذکر می گردد، آدابی اجتماعی و عامه است، و این آداب عبارت اند از: بیان علاقات که بین عامه انسانها لازم و ضروری است و از ستونهای مدینه فاضله و جامعه اسلامی محسوب میگردد. از این جهت مسلمانها را به تثبیت در اخبار و عدم انتشار اشاعه و ترویج اخبار فساق و نیز حکم کردن بر اساس آن قبل از مطمئن شدن از درستی آن امر میکند، الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا ...} <sup>2</sup> ای مؤمنان! اگر فاسقی خبری برایتان بیاورد، آن را بررسی کنید تا مبادا از روی نادانی به گروهی زیان رسانید.

بعدا طریق حل و فصل منازعات داخلی در میان جوامع اسلامی را بیان و اصلاح را در میان گروه های متخاصم و وظیفه و مکلفیت عامه مسلمین قرارداد داده و در عین حال بخاطر حفظ وحدت امت اسلامی، به سرکوب شورشیان داخلی و اخلاص کنندگان نظم عامه دستوری دهد. {وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا ...} <sup>3</sup> و اگر در بین دو گروه از مسلمانها جنگ و قتال صورت گرفت بین آنها صلح و آشتی را برقرار کنید و اگر گروهی از مسلمانها بر گروه دیگری تجاوز کرد با گروه متجاوز تا وقتیکه در برابر حکم الله تسلیم نمی شوند بجنگید. بعدا رابطه مسلمانان را تعریف و آنها را به اخوت و مودت در برابر یکدیگر تشویق میکند و از هر کاریکه باعث تفکیک جماعت اسلامی و سبب برانگیختن نزاع در میان افراد و تولید دشمنی و کراهیت میگردد از قبیل: تمسخر، عیب جوئی، یاد کردن القاب بد، بدگمانی و تجسس به شدت منع و انجام دهندگان چنین رذایل اخلاقی را نکوهش میکند. در این سوره آداب همزیستی مسالمت آمیز و اثبات مساوات در میان انسانها به اعتبار اصل خلقت و منشأ پیدایش؛ نیز توضیح داده شده است.

(<sup>1</sup>) سوره الحجرات : آیت : 17

(<sup>2</sup>) سوره الحجرات: آیت: 6

(<sup>3</sup>) سوره الحجرات: آیت: 9

واین چنین در این سوره هر نوع عنصریت و امتیاز طبقاتی باطل اعلان شده، و تفاضل و برتری را فقط در تقوی و عمل صالح منحصر می سازد.  
و در آخر سوره بحث از اعراب و تمییز بین ایمان و اسلام و عمده ترین صفات مؤمنین و شروط مؤمن کامل بیان گردیده است. (1)

---

(1) دیده شود: التفسیر المنیر فی العقیة و الشریعة و المنهج، ج - 26، ض - 213.

## فصل دوم

### اصلاح فرد در سوره حجرات

مبحث اول: توجیه و ارشاد دائمی با نداء ها و توصیه های مکرر

مطلب اول: اهمیت توجیه و ارشاد در صلاح و اصلاح افراد

الله متعال سوره حجرات را به این ندای عظیم: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** آغاز نموده است، تا تنبیه شود به اهل ایمان و اهتمام گردد به توجیهاات و ارشادات که بعد از نداء ذکر می‌گردد، توصیف مخاطبان به اهل ایمان برای به نشاط آوردن و اعلام پاس داری از ارزشهای است که نباید در آنها اخلال به وجود آید، دلیل این اهتمام این است که شخصی از صحابی جلیل عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - خواست که ب ه وی توصیه نماید، عبدالله بن مسعود فرمود: " إذا سمعت الله يقول: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** فأرעה سمعك فإما خير تؤمر به وإما شر تحذر منه" <sup>(1)</sup> یعنی هرگاه شنیدی که الله متعال میگوید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** پس توجه ات را به آن منبول بدار، گوش و قلبت را پیوسته به طرف آن معطوف کن، و به آن اهتمام کن؛ زیرا بعد از وی یابسوی خیری دستور داده می شوی و یا از شری تحذیر و باز داشته می شوی .

در تمام قرآن کریم (88) بار **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** آمده که بیشترش در سوره مائده است، ولی اگر حجم آیات سوره ها را مدنظر گرفته شود، سوره الحجرات که دارای (18) آیت است، و پنج بار **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** در آن تکرار شده است، از بیش ترین سوره های بشمار می رود که در آن **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** ذکر کرده است.

چنانکه قبلا گفته شد: در این سوره پنج بار **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا }** آمده و در هر بار به یکی از مکارم پنجگانه که در رابطه به موضوعات مهم: دینی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی که بعدا تفصیلا ذکر خواهد شد توصیه و ارشاد شده است.

در تکرار ندا ها در سوره حجرات امام رازی <sup>2</sup> - رحمه الله - چندین فایده ی را ذکر میکند که من به برخی آنها طور مختصر اشاره میکنم:

(1) تفسیر ابن ابی حاتم لأبی محمد عبد الرحمن بن أبی حاتم الرازی، ناشر: المكتبة العصرية - صیدا، تحقیق: احمد محمد الطیب. ج - 1 ص 196.

(2) امام رازی: محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التیمی الکبری، أبو عبدالله، فخرالدین الرازی، متولد سال (544 هـ / 1150 م) از جمله تصانیف وی مفاتیح الغیب، لوامع الدینات فی شرح أسماء الله تعالی والصفات،

1- تکرار نداء ها گاهی دلالت میکند به زیادت شفقت از جانب مربی دلسوز و مهربان و طالب خیر، مثلا: لقمان - علیه السلام - تکرار اَ به فرزندش میگوید: { يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ } (1) "ای فرزندم به الله شرک میار" { يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِّنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ } (2) "پسر عزیزم! اگر به اندازه دانه خردلی (عمل نیک یا بد انجام گرفته) باشد و در دل سنگی، یا در آسمانها، و یا این که در میان زمین باشد، الله آن را حاضر می آورد (و به حساب و کتاب آن رسیدگی می کند). چرا که خداوند بس دقیق و آگاه است." { يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ ... } (3) "فرزند عزیزم! در ادای نماز استوار باش، زیرا نماز انسان را از کارهای زشت و قبیح باز میدارد". تکرار ندا ها در قول لقمان - علیه السلام - برای فرزندش بدون شک برای شفقت و مهربانی پدرانه او در مقابل فرزند دلبندهش بود.

2- گاهی تکرار نداء تنبیه و متوجه ساختن منادی است جانب مقابل و مدعو را تا به استماع سخن وی توجه نموده، فکرو هوشش را به طرف آن معطوف سازد.

3- و گاهی تکرار ندا برای رفع ابهام می آید، یعنی: توهم کرده نشود که مخاطب دوم غیر مخاطب اول است.

3- و از هر یکی از این ندا ها دانسته می شود که هر کدام مقصود اصلی و هدف کاملی دارد. و کلام دوم و سوم تاکید برای کلام اول نیست (4)

بر هیچ کس پوشیده نیست که ارشاد و توجیه مردم بسوی خیر و دین یگانه راه صلاح انسانها و سرزمین ها و وظیفه همه انبیاء و پیامبران مرسل - صلوات الله وسلامه علیهم اجمعین- است. آیات زیاد از قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه وسلم، براهمیت دعوت، ثواب دنیوی و اخروی دعوت، و درجه دعوت گران راستین و کسانی که بخاطر صلاح و اصلاح جامعه نه تنها از هیچ نوع ایثار و فداکاری دریغ نمی کنند، بلکه تمام فرصت ها و استعدادش را فدای صلاح و سعادت جامعه میکنند که ما به برخی آنها در این مطلب اشاراتی گذرا خواهیم کرد.

معالم أصول الدين، أسرار التنزيل وغيره) ودر سال ( 606 هـ - 1210 م ) در هرات وفات نموده. الأعلام للزركلي ج 6 ص 313

(1) سورة لقمان : آيت : 13

(2) سورة لقمان : آيت : 16

(3) سورة لقمان : آيت : 17

(4) مفاتيح الغيب محمد بن عمر، معروف به فخر الدين رازی، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بيروت. ج 26 ص- 93.



اهمیت توجیه و ارشاد در صلاح و اصلاح فرد، از تکرار ندا ها و برانگیختن صفت ایمان در سوره، حجرات در رابطه به اصول مکارم اخلاقی و اساسات بنای جامعه عزت مند، دانسته می شود که عبارت است از:

ادب در برابر فرامین الله تعالی :

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... } در این آیت الله - سبحانه و تعالی - از تقدم و پیش دستی در برابر الله و پیامبرش منع فرموده است، و بدون شک هر نوع داوری و اظهار نظر و جسارت در برابر فیصله و حکم الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم ، سبب نابودی عمل، و منافی با صفت ایمان و وسیله سقوط در جهنم است.

امام بخاری - رحمه الله - از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت میکند: " إِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بَالًا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بَالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ " (1)

گاهی انسان سخنی را در جهت رضای الله به زبان می آورد بدون اینکه به آن توجه کند، ولی الله متعال بوسیله آن، وی را بدرجات شامخ و منزلت بلند می رساند. و بالعکس گاهی سخنی را بمیان می آرد، بدون آنکه به وی توجه نماید ولی به وسیله آن در اعماق جهنم سقوط میکند.

2- در آیت دوم سوره حجرات توجیه و ارشاد در رعایت احترام مقام رسالت و تعظیم در برابر پیامبر هنگام گفتگو و سخن گفتن است: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ... } "ای کسانی که ایمان آوردید! صداهایتان را بر صدای پیامبر بلند نسازید".

این حکم مخصوص حالتی است که هر دو طرف در حال گفتگو باشند، پس در این هنگام نباید آوازهای خود را از آواز پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بلند کنند؛ چراکه چنین کار خلاف ادب خطاب، با مقام و الای رسالت است.

از این جهت بعد از نزول این آیات، ابوبکر صدیق و عمر فاروق - رضی الله عنهما - با پیامبر اسلام - صلی الله علیه و سلم - بسیار به آهستگی سخن می زدند، که از آهستگی زیاد گاهی رسول الله - صلی الله علیه و سلم - سخنانشان را نمی شنید؛ لذا دوباره از ایشان سوال میکرد، و این امر نشانه ادب و احترام شدید صحابه کرام - رضوان الله علیهم اجمعین - در برابر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به شمار می رود.

(1) صحیح البخاری، بَابُ جَفْظِ اللِّسَانِ. حدیث شماره: 6478.

3- در آیت ششم رعایت ادب تفتیش و تثبیت در امور و اخباری است که از طریق انسانهای مفسد و فاسق به انسان می رسد: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ }** (1) ای کسانی که ایمان آوردید! اگر شخص فاسقی برای شما خبری بیاورد پس درباره آن تحقیق کنید و اخبار غیر مؤثق را نپذیرید، تا مبادا نادانسته به گروهی آسیب برسانید و باعث پشیمانی و ندامت شما گردد؛ چرا که اکثریت جار و جنجالها و مناقشات اجتماعی از دوجیز سرچشمه می گیرند:

ا- یکی از اعتماد به اخبار اشخاص فاسق، در حالیکه خبرهای چنین افراد باید به دیده شک نگریسته شود، نه اینکه مورد پذیرش عام و تام قرار گیرد.

ب- از ترک تفتیش و عدم تحقیق و تثبیت لازم در اخبار.

4- توجیه و ارشاد در بیان حل منازعات داخلی: **{ وَإِن طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغْت إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ }** (2) .. و اگر دو گروهی از مؤمنان باهم بکنند، پس در میان شان اصلاح کنید. و در صورت تجاوز یکی بر گروه دیگر باید با گروه متجاوز و طغیانگر، مقابله و آنها را از تجاوز و طغیان بازدارید تا به فرمان خدا بازگردند.

5- توجیه و ارشاد در برابر مؤمنان و اجتناب از اعمال منافی اخوت اسلامی: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَى أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءِ عَسَى أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِاللِّقَابِ }** (3) ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره و به باد استهزا بگیرد، شاید آن گروه مسخره شده از گروه مسخره کننده بهتر باشد و به همین شکل هیچ زنی زنان دیگر را به مسخره نگیرد، ممکن زنان مسخره شده از زنان مسخره کننده بهتر باشد و یک دیگر را به القاب و نام های بد و زشت یاد نکنید."

6- ممنوعیت تجسس و عیب جوئی و بدگمانی و دیگر کارهای زشت: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ }** (4) ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است و جاسوسی و پرده دری نکنید و

(1) سوره الحجرات: آیت 6

(2) همان: 9

(3) همان: 11

(4) همان: 12

و یک دیگر را غیبت نکنی آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده ای خود را بخورد؟ یه یقین همه شما از مرده خواری بدتان می آید و از آن بیزارید [پس] از خدا بترسید که خدا توبه پذیر مهربان است "

7- و از آنجائیکه مسئله خلقت و وجود نژادها و قبایل امر مختص به مسلمانها نیست، بلکه شامل مرد وزن کافر و مسلمان است؛ لذا به ندای عام همه بشریت را توجیه و ارشاد می نماید و میفرماید: { يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ } " ای مردم ! ما شما را از یک مرد وزن آفریده ایم و شما را به نژادها و قبائل مختلف در آورده ایم ، تایک دیگر را بشناسید و بدانید که گرامی ترین شما در نزد الله - سبحانه و تعالی - پرهیزگارترین شما است خداوند مسلماً آگاه و باخبر ( از پندار و کردار و گفتار شما ، و از حال همه کس و همه چیز ) است ."

علاوه بر سوره حجرات در قرآن کریم موارد بسیار زیاد دیده می شود که الله متعال دعوت گران و مصلحین امت را تشویق میکند تا از شیوه و اسلوب مناسب در توجیه و ارشاد مردم استفاده نمایند و از هر نوع تند خوئی و زشت زبانی منع میفرماید، اینک ما به یک دومورد آن اشاره میکنیم:

1- الله - سبحانه و تعالی- اساس روش دعوت را به بزرگترین داعی بشر رهنمائی میکند: { ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ } ( 1 ) ( ای پیامبر ! ) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت دعوت کن. مراد از واژه « الْحُكْمَةِ »: سخنان استوار و با مورد. و مراد از « الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ »: اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب، گیرا و قانع کننده بوده و توأم با ترهیب، تشویق و بیم و امید باشد.

در تفسیر این آیت علامه شنقیطی <sup>2</sup> - رحمه الله - بسیار موضوع جالبی را اشاره میکند: " ... فَإِنَّ كَانَتْ دَعْوَتُهُ إِلَى اللَّهِ بِقَسْوَةٍ وَعَنْفٍ وَحَرْقٍ، فَإِنَّهَا تَضُرُّ أَكْثَرَ مِمَّا تَنْفَعُ، فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَسْنَدَ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ إِسْنَادًا مُطْلَقًا، إِلَّا لِمَنْ جَمَعَ بَيْنَ الْعِلْمِ، وَالْحِكْمَةِ، وَالصَّبْرِ عَلَى أَدَى

(1) سوره النحل: آیت: 125

(2) محمد الامین بن محمد المختار بن عبدالقادر الجکنی الشنقیطی ، متولد سال ( 1325 هـ و 1907 م ) یکی از مدرسین و علمای مشهور شنقیط ( موریتانیا ) مولف چندین کتاب می باشد، از جمله تفسیر (أضواء البیان فی إیضاح القرآن بالقرآن ) در مکه مکرمه در سال ( 1393 هـ 1973 م ) جهان فانی را وداع گفت. الاعلام للزرکلی ج 6 ص

النَّاسِ؛ لِأَنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَظِيْفَةَ الرُّسُلِ، وَاتِّبَاعِهِمْ، وَهُوَ مُسْتَلْزِمٌ لِلأَدَى مِنَ النَّاسِ؛ لِأَنَّهُمْ  
مَجْبُؤُونَ بِالطَّبَعِ عَلَى مُعَادَاةِ مَنْ يَتَعَرَّضُ لَهُمْ فِي أَهْوَائِهِمُ الْفَاسِدَةِ، وَأَعْرَاضِهِمُ الْبَاطِلَةَ (1)

و اگر دعوت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به عنف، قسوت، وزشت خوئی می بود،  
ضررش به مراتب از منفعتش زیاد ترمی شد؛ لذا مناسب نیست که وظیفه دعوت و ارشاد  
بجز کسائی داده شود که بین علم و حکمت جمع نمودند، و در برابر اذیت و آزار مردم صبر و  
استقامت داشته باشند؛ زیرا دعوت و ارشاد وظیفه پیامبران - علیهم السلام - و پیروان صدیق  
آنها است، و بدون شک هر دعوت مستلزم اذیت و آزار مردم است؛ زیرا عادتاً مردم با کسانیکه  
در مقابله به اهواء فاسد و اغراض باطل در مقابله اند دشمنی و معادات دارند. از این جهت هنگام  
که لقمان حکیم - علیه السلام - بعد از توصیه فرزندش به دعوت و امر بالمعروف و نهی عن  
المنکر، به صبر و استقامت نیز توصیه کرد و فرمود: **{وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ  
وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ}** (2) ای فرزندم! مردم را به معروف امر کن، و از منکر بازدار  
و در برابر هر نوع مشکلات و مصائب که در راستائی دعوت برایت میرسد، صبر و استقامت  
داشته باش.

و هنگام که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - واقعه حراء را به ورقه بن نوفل<sup>3</sup> قصه نمود،  
ورقه بن نوفل آرزو کرد ای کاش هنگام که تو را قریش از مکه بیرون خواهند کرد  
حضور میداشتم! رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به تعجب گفت: **«أَوَمُخْرِجِي هُمْ؟»** (4)  
آیا قریش مرا بیرون خواهند ساخت؟ ورقه گفت: دین را که تو آوردهی هر کس که آن را آورده  
است، حتما مردم با وی معادات و دشمنی خواهند کرد.

(1) أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، ج - 1 ص - 464

(2) سورة لقمان: آیت: 17

(3) ورقه بن نوفل بن اسد بن عبدالعزی من قریش متوفی 611 میلادی یکی از دانشمند و حکیم دوره جاهلیت  
بود، هیچگاه به بت ها تعظیم ننموده و ذبیحه آنها را نمی خورد، زیان عبرانی را به عربی ترجمه نموده بود،  
پسر کاکا ام المومنین خدیجه الکبری بود زمانیکه در غار حراء وحی به آنحضرت نازل شد، ورقه بن نوفل  
اولین شخصی بود، که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم با خدیجه نزدش آمدند، او شیخ فانی و چشمانش نابینا  
بود، بعد از شنیدن سخنان آنحضرت برایش گفت: ( هذا الناموس الذی نزل علی موسی ) و بعضی از  
مورخین در شمار صحابه کرام قرارش می دهند الاعلام للزرکلی ج 8 ص 115.

(4) صحیح البخاری، شماره حدیث: 4953.

وامام مسلم<sup>1</sup> از ابی مسعود عقبه بن عمرو انصاری - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: (مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أُجْرِ فَاعِلِهِ) (2) شخصی که مردم را به کار دلالت کند برای دال مانند اجر و ثواب فاعل آن می باشد.

در حدیث دیگر ابوهریره - رضی الله عنه - روایت میکند که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: (مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا) (3) شخصی که دی‌گران را بسوی هدایت رهنما ئی کند، همان اجر و ثواب که برای عمل کننده گان در نظر گرفته شده برای دعوت گرو توجیه کننده نیز؛ داده می شود بدون اینکه از مزد آنها چیزی کاسته شود، و بالعکس کسی که بسوی ضلالت و گمراهی مردم را دعوت و توجیه نماید، برای دال بسوی شر، مثل گناه عمل کنندگان همان کارشرداده می شود بدون اینکه از گناه عاملین چیزی کاسته شود.

وسخن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در روز خبیر برای علی - رضی الله عنه - بسیار با اهمیت است که میفرماید: (فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ) (4)

سوگند به الله، اگر یکی از آنان بوسیله تو هدایت شود، برایت از شتران سرخ رنگ، بهتر است (یاد آوری می شود که شتران سرخ رنگ، در آن زمان، نزد اعراب، از ارزش بسیار بالایی برخوردار بودند).

---

(1) امام مسلم: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري یکی از مشهورترین علمای جهان اسلام میباشد که ضرورت به معرفی ندارد، صاحب کتاب صحیح مسلم متولد سال (204 هـ مطابق 820 م) و در سال (261 هـ مطابق 875 م) وفات نموده است.

(2) صحیح مسلم، باب فَضْلِ إِعَانَةِ الْعَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ... حدیث شماره: 5007

(3) صحیح مسلم، باب مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً أَوْ سَيِّئَةً وَمَنْ دَعَا إِلَى هُدًى أَوْ ضَلَالَةٍ، حدیث شماره 6980

(4) صحیح البخاری، باب دُعَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْإِسْلَامِ وَالنُّبُوءَةِ، حدیث شماره: 2942 و صحیح

مسلم، باب مِنْ فَضَائِلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، حدیث شماره: 6373

## مطلب دوم: شیوه های توجیه و ارشاد ذکر شده در سوره حجرات

مطالعه و دقت عمیق در سوره حجرات نشان میدهد که توجیه و ارشاد اسلوب، و شیوه های مختلف دارد که استفاده از آن اسلوب سخن دعوت گرا مؤثرتر و قلوب را بسوی پذیرش حق نزدیک تر می سازد. اینک به برخی از شیوه های ذکر شده در سوره حجرات طور مختصر و گذرا اشاره می نمایم .

### اول: شیوه توجیه و ارشاد باید نوازش گرانه و با ندای محبت آمیز باشد:

مثلا در سوره حجرات با اینکه اوامرو نواهی زیاد ذکر شده است ولی آغاز سوره به **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... }** و تکرار آن در مقاطع و مطالب مهم این سوره، نشان میدهد که باید دعوت گر با نوازش و ذکر صفات تحریک آمیز و هیجان آور دعوت و ارشادش را آغاز نماید .

ندای به **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... }** ندای از جانب خالق به مخلوق، ندای از آفریدگار آسمانها و زمین آنها به محبوب ترین و هیجان ترین صفات بندگان که صفت ایمان و باور به الله است، دلالت میکند که دعوت گر به الفاظ نیکو، نرم، و به اسماء و القاب خوب و جذاب مردم را توجیه و ارشاد نماید.

والله متعال با اینکه گاهی عتاب میکند و گاهی دستور میدهد و گاهی از عملی تحذیر و نهی میکند مگر با صدای که قلبهای سخت را نرم، قلبهای بسته را باز و افکار پراکنده را متوجه می سازد. و این باعث میگردد که دعوت و ارشاد زودتر مورد پذیرش و قبول واقع شود. نمونه های زیاد در این مورد در سوره حجرات ذکر شده است:

1- مثلا تقدم و پیش دآوری از الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم جرم عظیم و گناه بزرگ است، و با اینکه مردم مرتکب چنین جسارت و جرم گردیدند، ولی الله - سبحانه و تعالی- آنها را قبل از اینکه نهی کند، اولاً نوازش میکند و میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا } بعداً میگوید: { لَا تَقْدَمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... }** ای کسانی که متصف به صفت ایمان هستید! پیش از الله و رسولش در هیچ کاری دآوری و فیصله نکنید .

« لَا تَقْدَمُوا »: پیشی مگیرید. بعضی این فعل را لازم و برخی آن را متعدی و مفعولش را به قصد تعمیم محذوف دانسته اند (1) و مراد این است که هیچ حکمی را بر حکم الله و پیغمبرش مقدم ندارید . پیش از فهم و دریافت سخن و دستور الله و رسول درباره حکم چیز ی، سخن نگوئید. پیش از اخذ فرمان از الله و پیغمبرش، عملی را انجام ندهید. در جائی که الله و

(1) تفسیر فتح القدیر، ج - 7 ص- 8.

پیغمبرش حکمی دارند، شما حکم نکنید، یعنی حکمی نکنید مگر به حکم الله و رسول او، و باید که همواره این ویژگی در شما باشد که پیرو و گوش بفرمان الله و رسول باشید. قول -الله سبحانه و تعالی- « **بَيْنَ يَدَيَّ** »: منظور مقام حکمرانی است که مختص به الله و به رسول او -صلی الله علیه و سلم - است .

و در **{ لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيَّ اللَّهُ وَرَسُولِهِ }** استعاره تمثیلیه است، تشبیه شده حال کسانی که نظور آیش را در مقابل رای و نظر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ظاهر می سازند و قبل از حکم الله و رسول اظهار نظر میکنند به حال کسانی که پیشاپیش پادشاه و یا حاکم مقتدر گام می بردارد در حالیکه ادب ایجاب میکند که از عقب وی قدم بگذارد. (1)

و هنگامی که صدای عده در حضور رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بلند می شود و به صدای بلند و سروصدای بی جا موجب اذیت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می شوند، الله متعال آنها را چنین دعوت میکند: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ ... }** ای مؤمنان! صدای تان را از صدای پیامبر -صلی الله علیه و سلم - بلندتر نسازید و مانند که بایکدیگر به صدای بلند و بدون مراعات ادب سخن میگوئید، با پیامبر چنین سخن نگوئید تا مبادا نادانسته سبب نابودی و هلاکت کارهای خیرتان گردد.

2- و هنگامی که برخی افراد متحمس در بعض امور شتاب میکنند و به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - گاهی پیشنهاداتی را مطرح میکنند که عاقبت وخیم و نتایج خطرناک دارد، الله آنها را خطاب و توجیه میکند ولی به شیوه نوازش گرانه و محبت آمیز میفرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ }** ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقوی خبری را به شما رسانید در باره آن تحقیق کنید. مبادا به گروهی - بدون آگاهی ( از حال و احوال و شناخت دقیق شان ) آسیب برسانید، و از کرده خود پشیمان شوید.

3- زمانی که یکدیگر را مسخره و به القاب زشت و فضیحت آور یاد نموده و عیوب یک دیگر را به رخ میکشند، الله با نوازش آنها را تهدیب میکند: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ ... }** ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما، گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی از مردان شما، استهزاء کنند، زیرا چه بسا کسانی که مورد استهزاء قرار گرفتند بهتر باشند از کسانی که استهزاء

(1) التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، ج - 26 ص - 213.

میکنند، و همدیگر را طعنه زنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید .

4- و این چنین بدگمانی، سوء ظن و تجسس، غیبت و بدگوئی، غالباً از قلوب و اشخاص مریض و انسانهای بی ادب و افراد بی باک صورت میگیرد، ولی الله آنها را به شیوه نوازش گرانه و محبت آمیز دعوت و صدامیکند: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا } سَبِّسْ مِیْگَویْد: { اجْتَنِبُوا كَثِیْرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا یَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَیْحَبُ أَحَدُكُمْ أَنْ یَأْكُلَ لَحْمَ أَخِیْهِ مِیْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِیْمٌ }**

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیار ی از گمانها بپرهیزید، زیرا برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده دری نکنید، و يك دیگر را غیبت ننمایید؛ آیا هیچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و از الله بترسید، بی گمان خداوند متعال بس توبه پذیر و مهربان است.

تمام این آیات درحقیقت ترسیم و نقشه راه برای توجیه و ارشاد برای دعوت گران و مصلحین و اساس تعامل است برای امر بالمعروف و نهی عن المنکر .

زیرا ما نمی توانیم مردم را به مال و ثروت به خود جلب کنیم ولی میتوانیم به اخلاق خود وسیله جلب قلوب و افکار مردم شویم، این است اسلوب قرآنی و توجیه ربانی پروردگاری نیاز آفریدگار کائنات، ذات ملک الملک و مقتدر توانا ، بایندگان مستضعف و ناتوانش که کجی های ما را راست می سازد و اشتباهات ما را اصلاح میکند، و لکن به بهترین اوصاف و القاب مان و به شیوه هایکه توجه ما را جلب و دلهای ما را نوازش میدهد، و چه مناسب است که شیوه های توجیه و ارشاد دعوت گران معاصر ما با اسلوب و شیوه توجیه قرآن و اسلوب ربانی که از همه غیرت مند تر درازاله منکرات و اصلاح جامعه ضرورت مبرم است خود را آراسته سازند.



## مبحث دوم

### توجه به تربیت افراد توسط ایمان و تقوی

#### مطلب اول: اهمیت تربیه افراد در صلاح و اصلاح آنها

قبل از بیان اهمیت تربیه افراد لازم می دانم چند موضوع توضیح گردد که آنها عبارت اند از: مراد از تربیه افراد چه است؟ ، فوائد تربیت افراد ، حالات که باید در تربیت فردی مراعات گردد، شناخت مکانت و جایگاه افراد.

#### 1. مراد از تربیه افراد:

مراد از ( تربیه افراد ) در این مطلب: دعوتهای فردی است یعنی فردیت به اعتبار مدعو و اشخاصیکه به آنها توجه صورت گرفته، تنها و تنها به اصلاح و تزکیه پرداخته می شود، و مقابل آن، ( تربیه جمعی ) یعنی اصلاح و دعوت اجتماع از خلال دروس و برگزاری کنفرانسها و مجالس عمومی است و هدف از (تربیه افراد) عمل فردی که در مقابل عمل جمعی قرار دارد نمی باشد.

فردیت در این تعبیر دوم به اعتبار داعی است که فرد به عمل و نظریات مستقلانه اش به دعوت و اصلاح جامعه می پردازد.

اکثریت مردم به گمان اینکه دعوت و تربیت باید عام، و از طریق راه اندازی مجالس و عظ، تدویر کنفرانسهای دعوتی ، صنوف درسی در مدارس و پوهنتونها باشد، اهمیت تربیت و دعوت فردی را درست درک نمیکنند .

درحقیقت چنین پندار اشتباه است، هیچ گاه دعوت های جمعی زیر بنای جامعه رسالت مند را ساخته نمیتواند و در اکثریت حالات دعوت و تربیت های فردی است که بمراتب از دعوت های جمعی، سودمند واقع شده وزیربنای جامعه رسالت مند و مسلمان را می سازد. از این جهت دیده می شود که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - به دعوت و تربیت فردی، بسیار اهتمام داشت خصوصا در مراحل اول دعوت، و درحقیقت پایه ها و سنگ بنای اساسی دولت اسلامی، از طریق تربیت و دعوت فردی تشکیل گردید و این افراد تربیت شده بودند، که در راه اعلای دین و تاسیس نظام اسلامی از قربانی هیچ غالی و نفیس شان دریغ نه نمودند.

## 2. فواید تربیت فردی

- 1- تربیت فردی کامل تروسودمندتر است، از تربیت و دعوت جمعی، در تربیت فردی هیچ جانب از جوانب دین مهمل گذاشته نمی شود و بر هیچ جانب اهتمام بیش تر از جانب دیگر، نیز کرده نمی شود، لذا دعوت های فردی کامیاب تر است از دعوت های جمعی.
  - 2- در دعوت های فردی به خطاها و اشتباهات افراد به آسانی رسیدگی می شود، در حالیکه در تربیت های جمعی هیچ گاه تمرکز بالای خطاها و اشتباهات اجتماع صورت نمیگیرد.
  - 3- تطبیق عملی برای آموزه های دین در تربیت فردی آسان است، اما در تربیت جمعی اغلباً به ارائه افکار و قرائت متون دین، اکتفا می شود و هیچ ضمانت برای تطبیق عملی آن وجود ندارد.
  - 4- در تربیت فردی ممکن است که رد شود بر شبهات که بر روان افراد حاکم است، و اما بیان شبهات افراد در دعوت های جمعی نه مناسب است و نه آسان.
  - 5- غرس مبادی اسلام و تصحیح آن با جدیت تام و با وضاحت کامل در تربیت فردی برای هر مربی و دعوتگر امکان پذیر است، ولی در تربیت جمعی چنین زمینه برای دعوت گرومربی آماده نیست.
  - 6- ابلاغ پیام حق به هر فردی که از دین متنفر و یا از شنیدن پیام دین و نشستن با اهل دین ابا می ورزد ممکن است.
  - 7- تربیت فردی بزرگترین وسیله کسب و جلب دیگران به همکاری به دین شمرده می شود.
  - 8- در تربیت فردی تعقیب اعمال و رفتار افراد ممکن است ولی متابعت و تعقیب اجتماع کار آسان نیست.
  - 9- تربیت فردی به زحمت و کارسنگین ضرورت ندارد، و میتواند هر مربی مخلص و دعوت گر صادق در خلال کار و وظیفه اش آن را انجام دهد، اما در تربیت و دعوت جمعی نیاز به تخصیص وقت، تخصیص مکان، و آماده گی لازم، با مراعات حال اجتماع لازم است (1) حالات که باید در تربیت و دعوت فردی مراعات گردد:
- برخی حالات است که باید داعی و مربی در آن حالات لزوماً تربیت فردی را اولویت دهد نسبت از تربیت جمعی؛ زیرا در آن حالات تربیت جمعی چندان مفید واقع نمی شود، هر چند تربیه جمعی آسان و طرفدارانش زیادتر است.
- و آن حالات عبارت است از:

(1) الدعوة الفردية وإهميتها في تربية الأجيال، أبو عبد الرحمن عقيل المقطري : ص : 3.

## 1 - شناخت مکانت و جایگاه اجتماعی افراد

یکی از شاخصه های مهم در تربیت فردی این است که باید مکانت و جایگاه اجتماعی افراد شناخته شود؛ زیرا مادر اجتماع کسانی را داریم که دارای منزلت و مقام بلند و صاحبان عزت و وقار در میان مردم اند و فکر میکنند: اگر در میان مردم خلط گردند، از جایگاه اجتماعی شان کاسته می شود و اکثراً چنین اشخاص چندان ملتزم به شریعت و ارزشهای اسلام نمی باشند، و جز دعوت فردی راه مؤثر دیگری با چنین اشخاص وجود ندارد، پس لازم و واجب است که داعی نظر به مصلحت که در راه دعوت لمس میکند از دعوت و تربیت فردی کاربگیرد زیرا دعوت جمعی با چنین اشخاص در خلال اجتماعات عمومی نه تنها مؤثر واقع نمی شود و گاهی هم باعث دوری و تنفرویی از دعوت و دعوت گر گردیده و سد راه دعوت خواهد شد.

2- واکثراً همنشینان بد و رفقای سوء باعث دوری انسان از دین و روی آوردن به کارهای زشت و گناه میگردند و اگر دعوت گوچنین اشخاص را درملاً عام و در حضور اجتماع و رفقایش دعوت و نصیحت کند ممکن به واکنش او و یا رفقای بد عمل، و ناکاره او قرار گیرد، و در این حالت، نیز واجب است که دعوت گر آن شخص را طور فردی و دور از منظر رفقاء و همنشینان بدکیشش دعوت و خیرخواهی کند.

3- گاهی بعض افراد جوانب نقص و عیب شخصی دارد و درست نیست که دعوت گران و مربیان صادق در محضر عام در صدد علاج نقیصه و عیب های شخصی افراد برخیزد، بلکه باید طور فردی و بنحویکه وقار و عزت وی محفوظ گردد دعوت و علاج نقیصه و عیوب وی را باید در مکانهای خالی و بدور از منظر دیگران مناقشه و در پی اصلاح و تربیت وی اقدام نماید.

## 2. اهمیت تربیه افراد در صلاح و اصلاح آنها

بدون شک تربیه و تزکیه مهم ترین وظیفه رسولان و دعوت گران در طول تاریخ بشریت شناخته شده است، و این که تربیه و تزکیه یکی از اهداف رسالت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - است در جاهای متعدد قرآن کریم تذکر یافته است از جمله: آیت (129) و (151) سوره البقره، (163) سوره آل عمران، (2) سوره الجمعه .

شاید هر کس بداند اهمیت دعوت بسوی الله و ارزش امر بالمعروف و نهی عن المنکر را و هر کس میداند که کار برای دین مسؤلیت جمعی مسلمانهاست و هر کس به اندازه استعداد و توانائی که الله برایش عنایت فرموده باید برای دین خدمت نماید، ولی برای دعوت گران و علمای دین بوجه خاص لازم است در خدمت دین و دعوت بسوی دین و دفاع از ارزش و کیان دین سهم فعال بگیرند

وهر انسان مسلمان و متعهد به دین میداند که در این دنیا یا بسوی خیر و ایمان گام می بردارد و حرکت به قله های بلند سعادت میکند، و یا اینکه به طرف عصبیت و نقصان قدم میگذارد و به عقب باز میگردد، خلاصه در دنیا وقوف و استراحت نیست، یا حرکت به جلو و یا بازگشت به عقب است، پس باید هر انسان اولاً مراقب نفس خود باشد و از خود حساب بگیرد و باید متوجه باشد که بسوی درکات نقص بدون اینکه درکش کند گام ننگارد.

اهل علم و دعوت باید بسیار متوجه باشند، که اهل باطل به آنها غالب نیاید و فسادشان را بر آنها رواج ندهد و اگر شما ای اهل علم و دعوت سستی نمودید، و وظیفه تان را در قبال دیگران انجام ندادید. مسئولیت خود را در قبال جامعه، فامیل و اولاد تان نه نشناختید، بدانید که اهل باطل و رهروان راه شیطان، شما فامیل و اولاد تان را رها نخواهد کرد و پیام شیطان را در عوض پیام الله حتی بر فامیل و فرزندان خود تان خواهند رساند، و سخنان تان بعد از این حتی در محیط زندگی شخصی خود تان بی معنی خواهد شد، الله متعال از این حالت نجات بدهد. و این راهم بدانید اگر دعوت و اصلاح افراد برای شما هزینه داشته باشد و در این راستا شما متحمل رنج ها و خسرات جانی و مالی می شوید، کسانی که مردم را در راه باطل دعوت میکنند آنها نیز از هیچ نوع رنج و آلام در راه دعوت شان دریغ نمیکنند.

الله متعال در رابطه به تشویق مؤمنین به جهاد در غزوه بدر الصغری میفرماید: { **إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا** }<sup>(1)</sup>  
"اگر شما در راه جهاد و مبارزه درد و رنج می بینید دشمنان شما نیز درد و رنج می بینند ولی شما از الله چیزهای را امید و توقع دارید که آنها ندارد".

برادر مسلمان بی بین چه است آن خیر که در اختیارات است؟ و چه است حصه ات در دعوت؟ و در این قافله که انبیاء و مرسلین - علیهم الصلوة والسلام - آن را قیادت و رهبری کردند آنها بار هایشان را در جنت و محل رضوان الله، پایان کردند و تو چگونه راضی می شوی که از این قافله با سعادت عقب بمانی؟! و از راه و روش آنها دور شوی بخاطر سستی و اهمال که در انجام وظیفه ات مرتکب شده ای!

برادرم الله برایت توفیق عطا نماید! دعوت بسوی الله و امر بالمعروف و نهی عن المنکر فریضه اجتماعی و هر فرد مسلمان است و کسیکه یک آیت از قرآن را یاد دارد، لازم است بروی که آن را بر دیگران تعلیم نماید و کسیکه یک حدیث از احادیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - را

(1) سوره التوبه : آیت: 104.

یاد دارد باید بر دیگران ابلاغ نماید و کسیکه یک مسئله فقهی را میدانند باید آن را برسانند بر کسانی که از او مستفید می شوند.

الحمد لله امروز وسائل دعوت و اصلاح بسیار زیاد، متنوع و آسان شده است، آیمیدانی که سهم تو در کجاست.

ونمی بینی که مساجد زیاد است که از کمبود نمازگذاران میگرید و منابع زیاد است که یا از نداشتن واعظ و خطیب رنج می برد. و یا از وعظ و خطبای جاهل و نا فهم آه می کشد و ناله میکند.

### مطلب دوم: نقش ایمان و تقوی در صلاح و اصلاح افراد

در این مطلب ضرورت به بحث و تحقیق چند موضوع است:

الف: تعریف ایمان.

ب: تعریف تقوی.

**الف: تعریف ایمان:** الإيمان في اللغة التصديق بالقلب وفي الاعتقاد بالقلب والإقرار باللسان (1) ایمان در لغت بمعنای تصدیق و اطمینان، اعتقاد به قلب و اقرار به زبان را ایمان گویند. همچنان تعریفات دیگری نیز ذکر شده ( الإيمان إظهار الخضوع والقبول للشريعة ولما أتى به النبي صلى الله عليه وسلم واعتقاده وتصديقه بالقلب فمن كان على هذه الصفة فهو مؤمناً ). (2) اگر بطور خلاصه تعریف از ایمان نمائیم. ایمان در حقیقت اقرار به زبان تصدیق به قلب و عمل به ارکان را ایمان گفته می شود و این صحیح ترین تعریف ایمان و مطابق نصوص قرآن و سنت است، هدف اینکه عمل شرعاً در ایمان داخل و از اجزای اساسی ایمان بوده و از آن بیرون نیست.

**ب: تعریف تقوی:** تقوی مشتق است از وقایه، و قایه بمعنای سپر، حفاظت و صیانت می آید، پس مفهوم تقوی در اصطلاح شریعت عبارت است از: قرار دادن حاجر و مانع بین خود و بین عذاب الهی بواسطه طاعت و اجتناب از معصیت. علماء از تقوی به الفاظ و عبارات متنوع تعریف کرده اند: برخی در تعریف تقوی چنین میگویند: ( التقوى في اللغة بمعنى الاتقاء وهو اتخاذ الوقاية وعند أهل الحقيقة هو الاحتراز بطاعة الله عن عقوبته وهو صيانة النفس عما تستحق به العقوبة من فعل أو ترك والتقوى في الطاعة يراد بها الإخلاص وفي المعصية يراد به الترك والحذر ) (3)

(1) التعريفات، المؤلف على بن محمد بن علي الجرجاني، الناشر: دار الكتاب العربي \_ بيروت، الطبعة

الأولى، عام 1405 تحقيق، إبراهيم الأبياري ج 1 ص 60

(2) لسان العرب المؤلف: محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري الناشر: دار صادر - بيروت الطبعة

الأولى عدد الأجزاء: 15 ج 13 ص 21

(3) التعريفات، ج 1 ص 90.

تعریف دیگر: (أَلَا يَفْقَدُ اللَّهُ حَيْثُ أَمْرُكَ وَأَلَا يَجِدُكَ حَيْثُ نَهَاكَ) (1) تقوی این است که گم نکند تو را، الله متعال از جاهایکه، امر نموده است بر آن، و نه یابد تو را در جاهایکه نهی نموده است تعریف دوم در حقیقت با تعریف اول بسیار نزدیک است .

ولی علی بن ابی طالب از تقوی تعبیر بسیار جالب و جامع دارد و میگوید: "التقوى الخوف من الجليل، والعمل بالتنزيل، والقناعة بالقليل والاستعداد ليوم الرحيل" (2) تقوی عبارت است از: خوف از الله، عمل به قرآن، قناعت به چیزی کم، و آمادگی برای آخرت.

### اهمیت تقوی:

ترمذی وابن ماجه از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت میکنند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم سوال کرده شد، بیشترین چیزیکه سبب دخول جنت میگردد چه است؟ فرمودند: "التَّقْوَى، وَحُسْنُ الْخُلُقِ" (3) بیشترین چیزیکه انسان را به جنت می برد پرهیزگاری و اخلاق نیکو است .

و در حدیث دیگر میفرماید: "احْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظَكَ ، وَاحْفَظِ اللَّهَ تَجِدْهُ أَمَامَكَ" (4) حفاظت و پاسداری کن الله را، الله تو را حفاظت میکند، حفاظت کن الله را می یابی او را در مقابلت. بدون شک مراد از حفظ الله حفاظت حدود، حقوق، اوامرو نواهی الله و انجام دادن واجبات و ترک محرمات است.

تقوی چنان اهمیت و ارزش بلند در زندگی انسان دارد که الله متعال همه امته را به تقوی توصیه و سفارش میکند و میفرماید: { وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ } (5) ما به کسانی که پیش از شما به آنها کتاب دادیم توصیه نموده ایم و به شما ( نیز ا ی مؤمنان! ) سفارش می کنیم که از الله و آنچه سبب خشم الله میگردد بپرهیزید .

1- تقوی مسلمان را از فرورفتن در منجلاب شهوات و شبهات حفاظت میکند، همان گونه که حفاظت میکند از ضعف عرا بن و تسلط شهوات بر نفس؛ زیرا انسان متقی قوت و عزیمتش را از علاقه که با پروردگارش دارد میگیرد و میداند که الله متعال مطلع و آگاه است بر تمام احوال و سائر تصرفات او، الله سبحانه و تعالی میفرماید: { وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ } (6) " و او در هر کجا که باشید، با شما است . و خدا می بیند هر چیزی را که می کنید .

(1) تفسیر سورة الحجرات، فهد بن ناصر السليمان، ص - 9

(2) فتح المحيد في تفسير سورة الحديد " دراسة تحليلية" دكتور: عوض محمد يوسف أبوعلیان، ص - 106، كلية أصول الدين / جامعة الأزهر - القاهرة

(3) سنن ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني، باب ذكر الموت، حديث شماره: 4246، ناشر: مكتبة ابي المعاطي .

(4) سنن الترمذی، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذی، حديث شماره: 2516، دار إحياء التراث العربی - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون.

(5) سورة النساء، آيت: 131.

(6) سورة الحديد: آيت: 4

- 2- تقوی حرکات انسان را در دنیا و در زندگی شخصی او کنترل و طبق فرمایشات الله و رسول - صلی الله علیه وسلم - اداره و کنترل میکند و باعث میگردد بر محافظت عبادات و ترک محرمات و التزام به شریعت در تمام احوال، اقوال و تصرفات انسان.
- 3- و قول الله سبحانه و تعالی: **{قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ}** (1) بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خداست که پروردگار جهانیان است. را آئینه چشمش قرار میدهد.
- 3- انسان باایمان و پرهیزگار، با مردم باحسن خلق تعامل میکند، بدزبان، فحاش، دروغ گو، عیب جوی و سخن چین نمی باشد.
- 4- از نظر انسان باایمان و متقی همه انسانها برابر و هیچ فضیلت بین یک طبقه با طبقه دیگر و بین یک عائله با عائله دیگر، و بین انسان با انسان دیگر وجود ندارد، و یگانه چیزی که انسان را از انسان دیگر متمایز می سازد، همانا تقوی و رابطه ایمانی است که با الله دارد. الله متعال میفرماید: **{إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ}** (2) و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ارشاد فرماید: **"يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي، وَلَا لِعَجْمِي عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالْتَّقْوَى"** (3) ای مردم! البته پروردگار شما یکی، و پدر شما یکی است، و آگاه باشید هیچ فضلی عربی بر عجمی و عربی بر عربی و سرخ پوست بر سیاه پوست و سیاه پوست بر سرخ پوست ندارد جز به تقوی.
- 5- تقوی موجب تحقیق عدالت در تمام عرصه های زندگی برای فرد می شود، عدالت بانفس بافامیل با اولاد و عدالت در تمام احوال و با هر انسان اعم از مؤمن و کافر، دوست و دشمن، از این جهت الله متعال به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که متقی ترین مخلوق او است به تقوی سفارت و دستوری دهد: **{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا}** (4) ای پیامبر! از الله بترس و هرگز از کفار و منافقین اطاعت مکن و بی شک الله متعال دانا و با حکمت است."

(1) سوره الانعام : آیت : 162

(2) سوره الحجرات : آیت: 13

(3) شعب الإيمان، أبو بكر البیهقی، ج- 7 ص - 132، ناشر: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون (الدار السلفية بمومبائی هند، تحقیق و مراجعه نصوص: دكتور عبد العلی عبد الحمید حامد، طبع اول: 1423 هـ - 2003 م

(4) سوره الاحزاب : آیت: 1.

6- از نقش تقوی بر فرد، ارشاد و رهنمائی عقل است بسوی حق، و این تقوی است که حیات فرد را منور به نور ایمان و راهش را با بصیرت و برهان می سازد، و باعث می گردد ، که انسان از شبهات و شهوات درجلا و خفا، و درخوشی و کراهیت اجتناب نماید، الله سبحانه و تعالی میفرماید: **{إِنَّ تَقْوَا اللَّهِ يَجْعَلُ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيَكْفُرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرُ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ}**(<sup>1</sup>) "ای مؤمنان ! اگر از الله ( بترسید و از مخالفت فرمان او ) بپرهیزید، الله بینش ویژه ای به شما می دهد که در پرتو آن حق را از باطل می شناسید، و گناهانتان را می زداید و شما را می آمرزد، چرا که یزدان دارای فضل و بخشش فراوان است".

7- تقوی برای فرد دروازه علم و فهم درست را باز میکند ؛ زیرا تقوی سبب صفای قلب از کدورات معاصی و وساوس شیطان گردیده و باعث ازدیاد همت در تحصیل علوم و وسعت مدارک و معلومات می شود. الله -سبحانه و تعالی- میفرماید: **{وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ}** (<sup>2</sup>) "از الله بترسید، الله به شما آنچه را که نمیدانید می آموزاند، چون الله بر هر چیز دانا است"

8- تقوی سبب حصول اجر عظیم و وصول به سوی درجه احسان که اعلی ترین درجه خشیت از الله است می گردد: **{إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ}** (<sup>3</sup>) "بی گمان هر کس ( خدا را پیش چشم دارد و از او بترسد و ) تقوا پیشه کند و ( در برابر گرفتاریها و مصیبتها ) شکیبائی و استقامت ورزد ( خداوند پاداش او را خواهد داد ) چرا که خدا اجر نیکوکاران را ضائع نمی گرداند".

9- تقوی انسان را قادر می سازد بر معرفت درد و دوا اش و نقش بسیار ارزنده در بصیره و مساعدت عقل در تمییز بین خیر و شر دارد، و این باعث علو قدرت، بلندی قیمت و ارزش فرد می شود .

### نقش ایمان و تقوی در صلاح و اصلاح افراد:

اولاً: نظر سطحی در آیات سوره حجرات و انمود می سازد که این سوره مشتمل بر موضوعات متفرق و مجزا از هم اند، ولی اگر با دقت کامل و تأنی عمیق متوجه موضوعات این سوره شویم، میتوانیم ادعا نمائیم که محور اساسی این سوره تنها ایمان است، و بقیه موضوعات و مسائل ذکر شده در این سوره از اول تا آخر متفرع از ایمان ولی مرتبط و به نحوی متجانس با هم اند؛

(<sup>1</sup>) سوره الانفال : آیت : 29.

(<sup>2</sup>) سوره البقره: آیت : 282.

(<sup>3</sup>) سوره یوسف: آیت : 90.



از این جهت هر موضوع که در این سوره ذکر شده است متفرع بر ایمان است و این از تکرار ندائات به صفت ایمان به درستی دانسته می شود.

تقوی درجه اعلی تر از درجه ایمان است ؛ زیرا تقوی احسان است، واحسان چنانکه از حدیث جبرئیل دانسته می شود، غیر ایمان و اخص از ایمان است . و مکان تقوی هم قلب می باشد. آیت اول سوره حجرات تاکید به تقوی و صفای قلب و آخرین آیت سوره حجرات باز هم امر به تقوی است و در اثنا سوره ؛ نیز گاهی صراحتاً و گاهی اشارتاً دستوره تقوی و صفای قلب است، مانند: خودداری از سخریه ، عیب جوئی، و ذکر القاب بد، غیبت و تجسس، و اینچنین خود داری از بدگمانی، فخر فروشی و منت گذاری بر الله، همه اینها که از مفسد قلب به شمار می رود محل تقوی و منافی با صفای قلب است، پس دانسته شد که محور اصلی این سوره همان ایمان و خاص تر از آن تقوی و تصفیه قلب از مکدرات و ناهنجاریهای اخلاقی، اجتماعی و... است .

دوم: تکرار ندائات در سوره حجرات و سائر سوره های قرآن کریم به صفت ایمان توأم با ذکر تقوی، دلالت بر اهمیت نقش ایمان و تقوی در تربیت افراد میکند: مثلاً الله متعال در آیت اول سوره حجرات میفرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ<sup>1</sup>}** و این نداء در کل سوره پنج مرتبه تکرار شده است، و در هر مرتبه به صفت ایمان آغاز گردیده و این روش قرآن اشاره دارد که هر یکی از موضوعات ذکر شده در این سوره از مقتضیات و فرع ایمان است

سوم: تکرار ندائات در سوره حجرات به اسم ایمان و سیله تصحیح مسیر و تقویم انحرافات و تکمیل نقیصه انسان در نفوس کسانی است که از آنها به صفت ایمان یاد شده است .

چهارم: در آیت **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ<sup>(2)</sup>}** هنگام که ماره اسم ایمان صدانمود و به تثبت و تقویت در اخبار توصیه کرد مکان و نقش رسول الله – صلی الله علیه و سلم – را در میان آنها بیان فرمود: **{وَاعْلَمُوا أَنَّ فِيكُمْ رَسُولَ اللَّهِ لَوْ يُطِيعُكُمْ فِي كَثِيرٍ مِّنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ<sup>(3)</sup>}** بعدا الله متعال یک بسته ایمانی عجیب را به انیها پیش نمود . **{وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ الْإِيمَانَ وَزَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَّهَ إِلَيْكُمُ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ<sup>(3)</sup>}** در این آیت الله متعال ایمان را به عنوان یک چیز دوست داشتنی، زیبا و در مقابل، اضداد ایمان را از قبیل: کفر، فسق و عصیان را امر مکروه، نامیمون

(1) سوره حجرات : آیت : 1

(2) سوره حجرات : آیت : 6.

(3) سوره حجرات : آیت : 7.

وانزجار آور معرفی نمود، و در خاتمه آیت، بعد از اشاره به اسم اشاره بعید تنها همین ایمان داران را اهل رشد و اصحاب استقامت در دین تعریف نمود و فرمود: **{أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ}** و می‌دانید که اشاره به اسم اشاره بعید، در هر موقع معنای خاص دارد و در اینجا دلالت به اثر و نقش به سزای ایمان در نفوس و ضمیر انسان دارد.

و ضمیر فصل (هم) اشاره می‌کند به اینکه کسانی که اهل ایمان نیست، مردمان باخیر و صاحب سعادت در دین و اهل استقامت نیستند، و هدف از این نوع تعبیر همان گونه که ابن عاشور می‌گوید: تشویق بر اتباع و تسلیم شدن در برابر امر و دستورات رسول الله - صلی الله علیه و سلم - است .

پنجم: نقش ایمان و تقوی در بنای اصلاح فرد و جامعه چنان مؤثر، براننده و نقش آفرین است که بعد از بیان درگیری و مقاتله در میان گروه‌های متخاصم مسلمان و دعوت به اصلاح و ازاله مناقشه می‌فرماید: **{ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ }** البته مؤمن برادر مؤمن است، پس شمادرمیان برادرانتان اصلاح نمائید، و تقوی پیشه نمائید، یقیناً که مورد رحمت الله قرار می‌گیرد.

مفهوم آیت میرساند که هیچ‌گاه ایمان با دشمنی و قتال با مسلمانان مناسبت ندارد و هیچ‌گاه ایمان به الله و دشمنی با مسلمانان در یک قلب جمع نمی‌شود؛ از این جهت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می‌فرماید: **" سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ "** (1) دشنام دادن مسلمان فسق و جنگیدن با او کفر است. علاوه بر آن بر باقی مسلمانان نیز روانیست که در برابر منازعات و ناهنجاریهای داخلی مسلمانان ساکت و آرام باشند؛ چنانکه می‌فرماید: **{ انما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم }** مؤمن برادر مؤمن است پس در میان برادرانتان اصلاح بیارید.

من به این فکر هستم که در این آیت تنها دعوت بسوی اصلاح در میان مؤمنین نیست، بلکه مهم تر از آن تصحیح مفهوم ایمان، تبیین مسیر، و ارائه طرق و راهای زندگی مسالمت آمیز، و جامعه پیراسته از هر نوع ناهنجاریهای اجتماعی است.

-لفظ ایمان با تصاریف متعددش در این سوره ( 15 ) مرتبه ذکر شده است با اینکه مجموع آیات این سوره از (18) آیت تجاوز نمی‌کند و معلوم است که در قرآن هیچ حرفی حشو و بدون معنی نیامده است و این سوره بخاطر اصلاح رابطه انسان با الله و اصلاح رابطه انسان با جامعه است و ثابت می‌کند نقش ایمان و تقوی را در اصلاح فرد و جامعه .

(1) صحیح البخاری ، باب خَوْفِ الْمُؤْمِنِ مِنْ أَنْ يَحْبَطَ عَمَلُهُ وَهُوَ لَا يَشْعُرُ ، حدیث شماره 48:

اخیراً: همان گونه که آیت اول سوره براهمیت و نقش ایمان دلالت داشت، آیت اخیر این سوره نیز نقش ایمان و اهمیت آن را تصریح میکند؛ از این جهت الله متعال میفرماید: **{بَلِ اللّٰهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ}** (1) آنان بر تو منت می گذارند که اسلام آورده اند! بگو: با اسلام خود بر من منت مگذارید، بلکه الله بر شما منت می گذارد که شما را به ایمان آوردن رهنمود کرده است، اگر واقعاً در ایمان صادق و راست گوهستید".

در حقیقت مدار فکرو اندیشه انسان، در حال و استقبال و در امور دنیا و آخرت، همانا ایمان و باور به الله و آخرت و تقوی و حفاظت نفس است از مخالفت شریعت و ارزش های اسلامی. بزرگترین آیت قرآن کریم در رابطه به ارزش ایمان و تقوی قول الله متعال در سوره الحجرات است که میفرماید: **{إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقَاكُمْ...}** (2) "یقیناً گرامی ترین شما در نزد الله باتقوی ترین شماست".

پس کسی بخواهد که در دنیا صاحب شرف و در آخرت صاحب منزلت و مقام بلند باشد، پس باید تقوی اختیار کند، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: **(وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ)** (3) و هر که دوست دارد که گرامی ترین مردم باشد، پس باید تقوی و پرهیزگاری پیشه کند و در حدیث دیگر است: **"النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ بَرٌّ تَقَى كَرِيمٌ عَلَى اللّٰهِ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللّٰهِ"** (4) انسانها دو نوع اند: مرد نیکوکار، پرهیزگار و صاحب شرف، و مرد فاجر بدبخت و بی ارزش در نزد الله متعال.

پس مؤمن به نسبتش به الله احساس شرف و عزت میکند و این ایمان است که انسان را آزاد منش تربیت نموده و از عبودیت و کرنش در مقابل غیر الله باز میدارد.

2- ایمان به انسان زندگی سعادت مند می بخشد؛ زیرا انسان غیر مؤمن مخلوق ضعیف و بانواع غموم و اضطراب و دلهره گی بسر می برد.

3- ایمان به انسان امنیت می بخشد الله متعال میفرماید: **{الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ}** (5) "آنانکه ایمان آوردند و ایمانشان را به شرک نیامیختند آنها سزاوار امن و امان و راه یافته گان اند".

4- ایمان انسان را در سختی ها و شدائد استوار و ثابت قدم نگه می دارد، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: **" لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ وَمَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ**

(1) سوره الحجرات : آیت : 17

(2) سوره الحجرات : آیت : 13

(3) المستدرک علی الصحیحین، لأبی عبد الله الحاکم، ج- 4 ص - 270، طبع اول : 1427 هـ

(4) سنن الترمذی، باب وَمِنْ سُورَةِ الْحُجْرَاتِ، شماره حدیث : 3581.

(5) سوره الانعام : آیت : 82

لم يكن ليخطئه وما أخطأه لم يكن ليصيبه" (1) هرچیز بخود حقیقتی دارد، و مؤمن به حقیقت  
ایمان نخواهد رسید، تا نداند آنچه که به وی رسیده ممکن نیست از وی خطا شود، و آنچه که  
خطا شده و بوی نرسیده ممکن نبود که بوی برسد.

---

(1) مسند الإمام أحمد بن حنبل الشيباني ج - 6 ص - 441، شماره حدیث : 27530، ناشر: مؤسسة  
قرطبة - القاهرة

## مبحث سوم

### اطاعت از الله و رسول الله

#### مطلب اول: اهمیت اطاعت از الله و رسول

معلوم است که الله - سبحانه و تعالی - انسان را آفرید و بهترین شکل و زیبا ترین صورت که عبارت است از: اعتدال قامت، تناسب اعضاء و همچنان قوه های معنوی از قبیل: نطق و بیان، عقل و ادراک، علوم و حقائق، عاطفه و احساس را با کمال زیبایی و دقت در اختیار او گذاشت، و انسان را گرامی ترین مخلوقاتش معرفی نمود، و علاوه بر آن تمام آنچه در کائنات است، برای او مسخر و همه را م کلف به خدمت انسان ساخت، ولی فلسفه همین انسان مکرم را فقط عبادت، شناخت و اطاعت پروردگار، و آبادانی زمین معرفی نمود، پس معلوم است که اطاعت الله و رسول فلسفه وجودی انسان است، و همین انسان در برابر الله و رسول او مسؤول و مکلف به حسن ادب و پیروی از فرامین اوست. الله - سبحانه و تعالی - علاوه بر سائیر آیتهای قرآن کریم در آیات اول و دوم سوره حجرات ما را از هر نوع سوء ادب، تقدم و پیش داوری منع، و به اطاعت الله و رسول فرامیخواند. چنانکه ابن کثیر - رحمه الله - در تحت تفسیر { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ... } می نویسد: "أى: لا تسرعوا فى الأشياء بين يديه، أى: قبله، بل كونوا تبعاله فى جميع الأمور" (1) یعنی: در هیچ چیز قبل از الله و رسول فیصله نکنید بلکه در تمام امور تابع و مطیع الله و رسول باشید.

الجزائری میگوید: قبل از اینکه الله دستور عدم پیش داوری و مخالفت از حکم الله و رسولش را بیان کند، انسانها را به صفت ایمان نداء میکند، تابدانند که در هیچ قول، فکر، عمل و نظر، حق مخالفت با الله و رسول را ندارند، بلکه آنچه میگویند و آنچه میکنند باید تابع قول و شریعت الله و رسول - صلی الله علیه و سلم - باشد، و این از مقتضیات ایمان است (2)

(1) تفسیر القرآن العظیم، أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی الدمشقی، ج- 7 ص - 324، ناشر: دار طيبة للنشر والتوزیع، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، طبع دوم: 1420 هـ - 1999 م، عدد اجزاء 8.  
(2) دیده شود: ایسر التفاسیر، ابوبکر الجزائری، ج- 4 ص - 117.

ابوبکر بن العربی (1) میگوید: قوله تعالى: { لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ } أَصْلٌ فِي تَرْكِ التَّعَرُّضِ لِأَقْوَالِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَإِجَابِ اتِّبَاعِهِ ، وَالْإِقْتِدَاءِ بِهِ (2) این آیت اساس ترک تعرض و لزوم اتباع و متابعت از رسول الله - صلی الله علیه وسلم بشمار می آید .

این آیت کریمه تادیب امت است در آنچه که متعلق است به حقوق تشریح؛ زیرا حق تنها و تنها شائسته الله و رسول اوست.

و اگر امت اسلامی در همین آیت توقف کنند مدلول و مفهوم این آیت را در محیط و اجتماع شان اجرانمایند در سعادت شان کفایت خواهد کرد؛ زیرا تا اینکه کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در میان مردم موجود است هیچ شخص، هیچ نهاد، و اجتماعی اظهار نظر و مخالف راندارد.

اهمیت اتباع و عدم تعرض از این حدیث بسیار واضح میگردد که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در وقت شدت مرض که عائد حالشان گردیده بود فرمود: " مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصِلْ بِالنَّاسِ فَقِيلَ لَهُ إِنَّ أَبَا بَكْرٍ رَجُلٌ أَسِيفٌ إِذَا قَامَ فِي مَقَامِكَ لَمْ يَسْتِطِعْ أَنْ يَصَلِّيَ بِالنَّاسِ وَأَعَادَ فَأَعَادُوا لَهُ فَأَعَادَ الثَّلَاثَةَ فَقَالَ إِنَّكَ صَوَاحِبُ يَوْسُفَ مُرُوا أَبَا بَكْرٍ فَلْيَصِلْ بِالنَّاسِ " (3) ابوبکر را بگوئید: بامردم نماز بگذار، عائشه - رضی الله عنها - برای حفصه گفت: برای پیامبر اسلام بگو: ابوبکر مرد رقیق القلب و سریع الحزن است و هنگام که در مقام شما قرار بگیرد از شدت گریه سخنش را به مردم شنونده نمیتواند، و هر باریکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میگفت: ابوبکر را بگوئید که به مردم نماز بخواند، آنها میگفت: ابوبکر مرد نرم دل و رقیق القلب است، عمر را به این کار توظیف نمائید و در اخیر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سخنش را تکرار کرد و بنحوی عائشه و حفصه را عتاب نمود و فرمود: " إِنَّكَ صَوَاحِبُ يَوْسُفَ " شما صاحبان یوسف اید بگوئید ابوبکر را که بامردم نماز بخواند.

از این حدیث دانسته می شود که متابعت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چه انداز مهم، و هر نوع تخلف و اعتراض در آنچه که الله و رسول او - صلی الله علیه وسلم - میگوید،

(1) ابوبکر بن العربی یکی از ائمه مالکی، فقیه، محدث، مفسر، اصولی، ادیب و متکلم است، در سال (468هـ) در (اشبیلیه) تولد یافت بعد از اخذ علوم از نزد پدرش و علمای اشبیلیه با معیت پدرش راهی دمشق شد، در علوم دین به رتبه اجتهاد رسید، در حدیث، فقه، اصول، تفسیر، ادب، تاریخ، تصنیفات زیاد دارد، و زمانی هم متولی قضای (اشبیلیه) بود، ابن بشکوال میگوید: ابن العربی ختام علمای اندلس و آخرین ائمه و حفاظ اندلس است، و در سال (543هـ) در قریب فاس وفات نمود و در آنجا دفن شد: از الاعلام زرکلی: ج - 6 ص - 230.

(2) احکام القرآن، ابوبکر بن العربی، ج - 7 ص - 160

(3) صحیح البخاری، باب حد المریض أن یشهد الجماعة، حدیث شماره: 664.

خطر آفرین و همانگونه که الله در سوره حجرات میگوید: باعث نابودی عمل و ضایع شدن کارهای نیک انسان میگردد.

سید قطب<sup>(1)</sup> - رحمه الله - میگوید: مؤمن برای خود در مقابله با آفریدگارش هیچ گونه اراده و نظری قائل نمی شود، چون از خالقش می هراسد و از او حیاء و ادب دارد.<sup>(2)</sup>

### مطلب دوم: نقش اطاعت از الله و رسول در صلاح و اصلاح افراد

الله - سبحانه و تعالی- در بدل اطاعت از الله و رسول، ثمرات و اثرات بسیار با ارزش و گرانبها در دنیا و در آخرت وعده نموده است، مثلاً دخول جنت و نجات از جهنم در آخرت از بزرگترین و گرانبها ترین نقش اطاعت به شمار می رود، ولی نقش اطاعت از الله و رسول الله - صلی الله علیه و سلم- تنها بر صلاح و اصلاح افراد در امور مربوط به آخرت خلاصه نمی شود، بلکه تمام جوانب و شؤون انسان را در جوانب مختلف زندگی او دربر میگیرد، و در هیچ ساحه زندگی انسان اطاعت الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم و عمل صالح بدون تاثیر و بی نقش و ثمره نیست.

مثلاً الله - سبحانه و تعالی - در جزء اخیر آیت هفتم سوره حجرات بعد از بیان مراعات ادب در برابر الله و رسول الله صلی الله علیه و سلم ادب در برخی امور اجتماعی، ادب تفتیش و تثبیت در اخبار غیر موثق، محبت ایمان و کراهت فسق، و نافرمانی از الله و رسول الله، فقط دارنده گان همین مواصفات را اهل خیر و صلاح معرفی میکند و میفرماید:

{...أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ} تنها دارندگان همین صفات راهیاب و صاحبان خیراند، و در آیت بعدی به مصدر این خیر و صلاح اشاره میکند و میفرماید: {... فَضْلاً مِّنَ اللَّهِ وَنِعْمَةً...} اینکه ایمان را برای شما محبوب و آراست، کفر و عصیان را به شما ناپسند و نامرغوب قرار داد "فضل و نعمت ذات دانا و باحکمت الهی است"

(1) سید قطب بن ابراهیم: مفکر اسلامی مصری است. در قریه (موشا) ولایت آسیوط مصر در سال (1324هـ) تولد شده در (1353هـ) از دارالعلوم قاهره فارغ گردید، اولاً در جریده (الأهرام) کار میکرد. رسائل مختلف در آن جریده به نشر رساند، بعد از مدت تدریس، در دیوان وزارت معارف، نیز کار کرد، سپس مراقب فنی و تخریکی وزارت معارف تعیین گردید، بخاطر تحقیقات برنامه های تعلیمی در (1948م) به امریکا فرستاده شده بعد از بازگشت از امریکا برنامه های تعلیمی مصر را مورد انتقاد قرار داد و بعد از جذب در اخوان المسلمین، رئیس نشر دعوت مقرر گردید و متولی تحریر جریده اخوان؛ نیز بود و با بالارفتن انتقاداتش به حکومت مصر محکوم به حبس و بعد از مدتی اعدام گردید. و کتابهای بسیار زیاد مطبوع و متداول دارد. دیده شود: الاعلام ج - 3 ص - 147.

(2) فی ظلال القرآن، سید قطب ابراهیم، ناشر: ج - 6 ص - 3336 دار الشروق - القاهرة.

و همان گونه که اطاعت از الله و رسول در صلاح و رشد انسان و رسیدن انسان به قله های بلند سعادت دنیوی و اخروی تاثیر مثبت و نقش عمیق دارد، هر نوع مخالفت، تقدم و پیش داوری و سوء ادب در برابر الله و رسول الله موجب نابودی و از بین رفتن ایمان و عمل صالح خواهد شد. الله متعال در اخیر آیت دوم سوره حجرات میفرماید: **{... وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ}**<sup>1</sup> آوازتان را بر آواز پیامبر صلی الله علیه و سلم بلند نکنید و با او به آواز بلند صحبت نکنید تا مبادا بدون اینکه بدانید اعمال خیرتان ضایع گردد.

باید دانسته شود که اعمال صالح فقط - العیاذ بالله - به وسیله ارتداد نابود و ضایع میگردند. چنانکه الله متعال میفرماید: **{ لَنْ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَ عَمَلُكَ }** (2). فرضا اگر تو هم مرتکب شرک شدی حتما عمل صالحت نابود می شود. در حالیکه رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بری از شرک و وساطی شرک است، ولی نظریه اهمیت شرک خطاب متوجه رسول الله - صلی الله علیه و سلم و مراد امت اوست.

قصه ثابت بن قیس که مرد بلند صدا بود معروف است که بعد از نزول این آیت در خانه اش داخل شد و میسوسانه گفت: **"فقط حبط عملی و أنا من أهل النار"** عمل نابود گردید و من از اهل دوزخ ام. رسول الله - صلی الله علیه و سلم - حال او را جویا شد، شخصی از همسایگانش به نزد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بازگشت و نگرانی ثابت را به حضور پیامبر اسلام در میان گذاشت، رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: **"بل هو من أهل الجنة"** او از اهل جنت است. (3)

لذا علماء میگویند: رفع صوت بر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و بر سنت او سبب نابودی عمل میگردد، که شخص خود را صاحب حق و مستحق نظر و رأی در برابر رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و یا سنت او بدانند، و یا در رابطه به شخصیت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بی اعتناء و بی باک باشد.

از این جهت الله متعال فرمود: **{ لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ }** صداهایتان را بر صدای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بلند نکنید و مانند يك دی گریبا رسول الله - صلی الله علیه و سلم - صحبت نکنید تا نادانسته عملتان نابود نگردد، این آیت تنبیه است برخ طر سوء ادب در حق رسول الله -

(1) سوره حجرات: 2

(2) سوره الزمر: آیت: 65.

(3) تفسیر ابن جریر، ج-22 ص - 280.



صلی الله علیه وسلم . مردی از امام مالک<sup>1</sup> - رحمه الله - سوال کرد: میخواهم از همین مسجد (مسجد النبوی) احرام بسته کنم درحالیکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - احرام بسته کرده بود از ذوالحلیفه، پس امام مالک - رحمه الله - برایش گفت: این کار را نکن آن شخص گفت: چرا؟ امام مالک - رحمه الله - گفت: " **أخشی علیک الفتنة** " از فتنه برایت میترسم، آن مرد گفت: کدام فتنه؟ و چند قدمی زیاد میکنم از میقات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - امام مالک در جواب گفت: میترسم در قنبت خطور کند که قدمهای را گذاشته ای که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نگذاشته بود پس گمان کنی که احرام تو از احرام رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بهتر است پس در دینت در فتنه واقع شوی. ( <sup>2</sup> ) این نمونه ی از خوف سلف امت و ائمه دین در رابطه به خطرات هر نوع تقدم و پیش داوری از شریعت اسلام است. والله اعلم .

---

(<sup>1</sup>) مالك بن أنس بن مالك الاصبجي الحميري، أبو عبد الله، یکی از امامان ائمه الاربعة، متولد سال ( 93 هـ 712 م ) تألیفات زیادی دارد، منجمله ( موطأ امام مالک ) در سال ( 179 هـ 795 م ) در مدینه منوره وفات نمود. أعلام للزركلي ج 5 ص 257

(<sup>2</sup>) تفسیر سورة الحجرات، عطية بن محمد سالم، ص - 12.

## مبحث چهارم

### تعظیم شأن و مقام الله ورسول

مطلب اول: شیوه های عمده تعظیم الله ورسول

همان گونه که درمبحث دوم فصل اول ذکر شد، آیات اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم سوره حجرات در رابطه به تعظیم و حسن ادب در برابر الله ورسول - صلی الله علیه وسلم - نازل شده است، الله سبحانه و تعالی میفرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدَّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (1) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (2) إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ (3) إِنَّ الَّذِينَ ينادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ } (1)

1- ای کسانی که ایمان آورده اید! در برابر الله ورسولش پیش دستی نکنید، و از الله بترسید یقیناً الله شنوا و داناست.

2- ای کسانی که ایمان آورده اید! آواز هایتان را بر آواز پیامبر بلند مکنید، و با او به آواز بلند سخن مگوئید، چنانکه با یک دیگر به آواز بلند سخن می گوئید، تا اعمالتان برباد نشود در حالیکه شما خبر ندارید.

3- یقیناً کسانی که آواز های خویش را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم پست و آهسته میکنند، کسانی اند که الله دل های شان را برای پرهیزگاری آزموده است و برای ایشان آمرزش و پاداش بزرگ است.

4- واقعا کسانی که تورا از بیرون حجره ها فریاد میکنند، بیشترشان نمی فهمند، و اگر آنها صبر میکردند تا آنکه تو به سوی ایشان بیرون می شدی، البته برای آنان بهتر بود، و الله آمرزگار و مهربان است.

فوائد آیات :

1- وجوب اطاعت و فرمان برداری از الله ورسول و تقدیم حکم قرآن و سنت بر آراء، افکار، و نظرات دیگران.

(1) سوره حجرات : آیت: 1- 5

2- تعلیم مکارم اخلاق، توقیر و احترام رسول الله - صلی الله علیه وسلم- و احتراز از سوء ادب در خطاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم.

3- امام قرطبی<sup>1</sup> و ابن العربی میگوید: قول اوتعالی: **{ لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ }** اصل است در ترك تعرض به اقوال پیامبر صلی الله علیه وسلم و واجب بودن اتباع و اقتداء به آن.  
4- امر به تقوی و وجوب تقوی در تمام اوامرو نواهی شرعی، از جمله عدم تقدم و پیش داوری در نزد الله و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و توجه به اینکه الله مراقب و در کمینگاه کارهای ما است.

5- وجوب پست کردن آواز در اثنای گفتگوبا رسول الله - صلی الله علیه وسلم- و ممنوعیت صدا بلند کردن بر صدای او، و احترام به ابوهت و جلالت مقام پیامبر و منحن دانستن هر مقام و رتبه ی در مقابل مقام و رتبه رسول الله - صلی الله علیه وسلم -  
6- و عدم جواز خطاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به یا محمد! و یا احمد! و در عوض باید گفته شود یا نبی الله! و یا رسول الله! بخاطر تعظیم و حفظ وقار و احترام رسول الله - صلی الله علیه وسلم -.

7- ابوبکر بن العربی میگوید: حرمت پیامبر بعد از مرگش، مانند حرمت او در حال حیات است. و سخنان که از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نقل می شود بعد از مرگش همان رفعت و مقام را دارد که در حیاتش بود، که لفظا از زبان رسول الله - صلی الله علیه وسلم شنیده میشود.

لذا هرگاه احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قراحت کرده شد، نباید صدای کسی بر او بلند گردد و نباید از او اعراض گردد، همان گونه که این آداب در حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم لازم بود.

8- نهی از رفع صوت در آیت مذکور همان رفع صوت است که مناسب مقام و توقیر اشخاص بزرگ نیست، اما صدابلند کردن که هدف از آن استخفاف و استهانت به مقام و منصب نبوت باشد، بدون شک کفر و منافی ایمان است، ولی اگر در آن کدام ملحوظات مشروع باشد هیچ اشکالی ندارد.

---

(<sup>1</sup>) أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي متولد سال ( 600 هـ - 1204 م ) یکی از کبار مفسرین شخص صالح و عابدی بوده، نویسنده تفسیر جامع الأحکام القرآن ، و در سال ( 671 هـ - 1273 م ) در شمال مصر وفات نمود. الأعلام للزركلي ج 5 ص 322

9- مخالفت نهی و رفع صوت زیاده از مقدار معتاد بر آواز رسول الله - صلی الله علیه وسلم - موجب نابودی عمل و ابطال ثواب میگردد. و قول او تعالی: **{أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ}** ایجاب نمیکند که انسان بدون علم کافر میگردد؛ زیرا همان گونه که کافر بدون اختیار ایمان بر کفر و علم به آن مؤمن نمیگردد، انسان بدون علم به کفر؛ نیز کافر نمیگردد، ولی این آیت اشاره میکند که ارتکاب جرائم باعث نابودی عمل و ابطال ثواب می شود بدون اینکه انسان به آن متوجه شود.

10- کسانی که آوازهای شان را پست میکند در نزد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و یا در وقت قرائت احادیث رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از روی تعظیم و اجلال، نشان خلوص، تقوی قلب و طهارت از قبایح دانسته می شود.

11- رسول الله - صلی الله علیه وسلم - هیچ گاهی از میان مردم خود را پنهان نمیگردد مگر در اوقات مهمات و نیازهای شخصیش؛ لذا صدا کردن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از پشت حجره و اطاقها باعث نا آرامی و مزاحمت و سوء ادب در حق رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به شمار می رفت.

در رابطه به یاد کردن رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به اسم مجرد مانند: یامحمد! و یا احمد! الله متعال در سوره نور میفرماید: **{ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا } (1)** ای مؤمنان! دعوت پیغمبر را در میان خویش ( برای اجتماع و شرکت در کارهای مهم ) همسان دعوت برخی از برخی از خود نگردانید .

یعنی همان گونه که یک دیگر را به اسم مجرد صدا میکنند، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را به اسم مجردش مانند: یامحمد! و یا احمد! صدا نکنید؛ زیرا رسول الله - صلی الله علیه وسلم - مانند یکی از افراد خودتان نیست، بلکه او رسول و نبی از جانب الله است. و با او با وقار و آرامی صحبت کنید، و بگوئید: از روی تعظیم یا نبی الله! و یا رسول الله!.

در هیچ جای قرآن کریم الله متعال، پیامبرش را به اسمش خطاب نکرده است، بلکه در عوض به القاب و عبارات که توأم بر تعظیم و احترام است خطاب نموده است مانند: **{ يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ } (2)** **{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ } (3)** **{ يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ } (4)** **{ يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ } (5)** در حالیکه سائر انبیاء علیهم السلام به اسم شان ندا شده اند مانند: **{ وَنَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمَ } (6)**

(1) سوره النور: آیت: 63.

(2) سوره الانفال: آیت: 64-65-70.

(3) سوره المائدة: آیت: 41.

(4) سوره المزمل: آیت: 1.

(5) سوره المدثر: آیت: 1.

(6) سوره البقره: آیت: 35.

(1) {قال يانوح انه ليس من اهلك} (2) {يانوح اهبط بسلام منا} (3) {قال يا يموسى انى اصطفيتك على الناس} (4) {يا داود انا جعلناك خليفة فى الارض} (5) {اذ قال الله ياعيسى انى متوفيك} (6)

اما نام محمد - صلى الله عليه وسلم - در خطاب در قرآن ذکر نشده است و فقط در جمله های خبری مثل: {وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ} (7) {وَأَمَّنُوا بِمَا نَزَّلَ عَلَى مُحَمَّدٍ} (8) {مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّاءِ} (9) ذکر شده است .

علامه شنقیطی - رحمه الله - میگوید: توقیر و احترام پیامبر اسلام - صلى الله عليه وسلم - نصیب کسی میگردد که الله قلبهای آنها را به تقوی پاک و خالص ساخته و مستحق مغفرت و اجر عظیم شده اند؛ از این جهت الله متعال میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ يُعْضُونَ أَسْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ} (10) "آنان که صدای خود را نزد پیغمبر اسلام پائین نموده و آهسته صحبت میکنند، کسانی اند که الله دلها ی شان را برای پرهیزگاری پاکیزه و ناب داشته است. ایشان آمرزش سترگ و پاداش بزرگی دارند" . سپس الله متعال علت این احکام را بیان میدارد و میفرماید: {أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ} که نادیده گرفتن حرمت و عظمت الله و رسول و پیش داورى ، اظهار نظر و رأى در مقابل نظرو فیصله الله و رسول الله صلى الله عليه وسلم ، سبب بربادى و ضایع شدن اعمال شما میگردد، بدون اینکه شما متوجه شوید .

آرى گاهى انسان كارى را انجام ميدهد و آنرا شديد نمى نگارد، ولى همان كار سبب بربادى اعمالش مى گردد و گاهى كار خوب را انجام ميدهد كه از نظراو خيلى معمولى است، ولى همان كار سبب نجاتش ميگردد.

هنگاميكه بلند كردن آواز در پيشگاه پیامبر اسلام سبب بربادى اعمال انسان باشد، پس آيا تقديم نظريات و عقول انسانها، بر حكم الله و رسول و تقديم سياست شخصى بر سياست الله و رسول

(1) سوره الصافات: آیت: 104.

(2) سوره هود: آیت: 46.

(3) سوره هود: آیت: 48.

(4) سوره الاعراف: آیت: 144.

(5) سوره آل عمران: آیت: 55.

(6) سوره ص: آیت: 26.

(7) سوره آل عمران: آیت: 144.

(8) سوره محمد: آیت: 2.

(9) سوره الفتح: آیت: 29.

(10) سوره الحجرات: آیت: 3.

وفیصله قضایا وخصومات برخلاف طریقه معرفی شده از جانب رسول الله - صلی الله علیه وسلم- سبب بربادی اعمال نمی گردد؟.

واین امر مسلم است که بلند کردن آواز در حضور پیامبر اسلام ارتداد نیست ، بلکه معصیتی است که باعث بربادی اعمال میگردد ، درحالیکه صاحبش بی خبراست ، پس کسیکه دانسته طریقه و قول غیر را برطریقه و قول الله ورسول الله - صلی الله علیه وسلم - مقدم میکند، آیا عمل کرد او موجب بربادی اعمالش نمی گردد؟ یقیناً که اعمالش محو و برباد می گردد.

### مطلب دوم: نقش تعظیم الله ورسول در صلاح واصلاح افراد

آیات اول و دوم سوره حجرات با تمام صراحت در رابطه به تعظیم شان و مقام الله ورسول - صلی الله علیه وسلم نازل شده است؛ از این جهت مسلمانان از هر نوع تقدم وپیش داوری از الله ورسول الله - صلی الله علیه وسلم - باز داشته شده اند، ودر جزء اخیر آیت دوم، عدم احترام به مقام و شان الله ورسول - صلی الله علیه وسلم - را سبب نابودی و به هدر رفتن عمل صالح و کارهای خیر تعبیر نموده است .

در جای دیگر قرآن کریم در رابطه به کسانی که الله ورسول را به باد مسخره و استهزاء قرار میده ند میفرماید: **{وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ}**.<sup>(1)</sup> اگر از آنان سؤال نمائی که چرا درباره الله و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سخنان ناروا و کردارها ی ناهنجار میکنند؟ در جواب می گویند: مراد ما طعن و مسخره نبود، بلکه با همدیگر بازی و شوخی می کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و پیغمبر او می توان بازی و شوخی کرد؟!

از این آیت دانسته می شود هر آن سخن و یا عمل که مشعر به تنقیص، استخفاف و استهزاء به الله و رسول او- صلی الله علیه وسلم - باشد، سبب ارتداد و کفر است.

الله متعال خلا یق را نیافریده و پیامبران را نفرستاده و کتابهای سماوی را نازل نفرموده مگر بخاطر تحقق عالی ترین و با ارزش ترین هدف و آن عبارت است از: عبادت الله - سبحانه و تعالی- و تحکیم شریعت او، کمال عبادت و تحکیم شریعت بدون تعظیم معبود و کسی که پیام معبود را برای ما ابلاغ میکند هرگز تحقق نخواهد یافت، چنانکه مناوی در تعریف عبادت میگوید: " ... فِعْلُ الْمُكَلَّفِ عَلَى خِلَافِ هَوَى نَفْسِهِ تَعْظِيمًا لِرَبِّهِ " <sup>(2)</sup> عبادت فعل مکلف است

(1) سوره التوبه : آیت : 65.

(2) فیض القدیر شرح الجامع الصغیر ، زین الدین محمد بن تاج العارفین بن علی المناوی، ج - 1 ص - 701 نناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان الطبعة الاولى 1415 هـ - 1994 م

برخلاف هوای نفسش بخاطر تعظیم پروردگارش . و گفته شده: ( اِسْمٌ جَامِعٌ لِكُلِّ مَا يَحِبُّهُ اللهُ وَيَرْضَاهُ .. " ) (1) عبادت اسم جامع است برای هر آنچه که موجب محبت الله و رضات او گردد. و از این دو تعریف مفهوم تعظیم الله و رسول واضح میگردد که عبارت از: عبادت الله، طبق رهنمود و ارشادات رسول معظم اسلام – صلوات الله و سلامه علیه و آله و صحبه أجمعین است.

### تعظیم و احترام پیامبر اسلام بعد از وفات

واضح است که احترام پیامبر اسلام – صلی الله علیه و سلم – بعد از وفاتش مانند احترام او در حال حیاتش است و عادات که امروز در اطراف قبر رسول الله – صلی الله علیه و سلم – عده مردم دارند که در اطراف قبر تجمع میکنند و به صداهاى بلند و حرکات بی جا میخواهند احترام و تعظیم شان را نسبت به پیامبر اسلام – صلی الله علیه و سلم – تبا رز دهند بدون شک کار نادرست و در حقیقت سوء ادب و کار نامناسب در شان رسول الله – صلی الله علیه و سلم – است. امام بخاری – رحمه الله – از سائب بن یزید روایت میکند: "كُنْتُ قَائِمًا فِي الْمَسْجِدِ فَحَصَبَنِي رَجُلٌ فَنَظَرْتُ فَإِذَا عَمْرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ أَذْهَبُ فَأَتِنِي بِهَدْيٍ فَجِئْتُهُ بِهِمَا قَالَ مَنْ أَنْتُمْ، أَوْ مِنْ أَيْنَ أَنْتُمْمَا قَالَا مِنْ أَهْلِ الطَّائِفِ قَالَ لَوْ كُنْتُمْمَا مِنْ أَهْلِ الْبَلَدِ لَأَوْجَعْتُكُمْمَا تَرْفَعَانِ أَصْوَاتَكُمْمَا فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ". (2)

من در مسجد بودم که شخصی مرا به س ننگ ریزه زد متوجه شدم که عمر بن الخطاب است، پس برایم گفت: برو این دو رایبار، من دوشخصی را که عمر به آنها اشاره نموده بود، نزد عمر بن الخطاب آوردم، عمر برایشان گفت: شما کی هستید؟ و یا از کجا هستید؟ آنها گفتند: ما از اهل طائف هستیم، عمر برایشان گفت: اگر از اهل این شهر (مدینه) می بودید حتما شمارا کتک می زد، صداهايتان را در مسجد رسول الله – صلی الله علیه و سلم – بلند میکنند!! از جمله مهمترین مسائل که واجب است بر مسلمان معرفت آن، شناخت و تمییز بین مقام و حقوق و امور که از خصوصیات الله تعالی به شمار می رود، که صرف و استعمال آن در حق هیچ کسی جز الله متعال درست و مشروع نیست، و بین حقوق خلق مثل حقوق رسول الله – صلی الله علیه و سلم – تاهر چیز و هر حق در موقع و جای خودش گذاشته شود و شناخت این حقوق باید تنها

(1) القول السدید فی مقاصد التوحید، الشیخ عبدالرحمن بن ناصر السعدی، ص - 17  
(2) صحیح البخاری، باب رفع الصوت فی المساجد، حدیث شماره: 470

از طریق قرآن کریم و سنت صحیحہ پیامبر اسلام - صلی الله عليه وسلم - صورت بگیرد؛ زیرا تنها قرآن و سنت دومصدر تشریح و محفوظ از جانب الله متعال و مصوون از خطاء است محتوای این آیات که تعظیم و احترام الله و رسول - صلی الله عليه وسلم - است در مواضع دیگری قرآن کریم؛ نیز طور واضح و مشرح بیان شده است، الله متعال میفرماید: **{...لَتُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا}** (1) در این آیات الله - سبحانه و تعالی - در ضمن پنج دستور مهم اهداف بعثت پیامبر و مقام عظیم خود و پیامبرش را بیان داشته است که میفرماید: ما تو را فرستادیم تا شاهد، مژده دهنده، و بیم دهنده برای بشریت بوده باشی، و تا بالله و رسولش ایمان بیاورید، و دین او را نصرت و یاری کنید، و او را تعظیم و مقام و شان بلند او را بجا بیاورید، و صبحگاهان و شامگاهان او را به پاکی یاد نمائید.

در مرجع ضمیر در **{ وَتُعَزِّرُوهُ وَتُوَقِّرُوهُ وَتُسَبِّحُوهُ }** دو احتمال است:

**احتمال اول:** مرجع همه این ضمائر الله است، در این صورت هدف از رسالت رسول الله - صلی الله عليه وسلم - تعظیم و احترام شان و بلندی مقام و عزت الله است.

**احتمال دوم:** مرجع ضمائر رسول الله - صلی الله عليه وسلم - است، در این صورت هدف، بیان تعظیم و احترام رسول الله - صلی الله عليه وسلم - است، پس معنای آیت چنین می شود: تا پیامبر را یاری دهید و او را گرامی و احترام نمائید؛ چرا که او معلم و رهنمائی شما است، اما ضمیر در **{ وَتُسَبِّحُوهُ }** اتفاقاً بسوی الله راجع است.

---

(1) سوره فتح : آیت : 9



## فصل سوم

### اصلاح جامعه در سوره حجرات

#### مبحث اول: تاکید و تثبیت پیرامون اخبار و گوش ندادن به شایعات

در فصل گذشته بحث در مورد تعظیم و رعایت آداب در برابر الله - سبحانه و تعالی - و رسول الله - صلی الله علیه و سلم - بود، و در این فصل سخن از آداب و ارزشهای به میان می آید که رعایت و تعهد به آنها نقش بسیار مؤثر در صلاح فرد و صلاح جامعه انسانی دارد، نظام عدلی و قضائی را مصون و اجتماع را از اضطراب حفاظت میکند، و آن آداب عبارت است از: وجوب تثبیت و تحقیق پیرامون اخبار و گوش ندادن به شائعات و سخنان که منبع درست و اساس معتبر ندارد.

#### مطلب اول: اهمیت تاکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه

الله متعال میفرماید: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ } (1) ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر شخص فاسقی برای شما خبری بیاورد، پس در باره آن تحقیق کنید مبدا به نادانی گروهی را آسیب برسانید و [بعد] از آنچه کرده اید پشیمان شوید. زیرا که اکثریت جار و جنجالها و مناقشات در میان افراد و جوامع انسانی از دو چیز سرچشمه میگیرد:

- 1- از اعتماد به اخبار انسانهای فاسق، درحالیکه اخبارچنین اشخاص، باید به دیده شک نگریسته شود، نه اینکه مورد پذیرش عام و تام در میان افراد جامعه قرار گیرد.
- 2- از ترک تفتیش و عدم تحقیق و تثبیت در اخبار که منابع معتبر و قابل اعتمادند. از این جهت در این آیت کریمه به غرض جلوگیری از پیامدهای نامطلوب ترک تحقیق، و اعتماد به اخبار انسانهای غیرمورد اعتماد، الله متعال ارشاد میدارد که مسلمانان باید خبرشخص فاسق و همچنان اخباری را که از منابع غیرمعتبر به گوش شان می رسد بدون تحقیق نپذیرند.

درباره سبب نزول این آیت ذکر شده است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - ولید بن عقبه بن ابی معیط را برای جمع آوری زکات قبیله بنوالمصطلق فرستاد، هنگامیکه آنان از آمدن مامورگرد آوری زکات مطلع شدند، خوشحال شده به استقبال او بیرون شدند، و زمانی که ولید

(1) سوره الحجرات : آیت : 6.

از بیرون شدن مردم اطلاع یافت، ترسید و دوباره به سوی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - برگشت، و گفت: یارسول الله! بنومصطلق از دادن زکات خود داری کردند، پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - از این حادثه بسیار خشمگین شد، و قصد جنگ با آنها را در سر نمود. در این اثنا بود که نمایندگان قبیله بنوالمصطلق به حضور رسول الله - صلی الله علیه وسلم - رسید، و گفتند: یارسول الله! برای ما گفته شد: که فرستاده شما از نیمه راه برگشته است. وما ترسیدیم که بخاطری خشمی که بر ما گرفته باشی، نامه شما اورا از نیمه راه برگردانده باشد، وما از خشم الله و خشم پیامبرش به الله پناه می بریم، ولی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آنها را سرزنش کرد، پس الله متعال عذر آنان را در این آیت نازل فرمود و گفت: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا }** "ای مؤمنین! اگر فاسقی به شما خبری را آورد، پس درباره آن تثبت و تحقیق نمائید". (1)

البته نا گفته نباید گذاشت که این واقعه سبب نزول است، اما حکمش چنان که قاعده معروف است: "العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص السبب" عام است و مخصوص به شخص و پازمان و مکان خاص نیست، بلکه یک قاعده کلی و فراگیر است که اجرای آن بر مسلمانان در هر عصر و زمان فرض است.

پس به همین سبب، تحقیق و تثبت در اخبار اشخاص غیر معتمد، امر حتمی و لازم اجتماعی است، تا اجتماع از جهت شایعات اخبار ناموثق، امن، رفاه و آسائشش را از دست ندهد؛ زیرا اکثریت ناهنجاریهای اجتماعی از قبیل: اختلاف، تنفر، بدبینی و حتی خشونت و جدال، از همین گونه اخبار و شایعات نادرست و غیر موثق به بار می آید، و اطمینان و اعتماد که باید در میان افراد جامعه باشد، از هم می بلشد و در جای آن تنفر، اضطراب، و بدبینی در میان افراد جامعه، حاکم و امن و آسائش را از جوامع انسانی نابود میکند.

و ازین آیت دانسته می شود که خبر شخص واحد موثق و مورد اعتماد حجت و قابل عمل است، و بوسیله آن اتمام حجت نیز صورت می گیرد، و اگر خبر شخص عادل؛ نیز مانند خبر فاسق ضرورت به تحقیق و تثبت میداشت، قید (فاسق) در قرآن کریم بی مفهوم می شد.

و دیگر اینکه علت رد خبر فاسق، فسق است، و قتیکه علت منتفی بود، معلول هم منتفی می شود، ولی حدود از این حکم مستثنی است؛ زیرا برای پذیرش شهادت افراد، حتی اگر تقه هم باشند عدد تعیین شده است که در صورت کم بودن عدد شهود، شهادت آنها پذیرفته نمی شود، مثلا

(1) دیده شود: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، تحقیق عبدالرزاق المهدی ج-4 ص 257.

در حد قصاص و شرب خمر دو انسان عادل باید شهادت بدهند و در باب زنا باید چهار نفر عادل شهادت بدهند آنهم طوری گواهی بدهند ، که هیچ گونه مجالی برای شک و شبهه باقی نماند .

### رفع تهمت از صحابی

اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - همه اهل عدالت و مردان صادق بودند، و اطلاق فاسق بر هیچ یکی آنها مناسب نیست، پس چه گونه سبب نزول آیت و واقعه قبیله بنی المصطلق و صحابی جلیل ولید بن عقبه بن ابی معیط گفته می شود؟

در جواب باید گفته شود: به اعتبار ترتیب زمانی قصه ولید بن ابی معیط بانزول این آیت تصادف کرده است، و مستقیماً در شان آن نازل نشده است، و به این توجیه، هم جانب صحابی جلیل از وصف فسق تیریه می شود و هم دروازه طعن بروی کسانی که میخواهند این واقعه را دلیل برای فسق و انمود کنند بسته میگردد، و اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سزاوارند به اینکه از تهمتها و طعنه های زبان و قلم محفوظ گردد و مثل که قتاده - رضی الله عنه - در رابطه به اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میگوید: " ... الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لِرُحْبَةِ نَبِيِّهِ، وَإِقَامَةِ دِينِهِ " (1) اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کسانی اند که برگزیده است آنها را الله متعال، برای صحبت رسول و اقامه و نشر دینش. پس لازم است که آنها در بالاترین مرتبه صداقت و عدالت قرار داده شوند.

و دیگر اینکه ولید از روی اشتباه و خطا از قبیله بنوالمصطلق شکایت نمود نه از روی قصد و سوء نیت، و انسان به اثر اشتباه و خطا فاسق نامیده نمی شود.

امام فخرالدین رازی - رحمه الله - میگوید: آن چه مفسران میگویند: که آیت به سبب ولید بن عقبه نازل شده، آن گاه که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - او را نزد بنی المصطلق فرستاد تا زکات آن را جمع آوری کند...، اگر منظور آنها این است که آیت به صورت عام و برای بیان وجوب تحقیق در مورد خبر فاسق و در آن هنگام که ماجرای ولید روی داد، نازل شده است، این خوب است، اما اگر منظورشان این بوده باشد که صرفاً در مورد همین واقعه نازل شده است، این رأی ضعیفی است؛ زیرا قصد ولید بدی کردن به آنها نبود و روایت امام احمد - رحمه الله - به این دلالت دارد که ولید هنگامی که گروه حارث را دید که به انتظار وی از شهر خارج شده

---

(1) مسند أحمد: شماره حدیث: 12402.

اند، ترسید و گمان کرد که آن ها برای جنگ با وی آمده اند، پس برگشت و آن خبر را به گمان اینکه برای جنگ با وی آمده اند به پیامر - علیه السلام - رساند. (1)

رازی در ادامه میگوید: نهایت چیزی که در این باره می توان گفت: این است که این آیات در زمان آن واقعه نازل شده و مانند تاریخ برای نزول این آیه است (2)

### مطلب دوم: نقش تاکید و تثبیت پیرامون اخبار در اصلاح جامعه

در مطلب گذشته دانسته شد که خطاب در { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا } عام و شامل تمام عصرها زمانها و مکانها است، و به سبب نزولش مختص نمی باشد، و نیز گفته شد: حکم آیت در اشخاص معروف الفسق و یا مجهول العدالة است، اما اشخاصیکه عدالت و صداقتش معلوم باشد، در اخبار چنین اشخاص ضرورت به تثبیت و تحقیق نیست، و مامی توانیم روایت و اخبار او را قبول و در اشاعه و نشر آن، سهم داشته باشیم؛ زیرا الله متعال امر به تحقیق در مورد خبر شخص فاسق کرده، و اگر خبر عادل قابل قبول نمی بود قبل از تحقیق، دیگر فایده ای برای ذکر تحقیق باقی نمی ماند، زیرا هم خبر عادل و هم خبر فاسق مردود بود، پس از آنجاکه امر به تحقیق در خبر فاسق شده دلالت میکند به اینکه خبر عادل ضرورت به تحقیق ندارد.

### نقش تحقیق و تثبیت در اخبار در اصلاح جامعه

باید گفته شود هیچ مصیبتی در جامعه اسلامی خطرناکتر از تفرقه و اختلاف در میان آنها نیست، و هیچ نعمتی به اندازه حفظ وحدت امت، حفظ اخوت و برادری ایمانی که الله متعال همبستگی ما را در مقاطع مختلف قرآن کریم دستور داده است- نمی باشد، تاکید و تثبیت در اخبار و احتیاط در اشاعه و نشر اخبار از منابع غیر معتمد، بزرگترین وسیله حفظ امت و اخوت ایمانی به شمار می رود. و بالعکس پذیرش و تصمیم های عجولانه و بدون تحقیق، بزرگترین صدمه برای وحدت اجتماعی و همبستگی ملی و اخوت ایمانی به شمار می رود.

مثلا در واقعه قوم بنی المصطلق اگر خالد برای تحقیق و تثبیت خبر واصله به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرستاده نمی شد، و شب هنگام احوال و روش زندگی و اسلام آنها را جستجو نمی نمود، چه فاجعه ای رخ میداد؟ و چه اندازه خونهای اشخاص معصوم و بی گناه ناحق ریختانده می شد؟ و چه تراژیدی عظیمی در تاریخ اسلام ثبت میگردید؟ دقیقا که دقت و آرامی در کارها از جانب الله، عجلت و شتاب زدگی از شیطان است، رسول الله صلی الله علیه و سلم

(1) تفسیر کبیر، فخرالدین رازی، ج - 14 ص - 171.

(2) منبع سابق: همان جلد و صفحه .

میفرماید: **"الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالتَّائِي مِنَ اللَّهِ"** (1) شتاب زدگی در کارها از شیطان، تانی و دقت از جانب الله جل و علی است همان گونه که الله متعال میفرماید: **{ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ }** { بتحقیق پردازید تا مبادا گروهی را بنادانی اذیت بوسانید، و بر آنچه کرده اید پشیمان گردید.

علماء اتفاق دارند که سبب ارتکاب جرم و جنایت دو چیز است: 1- تفریط. 2- تعدی. تمام واقعات و حادثه های جنائی که امروز در جهان رخ میدهد در حقیقت از همین دو چیز سرچشمه میگیرد.

دریوری که در قیادت موثر تثبیت نکرد و یا مهارت لازم نداشت، شاید در اثنای قیادت موثر به اشتباهات ترافیکی مبتلا شود که همیشه خجل و نادم باشد، در حقیقت ندامت حاصله از واقعات ترافیکی از اثر عدم تثبیت و تحقیق در قیادت است، و ده ها مثال از این نوع را می توانیم بیان کنیم، هر نوع ندامت که ناشی از عدم دقت و تثبیت در امور باشد در تحت این قاعده داخل است.

#### مطلب سوم: خطر گوش دادن به شایعات در فساد جامعه

گوش دادن به شایعات، نشر و پخش آن در میان جامعه بزرگترین آفت جامعه و ناگوارترین موضوعی است که امن و آسایش جامعه را زایل می کند، و در عوض اضطراب و تشویش را در میان مردم به میان می آورد، و اکثریت فتنه ها در ادوار مختلف جامعه بشری از اثر نشر سخنان بی اساس و اشاعه دروغ و سخنان بی منبع بوده است، در حالیکه الله متعال میفرماید: **{ وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ }** (2) و تعقیب نکن چیزی را که به آن معلومات نداری. و در جای دیگر میفرماید: **{ وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا }** (3) و هر گاه سخن گفتید، پس عدالت را مراعات کنید. در آیت اول، تحریم قول بدون علم است و در آیت دوم تحریم قول بدون عدل، و مردم در برابر این دو قید به چهار دسته تقسیم اند:

1- کسانی که سخنانشان از روی علم و عدل است

2- کسانی که از روی علم و تثبیت سخن میگویند ولی در سخنان شان عدالت را مراعات نمیکنند

3- کسانی که به عدل سخن میگویند ولی تثبیت و دقت علمی ندارند

(1) مسند ابی یعلی، أحمد بن علی بن المثنی أبو یعلی الموصلی، شماره: 4256، ناشر: دار المأمون للتراث - دمشق، طبع اول: 1404 - 1984، تحقیق: حسین سلیم أسد، محقق این حدیث را ضعیف الاسناد میدانند.

(2) سوره الاسراء: آیت: 36.

(3) سوره الانعام: آیت: 152.

4 - کسانی که بدون علم و بدون عدل بحث و سخنان را اشاعه و نشر میکنند

**گروه اول:** که عبارت بود از کسانی که از روی علم و عدالت سخن و بحث میکنند، و هیچ گاه بدون علم و تثبیت و تحقیق نه چیزی را میگویند، و نه سخن را نشر میکنند، انسانهای کامل، صاحبان فضل و مردمان ارزشمند اند، اینها در آنچه می شنوند بعد از تثبیت و تحقیق آن را تصدیق و یا تکذیب میکنند، و از روی هوی و عصبیت نه چیزی را می افزایند و نه چیزی را کم میکنند و این گروه از مردم بسیار کم اند همان گونه که الله میفرماید: **{ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِ الشَّكُورِ } (1)** بندگان سپاس گذارم بسیار کم اند.

**گروه دوم:** کسانی اند که از روی علم صحبت میکنند، ولی در سخنانشان عدالت را مراعات نمیکنند، اینها مردمان بد و نکوهیده اند؛ زیرا اگر در انسان روحیه عدالت و داد گستری وجود نداشت، علمش چندان اثر و نقش خوبی نخواهد داشت؛ زیرا نبود عدالت انسان را گاهی به کتمام علم، و گاهی با تلبیس علم به باطل، و یا وضع علم در غیر محل و مناطق و یا تاویل مذموم به تحریف میکشاند.

**گروه سوم:** کسانی اند که عدالت دارند ولی بدون معلومات دقیق و علم صحبت میکنند، عدالت و تقوی شان، مانع از ظلم و اتباع هوا میگردد، ولی از اینکه بدون معلومات دقیق و تحقیق سخن میگویند، بسا سخنان را که اساس و هیچ گونه واقعیت خارجی ندارد به دیگران انتقال می دهد، و سخنان بدون تحقیق وی باعث اشاعه دروغ و اضطراب در جامعه میگردد و گاهی در سخنانش زیادت و نقصان؛ نیز رونمایی شود .

**گروه چهارم:** که از همه بدتر اند، کسانی اند که بدون معلومات و بدون مراعات عدالت سخن میگویند، و این بدترین های بدان اند. شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - میگوید: **"والله يحب الكلام بعلم و عدل، و يكره الكلام بجهل و ظلم (2)** الله متعال سخن گفتن از روی علم و عدل را دوست دارد، و سخن که ناشی از جهل و ستم باشد خوش ندارد . رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: **" القضاة ثلاثة: قاضيان في النار، وقاض في الجنة. رجل قضی للناس علی جهل فهو في النار، ورجل علم الحق وقضی خلافه فهو في النار، ورجل علم الحق وقضی به فهو في الجنة"** (3) قضات، بر سه نوع هستند: که دو گروه از آنان جهنمی و یک گروه از آنان بهشتی است، کسی که دانسته به ناحق قضاوت کند، چنین قاضی قطعاً جهنمی است؛

(1) سوره سبا : آیت : 13.

(2) إقتضاء الصراط المستقیم، ج-1 ص526، تحقیق: بکتور ناصر العقل.

(3) سنن أبی داود فی الأفضیة ( 3573 )، و ابن ماجه فی الأحكام ( 23 1 5 )، و صححه الألبانی فی صحیح سنن أبی داود

گروه دوم: قاضی که ندانسته به نا حق، قضاوت کند او نیز جهنمی است؛ گروه سوم: قاضی که قضاوت او بر اساس واقعیت و احقاق حق و مبتنی بر دلایل و شواهد است، حقا که چنین قاضی بهشتی است.

واکثریت شایعه ها و تهمتهای باطله و ناروای که متوجه افراد و یا اجتماع میگردد، صلاح فرد و جماعتها را اشاعه کننده و شایعه افکن را متاثر می سازد. امن و آسایش جامعه را خراب، اعتماد و اطمینان را از میان مردم سلب میکند، در حقیقت منشأ و اساسش همین آفت زبان و سخن بدون علم و تحقیق و یا سخن بدون عدل و خوف از الله است، و از همه بدتر سخن که نه از روی علم باشد و نه از روی عدل و انصاف، خصوصا اگر چنین موارد در رابطه به مسائل دین و امور اعتقادی تعلق داشته باشد. الله متعال میفرماید: **{ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ }** <sup>(1)</sup> بگو همانا پروردگارم حرام کرده فواحش را، و حرام کرده گفتن آنچه را که نمیدانید.

پس کسیکه بر الله چیزی را بدون علم میگوید و یا بدون علم فتوی میدهد در حقیقت بدون تحقیق و فهم مطلب و درست بودن موضوع سخن گفته، و در اشاعه فواحش تلاش نموده است، ولی اگر مراد الهی را میداند و لکن یا کتمان میکند و یا به باطل تلبیس میکند و یا مطابق هوای نفسش تاویل میکند بدون انصاف و مراعات عدالت سخن گفته است. والله اعلم.

---

(1) سوره الاعراف : آیت : 33.

## مبحث دوم

### حفظ وحدت مسلمانان از طریق صلح و تحکیم پایه های اخوت اسلامی و

### جلوگیری از نوع خروج و بغاوت

در مبحث گذشته نقش تفتیش و تثبیت اخبار در صلاح و اصلاح جامعه بحث گردید، در این مبحث، حفظ وحدت مسلمانان از طریق صلح و تحکیم پایه های اخوت اسلامی و جلوگیری از خروج و بغاوت علیه مسلمانان بحث می‌گردد، این مبحث دارای چهار مطلب است:

#### مطلب اول: اهمیت وحدت مسلمان در اصلاح جامعه

یکی از جمله مقاصد بزرگ و اساسی که اسلام به اسلوب و شیوه های مختلف به آن تاکید و دعوت نموده است، قضیه وحدت و همبستگی امت اسلامی است، اگر به قرآن و حدیث مراجعه گردد به آسانی می بینیم که نصوص فراوانی در رابطه به وحدت و حفظ یک پارچه گی امت اسلامی توصیه و تاکید نموده، تا قضیه وحدت و همبستگی در اذهان مسلمانان تمرکز یابد. و راه ها و اسلوبهای متنوع را جهت حفظ وحدت و همبستگی مسلمانان پ تشنه‌ها میکند، جالب تر اینکه الله متعال بخاطر ارتقاء ارزش، و اهمیت وحدت مسلمانان، برخی عبادات را طور اجتماعی لازم گردانیده است، تا مسئله وحدت و همبستگی مسلمانها به شکل تطبیقی در حیات عبادی آنها اجراء گردد، تا همبستگی و وحدت جامعه اسلامی از نظریه و تئوری مجرد به منصفه اجراء و تطبیق عملی تبدیل و شیوع یابد، ولی در این مطلب تنها ت رکزیم بالای نصوص خواهد بود که دلالت صریح و یا شبه صریح بر وحدت و یکپارچگی امت داشته باشد و بقیه موضوعات را - این شاء الله - در مطالب بعد، بحث خواهیم کرد.

نصوص وارده در قضیه وحدت و همبستگی امت اسلامی:

اولاً: قرآن تمام مسلمانان جهان را برادر و به اصلاح ذات البینی آنها سفارش میکند، الله - سبحانه و تعالی - میفرماید: **{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}** (1) "فقط مؤمنان برادران یک دیگراند، پس در میان برادران تان صلح را برقرار سازید".

در قول الهی **{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ}** تشبیه لطیفی به نام تشبیه بلیغ وجود دارد، و اصل کلام چنین است: "المؤمنون كإخوة في وجوب التراحم والتناصر" مؤمنان در وجوب مهربانی و کمک به هم، مانند برادر هستند، که در آن وجه شبه و ادات تشبیه حذف شده و این نوع تشبیه

(1) سوره الحجرات: آیت : 10.



را تشبیه بلیغ نامیده می شود، بعضی از اهل لغت میگویند: (الإخوة) جمع (أخ) به معنای برادری نسبی است، اما (إخوان) جمع (أخ) به معنای دوست و برادران فکری است، و قول الله متعالی: **{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ}** به این نکته اشاره میکند که روابط مسلمانان بایکدیگر مانند روابط نسبی است، و اسلام به مانند پدر مشترک آنها می باشد؛ زیرا اخوت و برادری در عقیده و فکر ما فوق برادری بدنی، و رابطه ایمان قوی تر از رابطه نسب است (1).

### شاعر عربی میگوید:

أبی الإسلام لا أب لی سواه - إذا افتخروا بقیسٍ أو تمیم (2)  
 اگر مردم به این افتخار میکنند که از قبیله قیس و یا تیم هستند، افتخار من این است که پدرم اسلام است و پدری غیر او ندارم، تعریف پیوند اخوت و برادری در میان مسلمانان، بخاطر حفظ وحدت و یک دستگی مسلمانان آمده است؛ لذا بر هر مؤمن لازم است که بابرادر مسلمان خود از هر جنس، نسل و نژادی در شرق و یا در غرب دنیا که سکونت داشته باشد، این پیوند مبارک و میمون را مراعات نموده، دوستی، محبت، وحدت و همدلی خود را تقویه نماید، و هر چه را که برای خود می پسندد برای برادری مسلمان خود باید بپسندد، و هر چه را که برای خود نمی پسندد برای دیگران، نیز نپسندد؛ زیرا هر دو برادری است و هر دو بمنزله جسد واحد اند.

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: **« مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى »** (3) مثال مومنان در مودت و محبت و عاطفه ی موجود در میانشان همانند یک پیکر است که اگر عضوی از اعضای آن به درد آید، سایر اعضای بدن با شب بیداری و تب همراهی اش می کنند و درد می کشد.

الله متعال در جای دیگر میفرماید: **{وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا}** (4) و همه به ریسمان مستحکم الله چنگ بزنید و پراکنده نشوید و نعمت الله را بر خویشتان بیاد آورید که (پیش از قرآن و سنت) دشمنان یک دیگر بودید، پس الله در میان دلهای تان الفت ایجاد کرد، و به سبب نعمت او برادران یک دیگر گردیدید.

(1) روانع البیان فی تفسیر آیات الأحکام ، محمد علی صابونی، ج - 2 ص - 512.

(2) التفسیر الکبیر، ج - 28، ص 106.

(3) صحیح مسلم، باب تَرَاحَمِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَعَاطُفِهِمْ وَتَعَاضُدِهِمْ، شماره حدیث: 6751.

(4) سوره آل عمران: آیت: 103.

در این آیات بعد از دستور به تقوی در آیت قبلی **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ }**<sup>(1)</sup> به بزرگترین قانون، که وحدت، همبستگی و یک پارچگی امت اسلامی را حفاظت، و از هر نوع تفرق و پراگندگی امت را باز میدارد ارشاد میکند که همانا پیروی از قرآن و سنت است.

مراد از (حبل الله) قرآن است، سنت پیامبر اسلام – صلی الله علیه وسلم – شرح و توضیح معانی و مطالب قرآن نیز در حبل الله داخل است.

از این آیت دانسته می شود یگانه راه حفاظت وحدت و همبستگی در میان مسلمانان تنها همکاری و تعاون افراد مطابق دستورات قرآن و سنت است نه قومیت، زبان، گروه گرائی و امثال اینها.

بعد از دستور به پیروی از قانون الهی و تمسک به (حبل الله) که مصدر اجتماع و همبستگی در میان مسلمانان به شمار می رود، از تفرق و پراگندگی منع میکند و میفرماید: ( وَلَا تَفَرَّقُوا ) پراکنده نشوید. به پیروی آراء و اتباع راهای مخالف صراط مستقیم و سنت نبوی، نیروی وحدت خویش را بمخاطره نیندازید، چنانچه در سوره الانعام نیز میفرماید: **{ وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ... }**<sup>(2)</sup> این راه راست من است، پس آن را پیروی کنید و راه های باطل را پیروی نکنید که شمارا از راه الله دور می سازد.

امام طبری در تفسیر این آیت می نویسد: ( ... وَتَمَسَّكُوا بِدِينِ اللَّهِ الَّذِي أَمْرُكُمْ بِهِ، وَعَهْدِهِ الَّذِي عَهْدَهُ إِلَيْكُمْ فِي كِتَابِهِ الْيُكْمِ، مِنَ الْأَلْفَةِ وَالْاجْتِمَاعِ عَلَى كَلِمَةِ الْحَقِّ، وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِ اللَّهِ )<sup>(3)</sup> یعنی پایبند باشید به دین آن ذات الهی که به شما دستور داده و از شما تعهد گرفته است در کتاب ارزشمندش به الفت و اجتماع بر کلمه حق و تسلیم در برابر فرمانش .

ابن عاشور – رحمه الله- میگوید: اجتماع بردین و عدم تفرق وسیله صلاح خود و کسب قوت اتحاد و افزونی مسلمانان است. (4) پس اجتماع و وحدت مسلمانان هم وسیله کسب صلاح فرد و هم وسیله کسب صلاح جامعه میگردد.

رسول الله – صلی الله علیه وسلم – میفرماید: **"... عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبَدٌ، لَا يَخْلُونُ رَجُلٌ بِأَمْرَةٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا شَيْطَانًا، مَنْ أَرَادَ بِحُبُوحَةِ الْجَنَّةِ فَلْيُزِمِ الْجَمَاعَةَ ... "** (5). همراه جماعت باشید و از جدای

(1) سوره آل عمران: آیت: 102.

(2) سوره الانعام: آیت: 153.

(3) جامع البیان فی تأویل القرآن: ج 7 - ص 70.

(4) التحریر والتتویر، ج 3 ص - 173.

(5) سنن الترمذی، شماره ( 2165 ) و آلبانی حدیث را صحیح دانسته است.

(تفرقه) از جماعت مسلمانان دوری کنید. هیچ یک از شما نباید با هیچ زنی خلوت کند، چون هیچ کسری از شما با زنی خلوت نمی کند مگر اینکه سومین شان شیطان خواهد بود. شیطان همراه یک نفر است و از دو نفر دورتر است. هر کس آسایش و وسط بهشت را می خواهد، باید همراه جماعت باشد.

در حدیث دیگر ابوهریره - رضی الله عنه از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: "إن الله يرضى لكم ثلاثاً، ويكره لكم ثلاثاً: فيرضى لكم أن تعبدوه ولا تشركوا به شيئاً، وأن تعصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا، ويكره لكم قيل وقال، وكثرة السؤال، وإضاعة المال" (1) پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: خداوند، سه کار شما را دوست دارد (و بدان امر می کند) و سه کار شما را ناپسند و بد می داند (و از آن نهی می کند)؛ سه کاری که آنها را دوست دارد: اینکه الله را بپرستید و چیزی را شریک او قرار ندهید و نیز این که همه ی شما به ریسمان مستحکم الهی چنک بزنید و متفرق نشوید و خوش ندارد قیل و قال (یعنی گفت و شنود زیاد و بی مورد) و زیاد سؤال کردن (در چیزی که فایده ای ندارد)، و این چنین ضایع کردن مال و صرف آن را در مصارف غیر مشروع.

در این دو حدیث پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - به اهمیت وحدت و همبستگی مسلمانان تاکید نموده است؛ زیرا بدون شک بقا و عزت امتش در اجتماع و همبستگی آنها نهفته است.

### اثروحدت و همبستگی در تطبیق شریعت

وحدت و همبستگی در اسلام چنان از اهمیت و مقام رفیع برخوردار است که برخی احکام شرعی بدون اجتماع، ترتیب صفوف و قرار گرفتن مسلمان در پهلوی مسلمان دیگر، اداء کرده نمی شود، مثل نماز جمعه، نماز عیدین و نماز استسقاء، بلکه حتی نمازهای فراخض پنج بار در یک شب و روزه جماعت، صرف به بخاطر توحید صفوف و تحکیم وحدت و یک پارچگی روحی و فزیک مسلمانان مشروع و به آن تاکید زیاد شده است؛ از این جهت اشتراک در جماعت نماز معادل قیام کل شب دانسته شده است. ابوذر - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: "... إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا صَلَّى مَعَ الْإِمَامِ حَتَّى يَنْصَرِفَ حُسْبًا لَهُ قِيَامٌ لَيْلَةٍ (2) کسیکه با امام نماز میگذارد تا اینکه امام از نماز منصرف و فارغ شود حساب کرده می شود برای آن اجر و ثواب قیام کل شب را.

(1) صحیح مسلم : شماره حدیث : (1715).

(2) سنن أبی داود ، أبو داود سلیمان بن الأشعث السجستانی ، باب فی قیام شهر رمضان ، شماره حدیث : 1377 ، ناشر: دار الکتب العربی - بیروت.

ابوسعید خدری - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند:  
**(صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدِّ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً)** <sup>(1)</sup> نماز جماعت نسبت به نماز  
 تنهای 25 مرتبه فضیلت دارد. و به روایت عبدالله بن عمر از رسول الله - صلی الله علیه وسلم  
**(صَلَاةُ الْجَمَاعَةِ تَفْضُلُ صَلَاةِ الْفَدِّ بِسَبْعٍ وَعِشْرِينَ دَرَجَةً)** <sup>(2)</sup> فضیلت نماز جماعت از نماز تنهای  
 (27) مرتبه است.

### مطلب دوم: شیوه های حفظ وحدت مسلمانان

قرآن کریم اسلوبهای مختلف را برای حفظ وحدت مسلمانان معرفی میکند، در کل قرآن  
 کریم موضوعات زیاد است که ما را به وحدت تشویق و از هرگونه تفرق وجدائی صفوف  
 و تشتت افکار و آراء که سبب تضعیف وحدت گردد، ید منع میکند، ولی من در این مطلب تنها به  
 آن عده اسالیب که در قالب امر و نهی در سوره هجرات آمده بحث می نمایم، و بدون شک  
 هریکی آنها شیوه و اسلوب بسیار ارزشمند است برای حفاظت وحدت، جلوگیری و پیش دستی  
 از اختلاف و تفرقه در میان امت، و آنها عبارت است:

#### اولاً: بیان اینکه انسانهای دراصل و منشأ پیدایش یکی اند:

انسانها به اعتبار خلقت و منشأ پیدایش همه دارای اصل و ریشه واحد اند، این موضوع  
 در سوره هجرات به هدف حفاظت بر وحدت امت اسلامی، نشر اسلام و اعلاء کلمة الله و تعامل  
 مبتنی بر احترام با سایر امتهای و قبایلی دیگر ذکر شده است. الله - سبحانه و تعالی - ارشاد میکند:  
**{ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ**  
**أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ }** <sup>(3)</sup> "ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن (به نام آدم و حواء)  
 آفریده ایم، و شما را قوم، قوم و قبیله قبیله نموده ایم تا همدیگر را بشناسید (و هر کسی با  
 تفاوت و ویژگی خاص درونی و بیرونی از دیگری مشخص شود، و در پیکر جامعه انسان ی  
 نقشی جداگانه داشته باشد). بی گمان گرام ی ترین شما در نزد الله متعال متق ی ترین شما  
 است".

#### دوم: اجتناب از چیزهاییکه اخوت و یک پارچگی وحدت مسلمانان را آسیب می رساند:

الله - سبحانه و تعالی - مؤمنان را از تمام اعمال، رفتار، و سخنان که باعث از هم پاشیدگی  
 مسلمان میگردد بشدت منع و کارهای را که اخوت و برادری مسلمانان را خراب میکند فسق  
 بعد از ایمان تعبیر میکند: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ**

(1) صحیح البخاری، باب فضل صَلَاةِ الْجَمَاعَةِ، شماره حدیث: 645

(2) منبع سابق: شماره: 646.

(3) سوره هجرات: آیت: 13.

وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ  
 الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١﴾ "ای کسانی که ایمان آورده  
 اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید کسانی که مسخره کرده  
 شدند از مسخره کننده بهتر باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا  
 زنان مسخره شده از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه نزنید و مورد عیبجویی قرار  
 ندهید، و یک دیگر را با القاب زشت و ناپسند بخوانید. (برای مسلمان) چه بد است یا  
 کردن کسی به فسق بعد از ایمان آوردنش! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست  
 برندارند و توبه نکنند، ستمگارانند".  
 چیزهایی که در این آیات ممنوع قرار داده شده است:

### 1 - تمسخر و استهزاء به دیگران

اولاً: الله متعال مردان را مخاطب قرار میدهد: ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی  
 از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آن گروه (مسخره شده) از گروه مسخره  
 کننده گان بهتر باشند.  
 ثانیاً: زنان را مخاطب قرار میدهد: و نباید زنانی زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آن زنان  
 از این زنان مسخره کننده بهتر باشند.  
 استهزاء و تمسخر به دیگران منافی اخلاق مسلمان است؛ زیرا سخریه بمعنای استعلا بی دون  
 حق و تقدیم هوای نفس بر معیار شرعی و امور دنیا است بر ارزشهای آخرت. علاوه بر غل، کینه  
 و بغض که از استهزاء و تمسخر به بار می آید. از این جهت الله - سبحانه و تعالی - به پیامبرش  
 دستور می دهد که از شر حاسد و حسد به او پناه ببرد.

### 2 - منع از طعنه و عیبجویی

{وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ} (لمز) عیب گرفتن و طعنه زدن، امام ابن جریر - رحمه الله - گفته است .  
 (لمز) به دست و چشم و زبان و اشاره صورت میگیرد و (همز) عیب گرفتن به زبان را گویند.  
 (2)

و این هر دو کار (لمز و همز) عمل بسیار قبیح، نکوهیده و خلاف ادب ایمان و اخوت اسلامی است  
 که وحدت مسلمانان را کاملاً تخریب میکند؛ چرا که مؤمنان همه حیثیت یک نفس و پیکر واحد  
 را دارند پس کسی که مؤمنی را عیب می گیرد در حقیقت خودش را عیب گرفته است؛ از این

(1) همان: آیت: 11.

(2) تفسیر ابن جریر، ج- 24، ص - 597.

جهت در این آیت کریمه در عوض ( اخوانکم ) ( انفسکم ) آمده است؛ زیرا همه مسلمانان در حقیقت بیکر واحد اند.

### 3 - منع از استعمال القاب قبیح و ناپسند

{وَلَا تَنَابَرُوا بِالْألقَابِ} یک دیگر را به القاب زشت یاد نکنید یعنی نباید مسلمان برادر مسلمانش را به القاب مانند: منافق، فاسق، یهودی، نصرانی، سک، خر و... یاد کند {وَلَا تَنَابَرُوا} از کلمه (النبز) گرفته شده است، به معنی لقب بد، و یاد کردن به القاب بد در زمان جاهلیت یک امر معمول بود، از این جهت نهایت تفرقه و جنگ های خانمان سوز در ادوار مختلف جاهلیت به ثبت رسیده است .

### 4 - منع از سوء ظن و بدگمانی

{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ} (1) "ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید. زیرا برخی گمانها گناه است. یعنی چیزی را که به صورت یقین نمیدانید، به محض گمان در حق بنده مؤمن حکم نکنید، چرا که چنین کار برخلاف مقتضای ایمان و منافی با وحدت اسلامی است".

مراد از {كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ} گمانهای بد است که نسبت به گمانهای نیک و خوب بیشتراند، و گمانهای خوب در حق مؤمنان، امر شایسته و مستحسن است، چنانکه در سوره نور قرآن کریم ارشاد میکند: {لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ} (2) "چرا هنگامی که این تهمت را شنیدید، بایست مردان و زنان مؤمن نسبت به خود گمان نیک میکردند و چرا نگفتند: این تهمت آشکار و روشن است؟! "

البته گمان که گناه است گمان بد، به اهل خیر و صلاح است، اما گمان بد در مورد انسانهای بدکار و فاسق از نوع گمانهای مشتمل بر گناه نیست؛ به همین خاطر امام قرطبی - رحمه الله - از بیشتر علماء این مسئله را حکایت نموده است که گمان بد در مورد کسی که در ظاهرش نیکوکار بوده باشد، جایز نیست، اما کسی که آشکارا مرتکب کارهای بد میشود گمان بد در مورد وی حرج و گناهی ندارد. (3)

(1) سوره الحجرات : آیت : 12.

(2) سوره النور: آیت : 12.

(3) الجامع لأحكام القرآن ، ج- 16، ص - 282.

البته اینجا یک سؤال پیش میشود که گمان، بد باشد و یا نیک، در اختیار انسان نیست، بلکه گمانها بدون اختیار در ذهن انسان خطور میکنند، پس چگونه الله تعالی از امری که در توان انسان نیست منع میکند؟

پاسخ این سؤال

1- مقصود از نهی درین آیت، منع از ترتب آثار گمان است نه از نفس گمان، و اگر گمان بد در ذهن انسان خطور کند، ولی انسان به آن عمل نکند، و این گمان طرز سلوک و رفتارش را تغییر ندهد، و شخص به اساس چنین گمان رابطه خود را از جانب شخص مظنون قطع نکند، گردش چنین گمان بد در ذهن انسان باکی ندارد.

بلکه گمان بد، هنگامی گناه است که انسان گمان بدش را اساس قراردادده مطابق آن عمل کند و بدین اساس مناسباتش را با جانب مقابل دگرگون کند، و در دلش بغض و کینه را جای دهد، و در نتیجه در صدد گرفتن انتقام شود، پس شکی نیست که چنین گمان بد، گناه عظیم است.

2- انسان می تواند با تفکر عمیق خود، در احوال و قرا عین، در بسیار موارد گمان بد را از خود دور سازد، و احتمالات صحیحی را برای توجیه عمل که باعث سوء ظن گردیده است، جستجو کند، و بدین ترتیب انسان می تواند برگمانهای بد غالب شود، بنابراین، می توان گفت که گمان چیزی نیست که جلوگیری از آن، همیشه از اختیار انسان بیرون باشد.

## 5- منع از جاسوسی و دنبال عیوب دیگران گشتن

الله متعال میفرماید: { وَلَا تَجَسَّسُوا } و جاسوسی نکنید. تجسس از جمله گناهان کبیره و باعث از هم پاشیدگی در میان امت میگردد، وحدت و هم دلی را از میان افراد امت سلب، و در عوض نفرت و تفرقه را ایجاد میکند. تجسس عبارت است از: بحث و تفتیش از اسرار و امور پنهان مردم و به سخنان مردم به طور مخفی گوش فرادادن است.

جمله : { وَلَا تَجَسَّسُوا } تتمه جمله قبلی و در عین حال دفع یک برداشت نادرستی نیز می باشد که از جمله قبلی در ذهن برخی ها شاید خطور کند.

و آن اینکه از جمله { إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ } شاید برخی مردم چنین اخذ کنند که چون برخی از گمانها گناه است، لذا برای رفع سوء ظن، ماباید تجسس کنیم تا عیوب دیگران را مشاهده نموده به یقین دست یابیم و بعد از آن، عیوب را برملا سازیم، و از گمان بد بپرهیزیم! پس الله سبحانه و تعالی برای رفع و دفع چنین برداشت نادرست، مؤمنان را متنبه ساخت که نه سوء ظن را پیروی کنید، و نه برای طلب یقین، عیوب دیگران را جستجو کنید، همانطوری که گمان بد نادرست است، جستجوی عیوب دیگران نیز نادرست می باشد.

می توانیم این موضوع را به عنوان دیگر تعبیر کنیم، و آن اینکه انسان زمانی اقدام به تجسس میکند که شخص در مظان اتهام و سوء ظن قرار گیرد، پس لازم است که ترتیب در نهی قرآنی اولاً از سوء ظن بعداً از تجسس باشد، و این یکی از دلایل زیادی است که توجیهاات شرعی هم آهنگ و موافق طبیعت های بشر است. (1)

در حقیقت گمان بد، عامل تجسس، و تجسس سبب کشف اسرار و افشای رازهای نهانی مربوط به اشخاص است، و افشای اسرار باعث تفرقه و از هم پاشیدگی امت گردیده و وحدت اسلامی را تخریب میکند. و اسلام اجازه نمی دهد که رازهای خصوصی و شخصی افراد افشاء و تفرقه و بد بینی در میان افراد و جامعه شیوع یابد، بلکه اسلام می خواهد که مردم در امنیت و وحدت و بدور از دغدغه جاسوسی رازها و به دور از بیم افشای عیوبشان زندگی خود را سپری کنند، نه اینکه هر کس در جستجوی عیوب دیگران برخیزد و حیثیت و آبروی مردم را بر هم زند و جنهم نفاق، سوء ظن و تفرقه را به وجود آورد که تمام افراد جامعه در آتش نفاق، بدگمانی، تفرقه و اضطراب سوخته و خاک شوند.

و چون سوء ظن و جاسوسی دو پدیده بسیار خطرناک و شکننده روابط برادری و وحدت اجتماعی است، لذا علاوه بر آیاتی که درین مورد نازل شده است، در احادیث زیادی، نیز این دو عمل در پهلوی دیگر اعمال بد شدیداً مورد تقبیح قرار گرفته و نکوهش شده است، از جمله:

1- از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: {...إِيَاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَجَسَّسُوا، وَلَا تَحَسَّسُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا وَكُونُوا إِخْوَانًا} (2) از گمان بد، اجتناب کنید، زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است، و به دنبال عیوب دیگران نباشید، تجسس نکنید، به یگدیگری پشت ننمائید، و بایکدیگر دشمنی نکنید و برادروار بندگان الله باشید.

2- و در خصوص کسیکه دنبال عیوب مردم گشته جاسوسی میکند، از ابوبرزه اسلمی - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: { يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ لَا تَتَّبِعُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ } (3)

ای گروهیکه به زبان ایمان آورده اید! و تا هنوز ایمان در قلبش جای نگرفته است، مسلمان را غیبت نکنید، و دنبال عیبهای ایشان مگردید، زیرا کسیکه دنبال عیبهای مسلمانان بگردد، الله

(1) تفسیر ابن کثیر، ج - 7 ، ص - 504.  
(2) صحیح البخاری، باب لَا يَخْطُبُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكَحَ، أَوْ يَدَّعِ، حدیث شماره: 5143  
(3) سنن ابی داود، کتاب الأدب، باب فی الغیبة، حدیث شماره: 4880، حدیث صحیح است، دیده شود: الجامع الصغیر، حدیث شماره: 7984. شیخ البانی حسن صحیح دانسته است



عیبهای او را دنبال میکند، و کسی را که الله عیبهایش را دنبال کند، او را در درون خانه اش رسوا خواهد کرد.

## 6 - منع از غیبت

{ وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ } (1) "برخی از شما برخی دیگر را غیبت نکنند، آیا هیچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می آید، از الله بترسید، بیشك الله متعال بسیار توبه پذیر و مهربان است".

الله متعال در این آیت، غیبت را به خوردن گوشت برادر تعبیر میکند، تا اینکه معنای اخوت واضح گردد؛ زیرا معنای اخوت یعنی: عاطفه، دلسوزی، مهربانی و الفت است، نه عیب جوئی، القاب بد، تجسس و غیبت.

قصه ماعز اسلمی - رضی الله عنه - که به زناى خود اعتراف و اقرار نمود، بسیار روشن است، عده بعد از رجم ماعز گفتند: الله به وی ستر کرد ولی آمد و خود را رسوا ساخت، تا اینکه مثل سگ سارگر دید، وقتی که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - این سخن را شنید، اولاً سکوت فرمودند، تا اینکه به جیفه (خود مرده) خر و یا حیوان برخورد که گوشتش بوسیده (رمیده) روبرو شد و گفت: ای فلان و فلان! بیایید و از گوشت این حیوان خود مرده بخورید، آن دوشخص غیبت کننده گفتند: یا رسول الله! الله به شما رحم کند! آیا این را خورده می شود؟! رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: " مَا نَلْتُمَا مِنْ عَرَضٍ هَذَا أَنْفًا أَشَدُّ مِنْ أَكْلِ هَذِهِ الْجِيفَةِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ الْآنَ فِي أَنْهَارِ الْجَنَّةِ" (2) چیزی را که شما مرتکب شدید در حق برادر تان، نزد الله سخت تر است از خوردن این خود مرده، قسم به الله او (ماعز) اکنون در روضه ها و انهار جنت در حال سیاحت و خوشی است!

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - م فرماید: "بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ" (3) برای انسان همین گناه کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند، همه مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است. خونس مالش و آبرویش.

(1) سوره الحجرات : آیت : 12.

(2) السنن الكبرى، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي النسائي، شماره: 7127، ناشر: مؤسسة الرسالة، تحقيق: حسن عبد المنعم حسن شلبي.

(3) صحيح مسلم، باب تحريم ظلم المسلم وخذله واختقاره ودمه وعرضه وماله، حديث شماره: 6706.

علاوه بر این، احادیث زیاد وجود دارد که در آن حرمت غیبت، تقبیح و نکوهش آن بیان شده است، و مسلمانان را از ارتکاب چنین عمل زشتی که موجب عداوت و دشمنی گردیده و زمینه را برای خشونت و جدال مهیا می سازد منع و برحذر داشته است.

منع از تمسخر، غیبت، عیب جوئی، تجسس و سایر مسائلی که در سوره حجرات از آنها منع شده و یا مسائلی دیگری که به انجام آنها دستور داده شده ایم، همه بخاطر بقای وحدت مسلمانها، وحدت صفوف و عزت آنها است، زیرا همه رذای اخلاقی که در این سوره از آنها باز داشته شدیم، و یا مکارم اخلاقی که به آنها دستور داده شده ایم، باعث دور شدن قلوب، تنفر و تفرقه میگردد و یقیناً که تفرقه قوت و شکوه امت را نابود و سبب غلبه و جسارت دشمن علیه اسلام و مسلمانان میگردد.

## 7 - حل منازعات داخلی

شیوه دیگری از شیوه های حفظ وحدت امت اسلامی، حل منازعات و اختلافات درونی مسلمانهاست: الله متعال میفرماید: ﴿وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنَّ فَاعَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (1)

«و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد.»

درین آیه مبارکه که الله حکیم و دانا میفرماید: اگر دو گروه از اهل ایمان با هم بجنگند. این کلمات بطور طبیعی دلالت میکند که جنگیدن مسلمین با یکدیگر شیوه اهل ایمان نیست و نباید چنین چیزی روی دهد، و نه از آنان انتظار آن میرود که با وجود مؤمن بودن با یکدیگر بجنگند!

درگیر شدن گروه های مسلمان از نظر الله متعال، حالت بسیار ناپسندی است که اصلاً نباید روی دهد، زیرا جنگ در بین مسلمانان اساساً حرام است، چون صفوف مسلمانان را تضعیف و قوت شان را نابود می سازد، از این جهت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در خطبه حجة الوداع در مکه مکرّمه فرمود: ( فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ). (2) یقیناً خون ها، مال ها و ناموس های شما بر یکدیگر حرام است؛ همانند حرمت این روز، در این ماه در این سرزمین تا آنکه به ملاقات پروردگارتان بروید. آگاه باشید! آیا ابلاغ کردم؟ ... گفتند بله! فرمودند: بارها! شاهد باش.

(1) سوره الحجرات: آیت: 9.

(2) صحیح البخاری، باب قول النبی صلی الله علیه و سلم رَبُّ مَبْلَغٍ أَوْ عَى مِنْ سَامِعٍ، حدیث شماره: 67.

الله متعال در رابطه به حل مسا طی داخلی مسلمانها روش های آتی را بالترتیب بیان و ارشاد میدارد:

أ- اصلاح گروه‌های متخاصم مسلمان : زیرا الله سبحانه و تعالی فرموده: **{وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا}** و اگر دو گروهی از مسلمانان باهم درگیر و به جنگ پرداختند شما در میانشان اصلاح بیارید و کوشش کنید دامنه های جنگ و خون ریزی کسترش و توسعه نیابد.

با- مقاتله باکسانی که بعد از دعوت و ارشاد بسوی صلح و سازش، راه بغاوت و سرپیچی را انتخاب میکنند. در این صورت تنها مقاتله با همان گروهی می شود که دست از بغاوت و سرکشی نمی بردارد و سازش را نمی پذیرد. **{ فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْآخَرَى فَقَاتِلُوا أَلَّتِي تَبَغَى حَتَّى تَفِىءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ }** و اگر یکی از آنها به گروه دیگر بغاوت و تجاوز نمودند، و صلح را نپذیرفتند، پس به آن گروه متجاوز و بغاوتگر بجنگید تا آنکه به سوی حکم الله و اطاعت از فرمان او بازگردند.

### ج- دستور به رعایت عدالت، در صورت بازگشت گروه متجاوز بار دیگر به صلح:

پس هرگاه اگر گروه متجاوز و بغاوت گر، بار دوم صلح را پذیرفت و دست از خشونت و طغیان کشید باز در میان شان عادلانه صلح کنید. یعنی: زمانیکه گروه باغی به صلح آماده شد، شما نیز از جنگ دست بکشید و به اصلاح دو گروه متخاصم بپردازید. تمام این دساتیر که برخی آنها در قالب نهی و برخی دیگرش در قالب امر آمده است، هدف و غرض اصلیش هما نا حفظ وحدت و توحید صفوف مسلمانها و جلوگیری از ردا طی اخلاقی است که این ارزشهای عظیم اسلامی را یا کاملاً نابود میکند و هم قوت و شوکت مسلمان را ضعیف می سازد.

در صورت بروز اختلاف در میان طوائف مسلمین، الله – سبحانه و تعالی – دو نوع صلح را پیشنهاد میکند: 1- صلح که هدف از آن تنها توقف قتال و خون ریزی و مساعد ساختن زمینه تفاهم و شناختن اسباب قتال است، در این صلح لازم نیست که از عدالت و جبران خسا طی و زیانهای وارده در جنگ بحث گردد.

2- اما تصفیه حساب و جبران خسا طی جانی و مالی و به تعبیر دیگر عدالت انتقالی باید در صلح بعدی مراعات گردد، از این جهت الله – سبحانه و تعالی – بار دوم صلح را تقیید به عدالت نمود.

علاوه بر اسالیب که جهت حفظ وحدت اسلامی در سوره حجرات ذکر شده است، اصل تحکیم کتاب و سنت در صورت بروز اختلاف و تشتت آراء، و در موضوعات که نیاز به شوری است

جستجوی راه صواب از طریق تبادل افکار و احترام متقابل، نیز از شیوه های قرآنی برای یک پارچه سازی و حفظ همبستگی امت اسلامی است.

دیگر اینکه ما بعنوان مسلمان، باید خود را از عقل گرایی مجرد و خشک که تنها خود را مصروف جستجوی خطاها و مفلوق قبل اتفاقات بسازیم، دورداریم، در غیر آن، دعوت بسوی اتفاق و ترک افتراق هدر و شعار بیش نخواهد بود.

برما لازم است که به این منهج باور داشته باشیم و بخاطر تحقق آن تلاش و کوشش نمائیم و حتی در مضامین درسی مکاتب و دانشگاهها و پوهنتون های خود، روش توجه بر اتفاقیات قبل از نظری موارد اختلافی و مفلوق داخلی، جزء نصاب درسی رسمی در تمام کانونهای دعوتی، تدریسی و تحصیلی بسازیم، تا جوانان خود را از طفولیت چنان تربیه نمائیم که خون و گوش شان بروحیت و اتحاد نشأت، و روش های مبتنی بر اساس گذاشتن قومیت، جنسیت و مذهب کنار گذاشته شود، اینها جزء از برنامه های است که سبب توحید صفوف و اتحاد بین افراد و جامعه اسلامی میگردد.

### مطلب سوم: خطر خروج علیه نظام و بغاوت و تاثیر سوء آن بر صلاح جامعه

#### اولاً: حکم خروج علیه نظام و بغاوت

برخی علماء اسلام خروج علیه نظام را بخاطر دفع فساد جائز میدانند، مانند ابن عقیل و ابن الجوزی، و استدلال میکنند به خروج حسین بن علی - رضی الله عنهما - علیه یزید بن معاویه، و اینچنین امام جوینی - رحمه الله - میگوید: اگر حاکم ظالم بود و ظلمش بر ملا و واضح بود و به نصیحت مردم گوش نمیداد، میتواند مردم جهت خلع وی از قدرت تلاش کنند هر چند منجر به استعمال سلاح و جنگ شود، امام نووی (1) رحمه الله میگوید: این حکم در صورتی است که خلع حاکم به یک مفسده کلان تر منجر نشود. (2)

ظاهراً نهی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از خروج علیه حاکم مسلمان نهی تعبیدی نیست، بلکه نهی معقول المعنی و جهت مصالح امت است، زیرا از خروج علیه نظام و حاکم مسلمان، هر چند ظالم و فاسد هم بوده باشد، مفسد و فتنه های بزرگتر از بقای وی در قدرت

(1) نووی: محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف بن مری الحورانی الشافعی النووی و در سال (631 هـ - 1234 م) بدنیا آمده است و در سال (676 هـ - 1278) وفات نموده امام نووی عالم مشهور، فقیه، محدث تألیفات زیادی نموده است منجمله: ریاض الصالحین، شرح المذهب، روضة الطالبین و المنهاج و غیره  
الأعلام للزکلی ج 8 ص 149

(2) الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، علی بن سلیمان المرادوی، ج- 10311، ناشر دار إحياء التراث العربی- بیروت.

بروز خواهد کرد مانند: ری خنثیدن خون، خصوصا خون اشخاص معصوم، اختلال امنیت، ویرانی و تخریب شهرها و هدر رفتن سرمایه و اموال عامه و سرزمین اسلامی، همان گونه امروز در افغانستان این پدیده نامیمون سالها است که حکم میراند، و در طول این سالهای متمادی تمام هست و بود و امکانات مادی و معنوی این کشور اسلامی به یغما رفته و زمینه لشکرکشی قدرتهای استکباری و استعماری را هموار ساخته است.

جمهور اهل علم بر معقول المعنی بودن خروج علیه نظام و حاکم مسلمان سخن گفتند، امام نووی - رحمه الله - میگوید: "وأما الخروج عليهم وقتالهم، فحرام بإجماع المسلمين، وإن كانوا فسقة ظالمين، وقد تظاهرت الأحاديث بمعنى ما ذكرته، وأجمع أهل السنة أنه لا ينعزل السلطان بالفسق، وأما الوجه المذكور في كتب الفقه لبعض أصحابنا أنه ينعزل، وحكى عن المعتزلة أيضا، فغلط من قائله مخالف للإجماع<sup>(1)</sup>

خروج و جنگ علیه حاکم به اجماع همه مسلمانان حرام است، هر چند آنها فاسق و ظالم باشند، و احادیث در این مورد بسیار است، و اهل سنت اتفاق دارند که سلطان و حاکم به فسق عزل نمی شود، قول که در بعض کتب آمده درباره عزل حاکم به فسق و از معتزله نیز حکایت شده غلط و مخالف اجماع است.

نظر جمهور فقیان اهل حدیث این است که حکومتی که یک با مستقر شده است و امنیت و نظم مملکت تحت حاکمیت آن برقرار است، چه عادل باشد و چه ظالم و به هر نحوی که قدرت را به دست گرفته باشد، خروج و شورش علیه آن حرام است، مگر آن که او مرتکب کفر صریح شود. امام سرخسی می نویسد: " هنگامی که مسلمانان بر یک فرمان روایی جمع شوند و به یمن حکومت او امنیت به دست بیاورند و راه ها محفوظ باشند، در چنین حالتی اگر گروهی از مسلمانان علیه آن قیام کند، بر هر کسی که توانایی جنگیدن دارد واجب است که با آن فرمان روا همراهی نموده ضد شورشیان بجنگد " (2) امام نووی در شرح مسلم می نویسد که " قیام و جنگیدن ضد فرمانروایان مسلمان حرام است، اگر چه آنان ستمکار و فاسق باشند " جناده بن ابی امیه - رضی الله عنه - میگوید: به عیادت عباده بن صامت - رضی الله عنه - که مریض بود رفتیم، گفتیم: الله به شما شفا و بهبودی ببخشد، حدیثی را که از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - شنیده ای برای ما نقل کن - انشاء الله - الله به وسیله آن به شما ثواب می

(1) المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، أبو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف نووی، ج- 12 ص- 229، ناشر: دار إحياء التراث العربی - بیروت، طبع دوم: 1392  
(2) المبسوط، باب الخوارج .

رساند، عباده گفت: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - در شب بیعة العقبة ما را به سوی اسلام دعوت نمود، ما هم با او بیعت کردیم، یکی از تعهدهایی که از ما گرفت این بود: (أَنْ بَايَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةً عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ) (1)

ما بر سمع و اطاعت (شنیدن دستور از پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - و اطاعت او) چه در حال شادی، چه در حال ناراحتی، چه در موقع ضعف و ناتوانی، چه در حالت قدرت و توانایی، و چه در حالت اختصاص چیزی از بیت المال برای خودش، با او بیعت کنیم، و به امراء حسادت نوزیم و آنان را بر خود ترجیح دهیم، و با حکام و امراء عادل مخالفت و مبارزه نکنیم، «مگر وقتی که ببینید آشکارا مرتکب گناه و کارهای خلافی می شوند که دلیل قاطع و غیر قابل تأویل بر نامشروع بودن آنها موجود است. با در نظر داشت احادیث فوق خروج و جنگ علیه حاکم مسلمانان و لو که فاسق و ظالم هم باشد درست نیست.

#### مطلب چهارم: راه های تحکیم اخوت اسلامی

در مطلب گذشته شیوه های حفظ وحدت اسلامی که در قالب امر و نهی ذکر شده بود بیان شد، اکنون در این مطلب راهای حفاظت وحدت مسلمانان، و تحکیم پایه های اخوت و برادری میان جامعه اسلامی، و راه های جلوگیری از هر نوع هرج و مرج و بغاوت بحث میگردد.

در این مطلب بحث میگردد که اگر به اثر خیر فاسق و یاهر وسیله دیگر، اگر در میان مسلمانها اختلافات و نزاعی بروز میکند که پایه های اخوت و برادری را در میان مسلمانان، ضعیف و لرزان می سازد، و به سبب آن در زندگی اجتماعی مسلمانان فساد رخنه میکند و خلل ایجاد میگردد، علاجش تنها اصلاح و حفظ یک پارچگی و وحدت صف در میان مسلمانها است.

و الله تعالی در این آیات میفرماید: { وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ (9) إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ } (2) "و اگر دو گروهی از مؤمنان با هم بجنگند، پس در میان شان اصلاح کنید، و اگر یکی از ایشان بر دیگر تجاوز کند (و صلح را نپذیرد) پس با آن گروهی که تجاوز میکنند بجنگید، تا آنکه به سوی حکم الله (و اطاعت از فرمان او) باز گردند، پس اگر باز گشتند،

(1) صحیح البخاری، بابُ قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «سَتَرُونَ بَعْدِي أُمُورًا تُنْكَرُونَهَا، حَدِيثُ شِمَارَةَ: 7056.

(2) سوره الحجرات: آیت: 9-10. ط.

درمیانشان عادلانه صلح کنید و در همه امور عدالت را رعایت کنید؛ چراکه الله عدالت پیشه گان را دوست دارد. فقط مؤمنان برادران یکدیگراند، پس در میان برادران صلح را برقرار سازید، و از الله بترسید، تا به شما رحم کرده شود". در این آیات الله- سبحانه و تعالی - سه دستوری دهد:

1- دستوره برداشتن گام های عملی در جهت اصلاح دو گروه متخاصم و درگیری با یک دیگر: **{وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا }** "و اگر دو گروهی از مؤمنان باهم بجنگند، پس درمیانشان اصلاح کنید".

سبب نزول این آیات: در صحیحین از انس - رضی الله عنه - روایت است که برای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفته شد: اگر شما نزد عبدالله بن ابی بروید (بهتر خواهد شد) پس پیامبر اسلام - صلی الله علیه وسلم - بر مرکبی سوار شد، و همراه با گروهی از مسلمانان به سوی عبدالله بن ابی روان شد، هنگامیکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نزد عبدالله بن ابی رسید، او گفت: از من دور شو؛ چراکه بوی مرکب مرا اذیت کرد، پس مردی از انصار گفت: " وَ اللَّهِ لَحِمَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَطْيَبُ رِيحًا مِنْكَ " سوگند به الله! مرکب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نسبت به توبوی خوشتر و پاکیزه تر دارد. پس مردی از قبیله عبدالله بن ابی خشمگین شد و مردانصاری را دشنام داد، در نتیجه افرادی از هر دو جانب به طرف داری از رفیق شان به خشم آمدند، و با چوب و خوشه خرما و دستان و کفشها به زدوکوب یک دیگر پرداختند، انس - رضی الله عنه - میگوید: پس به ما این خبر رسید که در این باره آیت **{ وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاصْلِحُوا بَيْنَهُمَا }** نازل شد (1) البته حکم مذکور درین آیت عام است و مخصوص این واقعه نیست.

این کلمات بطور طبیعی دلالت میکند که جنگیدن اهل ایمان با یکدیگر مخالف مقتضای ایمان شان است، و نباید چنین چیزی روی دهد، و از مومنین انتظار نمیرود که با وجود مؤمن بودن با یکدیگر بجنگند و خون و مال یک دیگر را هتک حرمت کنند! درگیر شدن گروه ها و حرکاتهای اسلامی از نظر الله متعال بسیار شنیع و ناپسند است که اصلاً نباید روی دهد، زیرا جنگ در بین مسلمانان اساساً حرام قرار داده شده است، چنانچه رسول اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - در خطبه عید قربان در مکه مکرّمه فرمودند: «...فَإِنَّ

(1) صحیح البخاری، کتاب الصلح، باب ماجاء فی الاصلاح بین الناس . حدیث: 2691 و صحیح مسلم، کتاب الجهاد و السیر، باب فی دعاء النبی - صلی الله علیه وسلم - و صبره علی اذى المنافقین، حدیث: 4762.

دِمَاءَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحَرَمَةِ يَوْمِكُمْ هَذَا، فِي شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، إِلَى يَوْمِ تَلْقَوْنَ رَبَّكُمْ، أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ؟، قَالُوا: نَعَمْ، قَالَ: اللَّهُمَّ اشْهَدْ»<sup>(1)</sup>

خون ها، مال ها و ناموس ها ی شما بر یکدیگر حرام است؛ همانند حرمت این روز در این ماه در این سرزمین تا آنکه به ملاقات پروردگارتان بروید. آگاه باشید! آیا ابلاغ کردم؟ ... گفتند بله! فرمودند: یاالله! تو شاهد باش.

و در صحیح مسلم از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه و آله وسلم - فرمودند: "كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ" (2) خون، مال، و ناموس هر مسلمانی بر سایر مسلمانان حرام است.

از آنجا که عوامل درگیری و اختلاف بسیار است و جلوگیری از آن بس دشوار و مشکل، پروردگار متعال راهکاری برای پیشگیری از پیامدهای ناگوار تفرقه قرار داده، آنان را به فرمانبرداری از آموزه های قرآن کریم و سنت پیامبرش دستور داده است. زیرا این تنها راهی است که آنان را به اهدافشان می رساند و عدالت تحقق می یابد و قلب ها به آرامش می رسد. الله متعال می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴾. (3)

"ای مومنان! از الله اطاعت کنید و از پیامبر و صاحبان امور خویش فرمانبرداری نمایید و هرگاه در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر بازگردانید؛ اگر به الله و روز رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و سرانجام بهتری دارد".

حال اگر میان مومنان جنگ و درگیری رخ دهد، باز هم پروردگار متعال آنان را به حال خود رها نمی کند، تا یکدیگر را از میان ببرند؛ بلکه در این مورد، نیز آنها را راهنمای ی کرده که به چه راهی بروند و چه روشی در پیش گیرند، تا اینکه جنگ پایان یابد و آتش فتنه خاموش شود و صلح برپا گردد. پروردگار متعال می فرماید: و اگر دو گروه از مومنان با یکدیگر جنگیدند، میانشان صلح برقرار کنید. و اگر یکی از این دو گروه، به گروه دیگر تجاوز نمود، با گروه متجاوز بجنگید تا به حکم الله بازگردد». در این فرمان الهی، رحمت و خیرخواهی بی نهایتی نسبت به مومنان مشاهده می شود.

(1) صحیح البخاری، باب قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَبِّ مُبَلِّغٌ أَوْعَى مِنْ سَامِعٍ، شماره حدیث: 67. صحیح مسلم، باب تَغْلِيظِ تَحْرِيمِ الدَّمَاءِ وَالْأَعْرَاضِ وَالْأَمْوَالِ، شماره حدیث: 4477.

(2) صحیح مسلم، باب تَحْرِيمِ ظَلْمِ الْمُسْلِمِ وَخَذْلِهِ وَاحْتِقَارِهِ وَدَمِهِ وَعِرْضِهِ وَمَالِهِ، شماره حدیث: 6706.

(3) سوره النساء: آیت: 59.



در جای دیگری الله متعال می فرماید: **{وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ}** (1) «و از الله و پیامبرش اطاعت نمایید و با هم نزاع نکنید که سُست می شوید و شکوهتان از میان می رود و شکیبایی ورزید. به راستی الله با صابران است».

مسلمان برادر مسلمان است جان، مال و ناموس مسلمان بر مسلمان دیگری حرام است و کشتن مسلمانی به ناحق از جمله بزرگترین گناهان میباشد چنانچه الله متعال میفرماید: **{وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا}** (2) "و هر کس مومنی را از روی قصد بکشد، جزایش دوزخ است و جاودانه در آن خواهد ماند؛ و الله بر او خشم گرفته، و او را از رحمتش دور نموده و عذاب بزرگی برایش آماده ساخته است".

پس مسلمانان وظیفه خود بدانند که اگر جنگ و قتالی بین دوگروه مسلمان به وقوع پیوست، آنها باید طبق اوامر و ارشادات الهی عمل نموده نخست سعی و کوشش به خرج دهند تا در بین آنها صلح برقرار گردد و از خون ریزی جلوگیری شود.

#### دستوردوم : جنگ باگروه متجاوز

الله -سبحانه و تعالی- ارشاد میکند: **{فَإِنْ بَعَثَ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ}** و اگر يك گروه بر گروهی دیگری با وجود کوشش های اصلاح گرانه سایر مسلمانان حمله نموده مرتکب ظلم و ستم شدند، پس با گروه متجاوز که صلح را نمی پذیرد و دست از خون ریزی نمیکشد بجنگید، تا آنکه به سوی حکم الله و اطاعت او بازگردند. از این آیت دانسته می شود که اگر کوششهای اصلاح گرانه نتیجه قابل قبول نداد، وظیفه دوم مسلمانان این است که با آن گروه متجاوز به قتال و جنگ برخیزند، و از راه زور و استعمال قوت با متجاوز پیش بیایند، تا اینکه به فرمان الهی گردن نهند و آن را قبول نمایند، و از جنگ و تجاوز دست بکشند، به عبارت دیگر هرگاه دوگروه از مسلمانان درگیر جنگ و خون ریزی شدند، باقی مؤمنین نباید تماشاچ ی باشند، بلکه هر زمانی این وضع اسف بار به وقوع پیوست، باید همه اهل ایمان ناراحت شده هر کوششی که برای برقراری صلح از دست آنها بر می آید انجام دهند.

باید طرفین درگیر را به توقف جنگ توصیه کنند و آنها را از عذاب الله متعال بترسانند و با افراد بانفوذ یا افراد برجسته طرفین درگیر، تماس بگیرند، علل و اسباب درگیری را بررسی

(1) سوره الانفال: آیت: 46.

(2) سوره النساء: آیت: 93.

نمایند و هر کوششی که برای برقراری صلح از دست آنها برآید را انجام دهند، این شایسته مسلمانان نیست که دست متجاوز را باز بگذارند و مظلوم را به حالش رها سازند، چه رسد که با متجاوز همکاری کنند! بلکه وظیفه آنها این است که اگر همه تلاشها برای برقراری صلح بین طرفین درگیر، ناکام شد، ببینند که حق با چه طرفی است، و چه کسی متجاوز است و آنگاه از کسی که بر حق است حمایت نمایند و بر علیه متجاوز بجنگند. و لازم است که در هر حالتی حکم الله و رسولش را در نظر گرفته از عدل و انصاف کار بگیرند. پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - می فرماید: «أَنْصُرُ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُزُهُ، أَوْ تَمْنَعُهُ، مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ»<sup>(1)</sup> برادرت را یاری کن خواه ستمکار باشد یا ستمدیده» شخصی گفت: ای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - اگر مظلوم بود او را یاری می کنم، اما چگونه او را کمک کنم در حالیکه ظالم باشد؟ فرمودند: «دست او را بگیر و از ادامه ظلم و ستم او را منع کن.

**3- دستور سوم:** و اگر بعد از فشار گروه های مصلح و امداد کردن گروه متخاصم و جنگ طلب به تن دادن به صلح و آرامش، سرانجام گروه متخاصم و باغی، صلح را پذیرفت و دست از خون ریزی و قتال کشید، دستور سوم الله - سبحانه و تعالی - این است که میفرماید: " فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ"<sup>(2)</sup> پس هرگاه گروه جنگجو و باغی، دست از بغاوت و تجاوز کشید و به صلح بازگشت، در میان ایشان دادگرانه صلح برقرار سازید و عدالت کنید، چون الله متعال عدالت پیشه گان را دوست دارد.

پیوند اخوت و برادری در میان مسلمانها پیوندی است که الله متعال آن را برقرار ساخته است، از این جهت لازم است که مسلمان با برادر مسلمانش از هر جنس، نسل و نژادی که باشد، و در هر مکان و ساحه که زندگی میکرده باشد، این پیوند میمون و مبارک را با جدیت تمام و با عشق و علاقه خاص، رعایت کند و برادر مسلمانش را دوست بدارد، و هر آنچه را که برای خود می پسندد برای برادری ایمانی اش، نیز بپسندد و از هر آنچه بر خود روان میدارد، به برادری مسلمانش، نیز رواندارد؛ زیرا که الله متعال همه مسلمانان را برادر یک دیگر معرفی و به حفظ این پیوند مبارک در جای های زیاد قرآن کریم تاکید و دستوری دهد، الله میفرماید: {إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ} "یقینا مسلمانها برادران یکدیگرند، پس شما در میان شان صلح کنید، و از الله بترسید تا اینکه مورد رحمت

(1) صحیح البخاری، باب عن أخاك ظالما أو مظلوما، شماره حدیث: 2444.  
(2) سوره الحجرات: آیت: 9.

و مهربانی الله قرار گیرید". و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در رابطه به این پیوند ایمانی و رعایت حقوق و تحکیم اخوت اسلامی میفرماید: "لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا" (1)

به یکدیگر حسد نورزید، و به یکدیگر بغض نکنید، و باهم قطع رابطه ننمائید و از بندگان الله و بایک دیگر برادروار زندگی کنید. و در روایت دیگر از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند "لَا تَحَاسَدُوا وَلَا تَتَّاجَشُوا وَلَا تَبَاغَضُوا وَلَا تَدَابَرُوا وَلَا يَبِعُ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ وَلَا يَحْقِرُهُ التَّقْوَى هَهُنَا وَيَشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ" (2) به همدیگر حسد نورزید و رقابت ناروا نکنید و باهم دشمنی مکنید و بر خرید و فروش یکدیگر خرید و فروش ننمایید. ای بندگان خدا! برادر همدیگر باشید، در حقیقت مسلمان برادر مسلمان می باشد، به او ستم نمی کند او را خوار نمی گرداند و او را حقیر و کوچک نمی شمارد، تقوی و پرهیزگاری اینجاست - و به سینه مبارکش اشاره فرمود، با توجه به موقعیت هر انسانی زشت و ناروا است که برادر مسلمانش را تحقیر کند و کوچک شمارد، و تمام آنچه که به مسلمان تعلق دارد بر مسلمان دیگر حرام است: از جمله ریختن خون او، خوردن مال و ثروت او و سخن گفتن در رابطه به ناموس او.

و همچنان از نعمان بن بشیر - رضی الله عنه - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: "مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحِمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى." (3)

مسلمانان در میان یک دیگر در محبت در مهربانی و در نرمی و شفقت همانند یک جسد اند، هنگامیکه یک عضو به درد آید به خاطر آن تمام جسد و اعضای بدنش احساس درد، بی خوابی و تب میکند.

در حدیث دیگر از سهل بن سعد ساعدی - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: ( إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ يَأْلَمُ الْمُؤْمِنُ لِأَهْلِ الْإِيمَانِ كَمَا يَأْلَمُ الْجَسَدُ لِمَا فِي الرَّأْسِ ) (1)

(1) صحیح مسلم، بَابُ النَّهْيِ عَنِ النَّحَاسِدِ وَالتَّبَاغُضِ وَالتَّدَابُرِ، شماره حدیث: 2559.

(2) مرجع سابق، شماره: 2563.

(3) صحیح مسلم، کتاب البر والصلة والآداب، باب تراحم المؤمنین وتعاطفهم و... حدیث شماره: 6751

انسان مومن برای دیگر مؤمنان حیثیت سرنسبت به تمام بدن را دارد، انسان مومن بخاطر تکالیف و دردهای اهل ایمان، همان طوردرد مند می شود که تمام بدن به خاطر تکلیف سر، درد می کشد و رنج می برد.

ارشاد الله تعالی: **{إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ}** (2) برادری جهانی بین مسلمانان را برقرار میکند که در بین پیروان ادیان و مذاهب دیگر دیده نمی شود، برادری و برابری از جمله اصول و قواعد اجتماعی نظام اسلام میباشد، اخوت یا برادری که به اخلاص تمام بر اساس اسلام و ایمان باشد، بالاتر و برتر از هر رابطه دیگری خواهد بود. پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - نمونه این برادری را در صدر اسلام به مسلمانان آموختند و به آنها نشان دادند که برادری در راه دین چگونه باید باشد.

چون طبق دستور قرآن حکیم برادر و برابر خوانده شدند، و آنها نمونه و مثالی فراموش نشدنی از برادری و برابری به جهانیان تقدیم کردند. آیا نظام های خود ساخته بشر توانسته اند، با این همه امکانات مادی خود چنین رابطه ای را به وجود آورند؟ آنها نتوانستند بین دو فرد عادی اینگونه رابطه ای را برقرار نمایند؟ چه رسد به ساختار جامعه ای که در آن همه برادر و برابر باشند. و طوریکه ملاحظه می شود، یکی از بزرگترین بدبختی های مسلمانان در عصر حاضر همین دوری آنها ازین اصل اسلامی و رعایت اخوت و برادری در میان شان می باشد.

پس باید بدانیم چیزهایی که بر این برادری مرتب می گردد، این است که؛ محبت و مودت، صلح و صفا، تعاون و همکاری، اتحاد و اتفاق، اساس کار و روابط اجتماعی در میان مسلمانان است، مخالفت و منازعت یا جنگ و جدال يك عمل عارضی و استثنائی است، و باید به مجرد بروز اختلاف فوراً به علاج آن اقدام و از گسترش آن جلوگیری گردد، محبت، صلح و صفا، تعاون و همکاری و اتحاد و اتفاق جای اختلاف و نفاق را پرکند.

معاذ - رضی الله عنه - روایت میکند رسول گرامی - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده اند: **(قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغِيظُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ)** (3) الله - جل جلاله - فرمود: برای آنانیکه در راه من با هم مهر و محبت می ورزند منبرهایی از نور است که پیامبران - علیهم السلام - و شهداء اسلام بر آن رشك می برند، یعنی مقام آنها را انبیاء و شهداء آرزو میکنند و می پسندند.

(1) مسند احمد - تحقیق شعيب الأرنؤوط - حدیث شماره: 22928 و شیخ البانی - رحمه الله حدیث را صحیح میدانند. سلسله الأحادیث الصحیحة حدیث شماره: 1137

(2) سوره الحجرات: آیت: 10.

(3) سنن الترمذی، باب مَا جَاءَ فِي الْحُبِّ فِي اللَّهِ، 2567.

همچنان پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده اند: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ» (1) مؤمن با مؤمن یعنی رابطه مسلمانها با همدیگر در تعاون و همکاری چون ساختمانی است که گوشه گوشه ای آن، گوشه دیگر را مستحکم می کند. پس از آن، رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - برای بیشتر روشنتر شدن مقصود، انگشتان دو دست مبارك خود را به همدیگر در آورد و تشبیه کرد.

و سعد بن وقاص - رضی الله عنه - روایت کرده است که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده اند: «قِتَالُ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ وَسِبَابُهُ فُسُوقٌ» (2) جنگیدن با مسلمان کفر و ناسزا گفتن به او فسق است، و در روایت دی گراز ابوهریره - رضی الله عنه روایت است: که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده اند: «قَتَلَ الْمُؤْمِنِ كُفْرٌ وَسِبَابُهُ فُسُوقٌ» (3) کشتن مسلمان کفر و دشنام دادن اوفسق است.

و ابو سعید خدری - رضی الله عنه - روایت می کند که پیامبر - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَسْلِمُهُ، حَسْبُ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ» (4) مسلمان برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی کند، و او را رسوا نمی کند، و او را به دشمن تسلیم نمی کند، برای هلاکت یک مسلمان همین شر کافی است که برادر مسلمان خود را خوار شمرده تحقیر کند.

مسلم در روایت دیگری از پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - روایت میکند که فرمودند: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى» (5)

مثال مومنان در مودت و محبت و عاطفه ی موجود در میانشان همانند یک پیکر است، که اگر عضوی از اعضای آن به درد آید، سایر اعضای بدن با شب بیداری و تب همراهی اش می کنند.

بنی آدم اعضای یکدیگرند ... که در آفرینش ز یک گوهرند  
 چو عضوی به درد آورد روزگار ... دگر عضوها را نماند قرار  
 تو کز محنت دیگران بی غمی ... نشاید که نامت نهند آدم

(1) صحیح البخاری، بَابُ تَشْبِيهِكَ الْأَصَابِعِ فِي الْمَسْجِدِ وَغَيْرِهِ، شماره حدیث: 481.

(2) مسند احمد، شماره حدیث: 1519.

(3) المعجم الأوسط، سلیمان بن أحمد أبو القاسم الطبرانی، ج - 7 ص- 493، شماره: 8442، ناشر: دار الحرمین - القاهرة، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسين.

(4) صحیح مسلم، باب تَحْرِيمِ ظَلْمِ الْمُسْلِمِ وَخَذْلِهِ وَاحْتِقَارِهِ وَدَمِهِ وَعَرْضِهِ وَمَالِهِ، شماره: 6706.

(5) صحیح مسلم، باب تَرَاحُمِ الْمُؤْمِنِينَ وَتَعَاطُفِهِمْ، شماره حدیث: 6751.

حاصل مطلب این است که پیوند یک مسلمان با برادر مسلمانانش پیوند روح و جسد است، تلاش و کوشش مصلحین در میان مسلمانها مخصوص به حالت نزاع دو طائفه و یا دو گروهی از مسلمانها نیست، و اینچنین مخصوص قتال و جنگ تمام عیار بین دو جامعه، دو کشور اسلامی، و دو حزب اسلامی نیز نیست، بلکه اگر در میان دو نفر مسلمان هم اگر کدام کشیدگی و نزاعی رخ بدهد، آوردن اصلاح و تحکیم اخوت در میان آن دو، جزء وظیفه ایمانی و وجدانی هر انسان مسلمان است.

و از آنجائیکه مسئله اصلاح و بازگرداندن گروه‌های متخاصم، گاهی زیر سایه روابط قرار می‌گیرد، ضوابط و معیارهای تعریف شده اسلام، در رابطه به صلح و اصلاح‌گری از ناحیه برداشتهای شخصی بعضی از مصلحین متأثر و رخنه پیدا می‌کند و یا گاهی در اجرای وظیفه اصلاح و دعوت به حفظ آرامش و تحکیم اخوت و روابط اسلامی، سستی و اهمال صورت می‌گیرد؛ لذا الله متعال هشدارگونه به تقوی دستوری دهد و می‌فرماید: **{ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ }** (1) از الله بترسید و در اصلاح تان از ظلم و جانب‌داری بپرهیزید، تا شما مورد رحمت و مهربانی الله سبحانه و تعالی قرار بگیرید.

---

(1) سوره الحجرات: آیت: 10.

## مبحث سوم

### رعایت اصل عدالت در تمام امور

#### مطلب اول: اهمیت عدالت در صلاح و اصلاح جامعه

در مبحث گذشته حفظ وحدت مسلمانان از طریق صلح، تحکیم پایه های اخوت اسلامی و جلوگیری از خروج و بغاوت بود، در این مبحث راهای بحث میگردد که وحدت را تامین و جامعه را از تشتت و اختلاف باز میدارد، و آن عبارت است از عدالت و نقش آن در صلاح و اصلاح جامعه، در آیات گذشته بحث از تحکیم اخوت و برادری در میان مسلمانان بود، در آیات این مبحث سخن از فتنه و نزاعی است که اکثرا از اشاعه و نشر خبر اهل فسق و جریانهای فتنه جو و تخریبکار بمیان می آید، و بسا اوقات این سخنان باعث خون ریزی و مقاتله در میان مسلمانها میگردد، پس الله متعال ارشاد میدارد به اصلاح و به کارگیری و ساسا صلح آمیز مانند: نصیحت، و عطف، ارشاد و تحکیم اشخاص خیر طلب و اصلاح گر، و اگر بعد از سعی و تلاش اشخاص خیر، گروهی بغاوت را اختیار نمود دستور قرآن به همه امت این است که با گروه بغاوت پیشه و طغیان گر از طریق استعمال زور و قتال آنها را وادار به پذیرش صلح و ترک بغاوت کند و هر زمانیکه دست از بغاوت کشیدند قرآن بار دیگر دستوری دهد به مراعات صلح و تحکیم عدالت، و علت صلح را وجود رابطه ایمانی و وحدت عقیده و فکر تعبیر میکند که قوی ترین و جاویدانه ترین رابطه انسان با انسان است، و در اخیر الله متعال، جوانب میانجی و اطراف منازعه را به تقوی و اطاعت او امر الهی دعوت و ترغیب میکند و میفرماید: **{ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ } (1)** " فقط مؤمنان برادران همدیگرند، پس میان برادران خود صلح و صفا برقرار کنید، و از خدا ترس و پروا داشته باشید، تا به شما رحم شود".

از این آیات دانسته می شود که تحکیم اخوت اسلامی در میان مسلمانها، همانا رعایت قسط و عدالت است که از طریق دعوت به اصلاح فرد و جامعه به دست می آید؛ زیرا در هر آن جایکه عدالت و دعوت به اصلاح گری وجود داشت، اخوت اسلامی در میان افراد آن جامعه مستحکم و امت اسلامی به مثابه بنیان مرصوص در برابر دشمنان داخلی و خارجی مانند کوه

(1) سوره الحجرات : آیت : 10.

آهنین استوار و درمصاف مبارزه باهرونوع پدیده که باعث از هم پاشیدگی و تفرقه در میان مسلمین می گردد قرار می گیرند .

الله متعال چه زیبا میفرماید: **{... فَإِنْ فَأَعَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ}** (1) "اگر گروه متجاوز و طغیان گردست از طغیان و بغاوت کشید در میان شان عادلانه اصلاح بیارید" .  
ابوالسعود (2) در تفسیرش میگوید: "وتفییذ الإصلاح بالعدل لأنه مظنة الحيف لوقوعه بعد المقاتلة" (3) قید کردن اصلاح به عدالت، بخا طرآن است که سابقه جنگ و مخاصمت نباید باعث عدول از انصاف و عدالت گردد، و در جزء آخر آیت تاکید بر رعایت عدالت و اشاره است که عدالت منحصر به این قضیه و پیاوخته خاص دیگر نیست، بلکه رعایت عدالت در همه ی امور، از جمله ضروریات دین به حساب می آید. الله میفرماید: **{وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}** (4) در همه امور آنچه که انجام میدهید و یا ترک میکنید عدالت را مراعات نمائید؛ زیرا که الله متعال عدالت پیشه گان را دوست دارد.

بدانید که امر به رعایت عدالت در **{... فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ}** و سپس دستور به پیشه کردن عدالت در **{وَأَقْسِطُوا}** و بعد از آن فضیلت عدالت کنندگان در **{... إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِينَ}** بیان گراهمیت بی نهایت زیاد عدالت در صلح و اصلاح گری است که باعث وحدت صف، و تحکیم اخوت و پایه های برادری و محبت بین جامعه انسانی و علی الخصوص بین جامعه اسلامی میگردد .

پس صلح که در آن رعایت عدالت نباشد و در آن از حدود و مقررات الهی تجاوز صورت گیرد، هیچ گاهی اخوت و برادری میان مسلمانها را به ارمغان نمی یارد، بزرگترین هدف صلح و گروه های اصلاح گر در میان جامعه اسلامی همانا تحکیم اخوت در میان مسلمانها است ، و این هدف زمان به دست می آید که معیار های شرعی در آن رعایت شود و عدالت در آن تامین گردد.

(1) سوره الحجرات : آیت:9.

(2) محمد بن محمد بن مصطفی العمادی، مشهور به أبو السعود، متوفی ( 982 هـ) مفسر، شاعر و از علمای ترک مستعرب است. در نواحی نزدیک قسطنطنیه تولد شده و در شهرای مختلف درس خوانده و تدریس نموده است و در چندین شهر از جمله: قسطنطنیه و روم متولی قضاء ، نیز بود. حاضرالذهن و سریع البداهة گفته شده است، به متابعت آنچه که سائل می نوشت جواب را بارها در هزار ورق به لغات عربی، فارسی و ترکی تحریر میداشت. دیده شود: الاعلام زرکلی: ج - 7 ص - 59.

(3) إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم ، أبو السعود العمادی محمد بن محمد بن مصطفی ، ج- 8 ص- 120 ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت

(4) سوره الحجرات : آیت:9.



پس صلح شرعی آن است که در آن احکام اسلامی زیر پا نشود، و حقوق هیچ کسی تلف نشود و بر هیچ انسان بی گناهی ظلم صورت نگیرد، و کسانی که در عمل اصلاحی خود شان، حدود شرعی و معیارهای عدالت را رعایت میکنند نزد الله متعال از جایگاه خاصی برخوردارند، درباره فضیلت و منزلت چنین گروهی دعوت گر و اصلاحی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید: « إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللَّهِ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ عَنِ يَمِينِ الرَّحْمَنِ عَزَّ وَجَلَّ وَكَلَّمْنَا يَدِيهِ يَمِينِ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلُوا »<sup>(1)</sup>

عدالت پیشه گان نزد الله متعال بر منبرهای نورین و از طرف دست راست رحمن - عزوجل- قرار دارند و هر دو دست رحمن یمین است، و آنها کسانی اند: در داوری شان و در فامیل شان و در هر چیزیکه زمامش را در اختیار دارند، عدالت را مراعات میکنند (مقسط) کسی را گفته می شود که در همه امور عدالت را رعایت میکند، چه آن امور به فرد تعلق داشته باشد و چه به خانواده و چه به جامعه، به این اساس عدالت در میان فرزندان، در میان همسران و در میان شاگردان و در میان افراد ما تحت و در میان متخصصین، در تحت ارشاد این آیت داخل است، تازمانیکه در میان امت اسلامی و حکام آن عدالت برقرار بود، هیچ نوع رخنه و خلل در اخوت اسلامی و همدردی در میان آنها رخ نداده بود، و این اخوت و برادری در میان امت اسلامی بود که آنها را بر اکثریت کره خاکی حاکم و زعامت بخش عظیمی از بربو بحر دنیا را به آنها سپرد، ولی هنگام که عدالت و اصلاح گری روبه انحطاط وضع گرائید، از همان لحظه پایه های اخوت در میان مسلمانها روبه انحطاط گذاشت که امروز اثرات بسار بد و زشت این بی مهری نه تنها اخوت اسلامی را صدمه جدی زده است، بلکه کیان امت را تهدید و در تمام عرصه ها متاسفانه جوامع و کشور های اسلامی روبه سقوط و در حال نابودی است. صاحب تفسیر محاسن التاویل در ضمن تفسیر آیت نهم سوره حجرات میگوید: " والإصلاح إنما يكون من لزوم العدالة في النفس التي هي ظل المحبة، التي هي ظل الوحدة. فلذلك أمر المؤمنون الموحدون بالإصلاح بينهما، على تقدير بغيهما. والقتال مع الباغية على تقدير بغى إحداهما، حتى ترجع. لكون الباغية مضادة للحق، دافعة له " (2) اصلاح از لوازم عدالت و پرتوی از نور محبت است، و محبت در حقیقت پرتوی از نور وحدت، از همین جهت الله - سبحانه و تعالی- : دستور می دهد مؤمنان موحد را به اصلاح در میان مؤمنین که در میانشان بغاوت و جدال است، و در صورت بغاوت یک طرف، باید آنها سرکوب و بغاوتشان را خاموش ساخته شود، تا اینکه از طغیان

(1) صحیح مسلم، باب فَضِيلَةُ الْإِمَامِ الْعَادِلِ وَعُقُوبَةُ الْأَجَائِرِ...، حدیث شماره: 4825.  
(2) محاسن التاویل، محمد جمال الدین بن محمد سعید بن قاسم الحلاق القاسمی، ج- 8 ص- 527، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، تحقیق: محمد باسل عیون السود، طبع اول: 1418 هـ.

و بغاوت باز استند؛ و صفوف مسلمین پراکنده و جمعیت شان ضعیف نگردد، زیرا بغاوت ضد حق و دافع آن است.

### مطلب دوم: خطر نادیده گرفتن این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه

همان گونه که در مطلب اول گفته شد: عدالت اساس بقای بشریت است، پس نادیده گرفتن این اصل، بمعنای اختیار ظلم و وضع اشیاء در غیر مکان و جای مناسب است، لذا نادیده گرفتن عدالت خسارات زیاد بر صلاح فرد و اصلاح جامعه دارد؛ چون عدل و ظلم دو سکه متغایر است، مانند تغایر شب و روز، سیاه و سفید، و هرگاه یکی این دو متحقق شد دیگرش رخت می بندد و اثراتش نیز منتفی می شود، یکی از اولیای عمر بن عبدالعزیز - رحمه الله - رساله را به عمر فرستاد و در آن پیشنهاد نمود: «... أَمَا بَعْدُ ؛ فَإِنَّ مَدِينَتَنَا قَدْ خَرِبَتْ، فَإِنْ رَأَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَنْ يَقْطَعَ لَنَا مَالًا نَرْمِيهَا بِهِ . فَوَقَّعَ فِي كِتَابِهِ : أَمَا بَعْدُ ؛ فَحَصَّنَهَا بِالْعَدْلِ ، وَنَقَّ طَرْفَهَا مِنَ الظُّلْمِ؛ فَإِنَّهُ مَرَمَّتْهَا . وَالسَّلَامُ (1) شهر ما تخریب شده اگر نظر امیر المؤمنین باشد مالی را از بیت المال تخصیص دهد، تا اینکه ما شهر را ترمیم و بازسازی نمائیم، عمر بن عبدالعزیز بعد از توقیع و ملاحظه در جواب نوشت: اما بعد: شهر را توسط عدالت مستحکم بساز و راهایش را از ظلم و جور پاک کن، این باعث ترمیم و آبادانی شهر میگردد و السلام .

ظلم صفت مذموم و پدیده نامیمون است در تمام شرائع و ادیان، قطع نظر از دستگیر الله و رسول، حتی فطرت سلیم از ظلم نفرت دارد، و آن را پلید و نامبارک میداند، و از همین جهت الله متعال ظلم را بر خود و بر بندگانش حرام میداند، چنانکه ابوذر - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در روایتی که از الله ذوالجلال روایت میکند میفرماید: ( يَا عِبَادِيَ إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا فَلَا تَظَالَمُوا ) (2) ای بندگانم! من ظلم را بر خود حرام ساختم و در میان شما، نیز حرام گردانیدم پس به یکدیگر ظلم نکنید.

اثرات نادیده گرفتن اصل عدالت، در دو جهت قابل بحث و سزاوار تحقیق است: 1- اثر ترک عدالت از جهت شرع . 2- اثر ترک عدالت از جهت اجتماع .

---

(1) المجالسة وجواهر العلم، أبو بكر أحمد بن مروان الدينوري المالكي، ج- 5، ص - 411، ناشر: جمعية التربية الإسلامية (البحرين - أم الحصم، دار ابن حزم (بيروت - لبنان) تحقيق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، تاريخ: 1419 هـ .

(2) صحيح مسلم، باب تحريم الظلم، شماره حديث: 6737.

## اثر ترک اصل عدالت به اعتبار شرع

ترک عدالت و اختیار ظلم به تمام انواع و جهاتش شرعا حرام و سبب نزول عذاب و زوال ملک برامتهای پیشین بوده است، الله - سبحانه و تعالی- میفرماید: **{وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْفَرْقَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ}** (1) و اینچنین است عقاب پروردگارت هرگاه م و اخذ کند اهل شهرهای ظالم و ستمگار را، البته گرفت پروردگارت بسیار دردناک و سخت است .

باز میفرماید: **{فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَبْرُ مُعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ}** (2) چه بسیار است شهرها و آبادیهائی که آنها را نابود کردیم، و به سبب ستمگری ( ساکنانشان ) فرو رفته و برهم ریخته است، و چاههائی که بی استفاده رها گشته است، و کاخهای برافروشته و استواری که بی صاحب و متروک مانده است. **{وَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَمْنِيَتْ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ}** (3) چه آبادیها و شهرهای بسیاری که با وجود اینکه ستمگر بوده اند، ما بدیشان مهلت داده ایم ( و در عذابشان شتاب نکرده ایم، تا بیدار شوند و به سوی ما برگردند. ولی چون به ستمکاری و زشتکاری ادامه داده اند ) ایشان را به عذاب گرفتار نموده ایم و ( زیر ضربات مجازات گرفته ایم. پس به سبب تأخیر عذاب مغرور نشوید و بدانید که ) برگشت همگان به سوی من است.

اسلام ظلم را حرام و عاقبت آن را وخیم و اسف بار میخواند، الله - سبحانه و تعالی- میفرماید: **{وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخَّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ \* مُهْطِعِينَ مُقْبِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً}** (4) ( ای پیغمبر ! ) گمان مبر که الله از کارهائی که ستمگران می کنند بی خبر است ، بلکه آنان را به روزی حواله خواهد کرد که چشمها در آن روز از خوف و هراس باز می ماند .

و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در رابطه به عواقب ظلم که مقابل عدل است ارشاد میفرماید: **"اتقوا الظلم، فإن الظلم ظلمات يوم القيامة"** ( 5 ) از ظلم خود را دور بدارید؛ زیرا که ظلم سبب تاریکیهای زیاد است در روز قیامت. ظلم گذاشتن چیزی است در غیر محل و مکان مناسبش، ظلم اشکال و انواع مختلف دارد از جمله ظلم انسان به نفسش، ظلم انسان به انسان دیگر، مسلمان باشد و یا غیر مسلمان، حتی دامنه ظلم به حیوانات؛ نیز می رسد .

(1) سوره هود: آیت: 102.

(2) سوره الحج: آیت: 45.

(3) سوره الحج: آیت: 48.

(4) سوره ابراهیم: آیت: 42-43.

(5) صحیح مسلم، باب تَحْرِيمِ الظُّلْمِ، شماره: 6741.

## اثر ترک عدالت در اجتماع

نادیده گرفتن عدالت سبب اکثریت مصائب ورنج های جوامع بشری و افراد است؛ زیرا ظلم در میزان الهی محکوم به خسران و هلاکت است، و شواهد تاریخی؛ نیز ثابت می سازد که هیچ گاه دروازه ظلم و استبداد پایه دار و دوام دار نبوده است. چنانچه صالح علیه السلام با قوم خود یعنی قوم ثمود قرار میگیرد، توطی و مفسدان ایشان در باره صالح و اهل و عیال، پیراوان او آشکارا و هویدا بوده و از توطی شبان آنان برای کشتن صالح علیه السلام متعال الله چگونه صالح و مومنان همراه او را نجات می دهد و قوم ثمود و توطئه گران هم فکرا، هم رزم ایشان را نابود می سازد، میفرماید: **{ فِتْلِكَ بِيُوتِهِمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا }** (1). این خانه های ایشان است که بر اثر ظلم و ستم فرو تپیده است و خالی از سکنه شده است. و همچنان در جای دیگری میفرماید: **{ فَبَطَلْهُمْ مِنَ الدِّينِ هَادُوا حَرَمًا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ }** (2). در اثر ظلم و ستم یهودیها رزق پاکی که برای آنان حلال بود، حرام کردیم. ظلم به احدی عمل ذشت و بدی است که رزق حلال و پاک را الله متعال بالا ی شان حرام گرداند بود، چند اثر بدی ترک عدالت در اجتماع و پیامد های ظلم و ظالمین را بطور خلاصه که در آیات و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم ذکر گردیده بیان مینمائیم که قرار ذیل است.

1. ظلم باعث تاریکی ها است در روز قیامت (الظلم ظلمات يوم القيامة).
2. ظلم حرام است (يَا عِبَادِي! إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا).
3. ظالم به خود ظلم مینماید. (فَلَا تَظْلِمُ أَنْفُسَكُمْ، إِنْ الظَّالِمُ لَا يَضُرُّ إِلَّا نَفْسَهُ).
4. ظالمات دوست مددگار ندارند. (مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ).
5. جلوگیری از ظلم و عدم همکاری با او (انصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا).
6. عدم ظلم سبب زیادت در عمر انسان میگردد (إِنَّ اللَّهَ لَا يُؤَخِّرُ شَيْئًا إِذَا جَاءَ أَجَلُهُ، وَإِنَّمَا زِيَادَةُ الْعُمُرِ بِالذَّرِيَةِ الصَّالِحَةِ، يَرْزُقُهَا اللَّهُ الْعَبْدَ فَيُدْعُونَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ فَيَلْحَقُهُ دَعَاؤُهُمْ فِي قَبْرِهِ فَذَلِكَ زِيَادَةُ الْعُمُرِ).

(1). سوره النمل: 52

(2). سوره النساء: 160

## مبحث چهارم

### حرمت استهزاء و تمسخر

#### مطلب اول: حرمت استهزاء و تمسخر و شیوه های مختلف آن

مسلمان نسبت به برادر مسلمانش خیرخواه متواضع و مهربان می باشد، چنانکه الله متعال در مواصفات آنها میفرماید: {...} **أَذَلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ** {<sup>(1)</sup>} "مسلمانها در برابر مسلمان دیگر متواضع و فروتن است، ولی در برابر کفار سرسخت و جبار". ویکی از حقوق مسلمان بر مسلمان دیگر این است که آن را تمسخر نمیکنند، از این جهت الله متعال میفرماید: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ}** {<sup>(2)</sup>}

"ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما، گروه دیگر را مسخره کند، شاید آن گروه (مسخره شده) از این مسخره کنندگان بهتر باشند، و نباید زنانی، زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آن زنان از این زنان مسخره کننده بهتر باشند، و همدیگر تان را عیبجویی نکنید، و یک دیگر را به القاب زشت یاد نکنید چه بد است یاد کردن کسی به فسق، بعد از ایمان آوردنش، و کسانی که توبه نمیکنند آنها ستمگار اند.

این پنجمین پیام ادبی است در سوره حجرات که برای ارشاد و اصلاح جامعه اسلامی فرود آمده است، از آنجاکه هدف قرآن کریم، ایجاد یک جامعه و محیط اسلامی سالم، و مبتنی بر معیارهای عالی اخلاقی است، لذا برای مسدود ساختن هرگونه منفذی که سبب بروز اختلافات و منازعات در میان جامعه میگردد، آداب و احکامی را تعیین نموده که تمسک و چنگ زدن به آنها هر نوع فساد و انحرافات اخلاقی را از جامعه اسلامی دور می سازد. زیرا بزرگترین فساد در میان جوامع انسانی همانا فساد اختلاف و دشمنی در میان افراد آن جامعه است. شیخ عبدالرحمن سعدی<sup>(3)</sup> - رحمه الله - میگوید: از حقوق مسلمان بالای مسلمان

(1) سوره المائده : آیت : 54.

(2) سوره الحجرات : آیت : 11.

(3) عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السَّعْدِي. متوفی: (1307 هـ) عالم و مفسر سعودی است. در شهر قسیم عربستان سعودی چشم به دنیا گشود دارای مؤلفات زیاد است و اکثراً در تفسیر و علوم القرآن نوشته شده است، مشهورترین کتاب تفسیری وی ( تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان) می باشد خصائص کتابهای وی این است که از دخیل و غرائب خالی است و به اسلوب سهل و آسان نوشته شده است. الأعلام: ج- 3 ص - 340.

دیگر این است که به آن تمسخر نمیکنند نه به قول ونه به فعل ونه به عمل که نشان تحقیر وی گردد، تمسخر به دیگران دلیل اعجاب و خود برتر بینی محسوب میگردد، و اغلباً مسخره کرده شده بهتر و باشخصیت ترمی باشد از مسخره کننده و دیگر اینکه سخریه از کسانی صادر می شود که دارای قلب مملوء از اخلاق بد و متحلی به اخلاق ذمیمه و رذائل باشد؛ از این جهت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **"بحسب امرئ من الشر، أن يحقر أخاه المسلم"** (1) در شرارت مرد، کافی است که برادر مسلمانش را حقیر بشمارد. (2) خطاب نخست این آیت متوجه مردان است که میفرماید: **{... لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ}** "ای کسانی که ایمان آورده اید! نباید گروهی از مردان شما، گروهی دیگر را مسخره کنند، شاید آن گروه از این مسخره کننده گان بهتر باشند".

بعدا زنان را مخاطب قرار می دهد: **{وَلَا نِسَاءً مِنْ نِسَاءِ عَسَى أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ}** و نباید زنان، زنان دیگر را مسخره کنند، شاید آن زنان از زنان مسخره کننده بهتر باشند.

امام ابن کثیر - رحمه الله - میگوید: **" والمراد من ذلك: احتقارهم واستصغارهم، وهذا حرام، فإنه قد يكون المحقر أعظم قدرا عند الله وأحب إليه من الساخر منه المحقر له"** (3) مراد الهی از تمسخر: حقیر دانستن و کوچک شمردن دیگران است، و این حرام است؛ زیرا گاهی کسانی که آنها را حقیر دانسته می شود، هم به اعتبار قدر و منزلت در نزد الله بزرگتر است و هم محبوبیت شان در نزد الله از تحقیر کننده گان بیشتر است

ابن جریر - رحمه الله - میگوید: الله متعال از تمام آنچه که معنای سخریه را می دهد منع فرموده و برای هیچ انسان مسلمان جا عن نیست که مسلمان دیگری را نه بخاطر فقر و ناداری و نه بخاطر گناه و یا چیزهای دیگر مسخره و عیب جوئی کند. (4)

تمسخر منافی اخلاق مسلمان است؛ زیرا تمسخر استعلاء و خود برتر بینی بر دیگران بدون موجب و حق است، از این جهت الله متعال بر این نکته تنبیه کرد و فرمود: **{عسى أن يكونوا خيراً منهم}** یعنی کسیکه خود را از لحاظ امتیازات دنیائی از دیگران برتر میدانی، ممکن است

(3) - تفسیر السعدی، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله (متوفی: 1376هـ)، ج - 1 ص - 157، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع الاول، تاریخ: 1420هـ - 2000 م.

(1) مسند احمد، ج - 2 ص - 277، شماره حدیث: 7713، ناشر: عالم الکتب - بیروت، السيد أبو المعاطی النوری، طبع اول: 1419هـ - 1998 م.

(2) تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعدی، ص - 801، تحقیق: عبد الرحمن بن معلا اللویح، ناشر: مؤسسة الرسالة، طبع اول: 1420هـ - 2000 م.

(3) ابن کثیر، ج - 7 ص - 376.

(4) تفسیر ابن جریر، ج - 22 ص - 298.

در معیار شریعت اسلامی از توبه‌تر باشد؛ لذا استعلاء و خود برتر بینی تو در حقیقت تقدیم  
اموردنیا بر ارزشهای جاویدان آخرت، و تقدیم هوای نفس بر معیارهای ارزشمند شریعت اسلام  
است، این قبائح علاوه بر عواقب بدی دیگری است که از تمسخر بمیان می آید از قبیل: حسد،  
بغض، نشر کینه و شرارت بین مردم.

تمسخر به دیگران، اساس اکثریت خطاها، جرائم و گناهان به شمار می رود؛ زیرا تمسخر به  
دیگران هنگام صورت می‌گیرد که تمسخرکننده خود را برتر و دیگران را مادون خود می  
پندارد و خود را بزرگ و دیگران را کوچک میداند، بناء گاهی به اشاره چشم و گاهی به  
اعتداء و تجاوز فیزیکی و گاهی به غیبت و بدگویی می پردازد؛ از این جهت رسول الله - صلی  
الله علیه وسلم - میفرماید: ( بحسب امرئ مسلم من الإثم أن يحقر أخاه المسلم ) در قباحت  
و شرارت انسان کافی است که برادر مسلمانش را حقیر و نا چیز بداند؛ لذا احتقار سبب سخریه،  
و سخریه نتیجه احتقار و باعث بر معصیت و تجاوز دیگر رذائل اخلاقی میگردد.

مشخص است که اولین نا فرمانی مخلوق در برابر خالق ناشی از حسد بود، حسد بود که ابلیس  
را از سجده کردن برای آدم مانع شد و نتوانست که برجسته گی های آدم را از قبیل: خلقت به يد  
بلاکيف الهی و نفخ روح و امر ملائکه ها به سجود و امر به سکونت در جنت را تحمل کند، پس  
در برابر تکریم الهی بغاوت کرد و حکم الهی را نپذیرفت.

قبل از اینکه ابلیس حسد کند به آدم علیه السلام سخریه نمود و آن را از خود پایان تر  
و محقر دانست؛ از این جهت نعمتهای را که الله متعال برای آدم علیه السلام داد نسبت به آدم نا  
مناسب دانست و فکر کرد که آدم مستحق و سزاوار این چنین و این اندازه نعمتها الهی نیست،  
پس سخریه منجر به حسد شد و حسد باعث کبر و طغیان در برابر امر الهی گردید.

پس معلوم گردید که سخریه قبل از حسد و سبب برای حسد است و نتیجه حسد کبر و نتیجه کبر  
عصیان و نافرمانی دستور الله متعال است، الله متعال میفرماید: { قَالَ يَا ابْنِيسُ مَا مَنَّكَ أَنْ  
تَسْجُدَ لِمَا خُلِقْتُ بِبَدَى أَسْتَكْبِرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ }<sup>(1)</sup> " ای ابلیس ! چه چیز تو را بازداشت  
از این که سجده بیری برای چیزی ی که من آن را مستقیماً به دست خود آفریده ام؟ آیا تکبر  
ورزیده ای یا اصلاً از متکبران بودی؟

---

(1) سوره ص : آیت : 75.

## موارد تمسخر به دیگران

تمسخر به دیگران شیوه های مختلف دارد:

1- تمسخر به لقب: گاهی اسم شخص و یا صفت او در نتیجه حادثه و یا واقعه غریب و یا موقف معین، به یک نام خنده آور و مضحک گره میخورد، پس همان نام مضحک تبدیل به لقب میگردد، و یاد کردن آن شخص به آن اسم و یا صفت مضحک، باعث نقص شخصیت و هتک حرمت او میگردد، لذا یاد کردن به چنان اسم که شخص آن را به خود نام گذاری نه نموده است و به نحوی شخصیت و حرمت او را تحقیر میکند، سخریه به لقب گفته می شود و الله از آن منع فرموده است:

2- تمسخر به فقر: فقر و غنی از سننهای الهی در میان خلایق است به اینکه عده را الله- سبحانه و تعالی- نعمت داده و عده دیگر را از نعمت مال و ثروت محروم ساخته است، و انسانها را الله متعال به درجات و سویه های مختلف و متفاوت آفریده است، تا ایمان و صبرشان به امتحان گرفته شود، یکی از مظاهر تفاوت در میان انسانها فقر و غنی است، فقر و غنی مقیاس تقوی و ایمان انسان محسوب نمیگردد، بسا انسانهای فقیری است که در اعلا مرتبه ایمان قرار دارد، و بسا انسانهای ثروت مند و صاحب جاه است که در نهایت انحطاط و رذالت قرار دارد؛ از این جهت اسلام فقر را مجال برای به سخریه گرفتن و تحقیر شخصیتها قرار نداده است .

3- تمسخر به خلقت: هنگام که الله متعال انسانها را آفرید در میانشان فوارق و امتیازات را برقرار نمود، و طبعا در این تفاوت های خلقی حکمتهای است که به بعض علم داریم و برخی دیگرش از چشم ما غائب و پوشیده است، پس در میان انسانها کسانی را می بینیم که چهره های سیاه و کسانی را می بینیم که چهره های سفید دارند، و عده را می بینیم که صحت مند و سالم الاعضاء اند، و عده دیگر معیوب و از سلامت اعضاء محروم اند، برخی لاغر و برخی دیگر فربه و اجسام نیرومند دارند، و برخی قامت دراز و برخی دیگر قامت کوتاه دارند، برخی بینا و چشم روشن دارند، و برخی دیگر از روشنی چشم محروم اند، مگر هیچ یکی از این تفاوتها خلقی حاکی از درون و قلب انسان نیست، و درست نیست که این تفاوتهای خلقی را ذریعه نقص و حقارت انسانها بشماریم، و اگر مظاهر تفاوتهای خلقی و جسمی را نشانه نقص و پستی مرتبه و تقرب الی الله بدانیم، بدون شک در شناخت اسلام اشتباه کرده ایم، و حقیقت اسلام را درست درک نکرده ایم، گفته شده برخی صحابه هنگام که عبدالله مسعود به درختی بالا شد و باد ساق عبدالله بن مسعود را کشف و برهنه ساخت و متوجه شدند به نازکی ساقهای پای عبدالله بن مسعود، خنده کردند، پس رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود: (ما



يضحكم من دقة ساقيه والذي نفسي بيده إنهما أثقل في الميزان من أحد ) (1) چه چیز شما می خنداند از دقت و نازکی ساقهای (عبدالله؟! ) سوگند به الله، (ساق پای عبدالله ) در میزان قیامت، گران تر است از کوه احد، و در حدیث دیگر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: " إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَقَالَ: اَفْرَعُوا، {فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا} (2) در قیامت کسانی را آورده می شود که فربه و دارای جسم کلان اند ولی در نزد الله - سبحانه و تعالی - به اندازه بال مکس هم وزن و ارزش ندارند، سپس فرمود: این آیت را تلاوت کنید {فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا} (3) .

### مطلب دوم: خطر استهزاء و تمسخر بر صلاح و اصلاح جامعه

اولاً: صلاح و اصلاح جامعه اسلامی موقوف بر تقویه اخوت و تحکیم روابط و همبستگی میان آنها است، و تمسخر باعث تضعیف اخوت اسلامی و سبب قطع روابط و همبستگی میان مسلمانها می شود، از این جهت الله - سبحانه و تعالی - در سوره الحجرات در آیت نهم مؤمنین را برادران یک دیگر معرفی نمود، و آنها را تشویق به اصلاح و تقوی کرد، و در آیت مابعد یعنی دهم فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ...} "ای مؤمنین ! هیچ قوم، قوم دیگر را تمسخر نکند" ، از اینجا دانسته می شود که تمسخر به دیگران منافی اخوت اسلامی و باعث قطع رابطه و سوء ظن میان مسلمانان میگردد.

و در آیت یازدهم: تمسخر را فسق بعد از ایمان و ظلم دانست چنانکه میفرماید: {...بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ} (4) الله متعال بع د از اینکه تمسخر و عیجونی و القاب زشت را نکوهش و ممنوع قرار داد، اضافه کرد که تمسخر فسق و عاملش فاسق و ظالم است .

ثانیاً : یک جامعه وقتی جامعه صالح و افراد آن وقتی مصلح و اصلاح گریه شمار می آیند، که آنها از صفات و کارهای که جرم و گناه محسوب میگردد اجتناب و خود داری نمایند، اما تمسخر به دیگران از صفات کفار و جزء از خوی و طبیعت آنها است، الله - سبحانه و تعالی - در سوره المطففین میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ (29) وَإِذَا

(1) صحیح ابن حبان حدیث شماره 7069 قال شعيب الأرنؤوط : اسناده حسن..  
(2) صحیح البخاری، کتاب التفسیر، باب {أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ}، حدیث شماره : 4729.  
(3) .سوره الكهف : 105  
(4) سوره الحجرات : آیت : 11.

مَرُوا بِهِمْ يَتَغَامِرُونَ } (1) "مجرمین پیوسته ( در دنیا ) به مؤمنان می خندیدند و آنهار را ریشخند می کردندو هنگامی که مؤمنان از کنار شان می گذشت، با اشارات سر و دست و چشم و ابرو، آنان را مورد تمسخر و عیبجویی قرار می دادند".

ثالثاً : کسانیکه مردم را تمسخر میکنند محکوم به هلاکت و نابودی اند: چنانکه الله متعال میفرماید: { وَيَلْ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُمَزَةٌ } (2) "وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد!" پس تمسخر به خلقت دیگران ویا به سبک زندگی و نوع عمل و رفتار آنها در حقیقت خود را به هلاکت انداختن و نابودی است.

رابعاً: تمسخر و عیب گرفتن به دیگران تمسخر به نفس و شخصیت خود انسان است الله – سبحانه و تعالی - میفرماید: { وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ } (3) در این آیت عیب و طعن کردن به دیگران تعبیر به عیب گرفتن و طعن به خود شده است.

و از اینجا دانسته می شود که اسلام جامعه اسلامی را از تمام کارها و گفتارهای که سبب قطع ارتباطات و کسستن اخوت ایمانی و شیرازه وحدت و فساد جامعه می شود منع و حرام قرار داده است .

و باید روابط اجتماعی مبتنی بر اخوت ایمانی، محبت و مهربانی باشد ، و تمسخر همه اینها را از بین می برد و در عوض تخم عداوت، بدبینی و نفاق را تولید و داعیه رغبت به انتقام را در میان افراد و جوامع پرورش می دهد، دقیقاً حس انتقام جوئی و تمایل به صدمه رساندن دیگران خطر بزرگ فرا راهی صلح و اصلاح جامعه است .

خامساً: تمسخر تجاوز بر کرامت انسان است: انسانها عموماً مخلوق بر ازنده و ارزشمند الهی اند، و تمسخر به خلقت انسان و آنها انسان مسلمان از یک طرف اعتراض بر الله و خالق اوست، و از جانب دیگر بسیار آزار دهنده قلب، و یک نوع مقاومت تجاوز کارانه در برابر دیگران است، فرق نمیکند که برای تمسخر کننده مبرر تمسخر وجود داشته باشد ویا نداشته باشد، تمسخر در ذاتش حرام، نفرت آور و دشمنی زا است، الله متعال از اعمال که باعث نابودی و هلاکت انسان می شود حفاظت نماید.

(1) سوره المطففین : آیت : 29-30.

(2) سوره الهمزه : آیت: 1.

(3) سوره الحجرات : آیت : 10.

## مبحث پنجم

### حرمت تجسس، غیبت و بدگمانی

#### مطلب اول: حکم بدگمانی، تجسس و غیبت

در این مطلب از سه موضوع بحث می‌گردد: موضوع اول حکم بدگمانی، موضوع دوم حکم تجسس و موضوع سوم حکم غیبت، و بالترتیب به حکم هر یکی اینها طور مختصر خواهم پرداخت .

حکم بدگمانی: الله - سبحانه و تعالی - می‌فرماید: **{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ }** <sup>(1)</sup> "ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمانها بپرهیزید، زیرا برخی گمانها گناه است، یعنی چیزی را که بطور یقین نمیدانید به محض گمان در حق برادر مؤمن تان حکم نکنید؛ زیرا چنین کار مخالف مقتضای ایمان است. و جاسوسی و پرده دری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید؛ آیا هیچ يك از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می آید ( و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید) و از الله بترسید، بی گمان الله متعال بس توبه پذیر و مهربان است .

حرمت بدگمانی را از آیت به دو طریق دانسته می شود: به طریقه استدلال اصولی که منع از بدگمانی به صیغه نهی ذکر شده است، و هر آنچه را که الله ما را از وی منع کرده باشد و قراین بر حمل نهی بر غیر حرمت وجود نداشته باشد حمل بر حرمت می‌گردد.

دوم تصریح برگناه: **{ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ }** "یقیناً برخی گمانها گناه است" و از این آیت صراحتاً دانسته می شود که بدگمانی امر نامشروع و حرام و موجب تنفر و فاصله بین افراد و جوامع می‌گردد، و هر کاری که در میان افراد جامعه اسلامی، موجب فاصله و دوری گردد، نفاق و بی اعتمادی را به بار بیارد از نظر اسلام مردود است .

وقول الله تعالی: **{ كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ }** سپس تعقیب آن به **{ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ }** ایجاب میکند که منهی تمام گمانها نیست، بلکه ممنوع، بعض و اکثریت آنها است، مانند گمانی که عاری از حقیقت است و قرینه ای هم بر صحت آن وجود نداشته باشد. و مانند گمان بد که با بسیاری از

(1) سوره الحجرات : آیت : 12.

گفته ها و کارهای حرام و ناجایز همراه باشد، چرا که اگر گمان بد در دل بماند فقط به این بسنده نمی کند، بلکه همواره آن را می پروراند و سرانجام به گفته ها و کارها ی ناروا روی می آورد، و در دل او نسبت به برادر مسلمانش بدگمان ی و نفرت و دشمنی پدید می آید، درحالیکه مسلمان باید در برابر برادر مسلمانش خوش، بین مهربان و همکار باشد و آیت: ﴿ وَظَنُّتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ ﴾<sup>(1)</sup> به اضافه (ظن) به سوی (سوء) نیز اشاره دارد که همه گمانها بد و حرام نیست .

رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: " أن الله تعالى حرم من المسلم دمه وعرضه وأن يظن به ظن السوء "<sup>(2)</sup> الله - سبحانه وتعالى - حرام ساخته است از مسلمان خون، آبرو، و اینکه به او گمان بد کرده شود. و در حدیث دیگر عا شیه - رضی الله عنها - مرفوعاً از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: " من أساء بأخيه الظن فقد أساء بربه الظن " <sup>(3)</sup> کسی که به برادرش گمان بد کرد گویا به الله گمان بد کرده است.

ابوبکر جصاص<sup>4</sup> - رحمه الله - میگوید:

"... فَأَلْظُنُّ عَلَى أَرْبَعَةٍ أَضْرِبُ مَحْظُورٍ وَمَأْمُورٍ بِهِ وَمَنْدُوبٍ إِلَيْهِ وَمَبَاحٍ " <sup>(5)</sup> گمان بر چهار قسم است: 1- گمان ممنوع، 2- گمان مأمور به، 3- گمان مندوب، 4- و گمان مباح .

1- گمان ممنوع وزشت: سوء ظن به الله متعال گمان ناروا وزشت است . جابر بن عبدالله - روایت میکند که سه روز قبل از وفات رسول الله - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که فرمودند: « لَا يَمُوتَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَهُوَ يَحْسِنُ الظَّنَّ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ » <sup>(6)</sup> بدون اینکه گمان نیک به الله داشته باشید نمیرید.

2- گمان واجب و مأمور به: انسان مسلمان باید به الله حسن ظن داشته باشد، و این نوع گمان لازم و واجب است، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از رب العالمین روایت میکند: " يَقُولُ اللَّهُ أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِ بِي فَلْيُظَنَّ بِي مَا شَاءَ " <sup>(7)</sup> من در نزد گمان بنده ام هستم، پس گمان کند

(1) سوره الفتح: آیت: 12.

(2) شعب الإيمان، أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي، ج- 5، ص- 296، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، طبع اول: 1410

(3) صحيح بن حبان ج - 2 - ص - 399.

(4) الجصاص: أحمد بن علي الرازي، أبو بكر الجصاص: یک شخص بسیار محترم اهل الری بوده و در سال ( 305 هـ 917 م ) دیده بجهان گشود، و در سال ( 370 هـ 980 م ) در شهر بغداد جهان را وداع گفت از جمله تألیفات او احکام القرآن ، أصول الفقه می باشد. أعلام للزركلي ج 1 ص 171.

(5) أحكام القرآن، ج - 5 - ص - 287

(6) صحيح مسلم ، باب الأمر بحسن الظن بالله تعالى عند الموت ، شماره حدیث: 7412.

(7) احکام القرآن ، ج - 5 - ص - 288.

برمن آنچه را که میخواید. و حدیث جابرین عبدالله که قبلاً گذشت ، نیز بروجوب حسن ظن به الله دلالت میکند.

ابوبکر جصاص - رحمه الله - از ابوهریره از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: " **حُسْنُ الظَّنِّ مِنَ الْعِبَادَةِ** " (1) گمان نیک از عبادت است. و این چنین بدگمانی به مسلمانهای که در ظاهر عادل و اشخاص نیک معلوم می شوند ، نیز ممنوع و نامشروع است ، زیرا مسلمان در حضور و در غیاب لازم است که حرمتش مراعات گردد، روزی عبدالله بن عمر - رضی الله عنه - بسوی کعبه نظر کرد و خطاب به کعبه گفت: " **مَا أَعْظَمَكَ وَأَعْظَمَ حُرْمَتَكَ، وَالْمُؤْمِنُ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ حُرْمَةً مِنْكَ** " (2) چه انداز بزرگ هستی! و چه انداز حرمتت بزرگ است! اما حرمت مؤمن نزد الله از تو هم بزرگ تر است.

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - هنگام که در شبی ام المؤمنین صفیه بنت حیی را از مسجد به خانه میرساند به دومی از صحابه رو برو شد، آن دو مرد هنگام که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را دیدن به سرعت و عجله روان شدند، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: " **عَلَى رِسْلِكُمَا إِنَّهَا صَفِيَّةُ بِنْتِ حَى** " آرام بروید، این زن صفیه دختر حیی بن اخطب - ام المؤمنین است - آنها گفتند: " **سُبْحَانَ اللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ!** " به پاکی یاد میکنیم الله را که به شما گمان بد داشته باشیم ، پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: { **إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ فَخَشِيْتُ أَنْ يَقْذِفَ فِي قُلُوبِكُمْ شَيْئًا أَوْ قَالَ سَوْءًا** } (3) شیطان در مجاری خون بنی آدم روان است، من ترسیدم که شیطان در قلبهای شما چیزی را بیندازد و یا بدی را بیندازد.

در حدیث دیگر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: ( **إِيَاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ** ) (4) خود را از گمان بد دور بدارید؛ زیرا گمان بد، بدترین نوع دروغ است. مراد از (ظن) در این حدیث: گمان بد به مسلمان بدون موجب و سبب مبرر است. امام غزالی - رحمه الله - میگوید: " **اعلم أن سوء الظن حرام، مثل سوء القول. فكما يحرم عليك أن تحدث غيرك بلسانك بمساوئ الغير، فليس لك أن تحدث نفسك، وتساء الظن بأخيك** " (5) بدگمانی مانند بد زبانی حرام است، همان گونه که حرام است سخن گفتن از بدیهای دیگران، حرام است بدگمانی به دیگران.

(1) احکام القرآن ، ج - 5 ، ص - 288.

(2) معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، ج - 4 ، ص - 261.

(3) صحیح البخاری، کتاب الاعتکاف، باب زیارة المرأة زوجها فی اعتکافه، شماره: 2038

(4) صحیح البخاری ، باب الاجتناب من الظن شماره : 6066

(5) احیاء علوم الدین، محمد بن محمد الغزالی أبو حامد، ج - 3 ، ص - 150، ناشر: دار المعرفة - بیروت.

**3- گمان مستحسن:** گمان خوب داشتن نسبت به برادران مسلمان وجوامع اسلامی امر شاکیسته و مستحسن است، وانسان در برابر آن ماجور و مستحق ثواب میگردد، و اینچنین بدگمان بودن در حق انسانهای که بطور آشکار کارهای خلاف شرع را مرتکب و فسقش را نمایان می سازد، نیز از جمله گمانهای مستحسن است .

امام قرطبی - رحمه الله - از عده زیاد علماء نقل میکند که گمان بد در مورد کسی که در ظاهرش نیکوکار بوده باشد جائز نیست، اما کسی که آشکارا مرتکب کارهای بد می شود گمان بد در مورد وی حرج و گناه ندارد. (1)

و دیگر اینکه شخصی که فسقش را بر ملا ساخت در حقیقت پرده اش را دریده و خودش را در معرض طعن و سخنان مردم قرار داده است، و چه زیبا روایت است: **من ألقى جلباب الحياء، فلا غيبة له** (2) کسیکه چادر حیاء را از خود دور ساخت، آنچه که درباره وی گفته می شود غیبت نیست.

**4- گمان مباح و جائز:** این نوع گمان از قبیل گمان در استنباط احکام شرعی فرعی از طریق اجتهاد و عمل به غالب ظن در حالت وقوع شک در تعداد رکعات نماز است. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کسی را که در نماز در شک می افتد دستور می دهد به تحری و عمل به غالب گمان، پس در صورت شک در نماز، بناء نماز بر غالب گمان مباح است، و اگر از عمل به غالب گمانش عدول کرد و بناء بر یقین نمود؛ نیز جائز است .

#### جواب یک شبهه

گمان بد باشد و یا نیک در اختیار انسان نیست، بلکه بدون اختیار در ذهن انسان خطور میکند، پس چگونه الله متعال از کاری که در توان و مقدر انسان نیست منع میفرماید، در حالیکه تکلیف مالا یتطاق در شریعت اسلام مرفوع است.

در جواب باید گفت: مقصود از نهی درین آیت منع از ترتب آثار گمان بد است نه از اصل گمان، و اگر گمان بد در ذهن انسان خطور کند، ولی انسان به آن عمل نکند و این گمان طرز سلوک و رفتار انسان را تغییر ندهد، و به اساس چنین گمان رابطه خود را از شخص مظنون قطع ننماید، گردش چنین گمان بد به ذهن انسان، هیچ نوع وبال و گناهی را در بر ندارد.

(1) الجامع لأحكام القرآن، ج - 16، ص - 331.

(2) محاسن التأویل، محمد جمال الدین بن محمد سعید القاسمی، ج - 8، ص - 534، ناشر: دار الکتب العلمیه - بیروت، تحقیق: محمد باسل عیون السود، طبع اول: 1418 هـ.

بلکه گمان بد، هنگامی گناه است که انسان گمان بدش را اساس قراردادده مطابق آن عمل نماید، و بدین اساس مناسب آتش را با جانب مقابل دگوگون کند، و در دلش بغض و کینه را جای دهد و در نتیجه درصدد گرفتن انتقام از شخص مظنون گردد، و شکی نیست که چنین گمان گناه عظیم و جرم کبیر است.

و دیگر اینکه انسان می تواند با تفکر عمیق خود در احوال و قرا عن در بسیار موارد گمان بد را از خود دور سازد، و احتمالات صحیحی را برای توجیه عملی که باعث سوء ظن گردیده است جستجو کند، و به این شکل می شود که انسان به گمان های بد خود غالب آید. بنابراین می توان گفت: که گمان چیزی نیست که همیشه از اختیار انسان بیرون و هیچ تسلط به وی نداشته باشد.

### حکم تجسس

**اولاً:** گفته شود که شریعت اسلامی تمامی آن چیزهای را باعث اصلاح، حفظ و بقای دوستی، تقویه رابطه و اخوت در میان افراد گردد. تشویق میکند، و از هر آن چیز و کارهایی که این ارزشها را تضعیف و فساد را گسترش می دهد منع میکند، از جمله تجسس و تتبع عورات و عیوب دیگران. حتی اینکه شریعت اسلامی کسانی را که چشم شان به مجاری فضیحت و شرمندگی دیگران می افتد دستوری دهد که ستر کنند و از شرمندگی و فضیحت دیگران حتی المقدور جلوگیری نمایند، این همه بخاطر این است که در میان افراد جامعه اسلامی صلح برقرار گردد، الفت و محبت در میان شان رونق گیرد و جامعه از هرگونه تشمت و پراگندگی محفوظ گردد

**ثانیاً:** نظر به اینکه بدگمانی موجب تجسس و جستجوی عیب و نقایح دیگران میگردد، زیرا قلب به سوء ظن اکتفاء نمیکند، بلکه میخواهد که حقیقت را درک و بخاطر درک حقیقت شروع به تفتیش و تحقیق میکند، از این جهت الله - سبحانه و تعالی - بعد از نهی و بیان حرمت بدگمانی، از تجسس و تتبع عورات دیگران منع، و ارشاد فرمود: { وَلَا تَجَسَّسُوا } در بعض قراءات در مکان (ج) معجمه (ح اء) مهمله ذکر شده است، عده از اهل علم تجسس و تحسس را به یک معنی حمل کردند، و عده دیگر، بین تجسس و تحسس فرق قائل اند: تجسس بحث از شیء مکتوم و پنهان، تحسس طلب اخبار از شیء مکتوم و پنهان، تجسس بحث و تفتیش، تحسس ادراک شیء به بعض حواس، تحسس به (حاء) تفتیش به خود و تجسس تفتیش به دیگران و جاسوسری از همین جا گرفته شده است. (1)

(1) الجامع لاحکام القرآن، ج - 16، ص - 331.

تجسس و جستجوی احوال دیگران و اینکه آنها چه کار میکنند؟ و کجا می روند؟ و باکی صحبت میکنند؟ شرعا حرام و مذموم است، و همان گونه که بدگمانی منافی ایمان است، تجسس و تتبع عورات دیگران نیز با ایمان منافات دارد، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید:

" يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ، يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ رَحْلِهِ" (1) "ای کسانی که با زبان ایمان آورده اید و ایمان در قلب تان جای نگرفته، غیبت مسلمانان را نکنید و به دنبال عیوب و نقاط ضعف آن ها نباشید، چرا که هر کس به دنبال عیب برادر خود باشد، الله دنبال عیب های او خواهد بود و هر کس که الله متعال به دنبال عیب هایش باشد، رسوایش می کند، هر چند که در کنج خانه ی خود باشد".

ابن جریر - رحمه الله - در تفسیر {وَلَا تَجَسَّسُوا} می نویسد: «أَي لَا يَتَّبِعُ بَعْضُكُمْ عَوْرَةَ بَعْضٍ، وَلَا يَبْحَثُ عَنْ سِرَائِرِهِ، يَبْتَغِي بِذَلِكَ الظُّهُورَ عَلَى عِيوبِهِ، وَلَكِنْ اقْتَعُوا بِمَا ظَهَرَ لَكُمْ مِنْ أَمْرِهِ، وَبِهِ فَاحْمَدُوا أَوْ ذَمُّوا، لَا عَلَى مَا تَعْلَمُونَهُ مِنْ سِرَائِرِهِ» (2) یعنی بعض تان در پی عیوب دیگر تان نباشید و از امور پنهان و پوشیده یک دیگر نفیث و تحقیق نکنید، و در جستجوی آشکار ساختن عیب دیگران خود را مصروف نسازید، و لکن به آنچه از امور دیگران ظاهر و آشکار است قناعت نمائید، سناش و مذمت خود را بر امور ظاهر و آشکار برادر تان استوار بسازید نه بر کارهای پنهان و پوشیده او .

صاحب تفسیر محاسن التاویل از امام غزالی - رحمه الله - نقل میکند : معنای تجسس این است که نمیگذاری که بندگان الهی زیر پرده الله قرار داشته باشند و میخواهی که از احوال پنهان و پوشیده او اطلاع حاصل کنی و پرده او را بدری و حرمتش را پای مال کنی (3)

### عواقب تجسس

ابوداود از معاویه - رضی الله عنه - روایت میکند : " سمعت النبی صلی الله علیه وسلم یقول: «إِنَّكَ إِنْ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ النَّاسِ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كَدَّتْ أَنْ تَفْسُدَهُمْ» (4) از رسول الله - صلی

الله علیه وسلم - شنیدم که فرمودند : اگر تو در دنبال عیوب دیگران افتیدی آنها را فاسد میسازی و یا آنها را به فساد نزدیک می سازی. چون سوء ظن تو به دیگران، موجب سوء ظن دیگران بر تو میگردد و گاهی از سوء ظن و بدگمانی کارهای صورت می گیرد که قطعا

(1) سنن ابی داود، باب فی الغیبة، شماره حدیث: 4882.

(2) تفسیر ابن جریر، ج - 22 ص - 304.

(3) محاسن التاویل، ج - 8، ص - 538.

(4) سنن ابی داود، باب فی النهی عن التجسس، شماره حدیث: 4888.



خطرناک و سبب هلاکت و خسران انسان در دنیا و آخرت می شود، و مبدأ این همه زشتیها همان سوء ظن اول است .

و دیگر اینکه بحث و تتبع عیوب و نقایص دیگران، سبب از میان رفتن حیاء و یا کاهش آن از جانب کسانی می شود که کارها و احوال شان مورد تعقیب است، لذا به کردن اعمال زشت جرئت پیدا میکنند و از کردن آن حیاء نمی ورزند.

و در روایت دیگر ابوداود از ابی امامه باهلی - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند: " **إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرِّيْبَةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ** " (1) اگر امیر در صدد پیدا کردن و جستجوی شبهات مردم برخاست مردم را فاسد می سازد. ریبت به کسر (را) معامله به تهمت و سوء ظن، و هرگاه اگر امیر و مسؤل امور مردم، با مردم از روی تهمت و بدگمانی رویه کرد و در صدد فضیحت و اذیت مردم قرار گرفت، این باعث می گردد که رعیت در کردن همان کاری که مورد اتهام قرار گرفتند جرئت پیدا نموده و از کردن آن دریغ نورزند (2)

هدف و فایده حدیث، ترغیب امام است بر تعافل و عدم تتبع و جستجوی عیوب رعیت به قصد فضیحت و شرمساری آنها.

## حکم غیبت

بعد از نهی از تجسس الله - سبحانه و تعالی - از غیبت منع کرد؛ چون اغلباً تجسس و تتبع عورات دیگران، انسان را به غیبت می کشاند، و در ترتیب قرآنی اشاره است که حفاظت آبرو و عزت دیگران همان گونه که در حضورشان لازم و واجب است در غیاب شان، نیز حفاظت آبرو و عزت آنها لازم و واجب است، الله متعال میفرماید: **{وَلَا يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا...}** غیبت به کسر عین یا د کردن برادر مسلمان در غیاب او به چیزیکه اگر در حضورش یاد کرده شود بدش بیاید. فرق نمیکند که این ذکر به لفظ صریح باشد، و یا کنایه و یا اشاره و یا بشکل دیگری. ابوداود از ابی هریره - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - روایت میکند که فرمودند: " **أَتَدْرُونَ مَا الْغَيْبَةُ؟**" آیا میدانید غیبت چه است؟ اصحاب گفتند: " **اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ**" الله و رسول او خوبتر می داند، رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: " **ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ** " یاد کردن برادرت را به چیزیکه بدش می آید: گفته شد:

(1) سنن ابی داود، باب فِي النَّهْيِ عَنِ التَّجَسُّسِ، شماره حدیث: 4891. شعيب الارناؤوط حدیث را حسن میگوید. تعلیق مسند احمد، شماره: 23866.

(2) : عون المعبود شرح سنن ابی داود، أبو الطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی، ج - 9، ص- 2169، ناشر: المكتبة السلفية- المدينة المنورة، تحقیق: عبد الرحمن محمد عثمان، طبع دوم: 1388 هـ، 1968 م.

اگر آنچه که به وی میگویم در وی باشد؟ فرمود: اگر آنچه بوی میگوئی در آن باشد وی را غیبت کرده ای، و اگر نباشد به او بهتان بسته ای. (1)

بعدا الله متعال بخاطر تنفیر شدید از امر غیبت، غیبت را تشبیه به خوردن گوشت برادر آنهم برادر مرده میکند و میفرماید: **{ أَيَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكَلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ }** استفهام در این آیت برای تقریر است؛ زیرا کراهت گوشت برادر از جمله مسلمات است و هیچ کس خوش ندارد که گوشت برادرش را بخورد چه رسد به خوردن گوشت برادر مرده! در این آیت استعاره تمثیلیه است، تشبیه داده شده غیبت کردن مسلمان را به خوردن گوشت برادر. علامه زمخشری<sup>2</sup> - رحمه الله - میگوید: در این آیت تمثیل و تصویر حال غیبت کننده است به فضیح ترین و شنیع ترین حالت، و در این مبالغه های متعدد است از جمله: 1- استفهام تقریری 2- گرداندن نهایت کراهت موصول به محبت 3- اسناد فعل بسوی (احدکم) 4- و اشعار به اینکه هیچ کس چنین کار را خوش ندارد 5- و اینکه الله متعال به تمثیل غیبت به خوردن گوشت انسان اقتصار نکرده 6- بلکه او را برادر تعبیر نموده 7- و به برادر بودن او؛ نیز اکتفا نشده 8- بلکه او را برادر مرده توصیف نموده است. (3)

غیبت چه است؟

غیبت این است که انسان در غیاب کسی در باره او حرفی بزند که اگر او مطلع شود ناراحت گردد، این تعریف غیبت از پیامبر اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - نقل گردیده است. امام مسلم، ابوداؤد، ترمذی، نسائی و دیگر امامان حدیث، از ابوهریره - رضی الله عنه - نقل نموده اند که رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - تعریف غیبت را اینطور بیان نموده اند: **«ذِكْرُكَ أَخَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَخِي مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اغْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ»** (4) غیبت این است که از برادرت به گونه ای یاد کنی که او آنرا دوست نداشته باشد. کسی گفت: اگر آن چیزیکه من میگویم در برادرم موجود باشد چه؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: اگر آن چه میگوئی در مورد او، در او باشد او را غیبت نموده ای، و اگر در او نباشد بر او بهتان بسته ای.

(1) صحیح مسلم، باب تَحْرِيمِ الْغَيْبَةِ، شماره حدیث: 6758.

(2) محمود بن عمر بن محمد بن أحمد الخوازمی الزمخشری، جار الله أبو القاسم: یکی از علمای علم دین، لغت، و ادب بوده در سال ( 467 هـ - 1075 م) در قریه خوارزم متولد گردیده است، مشهورترین کتاب وی (الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، أساس البلاغة، مقدمة الأدب و معجم عربی فارسی....) می باشد و در سال (538 هـ - 1144 م) وفات نموده است. أعلام للزركلی ج 7 ص 178

(3) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، جار الله أبو القاسم محمود بن عمر الزمخشری، ج 4، ص- 371، ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت، تاریخ طبع: 1407 هـ.

(4) صحیح مسلم، باب تَحْرِيمِ الْغَيْبَةِ، شماره حدیث: 6758.

می شود از غیبت چنین تعبیر نمود: غیبت آنست که برادر خود را با صفتی ذکر نمائی که اگر اطلاع پیدا کند آنرا نپسندد، خواه نقص در بدنش باشد و یا در لباسش یا در اخلاقتش یا در کردار و گفتارش یا در دینش یا در امور دنیوی اش یا در باره خانواده اش.

این را هم باید دانست که غیبت تنها زبانی نیست! بلکه غیبت به اشاره و کنایه نیز واقع میگردد، و همچنان تصدیق سخنان غیبت کننده، نیز غیبت به شمار میرود، و کسی که در مجالسی که در آن غیبت صورت می گیرد شرکت می کند، نیز در گناه آن شریک میباشد.

### غیبت پدیده مکروه و منافی اخوت ایمانی است

الله متعال میفرماید: { وَلَا يَغْتَب بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا

فكرهتموه } (1) در این آیت، دلیل تحریم، اخوت ایمانی تعبیر شده است؛ از این جهت شیخ الاسلام ابن تیمیه - رحمه الله - میگوید: "...وَلِذَلِكَ تَغَلَطْتَ الْغَيْبَةُ بِحَسَبِ حَالِ الْمُؤْمِنِ فَكُلَّمَا كَانَ أَعْظَمَ إِيْمَانًا كَانَ اغْتِيَابُهُ أَشَدَّ." (2) غلطت و شناخت غیبت به حسب حال ایمان مؤمن موازنه میگردد، به هر اندازه که ایمان یک مؤمن بزرگ تر باشد، به همان اندازه گناه غیبت کردن او شدیدتر می باشد. (3)

کسانیکه به این آیت دقیق و درست دقت کند درک خواهد کرد که الله - سبحانه و تعالی - از غیبت و پس گوئی به شدیدترین وجه و قویترین اسلوب، تنفیر و تحذیر نموده است؛ زیرا غیبت از جمله گناههای کبیره و قبا عی است که باعث میگردد برتمزق وحدت مسلمین و برافروختن آتش کراهیت در میان افراد و جامعه اسلامی.

چیزهاییکه ظاهرا غیبت ولی در حکم غیبت داخل نیست:

علامه آلوسی<sup>4</sup> - رحمه الله - میگوید: علماء برخی موارد را از حکم غیبت خارج دانسته اند و این موارد درشش چیز منحصر می باشد.

(1) سوره حجرات : آیت : 13

(2) مجموع الفتاوی، تقی الدین أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی، ج- 28، ص- 225، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، تاريخ نشر: 1416 هـ/ 1995 م.

(3) کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیة، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی، ج- 27 ص - 225، ناشر: مكتبة ابن تیمیة، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمی النجدی.

(4) محمد بن عبدالله الحسيني الألوسي، شهاب الدين أبوالتناء: مفسر، محدث و مشهورترین تفسیر او (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظيم والسبع المثانی) و درسال ( 1217 هـ - 1802 م) در شهر بغداد متولد گردیده است و درسال (1270 هـ - 1854 م) وفات نموده است. الأعلام للزركلي ج7 ص 176

**اول:** اظهار مظلومیت: زیرا برای مظلوم جا نیست که بخاطر رفع ظلم از ظالم شکایت و به کسیکه فکر میکند توان از اله ظلم را از وی دارد نقل کند .

**دوم:** کمک خواستن در تغییر منکر: از کسیکه گمان می برد قدرت از اله منکر را دارد .

**سوم:** در وقت استفتاء: زیرا جا نیست برای مستفتی که حکایت کند برای مفتی، چیزهای را که لازم است در توضیح مسئله از جمله ظلم ظالم .

**چهارم:** تحذیر از شر: مانند تجریح شهود و یا نقد بروات حدیث و آثار و کسانیکه بدون علم متصدی فتوی می شوند.

**پنجم:** غیبت متجاهرین به معاصی و منکرات: ذکر و پس گوئی از چنین افراد و کسانیکه معاصی و منکرات را طور آشکار و بدون مبالات از دیگران مرتکب می شوند.

**ششم:** تعریف به القاب: ذکر به القاب که هدف از آن بدی و اسائت شخص نباشد مانند: اعمش و اعرج (1).

### **مطلب دوم: خطر بدگمانی تجسس و غیبت، بر صلاح و اصلاح جامعه**

واضح و معلوم است در جامعه که اعراض و عزت مردم و هم نوعان شان، محفوظ نباشد، جامعه که بدگمانی، تجسس و غیبت روال زندگی افراد آن را تشکیل دهد، جامعه صالح و عزت مند نیست، در چنین جامعه نه روابط اجتماعی توأم با احترام است و نه وحدت و همبستگی اسلامی.

### **خطر بدگمانی**

1- بدگمانی و سوء ظن به اشخاص که ظاهر صلاح و آراسته به اخلاق نیکو باشد - چنانکه از مطالب قبلی دانسته شد - از یک طرف منافی ایمان است، و از جانب دیگر نشانه خبث باطن و سرشت بد انسان به شمار می رود، صحیحین از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت میکنند: ( **إِيَاكُمْ وَالظَّنَّ فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ** ) (2) خود را از گمان دور بدارید، زیرا گمان بد - در موارد که محل گمان بد نیست - بدترین نوع دروغ است .

### **خطر تجسس: {وَلَا تَجَسَّسُوا}**

1- تجسس و کنجکاوی عیوب دیگران، مانند بدگمانی، منافی ایمان است، از این جهت الله متعال قبل از دستور به منع تجسس فرمود: **{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا}** ای مؤمنین همان گونه که

(1) دیده شود: تفسیر روح المعانی، ج - 26 ص - 161.

(2) صحیح البخاری، باب لَا يَخْطُبُ عَلَى خُطْبَةِ أَخِيهِ حَتَّى يَنْكَحَ، أَوْ يَدَعَ، شماره حدیث 5143.

بدگمانی و سوء ظن با ایمان منافات دارد تجسس و کنجکاوی برای پیدا کردن عیوب و نقایص دیگران نیز منافی ایمان است .

2- تجسس دیگران سبب کشف اسرار و فضیحت انسان می‌گردد، چنانکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می‌فرماید: "...وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ، فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ يَتَّبِعِ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ فِي بَيْتِهِ" (1)

"ای کسانیکه با زبان ایمان آورده اید و هنوز ایمان در دل هایتان نفوذ نکرده است! در باره امور پنهانی مردم کنجکاوی نکنید، زیرا کسیکه به دنبال به دست آوردن عیوب مسلمانان باشد، الله متعال عیوب او را دنبال خواهد کرد، و کسیکه الله - جل جلاله - عیوب او را دنبال نماید او را در خانه اش رسوا میکند".

### خطر غیبت

الله متعال می‌فرماید: { وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ } (2)

"ای مؤمنان! از بسیاری از گمان های بد بپرهیزید که بی شک برخی از گمان ها، گناه است. و به کنجکاوی و تجسس (در کارهای دیگران) نپردازید و از یکدیگر غیبت نکنید. آیا هیچ یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده اش را بخورد؟ بی گمان از این کار نفرت دارید. و تقوی پیشه کنید. به یقین الله، توبه پذیر و مهربان است".

### 1- غیبت از شعار منافقین است

پیامبر بزرگوار اسلام - صلی الله علیه وآله وسلم - فرمودند: (يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ) (3) "ای کسانیکه با زبان ایمان آورده اید و هنوز ایمان در دل هایتان نفوذ نکرده است! مسلمانان را غیبت و پس گوئی نکنید".

صاحب عون المعبود می‌گوید: ( فِيهِ تَنْبِيهِ عَلَى أَنَّ غَيْبَةَ الْمُسْلِمِ مِنْ شِعَارِ الْمُنَافِقِ لَا الْمُؤْمِنِ )

(1) در این حدیث، تنبیه است بر اینکه پس گوئی و غیبت مسلمان از شعار مؤمن نیست، بلکه

نشانه و شعار منافق است .

(1) سنن ابی داود، باب فی الغیبة، حدیث شماره : 4882.

(2) سوره الحجرات : آیت : 12.

(3) سنن ابی داود، باب فی الغیبة، حدیث شماره : 4882.

## 2- غیبت نشانه نقص ایمان است

زیرا نظیر حدیث فوق، قول اوتعالی است : **{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ}** (2) "عربهای بادیه نشین می گویند: ایمان آورده ایم بگو: شما ایمان نیاورده اید، بلکه بگوئید: تسلیم (ظاهری رسالت تو) شده ایم. چرا که ایمان هنوز به دلهایتان راه نیافته است" این حدیث به دوشکل تفسیر شده است عده از جمله امام بخاری - رحمه الله- به این نظراند که مقصود از این آیت منافقین است، و عده دیگر میگویند: هدف از این آیت منافقین نیست، بلکه مؤمنین ضعیف الایمان است، پس مراد از **{وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ}** کسانی است که ایمان در قلبهایشان درست جای نگرفته است، و به اطمینان نرسیده اند، بهرحال مخاطب در مثل این عبارت کسانی اند که یاضعف ایمان دارند و یا منافق اند. و قول پیامبر - علیه السلام - **" يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بَلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ، لَا تَغَابُوا الْمُسْلِمِينَ "** مانند قول الله متعال **{قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ}**. (3) می باشد در افاده همان دو تفسیر

## 3- غیبت سبب عذاب در قیامت است

رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - میفرماید: **«لَمَّا عُرِجَ بِي مَرَرْتُ بِقَوْمٍ لَهُمْ أَطْفَارٌ مِنْ نَحَاسٍ يَحْمُسُونَ وَجُوهَهُمْ وَصُدُورَهُمْ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيْلُ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ لُحُومَ النَّاسِ، وَيَقَعُونَ فِي أَعْرَاضِهِمْ»** (4)

وقتی به معراج برده شدم بر قومی گذر کردم که ناخن های آهنین داشتند و صورت و سینه های خود را می خراشیدند، از جبرئیل پرسیدم: اینها کیستند؟ گفت: اینها کسانی اند که گوشت مردم را می خوردند (یعنی غیبت و سخن چینی میکردند و در پی بی آبرو کردن مردم بودند).

## 4- غیبت حسنات را محو میکند

علاوه بر اینها غیبت حسنات را در روز قیامت محو میسازد، امروز کسی را غیبت نموده باشی در آن روز از حسناتت می گیرد، روزیکه انسان به شدت احتیاط به حسنات دارد.

ابن بطال - رحمه الله - میگوید: <sup>1</sup> غیبت از جمله گناهان بزرگ و نابودکننده ثواب اعمال است، و روایت شده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: **( الغيبة تاكل الحسنات كما تأكل**

(1) عون المعبود شرح سنن أبي داود، أبو الطيب محمد شمس الحق العظيم آبادی ، ج-ص - 216، ناشر: المكتبة السلفية - المدينة المنورة ، تحقيق : عبد الرحمن محمد عثمان ، سال طبع : 1388 هـ ، 1968م

(2) سورة الحجرات : آیت : 14 .

(3) شرح سنن أبي داود، عبد المحسن العباد، ج- 28 ص-122 .

(4) سنن أبي داود، باب في الغيبة، شماره حدیث : 4880 .

النار الحطب) (2) همان گونه که آتش چوب را میخورد، غیبت نیز نیکی های انسان را نابود و هلاک می سازد.

#### 5- غیبت یک نوع بیماری است

سلمان فارسی برای ابو الدرداء - رضی الله عنهما - نوشته بود، «شما را به ذکر الله وصیت میکنم زیرا ذکر الله دواست. و شما را از ذکر مردم منع میکنم، ذکر مردم بیماری کشنده است. به همین دلیل علمای بزرگوار اسلام غیبت را از جمله گناهان کبیره شمرده اند.

#### 6- غیبت یکی از اسباب عذاب قبر است

امام بخاری - رحمه الله - در صحیحش باب را به عنوان: "بَابُ عَذَابِ الْقَبْرِ مِنَ الْغَيْبَةِ وَالْبُؤْسِ" آورده و در آن استدلال کرده به حدیث عبدالله بن عباس درباره نیمه (سخن چینی) بنابراین وجه که در نیمه نیز غیبت است. (3)

قتاده - رحمه الله - فرموده است: عذاب قبر در سه چیز است، یک سوم آن به سبب غیبت، و یک سوم آن به سبب عدم توجه به ستر و نظافت در وقت قضای حاجت، و یک سوم دیگر آن به سبب سخن چینی است. باید دانسته شود که غیبت حرام در نزد اهل علم، غیبت مسلمانان است که اهل ستر اند و متجاهر به معاصی و گناه نیستند اما کسانی که متجاهر به معاصی و اهل فساد اند غیبت آنها از جمله غیبت ممنوعه نیست (4)

---

(1) ابن بطلال: علی بن خلف بن عبدالملک بن بطلال، أبوالحسن: عالم حدیث از اهل قرطبة شارح (صحیح البخاری) متوفی سال (449 هـ مطابق 1057 م). الأعلام للزركلي ج 4 ص 285

(2) شرح صحیح البخاری - لابن بطلال، أبو الحسن علی بن خلف بن عبد الملك بن بطلال البكري القرطبي، ج 9 ص - 235، ناشر: مكتبة الرشد - السعودية / الرياض - 1423 هـ - 2003 م، طبع دوم، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم.

(3) منبع سابق: ج - 3، ص - 346.

(4) منبع سابق: ج - 9، ص - 235.

## مبحث ششم

معیار قرار دادن تقوی به عنوان اصل کرامت انسانی و پرهیز از هرنوع تعصب قومی، نژادی و غیره

### مطلب اول: معیار کرامت و بزرگی نزد الله متعال

بدون تردید یکی از مهم ترین موضوعات قرآنی انسان و ویژگی های اوست ، در واقع آن گونه که قرآن انسان را ترسیم و تصویر نموده، در هیچ کتابی به چنین نحوی جنبه های متفاوت و کرامت انسان در نظر گرفته نشده و بحث نشده است، در حقیقت در میان س این مخلوقات، انسان از ویژگی های بسیار متمایزی برخوردار است.

قرآن کریم در ارتباط به کرامت انسان دو گونه تعبیر دارد: در بخش از آیات قرآن کریم از کرامت و ارجمندی انسان و برتری او بر دیگر موجودات سخن به میان آمده است، و در برخی آیات دیگر نکوهش انسان و حتی بحث فروتر بودن او از حیوانات مطرح شده است، و در بعض آیات تاکید شده است که همه آنچه در کائنات است برای انسان و در خدمت انسان خلق گردیده و تسخیر شده است.

ولی معیار کرامت را الله متعال تنها در تقوی و قوت ایمان او معرفی میکند: **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ}** (1)

ای مردم! ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم، و شما را به نژادها و قبیله ها تقسیم نمودیم، تا یکدیگر را بشناسید، و بدانید که گرامی ترین شما در نزد الله با تقوی ترین شما است، در این آیه الله متعال برای انسانها سه اصل بسیار مهم را بیان فرموده است.

**اصل اول:** **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ}** "ای مردم! ما شما را از یک مرد وزن آفریدیم" از این جزء آیت دانسته می شود که اصل همه انسانها یثی و از یک پدر و مادر اند.

**اصل دوم:** **{وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا}** با وجودیکه اصل شما یک ی است، حکمت الله این بوده که شما را به نژادها و قبیله های مختلف تقسیم نماید. چون همه انسانهای روی زمین نمی توانستند یک خانواده واحد و یک قبیله واحد تشکیل دهند ؛ زیرا استمرار نسل بشر و به وجود آمدن خانواده های فراوان تقاضا می نمود که از آن قبیله ها و اقوام به وجود آید،

(1) سوره الحجرات : آیت : 13.



قبیله ها و اقوام مختلف، بدون شک باعث تفاوت رنگ، تفاوت قیافه و فرهنگ های مختلف میگردد و نیز الله متعال این تفاوتها را از نشانه های قدرت خودش قرار داده است، چنانکه میفرماید: **{ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ**

### لِلْعَالَمِينَ } (1)

و از نشانه های الله -سبحانه و تعالی - آفرینش آسمان ها و زمین و تفاوت زبان ها و رنگ ها (و نژادهای) شماست. همانا در این امر نشانه هایی است برای افراد آگاه و دانا .  
**اصل سوم: { إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ }** یعنی اگر اساسی برای برتری انسانی بر انسان دیگر وجود داشته باشد، و اگر واقعاً شخصی را بر شخص دیگری فضیلتی باشد این فوق از طریق اتصال به الله، تقوی و اطاعت الله به دست می آید. و فرق نمیکند که چنین انسان مربوط کدام منطقه و کشور و کدام زبان و کدام رنگ و پوست باشد.

پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در وقت فتح مکه پس از طواف کعبه فرمودند: **"يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدْبَبَ عَنْكُمْ عُيْبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاظَمَهَا بِأَبَائِهَا، فَالْأَنَسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقَى كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللَّهِ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ"** (2) ای انسانها! الله متعال عیب تکبر و جاهلیت و نازیدن به پدران را از شما دور کرد. آگاه باشید! همه انسانها دو دسته اند: 1- دسته صالح و پرهیزگار که در پیش الله آبرومند و صاحب عزت اند. 2- و دیگری فاجر و شقی که در نزد الله خوار و ذلیل و حقیراند. همه انسانها فرزند آدم اند و الله آدم را از خاک آفریده است.

و پیامبر - صلی الله علیه و آله وسلم - در خطبه حجة الوداع در ایام تشریق فرمود: **"يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِيٍّ عَلَى عَجْمِي، وَلَا لِعَجْمِي عَلَى عَرَبِيٍّ، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدٍ، وَلَا لِأَسْوَدٍ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ"** (3)

«ای مردم ! آگاه باشید که پروردگار شما یکی است، هیچ عربی بر عجمی، و هیچ عجمی بر عربی، و هیچ سفید بر سیاه، و هیچ سیاه بر سفید، برتری ندارد مگر با تقوی، گرامی ترین شما نزد الله پرهیزگارترین شماست.

و در جای دیگری فرموده اند: الله متعال در روز قیامت درباره حسب و نسب شما نخواهد پرسید، گرامی ترین شما نزد الله کسی است که پرهیزگارترین شما باشد.

(1) سوره الروم : آیت : 22.

(2) سنن الترمذی ، بَابُ: وَمِنْ سُورَةِ الْحُجْرَاتِ، 3270.

(3) شعب الایمان ، فَضْلٌ، وَمِمَّا يَجِبُ حِفْظُ اللِّسَانِ مِنْهُ الْفَخْرُ بِالْأَبَاءِ... شماره : 4774.

و در حدیث دیگر رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - فرموده اند: "إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُورِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ" (1) الله به شکل و قیافه شما نمی نگرند، بلکه به دلها و اعمالتان می نگرند.

اسلام تنها دینی است که چنین قانون برادری و مساوات را در بین انسانها وضع نموده و عملاً تطبیق کرده است. در جامعه اسلامی جایی برای تبعیض بر اساس رنگ و نژاد و زبان و وطن و قومیت وجود ندارد، جامعه ای که در آن هیچ بالا و پائین و تفرقه و تعصبی قابل تصور نیست، جامعه ای که در آن همه حقوق مساوی دارند و صرف نظر از اختلافات در نژاد و قوم و رنگ، همه میتوانند به عضویت آن درآیند. حتی دشمنان اسلام اعتراف کرده اند که اصل وحدت و برادری و مساواتی که در جامعه اسلامی وجود دارد در هیچ دین و نظامی در جهان یافت نمی شود، اسلام امتی از نژادهای مختلف تشکیل داد که در آن ملاک برتری و فضیلت فقط در ایمان به الله و تقوی و پرهیزگاری شناخته شده بود.

باید بدانیم که سرچشمه تعصب بیجا و اعمال نا شایسته، تکبر و خود خواهی میباشد، و همین تکبر و خود خواهی است که سبب می شود انسان، دیگران را پست و حقیر بشمارد. تکبر در مقابل الله و پیامبرش کفر است و انسان را از رحمت باری تعالی و نعمت های آخرت محروم مینماید. الله متعال میفرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (2) "این خانه آخرت را تنها نصیب کسانی میگردانیم که اراده علو و تکبر را ندارند و نمی خواهند در زمین فساد نمایند".

اسلام به مساوات و برابری تاکید می نماید و در جامعه مسلمانان چیزی به نام نظام طبقاتی وجود ندارد. در حقوق و واجبات همه با هم برابرند، و هیچ کسی بر دیگری برتری و فضیلتی ندارد. تنها مدار فضل و پیشیگری نزد الله است و آن هم با تقوی و پرهیزگاری! هر شخصی که الله متعال را بیشتر از دیگران عبادت نمود و با جهاد در راه او از جان و مال خویش گذشت، همان شخص در نزد الله متعال گرامی و بزرگوار می باشد، و اگر کسی به این اعمال خوب و شایسته عمل نماید در جامعه بشری هیچ برتری بر دیگران ندارد، و نباید انتظار داشته باشد مردم برای او احترام و تقدس و جایگاه خاص در نظر بگیرند، و یا با چشمی دیگر به او بنگرند، زیرا وی این اعمال را به خاطر کسب رضامندی الله متعال انجام داده است، نه اینکه خود را بالاتر از دیگران بشمارد.

(1) صحیح مسلم، بَابُ تَحْرِيمِ ظُلْمِ الْمُسْلِمِ، وَخَذْلِهِ، وَاحْتِقَارِهِ وَدَمِهِ، وَعَرْضِهِ، وَمَالِهِ، شماره: 2564.  
(2) سوره القصص: آیت: 83.

اگر به تاریخ درخشان اسلام نظر نما ئیم می بینیم که اسلام عزیز در اولین روزگار تولدش؛ صهیب رومی، بلال حبشی، سلمان فارسی و ابوبکر عربی قریشی (رضی الله عنهم اجمعین) را زیر یک پرچم (لا اله الا الله محمد رسول الله) در آغوش کشید، تبعیض و تعصب قوم، نژاد، رنگ، وطن، قبیله و ... را پایان بخشید، و آفتاب اسلام در هر روستا، شهر، قبیله و خانه درخشید، پیامبر بزرگ اسلام فرمودند: «مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصَبِيَّةٍ، أَوْ يَغْضَبُ لِعَصَبِيَّةٍ، فَقَتَلْتَهُ جَاهِلِيَّةً» (1) هر کسی زیر پرچمی با هویتی خاکستری و غیر روشن؛ که به تعصب و قومگرایی دعوت می کند، یا برای قوم و قبیله ای خشم می گیرد، بجنگد، جنگش بر پایه مفاهیمی جاهلانه است و هیچ ارزشی ندارد، و اگر در این راه جانش را از دست دهد، در پیشگاه الله فاقد هرگونه ارزشی است!

به عبارت دیگر؛ هر کس برای تعصبات قومی و زبانی بجنگد و یا بسوی عصبیت و تبعیض نژادی دعوت نماید و در آن حالت بمیرد از امت محمد - صلی الله علیه وسلم - نیست.

اینگونه بود که تصور نژاد پرستی و قومگرایی و زبان پرستی با تمام اقسام و انواع سرنگون شده برای همیشه در جامعه اسلامی فرو ریخته، و از هم پاشید، و از همان زمان، وطن مسلمانها تنها سرزمینی که او در آن زندگی می کند نبود، بلکه در هر سرزمینی که میتواند احکام دین خود را عملی نماید و در هر جایی که باشد خواه در شرق یا در غرب جهان، همانجا وطن و سرزمین اوست. یک مثل معروف است: هر ملک ملک ما ست، که ملک خدای ماست!

در آیت فوق: {يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى} 2 {الله متعال مخاطبین را به کلمه (ناس) مخاطب قرار داده است، چون طرف خطاب درین آیه تنها مسلمانها نیستند، بلکه همه ای انسانها از عرب تا عجم و از مرد تا زن در تحت این خطاب داخل است، زیرا آفرینش تمام انسانها از یک پدر و مادر صورت گرفته است، و در اصل نسب، آنها هیچ نوع برتری بریک دیگر وجود ندارد، و اگر برتری و شرفی وجود داشته باشد، اساسش تنها و تنها همانان ایمان، تقوی و التزام به احکام و آداب دین اسلام است، و مقدار برتری و شرافت هر انسان هم به مقدار تقوی و التزام به آداب اسلامی است، و این اصلا اهمیت ندارد که اصل و نسب انسان کی و چی است.

(1) سنن ابن ماجه، بَابُ الْعَصَبِيَّةِ، شماره: 3848، شعيب الأرنؤوط در تعليق حديث ميگويد: اسناد حديث صحيح است.

(2) سوره حجرات: آيت: 13

این واضح است که هر انسان می‌کوشد که موجود باارزش و صاحب افتخار باشد، و به همین جهت انسان تمام عمرش را برای کسب ارزش و یافتن زندگی عزت مند صرف، و در این راستا از هیچ نوع تلاش و ایثار و فداکاری دریغ نمیکند، ولی ارزشها همه یکسان نیستند، برخی ارزشها، ارزشهای صادق و واقعی و برخی دیگر ارزشهای کاذب و میان تهی است. هستند گروهی که ارزشهای خود را در انتساب به قبیله و قوم معینی قرار میدهند تا بدان وسیله خود را معروف و صاحب شهرت بسازند و از طریق قبیله و قوم مقام پرافتخاری را کسب نمایند.

در میان قبائل جاهلی افتخار به نسب، را عج ترین افتخار در میان آنها بود تا آنجا که هر قبیله خود را از قبیله دیگر برتر می‌شمرد،

و بسیار از مردم تفاخر و خودنمائی به آباء و اجداد، تفاخر به صنعت و پیشه، تفاخر به مال و سرمایه، تفاخر به منصب و مقام، تفاخر به داشتن قصرها و خانه مجلل و یا داشتن خدمت کلوان متعدد و موترهای لوکس و قیمتی را معیار شخصیت و ارزش قرار میدهند.

اما هیچ یکی از این ارزشها پایه دار و واقعی نیستند، بلکه اینها ارزشهای کاذب و متزلزل اند؛ از این جهت قرآن کریم بالای همه اینها خط بطلان می‌کشد، و ارزش واقعی انسان را به تقوی و پرهیزگاری اختصاص می‌دهد، حتی ارزشهای بس مهم مانند: علم و دانش در عرصه های مختلف زندگی اگر در مسیر ایمان و تقوی قرار نگیرد، نزد الله تعالی هیچ ارزشی ندارد.

جای تعجب اینکه قرآن در محیطی نازل شد که ارزش قبیلوی در آن از همه ارزشها مهم تر محسوب می‌شد، و همه ارزشها در محور قبیله و سرمایه و فرزندان می‌چرخید، اما قرآن کریم همه اینها را لغو اعلان نمود و فرمود: { إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ } و این آیت به صراحت اعلان فرمود، که معیار و میزان ارزش فقط و فقط تقوا و پرهیزگاری است، خاندان، نسب، جایگاه سیاسی و اقتصادی هیچ نقش در شناخت ارزش و کرامت انسانی ندارد؛ جز در جوامع جاهلی که بی ارزش ترین جوامع بشری به حساب می‌آید.

به همین اساس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کسانی را که نسبتهای قومی و قبیلوی و غیره را معیار دوستی و دشمنی قرار میدهند، و تعصب میورزند در احادیث متعددی سخت مذمت و نکوهش نموده است: از ابوهریره - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم فرمودند: (لَيُنْتَهَيْنَ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِآبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ جَهَنَّمَ

أَوْ لِيَكُونَ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجَعْلِ الَّذِي يَدُهُ الْخِرَاءُ بِأَنفِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ غَيْبَةَ  
الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقِيٌّ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ (1)

کسانیکه به نیاکان شان که مرده اند- و ذغال دوزخ شده اند - افتخار میکنند ، ازین کارحتماً دست بردارند، و در غیر آن ایشان نزد الله بی ارزش تر از آن حشره ای است که با بینی اش نجاست را حرکت می دهد، یقیناً الله تکبر، غرور و فخر جاهلیت به نیاکان را از شما دور ساخته است، پس انسانها دو گروه اند: مؤمن پرهیزگار و فاجر بدبخت، همه مردم فرزندان آدم ، و آدم از خاک آفریده شده است.

ولی جای تاسف است که باوجود این همه آیات و احادیث صریح و روشن، باز هم در میان مسلمانان افرادی یافت می شوند، موضوعات همچون زبان، قوم، و نسل را اهمیت بیشتر میدهند نسبت به تقوی و ایمان داری، و رابطه زبانی را بر رابطه دینی و اخوت اسلامی مقدم می شمارند، و بدین ترتیب در زنده ساختن شعائر جاهلیت قدیم نقش بازی میکنند .

#### مطلب دوم: خطر تخطی از این اصل بر صلاح و اصلاح جامعه

انسانها عموماً کافر باشد و یا مؤمن در غیر آنچه که به دین و تقوی تعلق دارد مساوی و متقارب باهم اند، و افتخار اگر به سبب ثروت باشد از کافران کسانی اند که صاحب ثروت سرشار و امکانات مادی بسیار اند، و اگر افتخار به نسب باشد از کافران صاحبان نسب و خاندان های شریف نیز وجود دارد، و لکن شرف پدر باعث شرف فرزندان نمیکردد، شاعر عربی میگوید:

وما ينفَعُ الاصل من هاشم ..... إذا كانت النفس من باهله .

اصل هاشمی چه سود دارد اگر نفس باهلی باشد.

شاعر دیگر میگوید:

إذا افتخرت بأبائهم شرف ..... قلنا صدقت ولكن بئس ما ولدوا .

اگر میخواهی افتخار کنی به پدران که دارای شرافت بود، این درست است و لکن پدران چه بد فرزندان را گذاشتند!!

پس معلوم گردید که معیار شرافت تقوی و ایمان است، نه نسب و ثروت، ولی تخطی از این اصل، خطر بس بزرگ در صلاح و اصلاح جامعه دارد که من به برخی از آنها اشاراتی خواهم نمود:

(1) سنن الترمذی، أبواب المناقب ، باب فی فضل الشام والیمن، حدیث: 3855، شیخ البانی حدیث حسن گفته است، دیده شود: صحیح وضعیف سنن الترمذی حدیث : 3955.

**اولاً:** نادیده گرفتن این اصل، تکبر، احیای جاهلیت و ش قلویت است، از عبد الله بن عمر – رضی الله عنهما – روایت است هنگام که مکه فتح شد رسول الله – صلی الله علیه وسلم – درحالیکه طواف میکرد و سوار بر مرکبش بود و وقت که از طواف بیرون شد، جای برای خواباندن شترش نیافت و بر بالای دستان مردان از اصحابش از شتر پایان شد و گفت: **"الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنْكُمْ عُبْيَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَكْبَرَهَا، النَّاسُ رَجُلَانِ بَرٌّ تَقِيٌّ كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللَّهِ"** (1) ستایش میکنم خدای را که از شما عیب جاهلیت و تکبر به پدران را دور ساخت و باز فرمود: انسانها دو نوع اند: مرد نیکوکار با تقوی و با ارزش در نزد الله، و انسان فاجر، بدبخت، و بی ارزش در نزد الله، سپس این آیت را تلاوت نمود: **{يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ثُمَّ قَالِ: أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ}** (2) امام بغوی – رحمه الله – از عبدالله بن عباس- رضی الله عنهما - روایت میکند: این آیت در شان ثابت بن قیس – رضی الله عنه – نازل شده است که کسی را به نام مادرش عیب گرفت و رسول الله – صلی الله علیه وسلم – فرمود: **"مَنْ الدَّاكِرُ فُلَانَةٌ؟"** کی بود که فلانه (نام زنی) را یاد کرد؟ ثابت گفت: من بودم یارسول الله! پس رسول الله – صلی الله علیه وسلم – فرمود: به روی های مردم نظر کن و من نظر کردم و گفتند: چه را دیدی؟ ثابت گفت: چهره های سفید، سرخ و سیاه را دیدم، بعدا رسول الله – صلی الله علیه وسلم – فرمود: **(فَإِنَّكَ لَا تَفْضُلُهُمْ إِلَّا فِي الدِّينِ وَالتَّقْوَى )** (3) تو فقط در دین و تقوی به دیگران برتری داری و هیچ چیزی غیر دین و تقوی نمی تواند مایه فخر و خود برتری بردیگران باشد.

چون هر چیزیکه شخصی به آن افتخار میکند، بجز ایمان و تقوی همه ی انسانها: کافر باشند و یامؤمن در آن شریک و مساوی اند؛ زیرا اگر افتخار به ثروت باشد از کفار کسانی هستند که دارای ثروت سرشار و سرمایه زیاد اند، و در مقابل، ایمان داران هستند که نه سرمایه دارند و نه ثروت، و اگر افتخار به نسب باشد از کافران پیدامی شوند کسانی که دارای نسب بلند و از خاندان با عزت و شرف اند و در مقابل غلام سیاه که نه نسب دارد و نه ثروت، و بالعکس کافری را دیده می شود که هم از مادیات دنیا تهی است، و هم از اهل نسب د غنی، و از خاندان فرومایه است. بناء در صورت نبودن تقوی هیچ چیزی ارزش افتخار و خود برتری را ندارد. امام رازی – رحمه الله – میگوید: هر متدین به دینی می پذیرد که هم فکران وی در دین

(1) منبع سابق :

(2) سنن الترمذی، کتاب التفسیر، شماره حدیث: 3270، شیخ البانی حدیث را صحیح میگوید، تحقیق شیخ احمد شاکر و آخرون .

(3) معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، محیی السنة، أبو محمد الحسین بن مسعود البغوی، ج- 7 ص - 347، ناشر: دار إحياء التراث العربی، تحقیق: محمد عبدالرزاق المهدي، طبع اول: 1420 هـ - 2000 م

بسیار با شرف اند از کسانی که با وی در آن فکر و عقیده موافق نیست، هر چند دارای نسب و ثروت باشند، پس کسیکه متدین به دین حق و پای بند به آن باشد، چگونه می شود که ثروت و یا نسب و یا ... را به دین وی ترجیح داده شود. (1)

**دوم:** نادیدن گرفتن این اصل، ظهور عنصریت و دلیل بقای جاهلیت و عدم تطهیر کامل از ادوار و اضرار جاهلیت است. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - میفرماید: "لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ كِبَرٍ" (2) داخل جنت نخواهد شد کسیکه در قلبش به اندازه یک مثقال ذره کبر باشد.

**سوم:** عدم مراعات این اصل باعث به میان آمدن جامعه طبقاتی می گردد، در هر جامعه که اساس تعامل در آن جامعه مبتنی بر برتری فرد بر فرد به اعتبار رنگ، پوست، ثروت و یا تبار باشد، بیشترین جرم و نابسامانیهای اجتماعی مثل: قتل، دزدی، غدر، خیانت و ده های جنایت دیگر در آن رشد شیوع و انتشار می یابد، اگر نظری به کشورهای طبقاتی انداخته شود دیده می شود که انسان فقط به خاطر رنگ، قبیله و نژادش توهین و حتی کشته می شود کشته شدن یک سیاه پوست امریکائی آنهم توسط پولیس سفید پوست در امریکا که مسؤلیت تامین امنیت جان و مال مردم را دارد، جنایت آشکار بود که فقط انگیزه آن جز عنصریت و تفاوت طبقاتی چیزی دیگری نیست.

**چهارم:** نادیده گرفتن این اصل منافی اخوت ایمانی و خطر بزرگ برای امنیت و استقرار جامعه است، طوریکه ما اگر حوادث و جنگها و کشمکشهای سیاسی عصر خود و خصوصا سرزمین خود را ارزیابی کنیم، به خوبی درمی یابیم که همین قضیه بارزترین و مهم ترین عامل درگیریها و استمرار جنگ و بد امنی در جامعه بوده است، و دشمنان اسلام به حیث ابزار برای رسیدن به اهداف استعماری و شوم شان در کشورهای اسلامی، از همین بی عدالتی و توظیف انسانهای بی دین در پست های مهم دولتی استفاده میکنند.

توصیه میکنم به آنانیکه دعوی اسلام و ایمان دارند و در عین حال بوی متعفن و گندیده موالات عصبیت قومی و لسانی از زبان شان بیرون می شود، و بر مبنای آن دوستی و دشمنی میکنند، قبل از آنکه مرگشان برگوشه ای از جاهلیت صورت گیرد، باید اسلام و ایمانش را از سر مورد بررسی قرار داده به اصلاح آن پردازد، و در غیر آن بدون شک مرگش مرگ جاهلیت خواهد بود، از جمله ائمه اربعه، امام مالک - رحمه الله - در کف **عَبَّ نِكَاحٌ لِلنَّبِيِّ** و قوم هیچ

(1) تفسیر کبیر، ج - 28، ص - 112.

(2) صحیح مسلم، باب تَحْرِيمِ الْكِبْرِ وَبَيَانِهِ، شماره حدیث: 275.

ارزشی قاطی نیست، از نظر او میتواند یک مرد از قبیلہ پائین با یک زن از قبیلہ شریف ازدواج کند، و او فقط کفا یت در تقوی و ایمان داری را شرط میداند و بس واگر به نصوص شرعی از قرآن و سنت مراجعه گردد نظر امام مالک - رحمه الله - ارجح به نظرمی رسد.



## خاتمه

این رساله بحث مختصری است در رابطه ی صلاح و اصلاح از خلال آیات سوره حجرات، در صلاح فرد و اصلاح جامعه، یکی از موضوعات اساسی دین، و یکی از اهداف رسالت های سماوی، و اساس بقای حیات و نظم در جامعه بشری به شمار می آید، هر چند بحث علمی و اکادمیک در این موضوع بسیار دشوار، وقت گیر و ضرورت به تحقیق و کنکاش زیاد دارد، ولی من در حد مقدور بشری کوشش نمودم امهات و اساسات مسائل این موضوع را بدون اطلال و اخلال در این رساله بحث، و جوانب مختلف آن را از قبیل: مفاهیم کلی سوره الحجرات، مفهوم و معانی صلاح و اصلاح در قرآن کریم، موارد اصلاح در دین، اهمیت صلاح فرد و اصلاح جامعه، نقش ایمان و تقوی در صلاح فرد و اصلاح جامعه، توجه به تربیت افراد توسط ایمان و تقوی، اهمیت و نقش اطاعت از الله و رسول، شیوه ها و اسالیب تعظیم الله و رسول، نقش تاکید و تثبیت در اخبار، خطرات و اضرار اشاعه شائعات در فساد جامعه، اهمیت وحدت و تحکیم اخوت اسلامی، اثرات منفی خروج و بغاوت در صلاح و اصلاح جامعه، شناخت معیار اصل کرامت انسانی، رعایت اصل عدالت و اهمیت آن در صلاح و اصلاح فرد بحث نمایم

### نتایج :

و از خلال مباحث و مطالب که در این رساله داشتم، به این نتیجه رسیدم که بحث دعوت و تلاش جهت صلاح و اصلاح فرد و جامعه، نیاز بسیار مبرم و آنی کشور ما است و مهم ترین نتایج علمی که از خلال این تحقیق و پژوهش به آن دست یافتم میتوان در قرار ذیل خلاصه کرد:

(أ) - شاخص ترین اسباب ناهنجاریهای فردی و اجتماعی و شکست تلاشهای اصلاحی

در زمان معاصر ناشی از دو چیز است :

1- نبود صلاح، تقوی و ایمان راستین.

2- و یا سعی و تلاش برای اصلاح دیگران بدون توجه به اصلاح نفس و تزکیه درونی.

همان گونه که در مطلب اول گفته شد: عدالت اساس بقای بشریت است، پس نادیده گرفتن این اصل، بمعنای اختیار ظلم و وضع اشیاء در غیر مکان و جای مناسب است، لذا نادیده گرفتن عدالت، خسارات زیاد بر صلاح فرد و اصلاح جامعه دارد؛ چون عدل و ظلم دو سکه متغایر است، مانند تغایر شب و روز، سیاه و سفید،

(ب) - از آنجاکه هدف قرآن کریم، ایجاد یک جامعه و محیط اسلامی سالم، و مبتنی بر معیارهای عالی اخلاقی است، لذا برای مسدود ساختن هرگونه منفذی که سبب بروز اختلافات و منازعات در میان جامعه میگردد، آداب و احکامی را تعیین نموده که تمسک و چنگ زدن به آنها هر نوع فساد و انحرافات اخلاقی را از جامعه اسلامی دور می سازد. زیرا بزرگترین فساد در میان جوامع انسانی همانا فساد اختلاف و دشمنی در میان افراد آن جامعه است

(ج) - هیچ کس مُصلح شده نمی تواند تا زمانی که اولاً خودش صالح نگردد؛ زیرا صلاح مقدمه اصلاح و دروازه دخولی آن است، همان گونه که صلاح بدون ایمان متصور نیست، اصلاح دیگران و سعی جهت بهبودی اوضاع جامعه بدون صلاح نفس و تزکیه خودی نیز متصور نمی باشد.

(د) - گوشه گیری از مردم و ترک دعوت و اصلاح و دوری از جامعه و اکتفا کردن به عبادت‌های شخصی سبب نابودی، و زندگی ذلت بار و استعمار میگردد، چون علمای سلف گوشه نشینی، عزلت و اشتغال به مصروفی ت های شخصی و ترک تحمل رنج‌های اجتماعی را منکرو نارامی پنداشتند.

و دیگر اینکه رضایت به عبادت‌های شخصی و انقطاع از دنیا و عدم انکار از تعطیل عبادات نشانه فریب شیطان و کم دیانتی است.

(ه) - کسیکه بی بیند محرمات الهی هتک حرمت می شود، حدود و قوانین دین ضایع و معطل قرار گرفته است، مردم از سنت و روش‌های اسلام اعراض کرده اند، ولی هیچ تغییری در روی رونما نمیگردد، و قلبش نمی تپد و زبانش ساکت است، در حقیقت شیطان اخرس است.

(و) - تمسخر به دیگران، اساس اکثریت خطاها، جرائم و گناهان به شمار می رود؛ زیرا تمسخر به دیگران هنگام صورت میگیرد که تمسخرکننده خود را برتر و دیگران را مادون خود می پندارد و خود را بزرگ و دیگران را کوچک میداند، بناء گاهی به اشاره چشم و گاهی به اعتداء و تجاوز فزیزیکی و گاهی به غیبت و بدگوئی می پردازد؛ از این جهت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - میفرماید: ( بحسب امرئ مسلم من الإثم أن يحقر أخاه المسلم ) در قباحت و شرارت انسان کافی است که برادر مسلمانش را حقیر و ناچیز بداند؛ لذا احتقار سبب سخریه، و سخریه نتیجه احتقار و باعث بر معصیت و تجاوز و دیگر رذائل اخلاقی میگردد.

## پیشنهادهات

اینکه چگونه از ناهنجاریهای اجتماعی و اخلاقی رهائی یابیم؟ و چگونه راهای عملی و سازنده صلاح فرد و اصلاح جامعه را دریابیم؟ من موارد ذیل را در راستائی مبارزه فکری با ایده ها و افکار نامیمون نا سالم و فساد زا، پیشنهاد و تطبیق این موارد را در صلاح نفس و اصلاح دیگران مفید و حیاتی میدانم:

1- علماء و استاذان چیز فهم دانشگاهها از طریق تلاشهای علمی و نشر رسا طی و بروشیرها، بازبان های مختلف ملی و بین المللی، باید تمام وسع و توان خود را میندول نمایند که مفهوم صلاح و اصلاح به معیار شرعی و در آئینه قرآن و سنت برای مردم برسد، زیرا اصطلاح صلاح و اصلاح، مثل سایر اصطلاحات دیگری اسلامی مورد تحریف قرار گرفته و حتی وارونه شده است؛ از این جهت دیده می شود عده از غرب گرایان و مستغربین معاصر، بی بندوباری و فرهنگ مبتذل غرب را از قبیل: برهنگی، آزادی لجام گسیخته و بی حدود و اینچنین معاملات ربوی را تعبیر به اصلاح و ریفرم نموده جامعه را به فساد و تباهی اجتماعی، اخلاقی و اقتصادی کشاندن، این درحقیقت یک تلاش نو و بسیار ضروری و حیاتی امروز جامعه اسلامی ما است .

2- برگذاری کنفرانسها، سیمینارها و حلقات دعوتی پیرامون اهمیت صلاح و اصلاح، نقش و تاثیرگذاری صلاح و اصلاح دیگران در اسلام و تحقیق مفهوم صلاح و اصلاح، و بیان اثرات ایجابی صلاح و اصلاح در حیات مسلمین؛ نیز مفید خواهد بود، با ملاحظه اینکه تدویر چنین کنفرانسها و سیمینارها از طرف حکومتهای فعلی و جهت های رسمی کشورهای اسلامی چندان مؤثر نیست؛ زیرا همان گونه که در متن رساله ذکر شده است، مفهوم اصلاح به حسب فهم و برداشت جریانهای مختلف متفاوت است، معیار شناخت اصلاح از دید محققین اسلامی مغایر است با معیار شناخت اصلاح از دیدگاه کسانی که متأثر از ایده و فکر غرب اند هم در بعد اجتماعی و هم در بعد سیاسی و هم در بعد اقتصادی، و نباید معیارهای شرعی در راستائی تحکیم پایه های قدرت و حاکمیت نامشروع خود کامه گان و غاصبین قدرت و ثروت استعمال گردد.

3- فعالیت های علمی واقعی، برای تعمیم فکر دعوت و اصلاح گری از جانب علماء، طلاب علم، محصلین دانشگاهها، و دعوتگران، فرصت بسیار خوب خواهد بود، تا مردم از مفهوم

صلاح و اصلاح در معیار شرعی برداشت درست نموده و خلای فکری موجود در میان مردم - که زمینه سربازگیری جریان های منحرف و غرب گراها شده پر شود .

4- تربیت نسل جوان اعم از شاگردان مدارس و مکاتب و خصوصا محصلین دانش گاهها با روش عملی و مبتنی با دلائل شرعی که از این طریق خلل های موجود در محیط جوامع اسلامی برداشته شود بسیار با اهمیت و حیاتی پنداشته می شود.

5- از جستجوی خطاها و مفارق قیل از اتفاقیات اجتناب نمائیم در غیر این دعوت بسوی اتفاق و ترک افتراق هدر و شعار بیش نخواهد بود.

6- بخاطر تحقق ترکیز بر اتفاقات و عدم جستجوی خطاها و افتراقات پیش نهاد می نمایم :  
در مضامین درسی مکاتب، دانشگاهها و نصاب درسی ساکنان نهادهای دعوتی و اصلاحی، شناخت اتفاقیات امت به عنوان مضمون رسمی تنظیم گردد، تا جوانان خود را از طفولیت چنان تربیه نمائیم که خون و گوشت شان بر وحدت و اتحاد امت بجوشد، و رشد و تکامل نماید، و روش های مبتنی بر اساس گذاشتن قومیت، جنسیت و مذهب کنار گذاشته شود، اینها جزء از برنامه های است که سبب توحید صفوف و اتحاد میان افراد و جامعه اسلامی میگردد.

وآخر دعوانا ان الحمد لله - رب العالمین - وصلى الله وسلم على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه وسلم تسليما.

فهرست آیات

شماره	نص آیات	شماره آیات	نام سوره	صفحه
1	وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ ..	10	البقرة	9
2	وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ	220	البقرة	16-9
3	وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لِمَنِ الصَّالِحِينَ	130	البقرة	10
4	إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا	160	البقرة	10
5	وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ	130	البقرة	10
6	وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ ....	220	البقرة	9-16
7	وَالْتَقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ	282	البقرة	50
8	ياداود انا جعلناك خليفة في الارض	55	آل عمران	63
9	وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ	144	آل عمران	63
10	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا ..	102	آل عمران	75
11	وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ ...	103	آل عمران	76
12	يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ...	1	النساء	1
13	إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا	35	النساء	16
14	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي	59	النساء	90
15	وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا ..	93	النساء	91
16	ولقد وصينا الذين اوتوا الكتاب من قبلكم واياكم ...	131	النساء	48
17	فبظلم من الذين هادوا حرمنا عليهم طيبيات ....	160	النساء	101
18	أَذَلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ	54	المائدة	103
19	يا ايها الرسول - يا ايها النبي	-41 67	المائدة	62
20	وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ	85	انعام	18
21	الذين آمنوا ولم يلبسوا ايمانهم ...	82	انعام	54
22	وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ ءَامَنَ ..	48	انعام	17
23	وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ ..	54	انعام	18
24	وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا	152	انعام	71

25	وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ ...	153	انعام	76
26	قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ	162	انعام	49
27	وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا	56	اعراف	14-8
28	قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ ... وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا ..	33	اعراف	73
29	وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ ...	142	اعراف	8
30	لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَنُكَوِّنَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ	189	اعراف	11
31	وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ ...	142	اعراف	17-10
32	فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ	1	انفال	16
33	إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ	29	انفال	50
34	وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ	33	انفال	21
35	وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ	61	انفال	16
36	وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ	46	انفال	91
37	وَأَخْرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ..	102	التوبة	9
38	إِنْ تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا	104	التوبة	46
39	وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ	65	التوبة	64
40	إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ	9	يونس	9
41	إِنْ أَرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ	88	هود	16-10-2
42	يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا	62	هود	12
43	وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقَرْيَ بِظُلْمٍ وَأَهْلِهَا مُصْلِحُونَ	117	هود	22
44	قال يانوح انه ليس من اهلك	46	هود	63
45	يانوح اهبط بسلام منا	48	هود	63
46	وَكَذَلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقَرْيَ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ	102	هود	101
47	إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ	90	يوسف	50
48	جَنَاتٍ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ	23	الرعد	10

14	الرعد	11	إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ	49
101	ابراهيم	-42 43	وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ عَافِيًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ*مُهْطِعِينَ مُقْنِعِي رُءُوسِهِمْ لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ وَأَفْنَدْتُهُمْ هَوَاءً	50
22	النحل	97	مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ ..	51
37	النحل	125	ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ	52
11	اسراء	17	رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ	53
71	اسراء	36	وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ	54
101	الكهف	105	فَلَا نَقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا	55
9	الكهف	107	إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا	56
101	الحج	45	فَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَبْرِ مَعْطَلَةٍ وَقِصْرٍ مَشِيدٍ	57
101	الحج	48	وَكَأَيُّ مِنْ قَرْيَةٍ أَمَلَيْتُ لَهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَى الْمَصِيرِ	58
9	النور	55	وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ....	59
63	النور	63	لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا	60
80	النور	12	لَوْلَا إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بِأَنفُسِهِمْ خَيْرًا وَقَالُوا هَذَا إِفْكٌ مُّبِينٌ	61
11	القصص	28	سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ	62
124	القصص	83	تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي ...	63
123	الروم	22	وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ السِّنِّكُمْ وَالْوَالِدِينَكُمْ....	64
34	لقمان	13	يَا بُنَيَّ لَا تَشْرِكْ بِاللَّهِ	65
34	لقمان	16	يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكَ مِنْتَقَالٍ حَبِيبَةً ...	66
34-38	لقمان	17	يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ	67
11	الشعرا	83	رَبِّ هَبْ لِي حُكْمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ	68
101	النمل	52	فَتَلَكُ بَيْوتُهُمْ خَاوِيَةٌ بِمَا ظَلَمُوا	69

12	الحزاب	-70 71	يا أيها الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا *يَصْلَحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ...	70
50	الحزاب	1	يا أيها النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تَطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا	71
72	سبا	13	وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرُونَ	72
63	الصافات	104	وناديه أن ياإبراهيم	73
63	ص	26	اذقال الله يا عيسى إني متوفيك	74
105	ص	75	قال يا إبليس ما منعك أن تسجد لما خلقت بيدي أستكبرت أم كنت من العالين	75
58	الزمر	65	لئن أشركت ليحبطن عملك	76
12	الاحقاف	15	وأصلح لي في ذريتي	77
12-63	محمد	2	وآمنا بما نزل على محمد	78
63	الفتح	29	محمد رسول الله والذين معه أشداء على الكفا	79
110	الفتح	12	وظننتم ظن السوء	80
66	الفتح	9	تؤمنوا بالله ورسوله وتعزروه وتوقروه وتسبحوه بكرة	81
.36.31 .16 92.89.84 .98	الحجرات	9	وإن طائفتان من المؤمنين اقتتلوا فأصلحوا بينهما	82
36-80-83-109- 119	الحجرات	12	يا ايها الذين آمنوا اجتنبوا كثيرا من الظن إن بعد الظن..	83
120	الحجرات	14	قالت الاعراب آما قل لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا	84
30-58	الحجرات	2	يا ايها الذين آمنوا لا ترفعوا اصواتكم فوق صوت النبي	85
96-97-108	الحجرات	10	إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم	86
74-89-94	الحجرات	10	إنما المؤمنون إخوة فأصلحوا بين أخويكم	87
49-117-125	الحجرات	13	إن أكرمكم عند الله أتقاكم	88
53-78-122	الحجرات	13	إن أكرمكم عند الله أتقاكم	89
60-63	الحجرات	3	إن الذين يعصون أصواتهم عند رسول الله أولئك الذين	90



31-36-51-	الحجرات	6	يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا..	91
51	الحجرات	1.5	يا ايها الذين امنوا لا تقدموا بين يدي الله .....	92
52	الحجرات	7	وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبَبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانَ وَزِينَةُ فِي قُلُوبِكُمْ وَكَرَهُ إِلَيْكُمْ الْكُفْرَ وَالْفُسُوقَ وَالْعِصْيَانَ	93
36-103-107-	الحجرات	11	يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ ...	94
31-53	الحجرات	17	يمنون عليك ان اسلموا قل لا تمنوا قل لا تمنوا	95
49	الحديد	4	وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ	96
12	المنافقون	10	فَأَصْدَقَ وَأَكْنَ مِنَ الصَّالِحِينَ	97
62	المزمل	1	يا أَيُّهَا الْمُرْمَلُ	98
62	المدثر	1	يا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ	99
108	المطففين	-29 30	إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ( 29 ) وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ	100
19	الشمس	10-9	قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَكَاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا	101
108	الهمزة	1	وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ	102

فهرست احاديث

شماره	نص احاديث	نام كتاب	صفحه
2	"...وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ	صحيح البخارى	19
3	دخل عليها فزعا يقول : لا اله الا الله ويل للعرب من شر قد..	صحيح البخارى	20
4	أنهلك وفينا الصالحون ؟	صحيح البخارى	20
5	على أيها الذين آمنوا لا تقدموا بين يدي الله ورسوله...	صحيح البخارى	26
6	لا ترفعوا أصواتكم فوق صوت النبي	صحيح البخارى	27
7	إِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بِالًا يَرْفَعُ اللَّهُ بِهَا دَرَجَاتٍ وَإِنَّ الْعَبْدَ لِيَتَكَلَّمَ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ لَا يَلْقَى لَهَا بِالًا يَهْوِي بِهَا فِي جَهَنَّمَ	صحيح البخارى	35
8	أومخرجي هم ؟	صحيح البخارى	38
9	فو الله لأن يهدى بك رجل واحد خير لك من حمر النعم	صحيح البخارى	39
10	سبب المسلم فسوق وقتاله كفر	صحيح البخارى	52
11	مروا أبا بكرٍ فليصل بالناس فليل له إن أبا بكرٍ رجلٌ أسيفٌ إذا قام في مقامك لم يستطع أن يصل بالناس وأعاد فأعادوا له فأعاد الثالثة فقال إنك صواب يوسف مروا أبا بكرٍ فليصل بالناس	صحيح البخارى	56
12	كنت قائما في المسجد فحصبني رجل فنظرت فإذا عمر بن الخطاب فقال اذهب فأتني بهذين فجنته بهما قال من انتما او من أين انتما قالوا من أهل الطائف قال لو كنتما من أهل البلد.....	صحيح البخارى	65
13	صلاة الجماعة تفضل صلاة الفذ بخمس و عشرين درجة ...	صحيح البخارى	78
14	إياكم والظن فإن الظن أكذب الحديث، ولا تجسسوا، ولا تباغضوا، ولا تحسسوا، ولا تكونوا إخوانا	صحيح البخارى	111-118
15	فإن دماءكم وأموالكم عليكم حرام، كحرمة يومكم هذا، في شهركم هذا، في بلدكم هذا، إلى يوم تلقون ربكم، ألا هل بلغت؟	صحيح البخارى	84-90
16	أن بايعنا على السمع والطاعة، في منشطنا ومكرهنا، وعسرنا	صحيح البخارى	89

		وَيَسِّرْنَا وَأَثَرَةَ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا تَنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ	
92	صحيح البخارى	أَنْصُرُ أَحَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا» فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُرُهُ، أَوْ تَمْنَعُهُ، مِنَ الظُّلْمِ فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ	17
95	صحيح البخارى	إِنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا» وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ	18
95-75	صحيح البخارى	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى	19
107	صحيح البخارى	إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلَ الْعَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَا يَزُنُّ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَقَالَ: افْرُءُوا، أَفَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا	20
111	صحيح البخارى	إِنَّ الشَّيْطَانَ يَجْرِي مِنَ الْإِنْسَانِ مَجْرَى الدَّمِ فَخَشِيتُ أَنْ يَقْدِفَ فِي قُلُوبِكُمْ شَيْئًا أَوْ قَالَ سَوْءًا	21
39	صحيح مسلم	مَنْ دَلَّ عَلَى خَيْرٍ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ فَاعِلِهِ	22
39	صحيح مسلم	مَنْ دَعَا إِلَى هُدًى كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ مِثْلُ أُجُورِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ أُجُورِهِمْ شَيْئًا وَمَنْ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ الْإِثْمِ مِثْلُ آثَامِ مَنْ تَبِعَهُ لَا يَنْقُصُ ذَلِكَ مِنْ آثَامِهِمْ شَيْئًا	23
93-75	صحيح مسلم	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَالْحَمَى	24
77	صحيح مسلم	إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لَكُمْ ثَلَاثًا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ ثَلَاثًا: فَيَرْضَى لَكُمْ أَنْ تَعْبُدُوهُ وَلَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا، وَأَنْ تَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفْرُقُوا، وَيَكْرَهُ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةُ السُّؤَالِ، وَإِضَاعَةُ الْمَالِ	25
83	صحيح مسلم	بِحَسَبِ أَمْرِي مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ	26
90	صحيح مسلم	كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ	27
93	صحيح مسلم	لَا تَحَاسَدُوا، وَلَا تَبَاغَضُوا، وَلَا تَقَاطَعُوا، وَكُونُوا عِبَادَ اللَّهِ إِخْوَانًا	28
95	صحيح مسلم	الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَسْلُمُهُ، حَسَبُ أَمْرِي مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ	29
95	صحيح مسلم	مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا	30

95		اشتكى منه عضو تداعى له سائر الجسد بالسهر والحمى	
31	صحيح مسلم	إنّ المقسطين عند الله على منابر من نور عن يمين الرحمن	
32	صحيح مسلم	يا عبّادى إني حرّمت الظلم على نفسي وجعلته بينكم محرّماً فلا تظالموا	
33	صحيح مسلم	اتقوا الظلم، فإنّ الظلم ظلمات يوم القيامة	
34	صحيح مسلم	لا يموتن أحدكم إلا وهو يحسن الظنّ بالله عزّ وجلّ	
35	صحيح مسلم	ذِكْرُكَ أَحَاكَ بِمَا يَكْرَهُ» قِيلَ أَفَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فِي أَحَى مَا أَقُولُ؟ قَالَ: «إِنْ كَانَ فِيهِ مَا تَقُولُ، فَقَدْ اَعْتَبْتَهُ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ فَقَدْ بَهْتَهُ	
36	صحيح مسلم	إنّ الله لا ينظر إلى أجسادكم، ولا إلى صوركم، ولكنّ ينظر إلى قلوبكم	
37	صحيح مسلم	لا يدخل الجنة من كان في قلبه مثقال ذرّة من كبر	
38	سنن ابى داود	القضاة ثلاثة: قاضيان في النار، وقاض في الجنة. رجل قضى للناس على جهل فهو في النار، ورجل علم الحق وقضى خلافه فهو في النار، ورجل علم الحق وقضى به فهو في الجنة	
39	سنن ابى داود	إن الرجل إذا صلى مع الإمام حتى ينصرف حسب له قيام ليلة	
40	سنن ابى داود	يا معشر من آمن بلسانه ولم يدخل الإيمان قلبه لا تغتابوا المسلمين ولا تتبّعوا عوراتهم فإنّه من اتبّع عوراتهم يتبّع الله عورته ومن يتبّع الله عورته يفضحه في بيته	
41	سنن ابى داود	ولا تتبّعوا عوراتهم، فإنّه من تتبّع عورات المسلمين، يتبّع الله عورته، ومن يتبّع الله عورته يفضحه ولو في جوف	
42	سنن ابى داود	إنك إن اتبعت عورات الناس أفسدتهم، أو كدت أن تفسدهم	
43	سنن ابى داود	إن الأمير إذا ابتغى الريبة في الناس أفسدهم	
44	سنن ابى داود	يا معشر من آمن بلسانه، ولم يدخل الإيمان قلبه، لا تغتابوا المسلمين	
45	سنن ابى داود	لما عرج بى مررت بقوم لهم أظفار من نحاس يخمشون وجوههم وصدورهم، فقلت: من هؤلاء يا جبريل؟ قال: هؤلاء الذين يأكلون لحوم الناس، ويقعون في أعراضهم	
46	سنن الترمذى	والذى نفسي بيده لتأمرن بالمعروف ولتنهون عن المنكر أو	

		لِيُشَكِّنَ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ فَتَدْعُوهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ لَكُمْ	
47	سنن الترمذى	أَحْفَظِ اللَّهَ يَحْفَظُكَ، وَأَحْفَظِ اللَّهَ تَجِدَهُ أَمَامَكَ	48
48	سنن الترمذى	النَّاسُ رَجُلَانِ رَجُلٌ بَرٌّ تَقَى كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى	53
49	سنن الترمذى	عَلَيْكُمْ بِالْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَهُوَ مِنَ الْإِثْنَيْنِ أَبْعَدُ، لَا يَخْلُونَ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ ثَلَاثَ مَرَارٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا شَيْطَانًا، مَنْ أَرَادَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ فَلْيَلْزِمِ الْجَمَاعَةَ ...	76
50	سنن الترمذى	قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَحَابُّونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ يَغِطُّهُمْ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ	95
51	سنن الترمذى	يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ غِيبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ وَتَعَاظَمَهَا بِأَبَائِهَا، فَالنَّاسُ رَجُلَانِ: بَرٌّ تَقَى كَرِيمٌ عَلَى اللَّهِ، وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ هَيْنَ عَلَى اللَّهِ، وَالنَّاسُ بَنُو آدَمَ، وَخَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ تُرَابٍ	123
52	سنن الترمذى	لَيُنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ يَفْتَخِرُونَ بِأَبَائِهِمُ الَّذِينَ مَاتُوا إِنَّمَا هُمْ فَحْمٌ جَهَنَّمَ أَوْ لَيَكُونَنَّ أَهْوَنَ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْجَعْلِ الَّذِي يَدْهُدُهُ الْخِرَاءَ بِأَنْفِهِ إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَذْهَبَ عَنْكُمْ غِيبَةَ الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا هُوَ مُؤْمِنٌ تَقَى وَفَاجِرٌ شَقِيٌّ النَّاسُ كُلُّهُمْ بَنُو آدَمَ وَآدَمُ خُلِقَ مِنْ تُرَابٍ	127
53	سنن الترمذى	يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى ثُمَّ قَالَ: أَقُولُ قَوْلِي هَذَا وَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ لِي وَلَكُمْ	128
54	سنن ابن ماجه	وانما بعثت معلما	1
55	سنن ابن ماجه	التَّقْوَى، وَحُسْنُ الْخُلُقِ	48
56	سنن ابن ماجه	مَنْ قَاتَلَ تَحْتَ رَايَةٍ عَمِيَّةٍ، يَدْعُو إِلَى عَصَبِيَّةٍ، أَوْ يَغْضَبُ لِعَصَبِيَّةٍ، فَقَتَلْتُهُ جَاهِلِيَّةً	125
57	سنن الكبرى	مَا نَلْتَمَا مِنْ عَرَضٍ هَذَا أَنْفَا أَشَدُّ مِنْ أَكْلِ هَذِهِ الْجِيفَةِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ الْآنَ فِي أَنْهَارِ الْجَنَّةِ	48
58	مسند احمد	لكل شيء حقيقة وما بلغ عبد حقيقة الإيمان حتى يعلم ان ما أصابه لم يكن ليخطئه وما أخطاه لم يكن ليصيبه	54
59	مسند احمد	الَّذِينَ اخْتَارَهُمُ اللَّهُ لَصُحْبَةِ نَبِيِّهِ، وَإِقَامَةَ بَيْنِهِ	69
60	مسند احمد	إِنَّ الْمُؤْمِنَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ يَأْلَمُ الْمُؤْمِنُ	94
61	مسند احمد	فِتَالُ الْمُؤْمِنِ كَفَرٌ وَسِبَابُهُ فُسُوقٌ	95

	مسند احمد	بحسب امرئ من الشر، أن يحقر أخاه المسلم	62
71	مسند ابى يعلى	العَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ وَالتَّائِي مِنَ اللَّهِ	63
49	شعب الايمان	يا أيها الناس، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِي عَلَى عَجْمِي، وَلَا لِعَجْمِي عَلَى عَرَبِي، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى	64
110	شعب الايمان	أن الله تعالى حرم من المسلم دمه وعرضه وأن يظن به ظن السوء	65
123	شعب الايمان	يا أيها الناس، إِنَّ رَبَّكُمْ وَاحِدٌ، وَإِنَّ أَبَاكُمْ وَاحِدٌ، أَلَا لَا فَضْلَ لِعَرَبِي عَلَى عَجْمِي، وَلَا لِعَجْمِي عَلَى عَرَبِي، وَلَا لِأَحْمَرَ عَلَى أَسْوَدَ، وَلَا أَسْوَدَ عَلَى أَحْمَرَ، إِلَّا بِالتَّقْوَى، إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقَاكُمْ	66
110	صحيح بن حبان	من أساء بأخيه الظن فقد أساء بربه الظن	67
	صحيح بن حبان	ما يضحكم من دقه ساقية والذى نفسى بيده إنها اثقل فى ...	68
53	مستدرک على الصحيحين	وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَكْرَمَ النَّاسِ فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ	69
95	معجم الاوسط	قتل المومن كفر و سبابه فسق	70

## فهرست اعلام

شماره	العلم	صفحه
1	امام بخاری	
2	علامه جوهری	8
3	امام طبری	10
4	شوکانی	12
5	زجاج	12
6	راغب اصفهانی	13
7	علامه مناوی	13
8	عبدالفتاح الجزائری	
9	عبدالرحمن السعدی	14
10	ابن عاشور	17
11	محمد بن اسماعیل صنعانی	19
12	امام غزالی	20
13	امام بغوی	23
14	ابن قیم	24
15	امام سیوطی	25
16	امام بخاری	30
17	ابن أبی الدنيا	26
18	طبرانی	27
19	ابویعلی	27
20	امام رازی	33
21	علامه شنقیطی	37
22	امام مسلم	39
23	ابن العربی	56
24	سید قطب	57
25	امام مالک	59
26	امام قرطبی	61

86	امام نووی	27
98	ابوالسعود	28
103	السعدی	29
110	ابوبکر جصاص	30
116	علامه زمحشری	31
117	علامه أوسى	32
121	ابن بطلال	33



## فهرست مصادر ومراجع

- 1 - قرآن كريم
- 2 - ابن تيميه تقى الدين، أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم متوفى: ( 728هـ)، مجموع الفتوى ناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف. - المدينة المنوره .
- 3 - ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم متوفى: ( 728)، اقتضاء الصراط المستقيم ، ناشر: دار عالم الكتب، بيروت، لبنان، طبع پنجم : 1419هـ - 1999م.
- 4 - ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم بن عبدالسلام متوفى : ( 728 )، النبوات ، ناشر: أضواء السلف - رياض، طبع اول: 1420هـ/2000م.
- 5 - ابن حزم ، على بن احمد بن سعيد اندلسى ظاهرى متوفى : ( 241هـ ) الاحكام فى اصول الاحكام ، ناشر: دار الحديث - قاهره طبع اول : (1404هـ).
- 6 - ابن حنبل ، أبو عبد الله أحمد بن محمد الشيبانى متوفى ( 241هـ) مسند احمد، ناشر: عالم الكتب - بيروت تاريخ طبع (1419هـ).
- 7 - ابن حبان ، محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمى البستى، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، الناشر: مؤسسة الرسالة- بيروت الطبع الثانى، 1414هـ 1993 م تحقيق: شعيب الأرنؤوط . عدد الأجزاء: 18.
- 8 - ابن جرير ، ابو جعفر محمد بن يزيد بن كثير الطبرى (متوفى: 310هـ) جامع البيان فى تاويل القرآن ، ناشر: مؤسسة الرسالة، تحقيق : أحمد محمد شاكر، طبع اول 1420 هـ - 2000 م .
- 9 - ابن الجوزى، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد (متوفى: ) 597هـ) زاد المسير فى علم التفسير ، ناشر : دار الكتاب العربى - بيروت، تحقيق: عبدالرزاق المهدي ، طبع اول : (1422هـ).
- 10 - ابن عاشور، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسى (المتوفى : ( 1393هـ) التحرير والتنوير، ناشر: مؤسسة التاريخ العربى، بيروت - لبنان طبع اول : 1420هـ / 2000م
- 11 ابن عثيمين ، محمد بن صالح بن محمد ، (متوفى: 1421هـ) شرح رياض الصالحين ناشر: دار الثريا للنشر والتوزيع، الرياض طبع اول : ( 1425 هـ - 2004 م ) .

- 12- ابن العربي ، محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشبيلي المالكي، متوفى(543هـ) احكام القرآن ، ناشر: دار الكتب العلمية، بيروت – لبنان، طبع سوم : 1424 هـ - 2003 م، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا.
- 13- ابن فارس، ابي الحسن احمد بن زكرياء قزويني رازي متوفى ( 395هـ) معجم مقاييس اللغة ناشر: دارالحيل بيروت – لبنان ، تحقيق عبد السلام محمد هارون تاريخ نشر: 1420 هـ - 1999م.
- 14- ابن القيم ، محمد بن ابي بكر بن ايوب بن سعد شمس الدين جوزيه متوفى ( 751 هـ ) اعلام الموقعين عن رب العالمين ، ناشر: دار الجيل - بيروت ، 1973 ، تحقيق : طه عبد الرءوف سعد.
- 15- ابن كثير، عماد الدين أبو الفداء إسماعيل بن عمر بصرى دمشقى متوفى ( 774 هـ ) تفسير القرآن العظيم، ناشر: دار الطيبة للنشر والتوزيع ، طبع دوم (1420 هـ) .
- 16- ابن المنظور، ا حمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين انصارى الرويفعى الإفريقي، (متوفى(711 هـ) لسان العرب ناشر: دارصادر ، لبنان - بيروت .
- 17- ابن مهران، ابو هلال حسن بن عبد الله بن سهل بن سعيد بن يحيى العسكرى (متوفى 395هـ) الفروق اللغوية ناشر: دار العلم والثقافة للنشر والتوزيع، قاهرة – مصر.
- 18- ابوزيد ، بكر بن عبدالله ، بن محمد بن عبد الله (متوفى : 1429 هـ) معجم المناهي اللفظية ، ناشر : دار العاصمة للنشر والتوزيع - رياض ، طبع سوم : 1417 هـ - 1996 م.
- 19- أبو حيان، محمد بن يوسف بن على بن يوسف بن حيان أثير الدين أندلسى (متوفى: ) 745 هـ) البحر المحيط ، ناشر: دار الفكر- بيروت ، تحقيق : صدقى محمد جميل ، سال طبع : (1420 هـ)
- 20- ابوالسعود محمد بن محمد العمادى متوفى ( 982 هـ) إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم، ناشر: دار إحياء التراث العربى – بيروت.
- 21- ابو عيسى، محمد بن عيسى بن سؤرة بن موسى بن الضحاك ، سنن الترمذى، أبو عيسى (متوفى: 279 هـ) ناشر: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابى الحلبي – مصر، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاكر (ج 1، 2) ومحمد فؤاد عبد الباقي (ج 3)
- 22- ابويعلی، احمد بن على بن المثنى الموصلی، متوفى ( 307 هـ ) مسند ابويعلی، ناشر: دار المأمون للتراث .
- 23- اصفهانی، ابوالقاسم حسين بن محمد بن المفضل، متوفى ( 502 ) المفردات فى غريب القرآن ناشر: دارالمعرفة – لبنان .

- 24- البخارى، محمد بن اسماعيل، متوفى: (265هـ). صحيح البخارى. ناشر: عالم الكتب - بيروت چاپ پنجم .
- 25- البغوى، أَبُو مُحَمَّدٍ حُسَيْنِ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ فَرَاءِ شَافِعَى مَتَوْفَى: (510هـ) ، معالم التنزيل فى تفسير القرآن ، ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت، تحقيق : عبدالرزاق المهدي طبع اول : (1420هـ - 2000م)
- 26- البغوى ابو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن فراء، متوفى: (510هـ) شرح السنة، ناشر: المكتب الإسلامى - دمشق - بيروت ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط، طبع دوم : تاريخ 1403هـ - 1983م .
- 27- البقاعى، إبراهيم بن عمر بن حسن الرباط بن على بن أبى بكر متوفى: (885هـ) نظم الدرر فى تناسب الآيات والسور، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، طبع اول : 1405 هـ
- 28- البيهقى، أحمد بن الحسين بن على البيهقى أبو بكر متوفى : (458هـ) سنن الصغرى ، ناشر: مكتبة دار- مدينة المنورة تاريخ نشر : 1410 - 1989م .
- 29 -الجرجاني، على بن محمد بن على، متوفى : (816هـ) التعريفات ، مكتبة اعزازيه ، مردان - باكستان.
- 30- الجزائرى ، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر، ايسر التفاسير ، ناشر: مكتبة العلوم والحكم ،مدينة المنوره - عربستان سعودى، طبع پنجم : 1424هـ/2003م
- 31- الجوهرى، اسماعيل بن حماد متوفى : (393هـ) الصحاح تاج اللغة وصحاح العربية ، تحقيق أحمد
- 32- الحاكم، محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم، متوفى: (405هـ) المستدرک على الصحيحين، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، طبع اول: 1411 - 1990
- الحسينى، محمد بن محمد بن عبد الرزاق، تاج العروس من جواهر القاموس ، ناشر : دار الهداية، تحقيق : مجموعة من المحققين.
- 33- الدارمى، عبد الله بن عبد الرحمن بن الفضل بن بهرام ، متوفى : (255) سنن الدارمى، ناشر: دار المغنى للنشر والتوزيع، عربستان سعودى ، طبع اول : (1412 هـ - 2000 م).
- 34- الرازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمى فخر الدين ، مفاتيح الغيب التفسير الكبير (متوفى: 606هـ) ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت ، طبع سوم : (1420 هـ)

- 35- الرازي، أبو محمد عبد الرحمن بن أبي حاتم ، متوفى : ( 277هـ ) تفسير ابن أبي حاتم ،  
ناشر: المكتبة العصرية – صيدا، تحقيق : احمد محمد الطيب .
- 36- الزبيدي، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، ملقب به  
مرتضى، متوفى:(1205هـ) تاج العروس من جواهر القاموس ، ناشر: دار الهداية،  
تحقيق: مجموعة من المحققين.
- 37- الزحيلي د. وهبة بن مصطفى متوفى ( 2015م ) تفسير المنير ناشر: دار الفكر  
المعاصر - بيروت، دمشق، طبع دوم (1418هـ).
- 38- الزمخشري، أبو القاسم محمود بن عمر الخوارزمي متوفى:(538هـ) الكشاف عن حقائق  
غوامض التنزيل، ناشر: دار احياء التراث العربي، بيروت، تحقيق عبدالرزاق المهدي.
- 39- السباعي، مصطفى بن حسنى متوفى: ( 1384هـ ) المرأة بين الفقه والقانون ، ناشر :  
المكتب الاسلامي، بيروت – لبنان.
- 40- السجستاني، ابوداود سليمان بن الاشعث متوفى : ( 275هـ ) سنن ابوداود ، بيروت –  
لبنان.
- 41- السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله متوفى ( 1376هـ ) تيسير الكريم الرحمن  
فى تفسير كلام المنان ، ناشر: مؤسسة الرسالة طبع اول تاريخ : 1420هـ -2000 م.
- 42-السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله متوفى ( 1376هـ ) القول السديد فى  
مقاصد التوحيد، ناشر: مؤسسة الرسالة .
- 43- سيد قطب، إبراهيم حسين الشاربي متوفى: ( 1385هـ ) فى ظلال القرآن ، ناشر:  
دار الشروق – بيروت طبع هفدهم (1412هـ) تحقيق: محمد سيد كيلانى.
- 44- السيوطى، الأشباه والنظائر، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين (متوفى:  
911هـ) ناشر: دار الكتب العلمية- بيروت. طبع اول: 1411هـ - 1990م.
- 45- السيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين (متوفى: 911هـ) الاتقان فى  
علوم القرآن ، ناشر: الهيئة المصرية العامة للكتاب، تحقيق: محمد أبو الفضل  
إبراهيم، طبع : 1394هـ/ 1974 م
- 46- الشنقيطى، محمد أمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكنى (متوفى: 1393هـ)  
أضواء البيان فى إيضاح القرآن بالقرآن ناشر: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع ، بيروت  
– لبنان ، طبع : 1415 هـ - 1995 م.
- 47- الصابونى ، محمد بن على، متوفى: ( ) روائع البيان فى تفسير آيات الأحكام

- 48- الصنعاني ، أبو بكر بن همام بن نافع الحميري اليماني متوفى: ( 211هـ ) مصنف عبدالرزاق ناشر: مجلس علمي - هند.
- 49- الطبراني ، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المتوفى : ( 260 - 360هـ ، 873 - 971م) المعجم الكبير ، الناشر: مكتبة العلوم والحكم- الموصل ، الطبعة الثانية ، عام 1404 هـ 1983م تحقيق حمدي بن عبدالمجيد السلفي.
- 50- الطبراني، سليمان بن أحمد بن أيوب أبو القاسم، المتوفى : ( 260 - 360هـ ، 873 - 971م) المعجم الأوسط ، الناشر: دارالحرمين- القاهرة عام 1415 هـ تحقيق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني.
- 51- العسقلاني، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل متوفى : ( 852هـ) الفتح الباري ، ناشر: دارالمعرفة - بيروت.
- 52- القاسمي، محمد جمال الدين بن محمد سعيد بن قاسم الحلاق متوفى: ( 1332هـ ) محاسن التاويل ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت تحقيق : محمد باسل عيون السود طبع اول ( 1418 هـ )
- 53- القرطبي ، ابو عبدالله محمد بن احمد شمن الدين متوفى: ( 671هـ) ، الجامع لاحكام القرآن ناشر: دار عالم الكتب، رياض ، تاريخ طبع : 1423(هـ)
- 54- القزويني، أبو عبد الله محمد بن يزيد متوفى (275هـ) سنن ابن ماجه ، ناشر: دارالفكر بيروت - لبنان ، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي
- 55 - الماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب بصرى بغدادى، (متوفى: 450هـ) النكت والعيون، ناشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان، تحقيق: سيد ابن عبد المقصود بن عبد الرحيم.
- 56- المراغى، احمد مصطفى، متوفى: 1371هـ) تفسير المراغى ناشر: مطبعة مصطفى البابى الحلبي وأولاده - مصر.
- 57- المقطري، أبو عبدالرحمن عقيل، الدعوة الفردية وإهميتها في تربية الأجيال
- 58- المناوى، محمد عبد الرؤوف بن تاج العارفين ابن علي بن زين العابدين الحدادى التوقيف على مهمات التعاريف، متوفى: (1031هـ) ناشر: دار الفكر المعاصر ، دار الفكر - بيروت ، دمشق، تحقيق: د. محمد رضوان الداية، طبع اول: 1410

- 59- المناوى، زين الدين محمد بن تاج العارفين بن على ، متوفى: ( 1031هـ) فيض القدير  
شرح الجامع الصغير ، ناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الاولى 1415 هـ - -  
1994 م
- 60- الجرجانى ، على بن محمد بن على الجرجانى ، الكتاب التعريفات ، الناشر دارالكتاب  
العربى ، بيروت ، الطبعة الاولى 1405 ، تحقيق ، إبراهيم الأبيارى ، عدد الأجزاء 1.
- 61- مودودى ، مولانا سيد ابوالاعلى مودودى ( 1303- 1979 م ) تفسير تفهيم القرآن  
مترجم : مولوى عبدالغنى سليم قنبرزهى، ناشر: نشر احسان ، چاپخانه: چاپ سامان ، سال  
طبع 1398.
- 62- النسائى ، أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراسانى، (متوفى: 303هـ) سنن  
الكبرى ناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت طبع اول : 1421 هـ - 2001 م
- 63- النووى ، أبو زكريا محبى الدين يحيى بن شرف ( متوفى: 676هـ) المنهاج شرح  
صحيح مسلم مسلم بن الحجاج ناشر: دار إحياء التراث العربى - بيروت طبع دوم :  
1392هـ.
- 64- النيسابورى، مسلم بن حجاج، متوفى: ( 261هـ) صحيح مسلم ناشر: مكتبة البشرى  
كراچى – باكستان .

## خلاصة البحث

تحتوي هذه الرسالة علي مق دمة و ثلاثة فصول و خاتمة فيما يتعلق ب إصلاح الفرد و المجتمع في ضوء سورة الحجرات، و خلاصة جميع مباحثها كما تلى:

**الفصل الأول:** في المفاهيم، و العموميات و التعارف المختصر لسورة الحجرات و تذ كر فيه الثلاثة مباحث و هي: مفهوم الإصلاح لغةً و اصطلاحًا، و معنى اللغوى للإصلاح، و معانى الصلاح و الإصلاح المذكور في القرآن الكريم، و موارد الإصلاح الواردة في الدين، و أهمية إصلاح الفرد و المجتمع و المعرفة المختصرة للسورة الحجرات، مثل: ( اسم السورة كونها مكية أو مدنية و آيات السورة، و علاقة السورة بما قبلها و أسباب النزول ) و غيرها من الموضوع التي هي في الحقيقة المحور الأساسى لهذه السورة .

**الفصل الثاني:** إصلاح الفرد في سورة الحجرات، و التوجيه و الإرشاد بالخطابات و النصائح المتكررة، و أهمية التوجيه و الإرشاد في صلاح الأفراد و إصلاحهم، و التأدب علي أوامر الله تعالى، و طرق التوجيه و الإرشاد المذكورة في سورة الحجرات، و الإهتمام بتنقيف الناس بالإيمان و التقوى و أهمية تربية الناس في الصلاح و الإصلاح ، و فوائد التربية الشخصية، و دور الإيمان و التقوى في صلاح الأفراد و إصلاحهم، و أهمية التقوى، و طاعة الله و رسوله و تعظيمهما في صلاحهم و إصلاحهم، و أهم طرق تعظيم الله و رسوله و دور احترام النبي صلى الله عليه وسلم بعد وفاته تعظيمه.

**الفصل الثالث:** يدور حول العادات و القيم و أهميتهما في صلاح الفرد و المجتمع البشري و التي تحمي نظام العدالة في المجتمع من القلق، و تحتوي هذا الفصل علي ستة مباحث و نذكر بإيجاز التأكد و التثبيت علي الأخبار و عدم الاستماع إلي الشائعات، و أهمية التأكد، و التثبيت علي الأخبار في الصلاح و المجتمع و أثرها السيئ و الناشئ عن عدم التأكد في نشر الأخبار غير الموثوقة، و دور التأكد و التثبيت علي الأخبار في إصلاح المجتمع، و خطر الاستماع إلي الشائعات في فساد و دماره المجتمع، الآثار السئية الناتجة عن التحدث من دون العلم و التثبيت و بيان و عاتة الحفاظ علي وحدة المسلمين بالسلام، و تعزيز أسس الأخوة الإسلامية و منع الخروج و البغى علي الوحدة الإسلامية، و أثره السيئ بالخروج علي وحدة المسلمين، و سبل تعزيز الاخوة الإسلامية و النصوص الواردة في شأن وحدة الأمة و الاسلامية و تضامنها، و الاحتفاظ علي مبدأ العدالة في كل الأمور، و بيان حرمة السخرية و الاستهزاء بأساليبها المختلفة و خطرهما بصلاح المجتمع و إصلاحه و بيان حرمة التجسس و الغيبة و الظن السوء علي الآخرين و حكم التجسس و خطر السيئ علي صلاح المجتمع و إصلاحه و أخذ التقوى كمبدأ من مبادئ الكرامة الإنسانية و الابتعاد عن نوع من أنواع التعصب العرقي و بيان أن التقوى معيار

و مبدأ الكرامة عند الله تعالى وبيان خطر عن التخلف من هذا المبدأ و فى آخر هذه الرسالة

خاتمة تتكون من أمور:

نتيجة البحث.

الإقتراحات.

وفى آخرها فهرس:

فهرست الأيات

فهرست الأحاديث

فهرست الأعلام



## **Summary and results of the topic**

This thesis which is prepared in one introduction, three chapters and an ending, is about reconciliation and advisability from surah-al-Hujurat. A briefing of the topic is as follow:

Chapter one: in this section, information about the headings, general topics and brief introduction of Surah-Al-Hujurat are discussed in three subject as follow:

Concept and meaning of Reconciliation derived from the word Peace, terminology concept of Reconciliation, Reconciliation matters in Religion, relation of peace and reconciliation, reconciliation (reform) in family, reconciliation among hostiles, reconciliation of people affairs, significance of advisability and reform of individual and society, advisability and reform of individual, advisability and reform of society, and in last discussion: introducing features (name, weather revealed in Makkah or Madinah, number of verses, relation of the Surah with the previous one, revelation means of the Surah and discussing key and essential subjects) of Surah-Al-Hujurat.

Chapter two: in this chapter Reconciliation- in lights of the Surah-Al-Hujurat-, importance of justification and instruction in reconciliation and advisability of individual, way and methods of justification and instruction are briefly, in four subjects, discussed.

Focusing on raising a person with belief and piety, importance of raising individuals through reconciliation and advisability, role and effect of belief and piety in advisability and reconciliation of individuals, obedience of Allah almighty and the prophet (PBUH), importance of Allah and the prophet's obedience, significance of glorifying Allah and the Prophet in Reconciliation and advisability of individuals and in last discourse of this chapter: Main Methods and way of glorifying Allah and the prophet is discussed.

Chapter three: in this section, things like Manners and courtesies are put into discourse which observing and commitment to them have effective role in reconciliation of individuals and advisability of the society. It also

keeps safe the Legal and Jurisdiction apparatus of society from stress. Let me also highlight that this chapter is composed of six following discussions:

Emphasising and verification of not paying attention to rumours, importance of emphasising and verification of not paying attention to rumours in reconciliation and reforming of the society and the fact of regretting if rumours are not verified, role of emphasising and verification of rumours (news) in reconciliation of society, consequences of believing rumours in distracting society and negative effects of unverified and without-knowledge speeches, underlining of keeping Muslim-Brotherhood via peace, consolidating brotherhood pillars and prevention of resurgence and its consequences, importance of unity between Muslims in reconciliation of society, explaining methods of keeping unity between Muslims, insurgence against government and negative effective of it on reconciliation of society, ways of consolidating Muslim-Brotherhood and related orders (from Quran and the Sunnah) in regards of unity of Muslim community, observation of Justice principle in all aspects, importance of Justice in reconciliation and advisability of society, danger of disregarding the aforementioned principle in reconciliation and advisability of society, highlighting not-allowance of mocking and making fun of others and it's different types, danger of mocking and fun making on reconciliation and advisability of society, explaining of espionage boycott, backbiting and suspicion, ruling of backbiting and suspicion, danger of backbiting and suspicion on reconciliation and advisability of society, piety being the main characteristic and principal of human greatness and prevention of any kind of discrimination, discussing characteristics of superiority at sight of Allah Almighty and consequences of not observing the mentioned principle on reconciliation and advisability of society.

And on the final part, there is the conclusion of the thesis which is composed of three parts: Briefing of the whole context, suggestions and results.

With that being said, praise be to Allah and his messenger be upon him.

Mujiburrahman Afzali, Kabul, Afghanistan.



**Salam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program Tafseer & Hadith**



**Islamic Republic of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **The Good and Reforming the Individual and Community in the Light of Surah Al- Hujurat**

**A Master's thesis**

**Researcher: MujeebrahmanAfzali**

**Supervised by: Doctor AbdulbariHameedi**

**Year: 2017**



**Salam University**

**Faculty of Sharia and Law**

**Master Program Tafseer & Hadith**



**Islamic Republic of Afghanistan**

**Ministry of Higher Education**

**DM of Academic Affairs**

# **The Good and Reforming the Individual and Community in the Light of Surah Al- Hujurat**

**A Master's thesis**

**Researcher: Mujeeb Rahaman Afzali**

**Supervised by: Doctor Abdulbari Hameedi**

**Year: 2018**